

ب. ا. ش. د.  
۱۷ - ۲۲

[illegible]

سواء على وجهي الشئ من مضمحل والى الله الرجوع  
فما عظمه وتقديره فله كبريم متبدا ومدا  
كبريم قاعده وما يكون صفته ككبريم اورا  
ان كان ابطه ان قدوة  
و  
في الاداء  
الحاجات المحلوم

امانت مال شهر خدایت



کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح کافی (کلمه - صوره)

مؤلف: خلیل بن الفارزی القزوینی

پوسوع

بازدید شد  
۱۳۸۲

۹۲۷۴۸  
۱۳۳۲

۴۸۵۶  
مکتبہ ملی

فای. فرست شد.

۴۵۰۷



کتاب شد  
۱۷ - ۳۶

کتاب شد  
۱۷ - ۳۶

کتاب شد  
۱۷ - ۳۶

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰

کتاب شد  
۱۷ - ۳۶



کتاب شد  
۱۷ - ۳۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح کافی (طبعة - صلوة)

مؤلف: حلیل بن الفارزی القزوينی

پروم:

بازدید شد  
۱۳۸۲

شماره ثبت کتاب: ۶۳۷۴۸  
۳۳۲۴

۲۸۵۶

کتاب شد  
۴۵۰۷



४४ - १४

طاهر بن محمد

۱۳۲۳

علی، فرشته  
۴۵۰۷



الحمد لله رب العالمين كما وهبنا الصلوة على سيدنا ولينا والآخرين ثم خذوا زينة الدنيا اذهب الله عنهم  
الرجس فظهر لهم ظهيرا **باب بعد** جون في فتح خيبر بن النضر القزويني عفا الله تعالى عنها ياردي توفيق الله وقربان  
واجب الامان حضرت فقل الهادي اعني نوابنا شرف القدس اعلى مروج ذهب حتى اعطى يدي مقرر الطاف سبحانه  
ردائي فانم جنو وعلقم وعدوان نام ميان كنو وغيان فارس مضارين پروزي حارس حصن  
في رافع نواي عدل وداد باس طباط آسايش عار وبينده سرير جاباني ابوالنظر شاه عباس  
صفوي ثانی آمن الله عباده في قلل ودولة وسلطان وحفظ بيعة الاسلام تحت جناح عدل و احسانه و زوال  
سنة هزار و شصت و چهارم و جوی شروع در شرح کتابی ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق رازی که می نویسد رضي الله عنه که  
برج متين حصن دين و درج فوايد احاديث که معصومين هلاوت الله عليهم احسين است نو در شرح اصول آن که  
است برکتها ليعقل و کتابها لتؤيد و کتابها لايان و الکفر و کتابها ليعقل القرآن و کتابها ليعززة  
در عرض خيال پرايه انجام بگويد **و نشانه اول صفی برکات منطقي** يديرفت برهني نظام چه دولت  
معبوس ثانی رسيد **دم هيدوي بر که می دید** از زنده محمد بن خيال **شرح الممان اثنا عشر**  
التي فخر محمد بن باطن **باب** در شرح اصول **باب** در بيان دلالت قوی بادي دين **باب**  
و چون اصول کتاب مذکور تحت مباحث است اتمام شرح آن در مديت مذکوره بآنچه منقول است که مصنف رحمه الله  
قالی کافی را در عرض هشت سال با تمام رمزيه مطابق افتاد و اکنون در کمثال سال بزر و شصت و نه هجری است  
شروع در شرح باقی آن نموده توفيق انجام اثر را بر وجهی که شاید از قضا حاجات مسلميت معينا يذو الله التوفيق  
و المحتان **اصل کتاب المقارعة شرح** الطهارة بنفع طاهر صدر با حسن و نظريه يکی هون خدا و بنفع خدا و بر  
با حسن مطرد است و مراد از انچه ياکي است که الله تعالى اثر اعتبار کرده برای ظاهر در نماز مثل ياکي از حيث  
حدث جنانچه توبه و نماز اثر اعتبار کرده برای ياکي باطني **يعني** اين کتابي است که در آن احاديث متعلقه بظاهر  
مذکور ميشود و دين کتاب جمل و شش باب است **اول** بآيه طور لما در **وم** باب اما الذي لا ينجس **اسم**  
بآيه اما الذي فيه قلته و اما الذي فيه الحديث و الرجل ياتي اما و يدي قلته **چهارم** باب البئر و ما يقع فيها  
**خام** باب البئر يكون الى جنب البئر و **ششم** باب البئر و من سبوا الدواب السباع و الطير **مغتم** باب البئر  
من سبوا الخائض و الحب و البئر و النضر و النوا و **هشتم** باب الرجل يذوق يدي و اما الذي لا ينجس

والجوع غسل اليدين من الخبابة والبول والغائط والدم **نهم** باب الاحتفاظ ماء الطهر وما يرجع في الأناة من غسالة  
الجنب الرجل يقع ثوبه على الماء الذي يستنجي به **دوم** باب الماء الحام والماء الذي تسحله الشمس **ثالث** باب القول  
عند دخول الخلا وعند الخروج والاستنجاء ومن فيه التسمية عند الوضوء **سيزم** باب الاستبراء من البول  
وعمل من لم يجد الماء **جاءهم** باب مقدار الماء الذي يحرق للوضوء والغسل من تعدي في الوضوء **باب ثزم**  
باب السواك **ثالث** **نهم** باب المفضضة والاستنقاء **مقدم** باب صفة الوضوء **أجم** **باب حد الوجه** الذي  
يغسل والذراعين وكيف يغسل **نورهم** باب مسح الرأس والقدمين **سستم** شرح الخلف **بيت** **سكم** باب الجباير  
والقروح والجراحات **بيت دوم** باب العكس في الوضوء ومن فيه أو قدم أو آخر **بيت سيم** باب ما يقص  
الوضوء وما لا يقص **بيت جهم** باب الرييل يطا على العذرة أو غير من القدر **بيت سجم** باب المذوى  
والودى **بيت ثشم** باب أنواع الغسل **بيت عقم** باب ما يحرق الغسل من ماء الاجتماع **بيت سشم** باب حرق  
الغسل يوم الجمعة **بيت نهم** باب صفة الغسل والوضوء قبل وبعد الرجل يغسل في مكان غير طيب وما يقع  
عند الغسل وتحول الحائض عند الغسل **سي ام** باب ما يوجب الغسل على الرجل والمرأة **سي وكم** باب احتلام الرجل  
والمرأة **سي دوم** باب الرجل والمرأة يغتسلان من الجنابة ثم يخرج منها إلى بعد الغسل **سي سيم** باب الجنب  
ياكل ويشرب ويلبس ويحل السبر ويختضب ويدهن ويطلق ويحتم **سي جهم** باب الجنب يعرف الثوب  
ويصلي جسده ثوبه وهو رطب **سي وشم** باب البلى والذي يصيبان الثوب الجسد **سي ثشم** باب البول  
يصيب الثوب الجسد **سي مقدم** باب البول اللواتب وارواها **سي سشم** باب الثوب يصيب الدم والمدة  
**سي نهم** باب الكلب يصيب الثوب الجسد وغيره **سي وكم** ان عتس شيء منه **سجم** باب صفة التيمم **سجم وكم** باب  
الذي يوجب التيمم ومن يتيم ثم وجد الماء **دوم** باب السراجل يكون نحو الماء الغليل في التسعة **سجم وكم** باب  
يصيب الجنابة ولا يوجب الا ان ينجس او الماء الحام **سجم وكم** باب التيمم بالطين **سجم وكم** باب الكسرة الجرد ومن به  
الجراحات ويصليهم الجنابة **سجم وكم** باب النواذر **بد انكم** در اینجا آمده است مقدمه است اول انكم آنچه  
ميكويم در توضیح آیات مشابهات و احادیث مشابهات تا محض اظهار حالت با نقل از دیگران  
اگر چه تصریح بجای نشود **دوم** انكم در شرح احادیث عبادات وما منها احتیاج بذكر من ذكر من ذكر بقدر كفاية  
ضیح معنی حدیثی مدفوف بر ذكر ان باشد بنا بر كلام مصنف اینست كه وقت آنكه غلب ان يكون عندك كفاية  
كاف بجمع من جميع فنود علم الدين ما يكفي بد المقام ويروج اليه المسترشد وباخذ من من يريد علم الدين وانعمل  
بد الا انار الصحيح عن الصادقين عليه السلام والسنن القائمة التي عليها العمل بها لودى فرض الله عز وجل وسنة  
ليصلى الله عليه والى بعدوا من بانك فاصلي كفته وقول الله والى طاعة ما سالت وارجوان يكون بحث فو

باب المواضع الذي يكره ان  
يتنقظ فيه اويبال دوازدهم

و خداوند را در خطبه و کلمات شتم است  
بر ائمه و حجج و سنی قائم که بر آفت عذاب اهل  
شیوه امامیه و کلام ضعف صح



و بیاید شد در شرح خطبه **معموم** اینکه بنا بر این منقول شد از مصنف که در خطبه ذکر کرد تقسیم جماعت  
کافی را بصحیح و موثق و حسن و ضعیف خوب نمیدانید و اعتماد بر شهادت ثقه الاسلام شیخ کلینی که اینها  
همه صحیح و مدار علی است لازمست زیرا که این کتاب در زمان غیبت صفی المیرزا و در بغداد و نجف  
بوده و شاید که این کتاب کافی بعرض صاحب الزمان علیه السلام رسیده باشد چون در زمان سفر او بوده سوا  
کتاب الله و نه که آن جز کافی نمی نماید و خطبه کلینی را تصنیف علی حده از مصنف باشد پیش از وصول او  
بصحت سفر او و ناحیه مقدسه و شاکر دان مصنف الحاق آن کافی کرده باشد و الله اعلم و مصنف رحمه الله  
در بعضی مواضع کافی و بی روایتی و مانند آن گفته و آن نقلت از صاحب الزمان علیه السلام مگر اگر قریب  
باشد و این قسم تصنیفی نسبت به تصانیف قبل و بعد ندارد زیرا که آنرا و صیای او صیاست نظیر آن می آید  
در کتاب الصلوة و در حدیث دوم باب اول که نماز آخر و صیای انبیاء و احتمال است بعضی احادیث  
این کتاب فاسق معارضه با این نمیکند زیرا که اب حدیثی که از فاسق منقول شده باشد و معمول بود و معتبر  
میان شیعه امامیه باشد برای خصوصیتی که معلوم ایشان بوده **چهارم** اینکه بنا بر این منقول شد در کتاب کافی  
دو حدیث معارض یکدیگر نیست و اگر در جای کسی خیال معارضه کنی از آنکه یا کوتاهی بصیرت است و مصنف  
رحمه الله تعالی گاهی اشعار بوضع توهم منافات نمیکند بقول او که روی ایضا و مانند آن مثل آنچه می آید  
در حدیث ششم باب سی و سوم و هر حدیثی که در کتب دیگر باشد معارض حدیثی باشد که کافی است یا اعتبار است  
بنا بر صریحی که مفهوم میشود از تقدیم ظرف در قول ثقه الاسلام شیخ کلینی رحمه الله تعالی در خطبه که علی العمل  
و بهایوی فرض الله و مستند بنیة صلی الله علیه و آله و مع هذا مصنف رحمه الله تعالی در خطبه برای خلاص از  
حیرت ناشی از احادیث صحیح متعارضه گفته از روی احتیاط که در عبادات و مانند آن که میان دو کس  
برای منافع دنیا در آتشی باشد ترجیح سند احادیث صحیح بر بعضی در کار نیست و خلاف احتیاط است  
و عبارت مصنف در خطبه اینست که فاعلم یا اخي ان الله لا یسع احد تمیز شئی و اختلاف الروایة  
فیہ عن العلای علیهم السلام بر ایه الا علی ما اطلق العالم بقوله علیهم السلام اعرضوها علی کتاب الله فوافق کتاب الله  
جل و عز و قد خذوه و ما خالف کتاب الله فزدوه و قوله دعوا ما وافق القوم فان الرشد فی خلافهم و قوله علی  
خذا بالجمع علی فان الجمع علی لاریب فیہ و نحن لا نعرف من جمیع ذلک الا اقله و لا نجد شیئا احوط و لا  
اوسع من رد علم ذلک لکله الی العالم علیهم السلام و قبول ما و سع من الامر فیہ بقوله یا ایها الذم من بالسلام  
و معکم و بیان این مفسد است در شرح خطبه **پنجم** اینکه بنا بر این منقول شد در کافی حدیثی که مضمون آن از روی  
باشد نیست اگر چه احادیث معتبره و احادیثی که ادای مضمون آنها بر مرز و یا آمده برای تفسیر است **ششم**

و این حدیثی که در کتاب کافی است  
که تصنیف صحیح است و در حدیث  
معتبره و این حدیث باشد و متواتر  
و در کتب

در حدیث  
معتبره و این حدیث  
باشد و متواتر  
و در کتب

جمعی کتابها را کتب قد نامیده اند و تفسیر اینها یکجمله اولی است و ما احسن از آن طریق میکنیم مگر اندکی از  
کتاب در جای که ظاهر حدیث اشکالی داشته باشد و توضیح ظاهر آن موقوف بر آنکه گفتگوی از طرفین باشد  
**مقدم** اینکه گاهی گفته میشود که ظاهر این حدیث اینست و آن از قبیل فتوی در مسئله نیست زیرا که جواز فتوی  
موقوف بر علم بحکم و واقعی و علم بظاهر حدیثی باعث آن نمیشود و ایضا مستلزم جواز عمل بان حدیث نیست زیرا  
که مستلزم آنکه ظاهر حدیثی چیزی باشد و چون ملا حظة آن با حدیثی دیگر شود که مخصوص آن باشد مثلا ظاهر  
آن دو حدیث چیزی دیگر باشد **ششم** اینکه در جای چند احتمال ذکر کنیم آنچه را که ظاهر از مرت مقدم میداریم به ترتیب  
**باب اول اصل باب طهور الماء شرح** الطهور بضم طاء و یفتح معصده باب ضرب یا یا منع باشد مثل  
فعل بضم فاء و ضم عین مطر دست در مثال این معنی اگر فعلش از باب ضرب یا یا منع باشد مثل  
و جلوس و قعود **یعنی** این باب بیان یک بودن آب است درین باب پنج حدیث **اول اصل** قال رسول  
الله صلی الله علیه و آله لا یطهر و لا یطهر **شرح** یطهر و اول مصنف معلوم باب تفعل است و در  
بصیغه مجهول باب تفعل است و او عطف است و میتواند بود که حالیه باشد و مراد این باشد که ظاهر  
و مطهر بالا صلا است **یعنی** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که آب پاک میکند چیزی را که غیر آت و پاک کرده نمیشود  
چیزی که غیر آت مراد اینست که غیر آب پاک نمیکند آب نجس را مثل زوال تغییر آن بوزیدن یا در آن یا بوقوع  
شئی یا کافور یا مانند آنها در آن **دو** آنکه میتواند بود که این نیز داخل مراد باشد که آب بر چرخد پاک یا جازا  
پاک نمیکند آب نجس را بنا بر این که حقیقت پاک کردن در صورتیست که آنچه پاک کرده شود باقی ماند فی الجمله  
پاک شدن و حال آنکه چون آب مخلوط شود یا متصل شود بمثل خود هر کدام آنها معدوم میشود و موجودی دیگر  
میشود و بساحت جمیع آنها و نظیر این گذشت در کتاب الحج در شرح حدیث سوم مولد البنی صلی الله علیه و آله  
مناقات ندارد باقی می آید در حدیث اول باب ششم که آن ما الدوام کار التهریط بر بعضی از آن مجاز است  
و خطبه این احتمال این حدیث بطلان دو مدعیست بعضی فن کلام میکنند **اول** اینکه آب مرکب باشد از اجزای  
لا تجزى **دوم** اینکه آب مرکب باشد از ایهامی کوچک که هر کدام آنها قابل قسمت ذهین باشد و قابل قسمت  
خارجیه باشد و موافق آنچه مذکور دی مقرر است **دوم اصل** قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یطهر  
حتى یعلم انما یطهر **شرح** یعلم بصیغه مجهول غایب باب فاعل است الاعلام نشان بر چیزی که از متن نقل تغییر  
در رنگ یا در بوی او یا در طعم و میتواند بود که بعد از تلاقی مجرد باشد و بنا برین ظاهر معنی چیزیست که در حکم پاک باشد خواه  
پاک واقعی باشد و خواه نه القدر برفع قات و کس و ضم و فتح و سکون ذال یا فقطه و را بقیه نقطه تا پاک **یعنی** گفت  
امام جعفر صادق علیه السلام جمیع انواع آب پاک است مگر وقتی که تغییر شود و نجاست یا مراد اینست که در حکم پاکست

مخصوص

اگر

عن ابی عبد الله علیه السلام قال

بسم الله الرحمن الرحیم

بسمی بر طهارت



وقتی که آنست شود که آن بحالت **سوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال انما اكله طاهر  
حقا اعلم الله قدیر **شرح** این موافق سابقست **چهارم اصل** عن عبد الله بن سنان عن ابی  
عبد الله علیه السلام قال سألته عن ماء البئر اطلوه هو قال نعم **شرح** ذکر اسجدت ورجعت غوا  
این بابست برای دلالت بر اینست که تغییر آب بغير نجاست باعث خروج آن از اصل تطهیر باین میشود  
جای خروج آن از اصل طهارت الطهور بفتح طاء البئر بآن پاک کرده شود چیزی مثل بخور بنفشه مسین که بعضی  
که در بخورده شود **یعنی** روایت از عبد الله بن سنان بکسر سین بینقطع از امام جعفر صادق علیه السلام  
گفت که پرسیدم امام را از آب دریا که شور و تلخ شده آیا پاک کننده است آن امام گفت که ای **نجم اصل**  
سألت أبا عبد الله علیه السلام عن ماء البئر اطلوه هو قال نعم **شرح** این موافق سابقست **باب**  
**دوم اصل باب الماء الذي لا يجسه شيء** **شرح** این ظاهر میشود از شرح حدیث اول این باب در این باب  
هشت حدیثست **اول اصل** سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول إذا كان الماء قد قدركم الجحش  
**شرح** که بعضی کاف و تشدید را بینقطع بماند است معین که بزرگست و از بزرگی آن نمیتواند بود که یکبار بماند  
بلکه از تکرار بماند که بجز از آن جمع میشود مثل هزار رویت رطل و مثل شصت قفیز و چون بماند مختلف میشود  
در شهر و در بعضی احادیث سوال از مقدار ذکر واقع شده مثل حدیث چهارم این باب میتواند بود که در ذوق معین  
باشد **یعنی** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت اگر باشد آب بقدر که نجس نمیکند آنرا چیزی **یا** که جمعی از  
مجتهدان استدلال کرده اند بمفهوم شرط در امثال این حدیث بر اینست که اگر بملاقات نجس میشود خواه  
معلوم باشد که متوشتر شده و خواه معلوم باشد که متوشتر نشده و خواه محل اشتباه باشد و این عقیل و موافق  
منع این کرده اند و در سند میگویند که لم یجسه شيء مسالمة کلیه است و صورت علم بتغییر بیرون رفتن بدلیل اجماع  
پس باقی ماند و صورت یکی صورت علم بعدم و یکی صورت اشتباه در تغیر و عدم تغیر و چون نقیض است  
کلیه و جبهه جزئی است اعتبار بمفهوم شرط میشود باینکه در صورت اشتباه نجس شود اگر چه در صورت علم بعدم  
تغیر نجس نشود و میگویند این ظاهر میشود از ملاحظه امثال این حدیث با احادیثی که دلالت میکند بر اینکه اگر  
بملاقات نجس میشود مثل آنچه می آید در حدیث دوم باب آینده و مثل آنچه می آید در حدیث چهارم  
باب چهل و ششم و مثل حدیثی که ظاهر است در اینکه اگر نجس باشد و در آب قلیل تر کرده شود برای اینکه جایی را که مالی  
کند پاک میشود و جایی می آید در کتاب الصلوة در حدیث سیوم باب السجدة علیه و ما یکره که با بیست و هفتم  
و احادیثی که با جتناب نهی از استعمال اگر با احادیثی که مجوز استعمال جمع شود لا علاج امر را بر نهی را  
بر تنزیه محل باید کرد نه بر فرض و نه بر تحريم و نه بر احوال مجوز بر تحريم ممکن نیست **دوم اصل** سألت أبا

و ظاهر اینست  
که بعضی  
شهر را  
نموده

البی  
تغیر

عبد الله علیه السلام عن الماء الذي لا يجسه شيء **شرح** این موافق سابقست **چهارم اصل** عن عبد الله بن سنان عن ابی  
عبد الله علیه السلام قال سألته عن ماء البئر اطلوه هو قال نعم **شرح** ذکر اسجدت ورجعت غوا  
است الولی زبان زدن مسکه مانند آن در چیزی **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از آنی که در مسکرات  
بول میکنند در آن جا بوسه بکشند و زبان میزنند در آن مسکن و غسل میکند در آن جنب امام گفت که اگر باشد  
اسعد اگر نجس نمیکند آنرا چیزی توضیح بمفهوم شرط شد در شرح حدیث سابق **سوم اصل** عن زرارة قال  
إذا كان الماء أكثر من دلوين لم يجسه شيء **شرح** قدیر **شرح** این موافق سابقست **باب**  
**ربح الماء** **شرح** زراره از او ایان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است الراوی بیشتر یا کمتر یا در آن کوشش کرد  
بر آن بار کرده یا نایم بر دو حبل معلقا و حیاتی که از او برفت یا سبب است باشد که زمین را ویران شود  
که بعضی دور اویر باشد و میتواند بود که شامل بکراویم و کسری باشد التفعیف و سبب بینقطع و خدا بانقطع مضطر  
تغیر بر آنکه شده می شود و نسبت آن بحدیثی زیست **یعنی** روایت از زراره که امام گفت اگر باشد آب  
بیشتر از اویر نجس نمیکند آنرا چیزی از سبب متصرف شده باشد موی آن چیز در آن آب و خواص متصرف شود  
مگر آنکه ایوان چیز در آب بولی که غلبه شود بر بوی آب باشد بوی زجاج و بوی کبریت که در بعضی چشمهای است اصل  
می باشد مثل بوی که از آفتاب مانند آن کسب کرده **بنا** که صورت عدم غلبه اعم از آنست که معلوم باشد که اگر آب  
بوی نمیداشت تنه با لعل میشد و توضیح بمفهوم شرط شد در شرح حدیث اول این باب **بنا** که جمعی از مجتهدین  
حاکم کرده اند باینکه احادیثی که در باب کبر واقع شده تحقیقی است پس اگر کیفیت که شود که بخورده بود و جمعی از  
تسلیم نمیکند و ظاهر این حدیث و حدیث ششم این باب را سند خود ساختند و میگویند ظاهر اختلاف بین دو  
حدیث با احادیث دیگر در مقدار اگر اینست که اگر اقل در مختلف باشد و اقل مقدار کافی باشد و اوسط افضل  
از آن باشد و اکثر افضل از اوسط باشد در موضعی که تعدد باشد و اما در موضعی که انحصار باشد هر کدام  
هم رسد کافیت و عدول از آن به تنجیم جایز نیست و اندر علم **چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال إذا كان  
الماء في البئر أكثر من ثلثي دلوين لم يجسه شيء **شرح** قدیر **شرح** این موافق سابقست **باب**  
و یضیف عرضا **شرح** اگر که بفتح را و بینقطع و کسکاف و تشدید یا جمع رکیه بفتح را و کسکاف و تشدید یا جابها  
و نصف در آن مرفوع لعطف بر ثلث است عطف مرفوع و عطف بیان ثلث است ضمیر عطف راجع بر کسکاف  
و نصف در دوم مجرور است عطف نیز مجرور است ضمیر عطف راجع بر کسکاف **یعنی** روایت از امام جعفر صادق  
علیه السلام که گفت چون باشد آب در جاهای که نجس نمیکند آنرا چیزی گفت و چه مقدار است که گفت سبب و نیم موضع  
آب از محلی آن جاها باشد در سبب و نیم که فراقی قطر آنها باشد یعنی همانکه برون جاده دوری می باشد بیشتر

عق







و تشبیه لام کی و بضم قاف کوزه مر

کیمی باشد یا در آن ص

کیسی بایں

نیز در بعضی بافتها و در بعضی نقاط  
مفصلها و غشای مفصلها و در بعضی

[illegible]

اگر آفتی در آلت ادراک نباشد

مفتی















اولی که در قریب بر عهد بنو اخیست عادت  
 شربت نظر آیت سرور بنو سید ابراهیم  
 سرور علیه السلام را که هر  
 کسی باشد مدینه آن میان چاه پست خط  
 بر فراخ طکر پایست و سرور سید شریف  
 از آن حیات آب

و غنم و قح و سکون با یک نقطه است بعضی  
چیز را که بعد از دنیا و فکر از مجرود و خیر  
مورد راجع به است و درین کلام اشارت  
با کلماتی که در حدیث موافق آنچه می آید  
در حدیث چهارم باب بی و نهم و کلام  
آنکه میسر است سوشن کرد و قیامت پس از آن  
از آنکه در حدیث بیست و نهم



۱- آنکه خطها در میان خود متساوی باشند

١٠٠

در فرج زن و مرد و این معنی دوم است و مرد و اینجه در آیت سوره نساء و لاجنباً الا عابراً سبیل حتی یقتلوا  
و آیت سوره مائده و ان کنتم جنبا فامطروا معنی اول است آنجاست بنابر ضابطه که می شود در شرح حدیث دوم  
باب جمل دوم و برقرار بر صواب است در آن مفرد و نشین و جمع مذکور و ثلث النصاب بحکم جواد یقتل و ثلث است  
علیه السلام و آن کسی است که خود را از اهل اسلام می شمرد و اختیار مذبح علی فلف مذبح عبدالحامید کرده با وجود آنکه  
مستضعف است یا یعنی که فمیده که ایشان چه میگویند و این اتفاق ایشان چه میگویند و بیان مستضعف شد  
در کتاب بلایان و کفر و در باب استضعف کتاب صد و هفتاد و دوم است یعنی این باب بیان وضو از باقیمانده  
حائض و جنب و جود و ترسا و دشمن اهل البیت علیهم السلام است درین باب پیش حدیث **اول اصل** یعنی آنی است  
عَلَيْكُمْ خَالِ الْأَرْبَعِينَ سُوْرَةُ الْفَاتِحَةِ وَلَا تَقْرَأُ مِنْهُ شَيْئًا **شرح** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت میباشم از  
باقیمانده زن حائض و وضو سازانان در صورتی که آب مخصوص در آن نباشد و نیز اگر کسی در آنجا و امثال آنجا برادرش  
نه تحمیم **دوم اصل** یعنی بنی النقیس قال سألت أبا عبد الله عليه السلام هل يغسل الرجل من أناء  
واحد فقال نعم يغريان على أربعين قبل نصفها أربعين في الإناء قال و سألت عن سؤالي يغريان قال لا يغريان  
منه و توضأ من سؤالي يغريان إذا كنت ما كنت و تغسل بعدهما قبل أن تدخلا في الإناء و لا تأكل و رسول الله  
صلى الله عليه وآله يغسل هه و غايه في إناء واحد يغسلان **شرح** روایت از عیسی بن القاسم گفت  
امام جعفر صادق علیه السلام را که آیا غسل میکنند مرد و زن از یک ظرف آب پس گفت آری باین روش که می شنود و دستهای خود را  
پیش از آنکه زدن دستهای خود را در آن ظرف آب عیسی گفت و پرسیدم امام علیهم السلام از باقیمانده زن حائض که  
وضو سازان و وضو ساز از باقیمانده زن جنب بشرط آنکه غسل اعتما باشد و می شست باشد و دستهای خود را  
پیش از آنکه داخل کند آنرا در ظرف آب عادت رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که غسل میکرد و وضو میکرد  
آب پیش غسل میکرد و یا یعنی کرد و دیگران بود و تقدیم و تاخیر نبود **سوم اصل** سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الغائص  
يغترس من سؤله قال لا توضأ منه **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از آن زن حائض که آیا وضو  
میشود از باقیمانده او گفت آری وضو ساختن میشود و از باقیمانده او **چهارم اصل** سألت أبا عبد الله عليه السلام  
أَيُّ شَيْءٍ أَقْبَلُ مِنْ غُضْلِ الرَّأْسِ قَالَ إِنْ أَكُنْتَ تَغْتَرِصُ الْوُضُوءَ لَا تَقْرَأُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ سُوْرِ الْفَاتِحَةِ **شرح** پرسیدم امام جعفر  
صادق علیه السلام را که آیا وضو ساز در از باقیمانده زن که غسل نمیکرد زن می شست باشد وضو یا یا یعنی که  
که در آب وضو ساز سفرارش پیش از آنکه بکشد و آنکه در آن آب وضو ساختن خواهد شد مثل آنکه در آب که گفته شد  
که آب وضو ساز و وضو ساز از باقیمانده زن حائض **پنجم اصل** سألت أبا عبد الله عليه السلام عن سؤالي يغريان  
قولنا يغريان فقال لا **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از باقیمانده جود و ترسا پس گفت یا یعنی که وضو سازان











از عهد ائمه معصومین علیهم السلام

1

در این باب بعد از فصل با اسم می  
عصر مستتر در این باب بعد از و هو باید  
چون انشاء که شدت باب این  
افعال است

از بعضی زبان ها

قال

لا انا هم بغير هذا في

روایتی نام جمع











































































مشکوکی نیست باعتبار وجوب ترتیب در وضو و در آنوقت برای تقبیل است زیرا که بعضی آن صحیح است  
 و بعضی مجسوس است مآد و مآذنت مصدر است و مصدر زایب ظرف زمانت مثل راسته قدم الخ  
 و ظرف مطلق بعد است و این اشارت مایه که اگر کسی در حالت وضو باشد و عاده بعد از خروج از حالت  
 وضو باشد باطلست حال وضو عبارت از وقت است که بعضی افعال وضو در آنوقت بمفعول ایضا  
 نداشتن باشد با موالاتی که بیان میشود در حدیث پنجم این یا سه فرغت یا فوراً یا بلفظ و غیره  
 بصیغه ماضی معلوم نمی آید یا بصر ماضی و علم است الفاعل فاعلی شدن و مراد اینجاست که در آن  
 وضو است و از قبل عطف تغییر است فادفد برای بیان وقت است و اگر بر آنکه باشد فاعل است بقدر  
 فاذا شگلت خود بود حال آخری عبارت از حد حال الوضو است فی صلوة بقدر رسو است و محله  
 است من در حق واجب برای بیان بعضی ماضی است فی در فیه برای ظرفیت است و وضو عبارت  
 از شستن است یعنی روائت از چهارین عینی از جزیر از در راه از امام محمد باقر علیه السلام گفت شستن  
 آنچه باید شست در وضو دو صورت دارد **صورت اول** اگر با شستن شسته بر وضو و ندانی که آیا  
 ذراع خود را که مرکب است یا نه پس بر گردان آب را بر ذراع و به جهت آنکه شستن  
 ذراع مشکوکی در آن اشک تو شستی آنرا یا مسح نکردی آنرا از جمله آنچه نام برده اند است  
 وضو آن اعاده را در وقتی که با قیامه باشی در حالت وضو **صورت دوم** پس اگر بر خراش  
 از موضع وضو و خالی شدی از حال وضو بیان این اشک تحقیق کردیدی در حالی دیگر که وضو حال  
 وضو است خواه در نماز باشی و خواه در غیر نماز پس مشکوکی در بعضی آنچه نام برده اند تعالی در  
 آیه وضو که جزیت که در جیب ساخته اند تعالی بر تو در آن جز شستن را بر نیست هیچ چیز تو با منی  
 که انتفاع باین شستن باید کرد **اصل** و این شگلت فی مسح را سکه اصبحت فی طهیرت بلفظ فاعلی  
 بها علیه و علی ظهر قدمیک و این لم تصب بلفظ فلا تنفق الوضوء بالثبوت و انقض فی صلوة  
 و این ینقث انک لم تنعم و وضو ک فاعل علی ترک یقیناً حتی تاتی علی الوضوء **شرح** مراد  
 بلکه در مسح مشکوکی در آن است بش از انتقال از حال وضو که بیان شد در شرح فقرات سابقه زیرا  
 که حکم شستن بعد از انتقال معلوم میشود و فلا تنفق الوضوء بالثبوت استغفار میشود از حکم صورت  
 دوم که در فقرات سابقه مذکور شد بطریق فی طهیرت اشارت مایه که بقای تری در ریش کافیت  
 و لازم نیست که در جمیع اعضا یا در عضوی که آخر شسته میشود باقی باشد امض بصیغه امر باطلست  
 اگر شستن شامل تساوی ظرفین و مضافین است و پس یقین در مقابل است پس یقین در اینجا

اولی

علم وطن است و اگر شاملین نیز نیست پس یقین شاملین نیست یعنی و اگر در حال وضو مشکوکی  
 در مسح سر خود یا حتی در مسح سر خود تری را پس مسح کن بآن تری بر سر خود و بر پشت و پایی خود و اگر تری  
 تری را که بقدر مسح سر مسح دو پا باشد پس شستن وضو را بآن اعتبار کن آن وضو را در نماز خود و اگر  
 یقین کردی که تو تمام نکردی وضو یا خود را یا بن معنی که ترک بعضی افعال آن یا ترک کلمات کردی پس برگرد  
 آب بر آنچه ترک کردی و از حالت وضو بگذشته نماز و بعد از اینجا بی آوری و اگر از حالت وضو بگذشته  
 وضو را از سر میکردی و اگر بعضی مسح را ترک کردی و از حالت وضو بگذشته و تری باقیست نماز او را  
 از اگر با نسیجی بی آوری و الله وضو از سر میکردی و الله **اصل** قال حماد و قال حریز قال  
 و زارة قلت له رجل ترك بعض ذراعیه او جسدیه فی غسل یغسله فقال اذا شئت  
 ثم كانت بینه و هو فی صلوة مسح بها علیه وان كان استسقى رجوع و اعاد علیه الماء  
 ما لم یصب بلفظ فان دخله الشك و قد دخل فی حال آخری فلیقض فی صلوة و لا شئ علیه  
 این استنباط رجوع فاغاد الماء علیه فان را و غیر بلفظ مسح علیه و اعاد الوضوء یا شئت  
 فان كان شاكاً فلیس علیه فی شئ فلیقض فی صلوة **شرح** مراد بعض ذراع بعض ذراع  
 جلیت و مراد بعض جسد بعض جانب جلیت اگر فی غسل یغسله متعلق بمعطوف باشد مسح بها  
 علیه یعنی مسح بها علیه و علی ما بعد است زیرا که مسح را سه رجلین را اعاده می باید کرد در وضو  
 و اگر متعلق به یک معطوف علیه است احتیاطاً این توجیه نیست یعنی گفت حماد که گفت  
 که گفت زاره که گفت امام محمد باقر علیه السلام را که مردی ترک کرد بعض ذراع خود را در وضو یا بعض  
 بدن خود را در غسل جنابت پس امام گفت چون ترک احتمال شک و یقین دارد این چهار صورت  
 دارد زیرا که یا شک دارد و تری کافی باشد در اقل شستن یا یقین دارد و تری باقی  
 یا یقین دارد و تری باقیست و حکم هر یک از این چهار بیان میشود در صورتی که شروع در نماز کرده یا  
 یا صورتی که شروع در نماز نکرده باشد قیاس بآن معلوم شود **اول** چون شک کند در آنچه گفتی  
 بعد از آن باشد بآن تری کافی باشد در اقل غسل و او در آنشای نماز باشد مسح میکند بآن تری  
 بر آن بعض بعد از آن که اقل غسل بمفعول آید اگر چه درین مالی باشد چنانچه شستن در حدیث دوم است  
 چهارم مخفی نماند که مراد اینست که نماز را اعاده کند بقرینه مفهوم قول امام در بیان حکم صورت دوم  
 که فلیقض فی صلوة زیرا که تفرع آن بر مسح علیه شکشی دلالت بر این میکند که اگر در شک او بر وجهی  
 محض در صلوة خوب نیست **دوم** و اگر یقین داشتند باشد در آنچه گفتی بر میگردد و از نماز بر میگردد

شک

۷۳

بعض

و معطوف

یا شک دارد و تری باقی نیست

از وی یقین نماند که تری بر وضو  
 یا بعضی که اگر بعضی غسل نکرده باشد



بر آن آب را بشوید اینک در نیاید و خود تری را که کافی باشد در اقل غسل **سوم** پس بنابر مفهوم صورت  
اول که منضم باشد با صریح صورت دوم اگر در اقل شست و او را شست و آنچه گفتی بر حالی که تحقیق در اقل شده  
در حالی دیگر یا یعنی که تری در و مانده پس باید که در و مانده شود در نماز خود و هیچ چیزی را بر او نیست و اگر بقیه  
کند و تری که تری در و مانده بر میگردد از نماز بر میگرداند ابرای آن بعضی گفتی مانند که اگر در صریح صورت  
دوم اینها بتقریب مقابل است در یک قید **چهارم** پس بنابر مفهوم صورت دوم که منضم باشد با صریح صورت  
سوم اگر دید آن بعضی ترک شده بر حالی که با او هست تری که در اقل غسل کافی باشد صریح میکنند بر آن بعضی  
و اعاده میکنند نماز را یا بقیه که کسی کرده و اگر ترک شده باشد و نباید با او تری که کافی باشد در اقل غسل  
پس نیست بر و در نماز و چیزی پس باید که در و مانده شود در نماز خود و تری که از این تقریر ظاهر شد که کافی  
شما که قلیل علیه تقدیر اینست که همان که شما گفتیم لیکن بدینکه قلیل علیه و این تکرار صریح صورت سوم است  
بتقریب مقابل آن در هر دو قصد و الله اعلم **سوم** **احمد** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان ذکرک  
و انت فی وضوءک انک قد ترکت شئاً من وضوءک الا من علیک فاصرف و اتمم الوضوء  
لیست من وضوءک الا من علیک من علیک و اتمم الوضوء ان تأخذ من وضوءک بکلیها  
اذا شئت ان تمسح برأسک ففعل به مضمون **شرح** ففعل مضروب بعطف بر تا خدمت  
**یعنی** روایت از امام جعفر صادق که گفت بخوشی یاد آوردی بر حالی که تو در نماز خودی اینرا که تو تحقیق  
تر که کردی چیزی از وضوء خود را که حکم قرآن واجبست بر تو پس برگرد و تمام کن آنرا که فراموش کردی  
انرا از جهت وضوء خود و اعاده کن نماز خود را و کافیست ترا از جهت مسح سر و آنکه فراموشی از نماز خود را  
انرا چون فراموش کرده باشی که مسح کنی سر خود را پس مسح کنی بان تری پیش بر خود را امر از صریح مقدم  
را می و پشت و پاست یا هر دو بنیان مسیح است پس از مسح دو پا باین روش که تری را که حرف  
میگردد در جای دیگر حرف کرد و او را در شروع و مسح پاک و بنابر احتمال دوم و یکفیک تا آخر طهارت  
است و متعلق بقبض بودن در انشای نماز نیست **چهارم** **احمد** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا  
الرجل ان یغسل یدیه فغسل شئاً له و مسح رأسه و رجلیه و ذکر بعد ذلك غسل  
یحمیه و شئاً له و مسح رأسه و رجلیه و ان کان راغشی شئاً له فلیغسل الشئ و لا یغسل  
علی ما کان لوضوءه و قال اتبع وضوءک بقضاء **شرح** اتبع بضمه امر باین معانیست  
و مراد امر بمولات است و معنی میگویند که مراد امر بترتیب است و دیگران منع این میکنند و میگویند  
**اول** اینک ترتیب از سابق معلوم شد و تا میسر بهتر از آنکه بدست **دوم** اینکه اگر مراد امر بترتیب میبود

این بود که تعیین بعضی کند در این فقره **یعنی** روایت از امام جعفر صادق که گفت که چون فراموش کرده  
باشد هر که شوی در اقل رست خود را پس شست و اقل چوب خود را مسح کرده باشد سر خود را و آنچه  
خود را و بیاد آورده باشد بعد از آن واجبست که شوی در اقل رست خود و اقل چوب خود را مسح کند  
سر خود را و دو پای خود را و اگر فراموش کرده باشد هر که در اقل چوب خود را پس باید که شوی در اقل چوب خود را  
و برگرداند یا بر آنچه شست و امام گفت که در این بین وضوء خود را بعضی از آن متصل ببقیه دیگران  
تصاله **شرح** قال ابو جعفر علیه السلام تلحق بین الوضوء كما قال الله عز وجل انما الواجب علیکم  
بالبیِّنات ثم مسح الرأس و الرجلین و لا تقعد من شئاً بین یدیه شیء تخالف ما امرت به فلیست  
غسلت الذراع قبل الوضوء فایدا یا الوضوء و أعد علی الذراع و ان مسح الرجلین قبل الذراع  
علی الرأس قبل الرجلین ثم أعد علی الرجلین فایدا یا الله **شرح** المتابعة مولات یعنی به در کردن  
و ان ضد تفریق است و آن معنی تفسیر است که می آید در حدیث مقدمه که قال الله انما یغسل الوضوء  
ایدا و الوجه استیفاء بیانی است و لا تقعد من شئاً یعنی چیزی را بقیه وضوءی را که بقیه یا جفیفه  
عطف بر ابد است و برای امر بمولات است و اشارت است بتفسیر است سوره حجرات یا ایها الذین آمنوا  
لا تقعدوا بین یدیه الله و رسولہ و اتقوا الله ان الله سميع عليم و باید که برای اینست که وانفق الله و عباده  
شیئا مفعول به است و این بیان مفعولیت که محذوف است در این حجرات بر او است که باعث تأخیر  
بعضی از اهل عبادت و انقضای آن از اجزای دیگر شود و خواه وجودی باشد شش خوردن طعام در انشای نماز  
و خواه عدلی باشد مثل سکوت طویل در انشای نماز بقرینه لا تقعدوا در آیت و لا تقعد من شئاً  
تعلیقت و شیئی عبادت است و باین یدیه شیئی اشارت بتفسیر یدیه الله و رسولہ است که در آیت  
حجرات است زیرا که آدمی در انشای عبادت در اقل غسل الله و رسولہ است پس گوید که در پیش الله و رسولہ  
و در خدمت و حاصل اینست که در انشای نماز عبادت مشغول بچیزی دیگر نمی باید شد الا ما خرج به الدلیل علی خلاف  
بسیف محاط است و مرفوع و مجزوم و منصوب می تواند بود مثل سه قرات در آیت سوره مدثر لا تقعد  
تسکین شرف بنابر اینست که همان که فاعل تقدیم باشد یا بتقدیر آن ناصبه و ابطال عمل آن باشد و منصف  
این ناصبه و اعمال آنست نظیر آیت سوره حجرات ان یحیطوا علیکم و جزم بنابر اینست که بدین تقدیم باشد اثر  
بسیف محاط بجمولست و تقدیر از انقضای متوقفند که مذکور است در آیت حجرات ان یحیطوا علیکم و ماورد شده برای  
اینکه نمی از تقدیم راجع بامر مولات میشود فادان غسلت برای تفریق بر وجوب رعایت ترتیب است  
**یعنی** گفت امام جعفر علیه السلام مولات کن میان وضوء ترتیبی که گفته الله عز وجل در آیت وضوء بیانی



اگر است که بر بعد از آن بدو دست بعد از آن مسح کن سر او و با او است تقدیم مکن چیزی دیگر را در  
اشکای عبادت و اطاعت خدا و برکش بر حال کنی گفت میگرد باشی آنچه را که نمودندی بآن در اینست  
حجرات پس اگر شستی ذراع را پیش از رو پس اند کن برو و برگردان شستن را بر ذراع و اگر مسح کردی یا را  
پیش از رو پس مسح کن بر سرش از پا بعد از آن برگردان مسح را بر پا اند کن بآنکه اگر خدا تعالی بآن در  
یاست بر خلاف آن نصیحت نه باشد و الله اعلم **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن و ایستادن و ایستادن  
فَعَلْتَ ذَا غُلَّتْ قَبْلَ وَجْهِكَ فَاعْبُدْهُ لِرَجْهِكَ ثُمَّ اغْتَسِلْ فِي رَجْلِكَ بَعْدَ تَوَضُّعِ قَائِمًا  
بَعْدَ غُلَّتْ لَكَ الْأَيْسَرُ قَبْلَ الْأَيْمَنِ ثُمَّ اغْتَسِلْ الْيُسَارَ فَإِنَّ نَيْتَ نَجَسٍ رَأْسَكَ حَتَّى تَغْتَسِلَ وَجْهَكَ فَاسْجُدْ  
وَأَسْكَنْتَ ثُمَّ اسْجُدْ رَجْلَيْكَ **فصل ششم** **باب** ذکر بعد از وضو با وجود ذکر که برای افاده اینست که غسل ذراع مثل غسل  
وجه باید تا رعایت مولات شده باشد پس هم اینجا برای بعضی افاده ترتیب است و ترائی در آن منظور نیست  
فادران بدات برای بعضی ترتیب ذکر است زیرا که ترتیب مناسب نیست و بعضی از دو گاهی آن و بعضی  
**فصل ششم** **باب** از اینست از امام جعفر صادق ع گفت اگر فراموش کردی باین روشی که شستی در وضو خود را  
پیش از روی خود پس برگردان شستن روی خود را بعد از آن بشو و ذراع خود را بعد از آن و مفاصل را  
کردی و ذراع خود پیش از آن است پس عاده کن شستن را بعد از آن بشو و اگر فراموش کردی که  
سر خود را تا آنکه مسح کنی و پایی خود را پس مسح کن سر خود را بعد از آن مسح کن پایی خود را تا آنکه بعضی نسخ  
نسخ و بعضی نقل کرده است و بجای هم مسح کن غسل است و این منی بر اینست که باین فراموشی که در مفاصل  
در موضع تغییر است که باعث اضطراب غلط کردن میشود و بنا بر این این حدیث مخصوص خواهد بود و بعضی  
نزد بعضی از مخالفان که ترتیب مذکور را واجب میدانند اما عاده از اعلات رخصت میشود زیرا  
که بعضی از مخالفان ترتیب را واجب میدانند و اگر کسی عقیده باین شود از آن میگذرد و الله اعلم **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن  
أَوْ غَسَّاهُ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَضَّعْتَ بَعْضُ وَضُوءِكَ فَعَرَضَتْ لَكَ الْحَاجَةُ حَتَّى يَسْتَلِمَ نَجَسًا وَضُوءُكَ  
قَاعِدُ وَضُوءِكَ فَإِنَّ الْوَضُوءَ لَا يَبْعُضُ **فصل ششم** **باب** بعضی مخصوص است بنبات معقول مطلق بیسویا و بعضی  
در باین و با آنکه بعضی و بعضی بنقطه بصیغی معلوم با علم و حرکت و در بعضی نسخ بجای آن شستن است  
میون و شستن با نقطه و با بصیغی با علم یا بصیغی مضارع مجهول یا معلوم با مفعول استشف  
و الشف فروردن جامه و مانند آن را و دوم لازم تر آمده یعنی فروردن آب در جامه و مانند آن وضو  
در دوم بفتح و او است یعنی آبی که بآن دست ناز میگرد و بعضی او نیز بعضی معنی آمده چنانچه هر دو معنی فعل  
و استناده از آن آمده لا بعضی بصیغه نقلی مضارع غایب مجهول یا بصیغه فعل است و در بعضی نسخ بصیغه نقلی مضارع

و بعضی که شستند خواه در آب است و خواه در  
در آن را واجب است که قویتر از آن است

تغسل  
نوع دیگر و با حفظ  
شستن است در بعضی  
نسخ در آنکه بعضی  
معه است و

سجده

فصل ششم  
باب بعضی

غایب معلوم با بصیغه نقلی مضارع غایب مجهول یا بصیغه فعل است و در بعضی نسخ بصیغه نقلی مضارع  
امام جعفر صادق ع و بعضی وضو سابق بعضی وضو بعد از رو داد ترا حاجتی تا آنکه شستند بعضی از اعضا  
پس اعاده کن وضو خود را بعد از شستن وضو تفریق کرده میشود و اشارت است باینکه مولات میداد و علامت  
خاک نشاندن آب مخصوص است در وضو ایستادن که بسیار گرم باشد و نه بسیار سرد و آب بر وضوی یک است  
باشد که بسیار فراخ باشد و نه بسیار تنگ مثل آنچه که شست در حدیث امام باقر ع که یک است در موضع وضو است  
برای هر وضو مخصوص است **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن و ایستادن و ایستادن  
لِحَايَتِهِ فَأَطَاعَتْ عَلَى يَدَيْهَا وَفِيهِ وَضُوءُهَا لَأَنَّهَا **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن و ایستادن و ایستادن  
باب علم است بصیغه مجهول و تذکره بعضی مضارع معلوم با علم و وضو بفتح یا هم و او است **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن و ایستادن و ایستادن  
جعفر صادق ع را با آنکه شست وضو کرد پس ایستاد و آب پس خواند که شستن را که آب پس بر سر و در دست  
بر این شستن مشروط است وضوی من پس امام گفت که عاده کن شستن آنچه را که شستی **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن و ایستادن و ایستادن  
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مَرْثُومٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِذَا تَوَضَّعْتَ بَعْضُ وَضُوءِكَ فَعَرَضَتْ لَكَ الْحَاجَةُ حَتَّى يَسْتَلِمَ نَجَسًا وَضُوءُكَ  
مَضْرُوعٌ مَعْلُومٌ بِالْعِلْمِ بِالْمَجْمُولِ بِالْفِعْلِ است و بر تقدیر بعضی مفعول است **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن و ایستادن و ایستادن  
از مردمی که فراموش کرد در غسل وضو و شستن ذراع و مسح سر امام گفت اعاده میکند وضو را باین اگر وضو  
می باشد بعضی آن بعضی دیگر ادایت که این امر عاده در جمیع مولات فوت شده باشد و خشک شده باشد  
غضو سابق و الا عاده احتیاج نیست از آنکه فراموش کرده و بعد از آن از اینجا آورد **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن و ایستادن و ایستادن  
**باب** شستن وضو و الا بعضی نسخ این باب بیان چیز است که میگویند وضو را و آنچه میگویند وضو را و  
خیال آن از آن بعضی مشروط بر این باب عده حدیث **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن و ایستادن و ایستادن  
و الله اعلم **فصل ششم** **باب** غسل ایستادن و ایستادن و ایستادن  
و مقصود تقدیر است سوره مانده است که اذ قمی الی الصلوة فاعملوا وضو و بعد از آن آخر ظاهر اینکه قیام در آن مقام  
کنایت از فراغ از اول یا غایب یا پادای که از طرف باین بدون آن است چنانچه قیام کنایت میباشند از مشغول  
بودن بول یا غایب یا آنکه خواه در آن وقت است آدمی ایستاده باشد و خواه نشسته و خواه افتاده یا غایب  
کنایت در امثال این بسیار است مثل جلت الخلا که کنایت میباشند از غایب مثل کراهه و اراعه و اراعه  
که در کور است در آیت سوره النور که ولا تکرهوا حقکم علی البغاء ان اردن تحصنوا اولیائکم منکم  
زمانی حراست از دشمنان کردن و دوم هو کنایت است از اراده نمودن و جمیع کنایات را در این  
کلمات که میگوید در توجیه مفهوم شرط در آن اردن گفته اند چنانچه جمیع کنایات سوره مانده را حمل بر کنایت

میزب و مع علم

قال







12

تاليف

هذه هي الحقيقة

والتواضع والكرامة  
والجود والسخاء  
والعفة والبخل  
والزهد والفقر  
والصبر والحلم  
والعدل والإحسان  
والوفاء والصدق  
والحياء والعفة  
والطهارة والنقاة  
والسكينة والطمأنينة

[illegible]























اگر نه ذی الحجاب باشد و اگر دهم ذی الحجاب باشد کافیت برای سکا فتن سینه شتر برای قربان کردن و تراشیدن  
و بریدن حلقا و کوکوسند و طواف زیارت و جود جمع شود بر تو خد غسل که هر کدام حق باشد یا بعضی  
که کار را مدعی باشد باید کرد اگر تنها باشد کافیت از جمیع آنکه غسل ز راه گفت که بعد از آن امام گفت که جمیع  
زن کافیت او را یک غسل برای جنابت او و احرام او و وجود او و غسل او از حیض او و عید او و اگر غلط  
این حدیث است که اگر کسی حیض باشد و نداند که حیض است و غسل چونکه مثلا و اگر نداند که حیض بوده حاجت  
دیگر ندارد یا بعد از آنکه درینست او نبوده و در بعضی روایات است که اگر خراب است و ساقط است غسل  
مثل خمر و حلق و زنج و زیارت اعاده غسل میباشد کرد **دوم اصل** عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا  
الْحَبْطُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَجَبَتْهُ ذَلِكَ الْغُسْلُ مِنْ كُلِّ غُسْلٍ يَزِيدُنِي ذَلِكَ الْيَوْمَ **شرح** روایت از امام  
محمد قریباً هم صحیفه صادق علیه السلام اینکه او گفت چون غسل کرد جنب بعد از طلوع صبح صادق کافی باشد از آن  
غسل از هر غسلی که لازم است او را در آن روز بر این این مثل سابق است **باب ششم** **اصل** عَنْ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ  
**الْبَحْثُ** واجب عبارت است از قدم شتر که میان سنت مکرر و آنچه ترک آن بغضوان اهر لکنه کبره باشد جایز است  
در شرح حدیث دوم **باب ششم** **عنه** این باب بیان ثابت لازم بودن غسل در روز جمعت در این باب حدیث  
**اول اصل** عَنْ أَبِي الْخَنِّ الرِّضَاعِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُ عَنْ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَجَبَتْهُ الْغُسْلُ وَرَأَيْتُ غُسْلَ  
أَوْ خَرَجَ عِدَّةً وَوَرَيْتُ غُسْلَ كُلِّ يَوْمٍ **عنه** روایت از امام رضا علیه السلام گفت پرسیدم او را از غسل در روز  
جمعه که چه حال دارد گفت ثابت لازم است بر هر مردی که خواه بنده باشد و خواه آزاد در اوقتی است که میسر  
باشد بخانه میسر و از احادیث اینده **دوم اصل** سَأَلْتُ الرِّضَاعِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ غُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَجَبَتْ  
غُسْلُ كُلِّ يَوْمٍ أَنْتِي عِدَّةً وَخَرَجَ **شرح** این موافق سابق است **سوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْغُسْلُ  
يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى الرِّجَالِ الْقَائِمِينَ فِي الْجُمُعَةِ عَلَى الرِّجَالِ فِي السَّجَةِ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ فِي السَّجَةِ **شرح**  
امام حنفیه صادق علیه السلام گفت غسل روز جمعه ثابت لازم است بر مردان و زنان در حالت ایستاده و بر مردان و زنان  
نخست و ثابت لازم نیست بر زنان و در مسافرت **چهارم اصل** وَفِي رَوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ رُفِعَ لِقَاءُ ابْنِ  
السَّكَنِ لِقَاءَ النَّبِيِّ **شرح** در روایتی دیگر از امام علیه السلام است که در حضرت دادشده برای زنان و دختر برای  
کمی آب مراد است که رخصتی که در روایت سابقه است باعتبار غالب است بین اکثرب بسیار باشد برای  
ایشان نیز در غسل بر ایشان نیز ثابت لازم است **در سیم اصل** سَأَلْتُ أَبَا الْخَنِّ الْأَوَّلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
كَيْفَ صَارَ غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ سَلَّمَ الْفَرِيقَةَ بِيَسْلُوقِ  
الْأَفْئِدَةَ وَأَنَّهُ حَيَّامُ الْفَرِيقَةِ بِيَسْلَامِ الْفَرِيقَةَ وَأَنَّهُ وَسَّوهُ الْفَرِيقَةَ بِيَسْلُوقِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَا كَانَ

شماره ۱۲۸

فی ذلك من سبهي أو تقصير أو بستان **شرح** اضافه صلوة بالفريضة ونفاير ان ارب قبله  
نوعی بچین است زیرا که فريضة نعم و صلوة و غیر صلوة است و مراد بفریضة عبادت است که از نص قرآن و حدیث  
با صطلح فقها و اصولیین برای ان ثابت شده و مراد بنا فلما بعد و بیکت که وجوب مصطلح این زمان را  
تمام فريضة بنا فلما بعد بر فريضة میباشد چنانچه در بنا فلما بعد و بنا فلما بعد است و بنا فلما بعد فريضة میباشد  
چنانچه در بنا فلما بعد و بنا فلما بعد است و بنا فلما بعد فريضة میباشد که تمام و بنا فلما بعد ارب قبل اول باشد  
و مراد کان شرطه غیر از این است و من معنی بعض و فاعل کان است و معنی ان در دو که موصول و منضم  
باشد چنانچه ارب قبل بعض بر یک صلوة الفريضة و صلوة الفريضة باشد و من بیانه باشد است  
جنبی بخیری دیگر بنا است التعمیر که تا هلی در ادای چیزی بر وجه کامل مثل ترک تجمیع تمام بدرگاه الهی در ان  
عبادت **نوعی** برسدیم امام موسی کاظم علیه السلام که گفته اند که عیسی بر وجه با وجود و در داخل فاعل است  
لازم باشد انکه وقتی باشد بر امام گفت بدست که الله تبارک و تعالی کامل کرد و از آن فريضة بنا فلما بعد  
کامل کرد و روز را از فريضة بروزه از جمله فاعل و کامل کرد و حضور را از جمله فريضة عیسی روز جمعه گرفته باشد  
در ان فاعل فريضة و روز فريضة و وضوی فريضة بعض سویا تقصیر یا فراموشی مراد اینست که وجوب عیسی  
تعیین و جواب و اوفای او بعد است و در اینگونه برای تلافی فريضة است تاکید تمام در ان است و ترک ان موجب  
سرزنش است چنانچه مذکور میشود و در حدیث آئینه و لهذا اگر فوت شود و تضاد دارد باشد و اوفای بودیم **اصل**  
كَانَ امير المؤمنين علياً السلام اذا اراد ان يزوج الزوجه يقول والله لا نت ايجز من الشاركة افضل  
يوم الجمعة والله لا نكسر في طهر الى الجمعة الاخرى **شرح** و او در و اذ حالت است انكسر جمعه است و غیر از  
بعض يوم الجوار است و معنی و طهر الى الجمعة الاخرى است که در کسب عیسی برای فاعلش یا برای  
و باعتبار فاعل است **نوعی** علی بن ابی طالب علیه السلام بنی بود که چون میخواست که سرزنش کند مرد را میگفت خدا  
قسم که اینم را ضعیف عقلتری از ترک کننده عمل در روز جمعه و حال آنکه آن عمل در کار بیکر کثرت بر آن  
و الله و الله علی بن الحسین بن موسی بن امام احمد بن موسی بن انا کان کما ان الی الحسین علی السلام بالکاف  
و نحن نريد بغداد فقال لنا يوم الخميس غسلا اليوم بعد يوم الجمعة فانه انما ربه بعد قليل فاعتدنا  
يوم الخميس ليوم الجمعة **شرح** روایت از حسین بن موسی از مادرش و از مادر احمد بن موسی که گفته اند که  
کاظم علیه السلام بوده ان و در آن گفته بودیم با امام موسی کاظم علیه السلام در محوای بی آبادانی برحالی که مراد از خدا و  
و ششم بن گفت ما را در روز چشتم که غسل کند امروز برای فردا و روز جمعه است چه بدستی که اب و در ایام  
فردا که است بر عمل کردیم روز جمعه برای روز جمعه گفت ما ندانیم حقیقت قیاس مردان زمان و قیاس است  
بر جمعه عید

یاد اربعه مختل یوم المذبح است که معنوم است  
از اقسام و بنا بر اول هر یک معنی ص

تحت عنوان "العلماء في الإسلام"



دیکر غسل برکی آب جنابت که می آید در حدیث دوم بابی و ششم و اندر اصل **و ششم اصل** غسل برکی است  
عَلَيْكُمْ قَالُوا لَا بَلَدٌ مِنْ غَسَلٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الشَّعْرِ وَ النَّظَرِ قَالُوا بَلَى قَالُوا قَلِيلٌ مِنْ غَسَلٍ  
 بصیغه یافعی معلوم معقل اللام بایست است و بصیغه مجهول هموز اللام بایست است و در جواب میگویند  
 المراقبه اذا فرغ من غسله **و ششم اصل** روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت تا جاست از غسل روز جمعه در سفر  
 و حضر پس برکه فراموش کرد یا پس برکه پس اقدام غسل او بر سهی از اسباب که باشد پس باید که قصاص کند  
 در فرد ایان این اگر غسل جمعه که نوافل بود و در روز قصاص کند **و ششم اصل** روایت از امام محمد باقر علیه السلام  
 میکنند باینکه قصاص غسل جمعه بعد از شنیدن خبر نیست و الله اعلم **و ششم اصل** روایت از امام محمد باقر علیه السلام  
**و ششم اصل** روایت کرده شده است در فضای روز شنیدن رخصتی برای بیمار یا معنی که بر بیمار رخصتی  
 جوعانیت لازم نیست و بر دیگران ثابت لازم است **و ششم اصل** **باب** قِيلَ وَبَعْدَهُ وَاتَّجَلَ بِغَسَلٍ فِي مَكَانٍ غَيْبٍ وَ مَا يُقَالُ عِنْدَ الْفِيلِ وَ تَحْوِيلُ الْحَاقِ عِنْدَ الْفِيلِ  
 این باب بیان کیفیت غسل و بیان وضو پیش از غسل و وضو بعد از غسل و بیان مردی که غسل میکند در  
 مکانی که نجس است و بیان آنچه گفته میشود از دهان زدن و بیان استحباب کردن این که اگر کسی در مکانی  
 دیگر از غسل است درین باب بخنده حدیث **و ششم اصل** و ششم اصل عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُ عَنْ  
غَسْلِ الْخَبَاءِ فَقَالَ بَدَأَ بِغَسْلِكَ ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْكَ ثُمَّ غَسَلَ رَأْسَكَ ثُمَّ غَسَلَ  
قَدَمَيْكَ ثُمَّ غَسَلَ بَقِيَّةَ جَسَدِكَ ثُمَّ غَسَلَ رَأْسَكَ ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْكَ ثُمَّ غَسَلَ رَأْسَكَ ثُمَّ غَسَلَ  
 متعارفت که از استینا بیرون میباشد و ساعد جزو آن نیست لیکن می آید در کتاب الجنائز در حدیث  
 پنجم باب چهارم که باب غسل المیت است گوئیم غسل بدیه ثلاث مرآت که غسل الاثان من الجنائز  
 الی نصف الذراع راس النجا عبادت از نحو عیبت که کردی جز راست است ثلثا یعنی ثلث عرف یا ثلث  
 کف است چنانچه صریح میشود در حدیث سوم این باب اشارت باینکه کشتن سر کردن بکثر از  
 مقدار سه مرتبه است و در غیر موضع ضرورت خوب نیست در غسل جنابت چنانچه می آید در حدیث پنجم  
 و جمعی ازین حدیث گفته اند که جمیع سر کردن را سه بار یا بدو مرتبه مرتب عبارت از سه بار کردن است  
 راست از جانب چپ و رعایت ترتیب است و جمعی گفته اند که این حدیث و حدیث سوم و دلالت میکنند بر  
 هر یک از جانب راست و چپ را سه بار یا بدو مرتبه و ظاهر فاجری تا آخر را ازین دارد و الله اعلم  
**و ششم اصل** روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت پرسیدم امام را اگر کیفیت  
 غسل جنابت پس گفت ابتدا میکنی بدو دست خود پس میشود آنرا بعد از آن آب میریزی بر باقی آن

عن محمد بن مسلم

یعنی در خود را از وقتی بعد از آن  
 میریزی بر سر و گردن خود و دست  
 آب بعد از آن ص

خود و بار اول جانب راست از بالا تا پایین دوم جانب چپ از بالا تا پایین پس هر جا از بدن  
 که جاری شود در آن آب پس تحقیق باینکه اشارت بدو چیز اول اینکه غسل میباشد که جمیع بدن بشوید  
 و بعد الاغصاف بدن حیث و تا پا بکمره است و آن باعث بطلان نماز است دوم اینکه اگر وضو نکند وضو  
**و ششم اصل** عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَغْتَسِلُ الْجَنَابُ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثًا لَعَلَّ الْخَبَاءَ أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ  
 روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت سر و گردن و چپ و سر و گردن خود را سه مرتبه کانی نیست او را کمتر از مقدار است  
 مراد اینست که جمیع سر و گردن بکمره است شسته میشود و در وقت ضرورت تنگی آب سه بار هر چه قیاس بر آنست  
 و قیاس بر چپ جنابت که می آید در حدیث دوم بابی و ششم **و ششم اصل** عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَلَاثُ كَيْفَ  
يَغْتَسِلُ الْجَنَابُ قَالَ أَنْ يَكُنْ أَصَابَ كَعْدَ ثَلَاثَةِ ثَلَاثَةِ الْمَاءِ ثُمَّ يَدَأُ بِغَسْلِ رَأْسِهِ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ  
يَدَيْهِ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ  
 نقد آخر آنکه **و ششم اصل** عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَلَاثُ كَيْفَ  
 و تحقیق و بیان مرین و ما بعد آن حالت که گذشت در شرح حدیث اول مفاد این کلام و وجوب تکرار این در اینست  
 نیز از روایت وضو بیان شد و در شرح حدیث پنجم بایست که دوم غیر تکرار در اجزاء را جمیع بعد از وضو است  
 مصحوب به اینست **و ششم اصل** عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَلَاثُ كَيْفَ  
 امام را گفت چنانچه غسل میکند چنانچه گفت اگر کسی وضو در آنجا نشوید و از آنجا می رود و از آنجا می آید و از آنجا می آید  
 بعد از آن باشد میگوید چنانچه خود پس میشود از آنجا می آید از آنجا می آید از آنجا می آید از آنجا می آید از آنجا می آید  
 بآن مرتبه شود بعد از آن آب میریزد بر وضو راست خود و بر وضو چپ خود و بار باین معنی که رعایت  
 ترتیب میکند اول جانب راست را میشود و بعد از آن تمام جانب چپ را میشود پس در وضو که جاری شود بر آن  
 خواه از جانب راست و خواه از جانب چپ پس تحقیق آن جاری شدن کافیت آن موضع را احتیاج بکثرت  
 آب برای آن موضع نیست **و ششم اصل** عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَلَاثُ كَيْفَ  
يَغْتَسِلُ الْجَنَابُ قَالَ أَنْ يَكُنْ أَصَابَ كَعْدَ ثَلَاثَةِ ثَلَاثَةِ الْمَاءِ ثُمَّ يَدَأُ بِغَسْلِ رَأْسِهِ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ  
يَدَيْهِ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ  
 امام رضا علیه السلام نیز و او را سه مرتبه و ملاقات با بسیاری از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام پس بدو  
 که غیر قال در اوقان راجع بعضی صحابی نباشد و در دوم راجع با امام جعفر صادق علیه السلام باشد اختلافی میان  
 غسل جمعه و غسل جنابت مشهور است که در زمان مقلوبی اندک از وضو غسلی است در وضو برای وضو است  
 زیرا که گاهی رؤسای ضلالت نماز جمعه و رکعتی در وضو میکنند و جمعی با وضو در تفسیر ترک نماز جمعه کرده اند

لکله

آن

از وضو خواه ارحم



با ایشان میکنند و بطمان عمل ایشان لازم می آید تحقیق بصیغه فحط یا بفتح است بطلان بصیغه فحط یا بفتح است  
افعالست یعنی روا نیست از علی بن الحکم از بعض یاران ما گفت که امام علیه السلام گفت میگوی در غسل چو که وضو یا  
یا کیزه کن دل مرا از ابراهیمی که میگویند بآفت دین مرا و باطل میگویند غسل مرا و میگویند در غسل حیثیت که وضو یا  
یا کیزه کن دل مرا و خالص کن عمل مرا و قبول کن سعی مرا و دین و بگردان آنچیز را که توست از وضو یا بخت تبرکات  
یا بن سعی که جوی کن که رغبت من در وضو یا بخت بیشتر از رغبت من در وضو یا بخت دنیا یا بخت با جمعی که گفته اند از وضو  
که باعث غفلت از تقوی است و عدم ادراک آن شود **فصل ششم** **باب تعقیب ابا عبد الله علیه السلام یقول** إذا توضأ  
للمسح بالماء أو غسلة واحدة أو جزءاً من غسله **فصل سابع** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم**  
**فصل ششم** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم** **فصل سابع** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم**  
الذی یسح علی بن جعفر عن أبيه عن موسى بن جعفر عليه السلام قال سألت عن المرأة عليها السوار والذی  
الذی یسح فی بعض الأجزاء الأخری بحی الما تحت أم لا یکن یسح إذا توضأ أو اغتسل قال  
نحو کذا حتی یدخل الماء تحت السوار کبر سینه وضم سین یدخله وحقنه او ولف وراه  
یدخله دست برنجی الذی یسح وادخل یسح وکسوف من وضم وفتح لام وضم زویری که زنان عورید با زویری  
خود میکنند بعضی در اعضا حائض و ملج است و ذکر آن برای اینست که گویا مقرر ملج ذریعیت اما گاهی در آن  
میباشد بسبب این آمدن و ما نشان **فصل ششم** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم**  
او را از زنی که بر او دست برنجی و زویری با زور جالی که در بعضی ذراع است نمیداند که گویا جاری شود و آن  
زیر آن یا زنجش میکند که وضو ساز داخل کند گفت حرکت میدهد آنرا داخل شود آب در زیر آن اگر گشت  
باشد یا برون میکند آنرا **فصل سابع** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم** **فصل ششم** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم**  
یستقیم قال ابن علی بن الماء لا یدخله فی غیره إذا توضأ **فصل سابع** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم**  
چون که صاحبش برسد حرکت میدهد آنرا نمیداند که جاری میشود آب در زیر آن چون وضو ساز در آن زنجش  
میکند صاحبش امام گفت که اگر در آن آب داخل زیر آن نمیدارد پس باید که برون کند آنرا چون وضو ساز در  
آن علم یعنی آن ضاق بحیث لا یدری است و از قبیل استعاره است زیرا که آن صورت مانند است  
که معلوم باشد عدم وصول آب و اگر چنین توجیه شود جواب مطابق سوالی خواهد بود دیگر اگر گویم مقصود علم  
اینست که در صورت شک وضو درست باشد یا نه ای فرج و این ایست و الله اعلم **فصل ششم** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم**  
علیه السلام رجل أصابته جنة فقام فی الظلمة حتى سأل علی بن جعفر **فصل سابع** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم**  
فصل ششم **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم** **فصل سابع** **باب بیان شد در حدیث ششم با چهاردهم**  
شد بان مرده او انا گفت او را داخل حیثیت گفت آری و آنکه ظاهر است که آن غسل ترتیبی باشد

[illegible]

عس ال عبد ربه علي السلام

مسیوم اینکه پیش از وقت غار  
تشرع در طهارت که شرط است  
مستحب است که در آن وقت

تسلیم بفرمود و فتح قریه مشطه صیواند بود  
 حاصل شد و کل قریه و مردم آنجا  
 تحت دلا داد و میگرد و کشتن و قایم  
 است و اجابت طلب در آنجا داد  
 میگرد و در آنجا است و در آنجا

























*[Faint handwritten Persian script, likely bleed-through from the reverse side.]*







تفہیم

10

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
موسى عليه السلام في القلبي

من لودیزیا

در وقت سحر  
 فرج زان به  
 صبح باشد  
 اینست  
 فکرم باشد  
 در وقت سحر  
 سحر زان به  
 سحر زان به











وَلَكِنْ مَقْضًى وَتَبَيَّنَ رَوَيْتُ اَز سَاعِدِ كَفْتُ بِرِسْمِ اِمَامِ مَوْسَى كَاظِمِ عَزَا اَز مَرْدِي كَمِ جَبْتِ  
بَاثِرِ اَلْبَنِ بَعْدَ اَز اَن عَمِلَ مِيكَدِش اَز اَكُو كَمِ كَمِ يَ بَاثِرِ كَمِ كَمِ يَ اَز اَو مَرْدِي اَز اَكُو كَمِ  
مِيكَدِ اَمَامِ كَفْتُ اَعَادَه مِيكَدِش رَا اَو اَكُو كَمِ كَمِ يَ اَز اَكُو كَمِ كَمِ يَ اَز اَكُو كَمِ كَمِ يَ  
وَلَكِنْ وَضُوْعِيَا زِدُو اَسْتَحْا مِيكَدِش خَفِي غَاثِ كَمِ كَمِ اَصُوْرَتِي كَمِ اَسْتَحْا مِيكَدِش اَز اَكُو كَمِ  
جَاوِ مَشَا رَسِيْدَه بَاثِرِ اَمِشُوْرِدِه **اَبَسْمِ اِمَامِ اَبِي اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه**  
**خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه** وَاَوِيْدِه جَا مَعْنِي اَو اَسْتَحْا مِيكَدِش دَالِ مَقْضُوْعِه بَصُوْعِه مَقْضُوْعِه  
بَاثِرِ اَعْمَالِ اَسْتَحْا مِيكَدِش دَالِ مَقْضُوْعِه نَزَا اَبِي اَعْمَالِ اَسْتَحْا مِيكَدِش اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي  
يَا اَشْمَدِ اَقْرَاوْت قُرْاَنِ كَمِ دَا اَخْلِ مِي شُوْرِيَا جَا مَعْنِي مَرْدِي كَمِ دَا رُوْعِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي  
يَا جَا مَعْنِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي  
وَلَكِنْ وَضُوْعِيَا زِدُو اَسْتَحْا مِيكَدِش خَفِي غَاثِ كَمِ كَمِ اَصُوْرَتِي كَمِ اَسْتَحْا مِيكَدِش اَز اَكُو كَمِ  
جَاوِ مَشَا رَسِيْدَه بَاثِرِ اَمِشُوْرِدِه **اَبَسْمِ اِمَامِ اَبِي اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه**  
**خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه** وَاَوِيْدِه جَا مَعْنِي اَو اَسْتَحْا مِيكَدِش دَالِ مَقْضُوْعِه بَصُوْعِه مَقْضُوْعِه  
بَاثِرِ اَعْمَالِ اَسْتَحْا مِيكَدِش دَالِ مَقْضُوْعِه نَزَا اَبِي اَعْمَالِ اَسْتَحْا مِيكَدِش اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي  
يَا اَشْمَدِ اَقْرَاوْت قُرْاَنِ كَمِ دَا اَخْلِ مِي شُوْرِيَا جَا مَعْنِي مَرْدِي كَمِ دَا رُوْعِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي  
يَا جَا مَعْنِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي

ميكند

جایز نیست

کند

کفّت ز اَبِنِ مَعْنِي كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ كَمِ  
**اَبَسْمِ اِمَامِ اَبِي اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه** وَاَوِيْدِه جَا مَعْنِي اَو اَسْتَحْا مِيكَدِش دَالِ مَقْضُوْعِه بَصُوْعِه مَقْضُوْعِه  
بَاثِرِ اَعْمَالِ اَسْتَحْا مِيكَدِش دَالِ مَقْضُوْعِه نَزَا اَبِي اَعْمَالِ اَسْتَحْا مِيكَدِش اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي  
يَا اَشْمَدِ اَقْرَاوْت قُرْاَنِ كَمِ دَا اَخْلِ مِي شُوْرِيَا جَا مَعْنِي مَرْدِي كَمِ دَا رُوْعِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي  
يَا جَا مَعْنِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي  
وَلَكِنْ وَضُوْعِيَا زِدُو اَسْتَحْا مِيكَدِش خَفِي غَاثِ كَمِ كَمِ اَصُوْرَتِي كَمِ اَسْتَحْا مِيكَدِش اَز اَكُو كَمِ  
جَاوِ مَشَا رَسِيْدَه بَاثِرِ اَمِشُوْرِدِه **اَبَسْمِ اِمَامِ اَبِي اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه**  
**خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه اَبِي خَلِيْفَه** وَاَوِيْدِه جَا مَعْنِي اَو اَسْتَحْا مِيكَدِش دَالِ مَقْضُوْعِه بَصُوْعِه مَقْضُوْعِه  
بَاثِرِ اَعْمَالِ اَسْتَحْا مِيكَدِش دَالِ مَقْضُوْعِه نَزَا اَبِي اَعْمَالِ اَسْتَحْا مِيكَدِش اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي اَبِي  
يَا اَشْمَدِ اَقْرَاوْت قُرْاَنِ كَمِ دَا اَخْلِ مِي شُوْرِيَا جَا مَعْنِي مَرْدِي كَمِ دَا رُوْعِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي  
يَا جَا مَعْنِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي مَرْدِي

اشبهت  
و غرض از آوردن

والفرد بنقطه

بود















[illegible]

4

[illegible]











[illegible]

خدیو استیلا در دست پیروز  
 جگر کشت شکوه استیلا در دم  
 و سپهرم خسته شد  
 و بنا بر این است که در این زمان که  
 قیاسی نیست از آن زمان که  
 هر دو را از آن جهت که در این زمان که

ایس امام علیه السلام فرمود که جایز نیست  
تا مرد خود را بشمارد و یا بگریزاند  
افضل نیست

[illegible]

این جدول را در تحقیقات مضافه  
الکیمیای آید که در کتاب الفیاض  
باب الفرافة قوت فی النظام  
کتاب چهارم است

تبارک و تعالیٰ  
 و آخر کہ باب سی و یکم است

ابتداءً بهت با برائی حسدیت است م







ووجه تمسک کتب اینها تا علی علیه السلام و آخری **شرح** الباطن بکبریا کفایت فرشی که در خانه و مانند آن انداخت  
می شود تا فاصل شود میان خاک زمین و آبی زدن دست بر بطن برای اینست که مقصود کیفیت افعال  
تیم است نه بیان آنچه تیم بان میشود در غیر موضع ضرورت زیرا که بطن داخل صید طبیعت حقیقی  
روایت از کاهل کازرویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت پرسیدم امام علیهم  
را از کیفیت تیم کاهلی گفت پس زد و دست خود را بر فرش خانه پس میگردید دست خود روی خود  
بعد از آن مسح کرد و دست خود را بر جانی که بر پشت دیگری بود **در چهارم** **اسلام** **عن** **ابن** **الوفی** **قال**  
**عن** **ابی** **عبدالله** **علیه** **السلام** **قال** **سألت** **عن** **التمیم** **فقال** **ان** **تمیم** **یا** **ابن** **عبدالله** **جنازة** **فتمنعك**  
**كما** **تمنعك** **الذابة** **فقال** **لا** **وسئل** **الله** **صلی** **الله** **علیه** **وآله** **سألت** **عن** **التمیم** **فقال** **لا** **والله**  
روایت از ابوایوب خزاز میگوید که با نطق و تشدید از با نطق و الف و زوا با نطق از امام جعفر صادق  
روای گفت پرسیدم او را از کیفیت تیم گفت بدین روشی که عابدین یا سر دریاقت او را حیاتی بر غلطید و  
خاک چنانکه صید طهارت او را گفت او را رسول الله صلی الله علیه و آله ای عمار غلطیدی در خاک چنانکه صید  
چاک **در پنجم** **ابن** **نقل** **در** **اینجا** **برای** **ایما** **و** **اشارت** **بطن** **بر** **مخبر** **خطاب** **است** **چنانچه** **در** **کتاب** **مخالفان**  
مثل آخرین اول صحیح مسلم نقل شده که ابن در سفی بود و عمر بن زید در آن سفر جنب شده بود و نماز نکرده بود  
و رسول علیه السلام تعلیم هر دو کرده که کیفیت تیم را بعد از وفات رسول محمد صریح بر آنکه نماز تیمام و بعد از آن  
عمر رواج آن داده و عمار و جعفر بن ابی حنبلت را بیا و عمر آورد و تهدید او کرد و ابو موسی چون آیت سوره  
ماده را که **فتمنعك الذابة** **فقال** **لا** **وسئل** **الله** **صلی** **الله** **علیه** **وآله** **سألت** **عن** **التمیم** **فقال** **لا** **والله**  
داده شود برای مردم که عمل باین آیت کنند پس اگر آسردند و تیمم خواهند کرد و چون حکایت کار را آورد  
مستند بعد قبول فرمود علیهم و علی ستم ما علی الذین یحرفون الکلام **عن** **مواضع** **الصلی** **قلت** **که** **کیف**  
**التمیم** **فوضع** **یده** **علی** **التمیم** **ثم** **دفعها** **فمسح** **وجعله** **تمسح** **فوق** **الکف** **قلیلا** **شرح** **الصحیح** **بکرم** **بلا** **ص**  
و موضع بر سر برای اینست که صورت تیم را بیان نمیکرد پس دلالت بر جواز وضو بر سر و تیمم در غیر موضع  
ضرورت ندارد **در نهم** **ابن** **نقل** **که** **تمیم** **اور** **که** **جوانست** **تیمم** **پس** **کند** **دست** **خود** **را** **بر** **پاس** **بعد** **از** **آن** **مرد** **داشت**  
انرا پس مسح کرد روی خود را بعد از آن مسح کرد بالای کف را اندکی از باب مقدمه مراد اینست که شستن  
را از آنجا تا سر انگشتان مسح کرد **در دهم** **ابن** **نقل** **عن** **غیاث** **بن** **ابراهیم** **عن** **ابی** **عبدالله** **علیه** **السلام**  
**قال** **قال** **ابن** **المؤید** **عن** **ابی** **عبدالله** **علیه** **السلام** **قال** **سألت** **عن** **التمیم** **فقال** **لا** **والله** **صلی** **الله** **علیه** **وآله** **سألت** **عن** **التمیم** **فقال** **لا** **والله**  
بوضو یا بظاهرات است و شامل تیمم است موطن تیمم و سکون و او و فتح طار ببطون و عمره اسم حکایت

علم و وضو و فتح و او و تشدید طار و مقتدر و عمره اسم حکایت بابتغیل جای پاکه شستن **در نهم** **ابن** **نقل** **که** **تمیم** **اور** **که** **جوانست** **تیمم** **پس** **کند** **دست** **خود** **را** **بر** **پاس** **بعد** **از** **آن** **مرد** **داشت**  
انرا پس مسح کرد روی خود را بعد از آن مسح کرد بالای کف را اندکی از باب مقدمه مراد اینست که شستن  
را از آنجا تا سر انگشتان مسح کرد **در دهم** **ابن** **نقل** **عن** **غیاث** **بن** **ابراهیم** **عن** **ابی** **عبدالله** **علیه** **السلام**  
**قال** **قال** **ابن** **المؤید** **عن** **ابی** **عبدالله** **علیه** **السلام** **قال** **سألت** **عن** **التمیم** **فقال** **لا** **والله** **صلی** **الله** **علیه** **وآله** **سألت** **عن** **التمیم** **فقال** **لا** **والله**  
بوضو یا بظاهرات است و شامل تیمم است موطن تیمم و سکون و او و فتح طار ببطون و عمره اسم حکایت

ادام

بابتغیل







Handwritten text in a cursive script, likely a manuscript or letter, with a red mark at the top right.

اوم

روی زمین مجید نرسد بدو من از آب در این وقت بختی نماند که احباب انجا از قبیل اعلم من الجدار است و گفته  
در این مقام اینست که نزد جمعی از خلفائان عقل در این صورت مجذوبه واجب است بنا بر اینکه درایت تیرم فلم  
تجدو اما عطف بگفته مرضی و علی سفر تا آخر باشد و بیان این در شرح صحت آئینده میشود **و بعد**  
**سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الرَّجُلِ يَجْنُبُ مَقْعَةً مِنَ الْمَاءِ وَقَدْ بَلَغَ كَيْفِيَّةَ الْبُشْرِ بِهَا أَيْتَمَمَ**  
**أَوْ بَقِيَتْهَا قَالَ يَتِمُّ أَحْضَرُ الْأَنْزَى أَنَّهُ أَجْمَعُ جَعَلَ عَلَيْهِ نَصْفَ الظُّلْمِ شَرِبَ بَعْضُ شَيْئٍ**  
یا نقط و سکون را بی نقط و با یک نقطه و غیر راجع با رقیل است و مراد شرب منسوب است و است و اوقتی که  
بآبی دیگر برده خواه از خودش هادر شود و خواه از او اجاب الی فقره او می تواند خورد است از وضو معنی لغوی  
و مراد انجا عقل است یتیم در دو م یقودیران تا صلی است و معتد است پس مرفوع و مقصوب یتیم اند  
افضل تر است است و در بعضی نسخ لفظ افضل نیست و بنا بر این یتیم از مرفوع است غیر از مرفوع  
میتواند بود و راجع با فو که مذکور است در ضمن و معنی الما و قدرها یکفیه شرب میتواند بود و مثل  
غیر علیه که راجع با فو است محکم که مدلول الیما است دلالت بر این میکند که افضل انجا می آید که است از قبیل  
اعلم من الجدار است مثل احببه نصیحت سابق بطور یقین طایفه نقطه مصدر است چنانچه گذشت در شرح عنوان  
باب اول و عبارات از عبارات بابت مثل وضو و غسل نصف الظهور عبارات از یتیم است با اختیار اینک بعضی  
بعد از ضرورت است مانند نصف غسل و وضو است نظر اینک اگر کسی چاقی اگر کسی طلب داشته باشد و شغلی  
آن میشود و معالجه نصف میکند غالباً **و بعد** پرسیدیم امام معین صراف علیه السلام را از مردی که جنب شد و با  
او است در غرض از آب بقدر آنچه کفایت او را برای آستینیدن او آیت تم میکند یا خوردن میشود یا غسل  
اینکه تم کند افضل است یا عینین که شد اینست که چیزی نیست که در قرآن مکرر آید شده و احب ما فر  
نصف طهارت بی شرط عدم وجدان آب **یا نه** این را استدلال است بابت سوره نسا و سوره نساء و  
گفته مرضی و علی سفر او آید **أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْفَالِطِ أَوْ لَا مَسْتَمَ الْأَنْزَارُ فَلَکُمْ تَجِدُوا أَمَّا لَا فَتَجِدُوا**  
**صَحِيحٌ أَطْبَقَ بِنَا بَرَانِکَ فَلَمْ تَجِدُوا أَمَّا عَطْفٌ بَرَجَا وَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْفَالِطِ أَتَرَأَى بَاشَدَ کَسَاقَ أَنْ غَضِبَ**  
سابق آنت زیرا که آن معطوفت بر کسمت و سابق آن معطوفت بر مرضی پس فلم تجدوا اما متعلق  
بدو شق اخیر است یکی او جارا احد منکم من الفالط است و دیگری او لا مستم النسا است و این روش  
صورت عدم مرضی و عدم سورت پس مراد شق مرضی صورت خوف تصور بدین است چنانکه با استعمال  
خواه در وضو و خواه در غسل و ذکر مرضی بعد از مثال است و مبنی بر عاید است پس اگر مرضی متصور  
با استعمال آب حکم غیر مرضی داد و اگر غیر مرضی متصور شود مثلاً صاحب جرح و قروح حکم مرضی دارد چنانچه علی











































در اوقات نبوده است حال نفس پس واجبست که نفس اندازد که هرگز در آن گیرد و در آن باشد **اصول** و در آن  
 تمام لها ثلثة ايام فهو من الحيض وهو ادفى للحيض لم يجب عليها القضاء ولا يكون الطهر اقل من عشرة  
 ايام **شرح** خبر بود و چهار راجع بدین نقش ايام متفرق است که در اول سابق است اونی انجا یعنی مست تر است  
 پس این نگار و لا یكون اقل من ثلث ايام نیست اقل منسوب بر نفیست است و طرف خبر بگویند است و بر او عشره ايام  
 روز متصلت بقرینه اینک ذکر اقل طهر انجا با وجود آنکه در حدیث گذشت برای استراکه دفع قوم قیام  
 ادنی الطهر بر ادنی الحيض است در تجویز تفرق یعنی و اگر درست شد برای آن نزد سر روز از جمله آن ده روز  
 با یمنی که در شبها در روز متفرق از جمده شبانه روز خون دید بر آن جمده در عرض آن ده روز از حیض  
 است و شبها در روز متفرق است تر از حیض است با یمنی که حدیث مست از شبها در روز متصل و اگر در  
 ايام حیض است و واجبست بر آن زن قضای نماز آن یکروز یا دو روز و نسیا شد با یکی از حیض کمتر از ده  
**اصل** و اذا حاضت المرأة وكان حیضها خمسة ايام ثم انقطع الدم اغتسلت و صلت فان دلت بعد  
 ذلك الدم ولم یتم لها من ايام طهرت عشرة ايام فذلك من الحيض اندفع القلوة فان رأت الدم  
 من اول ما دلت الثاني الذي رأت تمام العشرة ايام و دام عليها عدت من اول ما دلت الدم الا  
 قول الثاني عشرة ايام ثم هي مستحاضة فعل ما نقل المشايخ **شرح** و از او است و در بعض نسخ  
 فهاست الدم در اول مرضی و فاعل النقط است و در سه جای دیگر منصوب مفعول رات است لم یتم و لا یتم  
 لغرض عدم طهرت مضاضت بجلد و در طهرت و مضاضت است و یکی از طهرت مضاضت باشد و طهرت  
 از طهرت کاتبین باشد پس بیضی باشد از طهرت مضاضت و کاتبین کاتبین بر طهرت مضاضت باشد و طهرت  
 ايام است پس است که کاتبین کلام اقتضا در حدیث بر این است که تمام طهرت مضاضت باشد و طهرت  
 برینه اندکی رات تمام العشرة ايام و طهرت مضاضت الدم الحيض برای عدم مضاضت یعنی حیض اول ما دلت  
 مصدر بر است انجا فی مضاضت مفعول رات است اندکی صفت انجا است تمام منصوب بر طهرت است و فاعل  
 ان رات است و دام عطفت بدات الدم است عدت بصیغه ماضی معلوم مضاضت با یمنی جزای فان  
 است و دام عطفت ما مصدر بر است الدم مفعول است لعل الاصل صلت الدم است و انجا فی عطفت بر اول  
 عشرة منصوب مفعول عدت است **شرح** و چون حاضی شد نزد و باشد حیض او پنج شبانه روز متلاصق از آن  
 بریده شود خون غلیظ میکند و غلیظ میکند و هر که بریده شود و غلیظ کند باشد برای او از روزی که حیض  
 شد و غلیظ شد و غلیظ کند و غلیظ کند و غلیظ کند و غلیظ کند و غلیظ کند و غلیظ کند و غلیظ کند و غلیظ کند  
 از اول دیدن او خون دوم را که دید از او رتبه ده شبانه روز و مستر شود آن قرون دوم با یمنی که از رتبه ده شبانه

یوم

بعد از این

روز پنج و شش و از اول دیدن او قرون اول و دوم را ده شبانه روز با یمنی که خون در او رتبه ده شبانه روز  
 حاضی میشود و بعد از آن زن مستحاضه است بیان این آنکه یکسند از آنکه یکسند است و بیان میشود در باب **اصول**  
 و فان ما رأت المرأة في ايام حیضها من جفوة أو حمرة أو قهقريه من الحيض و كل ما رأت بعد ايام حیضها فليس  
 الحيض **شرح** ايام حیضها انجا عبارت از هفت که مذکور شد و در حدیث صحیح زیر که اگر ايام عبادت باشد  
 در روایتی آمده حدیث دوم باینکه که مذکور شد که اگر ايام عبادت باشد و امام گفت هر چه دید زن در ايام حیض خود  
 پیش از انقضای ده شبانه روز از روی یمنی پس آن از حیض است و هر چه دید بعد از انقضای ده شبانه روز از روی  
 از حیض **باب سوم اصل في الطهارة** قبل ان يمسها الدم **شرح** مراد با یمنی انجا از قبل از انقضای ده روز  
 و قبل از ايام عادت است و اول بیان میشود در حدیث اول و دوم و در حدیث دوم مراد بعد از ايام از بعد از انقضای ده روز  
 انقضای عادت است **باب رابع** این باب رابع است که می بیند خون را پیش از ايام او یا بعد از انقضای ايام او که وقت  
 پاکیزه است در این باب حدیث **باب رابع** عن أبي جعفر عليه السلام قال اذا دلت المرأة الدم قبل عشرة ايام  
 من الحيض الاول و ان كان بعد العشرة فهو من الحيض المستقبلة **شرح** و اینست از امام محمد ع  
 گفت دوم مسئله **باب رابع** چون دیدن که خون دیده باشد خون را پیش از انقضای ده شبانه روز از روی یمنی  
 پس آن خون دوم از حیض است که گذشت با یمنی که گفته است در بیان این و آن نیز و قبل از ايام حیض است **باب رابع**  
 خون دوم بعد از انقضای ده شبانه روز از روی یمنی اول پس آن خون دوم از حیض است که گذشت و این بیان  
 و پاک شد از خون اول ده شبانه روز گذشته باشد چنانچه بیان شد در حدیث چهارم و پنج باب **باب رابع**  
 سمعته قال سالت عن المرأة ترى الدم قبل وقت حیضها فقال اذا دلت الدم قبل وقت حیضها فليس  
 الطهره فانها ربما تحجل بها الوقت فاذا كان اكثر من ايامها التي كانت تحيض فيها فليس بقدر بقية ايام  
 بعد ما عطف ايامها فاذا اتمت ثلثة ايام ولم ينقطع عنها الدم فلتضع ما تصنع المستحاضة **شرح**  
 وقت حیضها عبارت از وقت عادت است و در حدیث بیضی ماضی معلوم باب بقول است با در بیان ملاقات  
 الوقت فاعل تحجل است قادر فاذا كان برای تعقیب و ذکر است اسم کان خبر مستر راجع بالدم است اکثر  
 مستر منصوب بر طهرت و طرف خبر کان است خبر طهرت راجع بالی است و جمع مؤنث با یمنی است  
 که انجا عبارت از ايامها است و در غرض و المعقول کای جمع مؤنث می آورند مثل عاقبات فلتر یمن  
 مضاع معلوم غایب باب تعقل است بخلاف یمنی که یمنی برای اباحت و تجویز است با یمنی که از یاد  
 سه روز حرام است چنانچه ظاهر میشود در حدیث بیضی باب هم در شرح تستظهر بیوم **باب رابع** و اینست از امام  
 که در روایتی امام موسی کاظم علیه السلام است گفت پرسیدم امام ع را از روی که می بیند خون را پیش از وقتی که

کلی

من ايام

امام



که عادت حیض اوست پس گفت و سلم **اول** چون دید خون را پیش از وقت عادت حیض خود پس باید که اگر در  
 نماز را چه در سجده کشان ایشان که بسا که پیش از آن آمده باشد وقت عادت او یا یعنی اگر خون حیض پیش از وقت  
 عادت آمده باشد اشارت است باینکه در میان قضا مشهور است که کل دم یکین این یکون حیضا خفه  
 حیض قهوه حیض چنانچه اشارت بآن شد در شرح حدیث پنجم باب سابق **دوم** پس چون باشد خون زن در  
 اکثر از ایام عادت او که حیض میاید در آنها با یعنی که در ایام عادت و بعد از آن نیز خون آید پس باید که  
 بیکروز و نه روز بگذرد در سه یا نه روز بعد از گذشتن ایام عادت او بشرط اینکه جمیع عادت این شبانه روز  
 زیاد کرده باشد و در روز ششم پس چون هر که در سه روز فریده شد از خون پس باید که بجا آورد چنانچه  
 می آورد مستحضر که بیان میشود در باب پنجم مخفی نماید که این اعم از آنست که پیش از انقضای ده روز باشد  
 و این مقامات ندارد با حدیث اولی این باب زیرا که این در صاحب عادت و حدیث اول در غیر صاحب عادت  
 باین در خون متصل و حدیث اول در خون منفوق است و الله اعلم **سوم** **پنجم** **عن ابی عبد الله**  
**قال** إذا كانت أيام المرأة عشرة أيام لم تستطع فإذا كانت أقل استطعت **شرح** الاستطاعت  
 بانقطاع وراو بنقطه طلب ظهور کار که بجا می رسد و مراد اینجاست که منکر شود در حدیث و در حدیث سابق  
 بعضی بخاطر بنقطه است یعنی طلبی از حیض و حاصل هر دو یکست فادرا فاذ ابرای تفرع معلوم سابق  
**روایت** از امام جعفر صادق که گفت چون باشد ایام عادت زن در حیض ده شبانه روز و در بعضی که  
 در حدیث دوم نمیکند پس چون که تفرع میکند بقدر سه روز یا کمتر اگر انقضای ده روز پیش از انقضای  
 باشد **باب چهارم اصل** **باب** **أما ترى المرأة ترى الصلوة قبل الحيض أو بعده** **شرح** این باب بیان رفتی  
 است که می چند روز پیش از ایام عادت حیض او یا بعد از ایام عادت حیض او در این باب پنج حدیث  
**اول** **عن ابی عبد الله عليه السلام** عن المرأة ترى الصلوة في أيامها فقال لا تصل حتى يتغير  
 أيامها وإن رأت الصلوة في غير أيامها فوضأت ووصلت **شرح** غیر ایامها معنی بود ایامها بقیه ایامها  
 آینده و وضو در وضو است محمول بر معنی لغوی است و شامل از اینجاست که غسل نیز مست **پنجم** **پرسیدم**  
 امام جعفر صادق را از رفتی که می چند روزی را در ایام عادت حیض خود پس گفت غرض میکند تا آنکه از وضو  
 ایام عادت او و اگر چند روزی را بعد از ایام عادت خود را میشود از اینجاست و بعد از وضو نماز  
 میکند **دوم** **عن ابی عبد الله عليه السلام** عن المرأة ترى الصلوة فقال إنها كان قبل الحيض  
 قهقري من الحيض وإن كان بعد الحيض فهو من الحيض **شرح** ذکر مومنین هر دو جایی مرغ  
 سالی زمان است بقرینه بعضی احادیث آینده و میشود اندو که تخصیص احادیث آینده باین شود و

باشد

بر تقدیر آنچه مقدم باشد وقتی از حیض است که ایام طهر زن اکثر از ده شبانه روز باشد بقدر آنچه نزدی و دوری  
 یعنی روایت از امام جعفر صادق که در رفتی که می چند روزی را در ایام حیض که سوال کرده شد از حکم آن زن پس گفت  
 اگر باشد آن زنی یعنی از عادت حیض بدو روز پس آن از حیض است و اگر باشد بعد از عادت حیض بدو روز پس  
 نیست از حیض **سوم** **عن ابی عبد الله عليه السلام** قال إذا رأت المرأة الصلوة قبل انقطاع أيامها غسلت  
 وإن رأت الصلوة بعد انقطاع أيامها فوضأت **شرح** العده که عین بنقطه و نشد بدال بنقطه آنچه مشهور  
 و از حدیث نیت و از ده روز یا بیشتر است و اضاف در عده تا باعتبار اینست که مراد اینجاست ایام عادت آن زنست  
 قافه سکون را بنقطه و غیره و حیض و پاک از حیض و مراد اینجاست معنی اولست **پنجم** **روایت** از امام جعفر صادق  
 گفت که چون چند روزی در پیش از آن عادت ایام عادت خود نماز میکرد از وضو پیش از شروع در ایام عادت  
 و خواه بعد از شروع و اگر چند روزی بعد از آن عادت ایام عادت خود نماز میکرد **باب چهارم** **عن ابی عبد الله**  
**عليه السلام** قال إذا كانت المرأة ترى الصلوة قبل الحيض أو بعده غسلت **شرح** و اما كان قبل الحيض  
 قبله **شرح** پرسیده شد امام جعفر صادق که از حکم رفتی که می چند روزی را در ایام حیض که پیش از ایام عادت حیض  
 پس آن از حیض است و آنچه را در ایام عادت حیض پس نیت از حیض **سوم** **عن ابی عبد الله عليه السلام** عن معاوية بن وهب  
 قال قال الصلوة قبل الحيض فهو من الحيض و بعد من الحيض أيام الحيض **شرح** این حدیث  
 حیض **شرح** ظاهر اینست که بجای وضو باید نماز کرد و بعد از آنکه نیت تحمیل خالدر قیست و در کتب معانی راوی از معمر  
 احمد بن ابی عبد الله است و الله اعلم خبر قال در اول راجع معمر است و در دوم راجع امام است که روایت از امام است  
 حدیث معمر است و می شود که در اول راجع معمر یا احمد باشد و در دوم راجع معمر باشد و حدیث موقوف باشد  
 فهو منی بر تعیین معنی شرط در سابق **پنجم** **روایت** کرد احمد بن ابی عبد الله برقی از معمر بن حکم که از امام  
 رضا علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام است گفت که گفت که رفتی که می چند روزی باشد پیش از حیض بدو روز پس آن از حیض است و بعد از آن  
 حیض نیست از حیض و آن زنی را در ایام عادت حیض یعنی است **باب پنجم اصل** **باب** **أما ترى المرأة ترى الصلوة في أيامها** **شرح** این  
 بیان اول حیض و دیدن زن است و این باب بعد حدیث **اول** **عن ابی عبد الله عليه السلام** عن المرأة ترى الصلوة فقال لا تصل  
 إلا في أيامها **شرح** ما حیض صفت و غیره و معنی وقتی آنست که ایام حیض علیها لا يكون طهرها في أيامها  
 ایام سوره **قال** طهرها في أيامها **شرح** و قد روي الصلوة في أيامها **شرح** اما رأت الصلوة في أيامها **شرح** اما رأت الصلوة في أيامها  
 عده ایام سوره **قال** طهرها في أيامها **شرح** اما رأت الصلوة في أيامها **شرح** اما رأت الصلوة في أيامها **شرح** اما رأت الصلوة في أيامها  
 ذهنی است پس در حکم کرده است امام جعفر صادق و معمر رضا و امام احمد است و در حدیث سابق و عین بنقطه  
 معمر رضا و غایب باب مفر معلوم بر تحقیق است و در حدیث ایام دو احتمال دارد **اول** آنکه

عادت

و ایام علی حقیم















الحقیقہ  
اور بعض نسخہ بحالی دوم الحقیقہ است نعم جا  
تقدید اور نظر در این معنی هر که در حق  
است یا نفع جا و سکون یا است



[illegible]

فصل پنجم در بیان فضیلت و مناقب حضرت باقر است  
در بیان فضیلت و مناقب حضرت باقر است  
در بیان فضیلت و مناقب حضرت باقر است  
در بیان فضیلت و مناقب حضرت باقر است







10

السلام

11

11











عليها

لا يضرني اني لم اجد في كتابه

البراق

卷八

در این مقام



























چنانچه در آخر خدا تعالی از باب القیاس الی الاطلاق فقهای گفته است اصول دین الله  
عبادت ارامه و معصیتین علیهم السلام است و مقصود اینست که بگوید اگر در کوفه از برای تعارض بین امام خود از اهل  
کوفه و قسم است **اول** رضا باصل آن و این منی عنه است چنانچه گذشت در کتاب التوحید و در حدیث بی بی با بیت ششم  
بالبشیریه و الا را ده است که او را دو لم یجب لم یرض **دوم** رضا بقضای آن و مراد از این قسم دوم است **سوم** رضا  
دور او و چگونه حاصل میشود برای ایشان اینکه در اندک که در کوفه است آن خون تا کنند بفرار که مراد از آنست که کوفه را  
در میان است و چنانچه از ترمذی نقل شده است او را کسی و در کوفه فرار و در کوفه کشتن بعد از آن خون و در کوفه کشتن  
پس کشت این جوابی که میگویم در قضای است مراد از آنست که در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن  
مدی بکفرانی شود برای ایشان تا بچراغی شده الله تعالی برای ایشان از کوفه ای **اصل** قال ثم عقد بیعه و الذین یطیعون  
ثم قال استعملوا القطعة من کوفه علیها بیعتهم فیما اخرجوا و یطیعون فان کان الذم منقطعاً فالی القطعة  
فمنع من العقد و ان کان منقطعاً فی القطعة فممنوع من القطعة **فصل** عقد بیعت و بیعت و بیعت و بیعت  
بیعت ماضی معلوم با بر غیر بیعت العقد و عقود کدوی بدست صورت خود که از حق مراد است شدادت در دست  
بیعت شدادت تا صورت حلقه کوچکی بهر سر و اگر آن صورت در دست بیعت شد برای نصرت و کلام را در بیعت  
کامین در دست بیعت صورت خود با شرفی نامند که مقصود امام علیهم السلام از این عقد تصویر سواد فرج زان و در این وقت انگشت  
شدادت است راست نامش آن حلقه کرده بوده تا بیان کند که چه کرده و در میان یکدیگر طاقی باشد و سر آن بیعت از بیعت کلام  
کند تا فرق زده باشد و ملا بیعت بیعت که کلام و نشانه بر با اساعت طویل از بیعت بیعت و بیعت کلام و اساعت الطریق  
بصورت اسم مفعول با بیعت طریقی ساخته شده و آنچه طریقی را خوانده شده است و مراد از این بیعت اولست مراد در حدیث دوم  
الستفح منون و کفراف و عین بیعت بیعتی که در کوفه کشتن بعد از آن و این در دست بیعت صورت خود و بعد از آن  
بر سر او در خون و بعد از آن و این که در آن بیعت زان که در کوفه کشتن در آن زمان آمده است بعد از آن بیعت و در آن بیعت  
بیعت آوردی که کوفه را با شرفی که در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن  
عقوبت نامد که بیعت بیعت آن در دست بیعت بیعت و در دست بیعت بیعت و در دست بیعت بیعت و در دست بیعت بیعت  
استحضر در آن خون و بعد از آن **اصل** قال ثم عقد بیعتهم فیما اخرجوا و یطیعون فان کان الذم منقطعاً فالی القطعة  
فمنع من العقد و ان کان منقطعاً فی القطعة فممنوع من القطعة **فصل** عقد بیعت و بیعت و بیعت و بیعت  
کامین در دست بیعت صورت خود با شرفی نامند که مقصود امام علیهم السلام از این عقد تصویر سواد فرج زان و در این وقت انگشت  
شدادت است راست نامش آن حلقه کرده بوده تا بیان کند که چه کرده و در میان یکدیگر طاقی باشد و سر آن بیعت از بیعت کلام  
کند تا فرق زده باشد و ملا بیعت بیعت بیعت که کلام و نشانه بر با اساعت طویل از بیعت بیعت و بیعت کلام و اساعت الطریق  
بصورت اسم مفعول با بیعت طریقی ساخته شده و آنچه طریقی را خوانده شده است و مراد از این بیعت اولست مراد در حدیث دوم  
الستفح منون و کفراف و عین بیعت بیعتی که در کوفه کشتن بعد از آن و این در دست بیعت صورت خود و بعد از آن  
بر سر او در خون و بعد از آن و این که در آن بیعت زان که در کوفه کشتن در آن زمان آمده است بعد از آن بیعت و در آن بیعت  
بیعت آوردی که کوفه را با شرفی که در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن

کوفه از آن مکتوب شده **دوم** گفت خلف که کوفه را در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن  
باخت کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن  
خاک کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن  
از بیعت کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن  
ایکبار کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن  
و کلام امام مضافه این میکند که الله تعالی بر کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن  
در کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن  
فان خرجت القطعة مطلقاً بالذم فانه من العقد و یطیعون فان کان الذم منقطعاً فالی القطعة  
فمنع من العقد و ان کان منقطعاً فی القطعة فممنوع من القطعة **فصل** عقد بیعت و بیعت و بیعت و بیعت  
کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن کوفه کشتن  
بیعت ماضی معلوم با بر غیر بیعت العقد و عقود کدوی بدست صورت خود که از حق مراد است شدادت در دست  
بیعت شدادت تا صورت حلقه کوچکی بهر سر و اگر آن صورت در دست بیعت شد برای نصرت و کلام را در بیعت  
کامین در دست بیعت صورت خود با شرفی نامند که مقصود امام علیهم السلام از این عقد تصویر سواد فرج زان و در این وقت انگشت  
شدادت است راست نامش آن حلقه کرده بوده تا بیان کند که چه کرده و در میان یکدیگر طاقی باشد و سر آن بیعت از بیعت کلام  
کند تا فرق زده باشد و ملا بیعت بیعت بیعت که کلام و نشانه بر با اساعت طویل از بیعت بیعت و بیعت کلام و اساعت الطریق  
بصورت اسم مفعول با بیعت طریقی ساخته شده و آنچه طریقی را خوانده شده است و مراد از این بیعت اولست مراد در حدیث دوم  
الستفح منون و کفراف و عین بیعت بیعتی که در کوفه کشتن بعد از آن و این در دست بیعت صورت خود و بعد از آن  
بر سر او در خون و بعد از آن و این که در آن بیعت زان که در کوفه کشتن در آن زمان آمده است بعد از آن بیعت و در آن بیعت  
بیعت آوردی که کوفه را با شرفی که در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن  
عقوبت نامد که بیعت بیعت آن در دست بیعت بیعت و در دست بیعت بیعت و در دست بیعت بیعت و در دست بیعت بیعت  
استحضر در آن خون و بعد از آن **اصل** قال ثم عقد بیعتهم فیما اخرجوا و یطیعون فان کان الذم منقطعاً فالی القطعة  
فمنع من العقد و ان کان منقطعاً فی القطعة فممنوع من القطعة **فصل** عقد بیعت و بیعت و بیعت و بیعت  
کامین در دست بیعت صورت خود با شرفی نامند که مقصود امام علیهم السلام از این عقد تصویر سواد فرج زان و در این وقت انگشت  
شدادت است راست نامش آن حلقه کرده بوده تا بیان کند که چه کرده و در میان یکدیگر طاقی باشد و سر آن بیعت از بیعت کلام  
کند تا فرق زده باشد و ملا بیعت بیعت بیعت که کلام و نشانه بر با اساعت طویل از بیعت بیعت و بیعت کلام و اساعت الطریق  
بصورت اسم مفعول با بیعت طریقی ساخته شده و آنچه طریقی را خوانده شده است و مراد از این بیعت اولست مراد در حدیث دوم  
الستفح منون و کفراف و عین بیعت بیعتی که در کوفه کشتن بعد از آن و این در دست بیعت صورت خود و بعد از آن  
بر سر او در خون و بعد از آن و این که در آن بیعت زان که در کوفه کشتن در آن زمان آمده است بعد از آن بیعت و در آن بیعت  
بیعت آوردی که کوفه را با شرفی که در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن

باینکه بیعت بیعت آن در دست بیعت بیعت و در دست بیعت بیعت و در دست بیعت بیعت و در دست بیعت بیعت  
استحضر در آن خون و بعد از آن **اصل** قال ثم عقد بیعتهم فیما اخرجوا و یطیعون فان کان الذم منقطعاً فالی القطعة  
فمنع من العقد و ان کان منقطعاً فی القطعة فممنوع من القطعة **فصل** عقد بیعت و بیعت و بیعت و بیعت  
کامین در دست بیعت صورت خود با شرفی نامند که مقصود امام علیهم السلام از این عقد تصویر سواد فرج زان و در این وقت انگشت  
شدادت است راست نامش آن حلقه کرده بوده تا بیان کند که چه کرده و در میان یکدیگر طاقی باشد و سر آن بیعت از بیعت کلام  
کند تا فرق زده باشد و ملا بیعت بیعت بیعت که کلام و نشانه بر با اساعت طویل از بیعت بیعت و بیعت کلام و اساعت الطریق  
بصورت اسم مفعول با بیعت طریقی ساخته شده و آنچه طریقی را خوانده شده است و مراد از این بیعت اولست مراد در حدیث دوم  
الستفح منون و کفراف و عین بیعت بیعتی که در کوفه کشتن بعد از آن و این در دست بیعت صورت خود و بعد از آن  
بر سر او در خون و بعد از آن و این که در آن بیعت زان که در کوفه کشتن در آن زمان آمده است بعد از آن بیعت و در آن بیعت  
بیعت آوردی که کوفه را با شرفی که در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن و در کوفه کشتن











بیت











Handwritten text in a cursive script, likely a manuscript or letter, written on aged paper. The text is dense and fills most of the page.

العصر حارث از قبیله کوجون زان غزل  
سازد خض جلد شد به استغفار  
کوت در شرح حارث اول از باب م

دو چیز است اول آنکه در فی کور و اول دست  
فازد یعنی هر آن که از نواز و احسنه و  
اصلا دوم آنکه هر  
چیز که از دست هر  
خویش را که از دست هر

10

1















عن علي بن ابي حمزة

حجيرة النبوة على الصلوة والتمتع وحملها وبركانها

والمعنى انه على وجهه والباطن هو عين المعصومين

انوار الفوائد في معرفة احوال المسلمين

توکل بر خداوند را

1997











محمّد بن عبد الله

عن عبد الله بن مسعود عن عمر بن الخطاب  
عليه السلام قال من

فی نوید و بیدار یعنی شب که اگر در ملک متعلق  
روزانه عمل روزانه است پس شب که اگر در ملک  
متعلق شبانه عمل شبانه است پس شب که اگر در ملک

185

المؤمنين

عن أبي حمزة عن اسمعيل قال قال رسول الله

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

عن أبي عبد الله عليه السلام قال من















Handwritten Persian text from a manuscript, likely a historical or literary work. The script is dense and cursive, typical of early modern Persian manuscripts. The text is written on aged paper and includes several lines of prose.

المركب  
عظيم القدر

۱۰۰

مکتبہ



























مجلس

Handwritten text in Arabic script, likely from a manuscript. The text is written in a cursive style and is arranged in several lines across the page.

مواضع بعض نسخ که دو اک  
لی لام است م

912

三

مکملہ

مختار

المجلد الثاني



خود را پس گفت که ای استخوان گردانا و درگاه  
فرماندها تو این از علم کتاب اسرار

99

مضارع مجهول بابتی است بر شیخ برادر بنقطه و شبنم با نقطه و حار بنقطه یصفی مضارع مجهول باب  
شیخ است تخلص بقاء و صا بنقطه یصفی مضارع غایبه باب یثقل حذف یکسا است چنانچه می آید  
در حدیث شانزدهم و میتوان اندوید که از باب ضرب باشد از رت یا نگویم که خوش حالت لبهاست  
جمع میکند و کسی که از رده است آنهای او نیز در الخضر یعنی هم و فتح حار با نقطه و و هم نیم و هم خا  
و کسر هم و کسر خا و بیغ هم و کسر خا بر روی بیغ هم در ال حفظ و عین حفظ یصفی مضارع غایبه باب مضارع  
علم است ای بیغ همزه و تشدید یا کلمه شرط است و منصوب است یعنی روایت از ابو یسیر گفت که گفت امام  
جعفر صادق ع چون پدر کرده شود میان مؤمن و میان کفر در وقت مردن می آید نزد او رسول الله  
علیه السلام و اگر خواست او را الله تعالی پس بنشیند رسول الله صلی الله علیه و آله در جانب راست او و آن  
دیگری در جانب سمت چپ او بنشیند و او را رسول الله صلی الله علیه و آله با پنج سید اشتی می آید و آنکه در  
پیش راه است و اما پنج سید سیدی از آن پنج تحقیق این خدای از آن پس کشود و میشود برای آن مؤمن دنیا  
بسوی بهشت پس میگوید رسول الله که این جای گشت از بهشت پس اگر خواهی بر میگردانم ترا بسوی دنیا رحالی  
ترا باشد در دنیا طلال و نقره پس میگوید مؤمن که نیست حاجتی مراد دنیا پس نزد آن سفید میشود و یکبار غرق  
میشود چنانی او و دایم کشیده میشود دو لب او و او میشود دو بزرده چنی او و او میاید به چشم چپ او پس بر گرام  
این علامتها را دیدی پس اگر گفتی بانی علامت در این باب است و صلی الله علیه و آله و سلم میگوید  
النفس من البدن فیعرض علیها الخاضع علیها و فی الخاضع تحتها و الاخرة فی الخاضع بین یفصل  
و تعبیه فی الخاضع فاذا اذبح فی الخاضع و وضع علی سائر جرجت روحه تنشی بین ایدی الخاضع  
و ما و تلقاه از فواح المؤمنین یلکون علیه و یبشرونه بما أعد الله له لعل تنالوا من النعم  
فاذا اوضع فی قبره رد الیه الروح الی و یرکبونه ثم لعل تنالوا بما أعد الله لهم فی الخاضع  
الایمان الذی اراه رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخاضع علی من فی الخاضع و یطربون فی الخاضع  
شیخ علمایا با فعل یعرض است و همچنین علیه و غیره که راجع بکلمت نفس در اول یصفی مضارع غایبه  
باب ضرب یا با یثقل است یثقل در دوم یصفی غایبه است یثقل در اول یصفی مضارع غایبه باب ضرب یا با یثقل  
باب الیاء است و در دوم یصفی غایبه است تقدم هم قاف و سکون و هم ذال حفظ و بیغ قاف و فتح ذال  
شجاع تلقاه بشدید قاف یصفی مضارع غایبه باب یثقل حذف یکسا است پس چون بر وزن اید جان  
پس و انموده میشود در آن جان چنانچه و انموده شمر مؤمن را که جان در بدن بود پس اختیار میکند که جان  
آفت را پس جان مشر در مؤمن مراد جسد می گویند نه اروا میگوید و اند مؤمن را از مملو و رسولی دیگر

المجلد  
المحفوظ

آن چنان



21

فرا فرما

أَلَمْ يَكُنْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ  
رَسُولًا رَاحِلًا يَسْتَرْفِعُ  
وَيُخَلِّصُ قَوْمًا







کتابخانه

مجلسی











بروردن باور **سوم** اصل قلت لا یعبدا الله علیکم جئتم فذلک حدیث سمعتم من بعض  
شیخین و موایلت یرویه عن ابیہ قال و ما فی قلت زعموا انہ قال قلت اعطی ما کان  
امرو یما نحن علیہ ذاک انت الثقل فی ہذی فقال نعم اذا کان ذلک انما ینبی الله و اتاہ علیہ انما  
خبرہ و اتاہ ملک الموت علیہ السلام فبقول ذلک للعلی با علی اری فلا تکان موالی الی  
ولاہل بیتک فبقول نعم کانت یقول لا تاویت بآمین عدونا فبقول ذلک نبی الله جبرئیل  
فیرفع ذلک خبرہ الی الله عزوجل **ششم** حدیث مبتدست باوجود انکہ کتب است معتبره و آخر  
خبر مشہ است اعطی بنین با نقطہ و با و یک نقطہ و طاء و یقطہ افعال تفصیل و مبتدست اعطی بنین  
و سکون با خوشحالی ما مصدر است یكون از افوان تا مادست و مصدر مضاف الیہ است یسوی  
از بخار و در نسبت زیر اکبر از خوشحالی التبر بودن کون خوشحالی التبر بودن کائن است لیکن چون کائن اینجا  
متعد دینست و کون او متعدد است بتعدد اوقات خوشحالی التبر مضاف بکون شده و تعدد ان جا را  
بخاری تعدد کاین شده با در ہا برای سبب است و ما موصول است و ظرف متعلق با عبط است بخاری  
از قبیل تعلیل باشد بنا بر انکہ مذہب امام و مذہب شیعیہ امامیہ سیکہ بجز راجع میشود و اذا ذلک انما  
النفس برای خفض ظرفیت است و خبر مبتدست مشاویہ ہند و یسویہ ہند موافق با یکدیگر است و در  
اول بن باب ملان مؤلف است و حکم الملک عبادت از فرشتہ کہ کاتب عمل است و در روشن راست  
در آنروز و میتواند بود کہ عبادت از ملک الموت باشد و بنا بر دوم ان فلان یا تقدیر بر شہنام است  
گفتم امام جعفر صادق علیہ السلام را کہ قرابت شوم حدیث شنیدم انرا از بعض شیعیہ تو و دوستان تو بر جانی کہ  
روایت میکرد انرا از پدرت امام محمد باقر علیہ السلام گفت و حدیث آن حدیث گفتم ان بعض دعوی کرد کہ  
محمد باقر علیہ السلام میگفت خوشحالی التبر بودن مردی یا بن مذہبی کہ ما را ہم در وقتیکہ کہ باشد جان در لیس  
میلش ہر کہ کردن اصحہ پس گفت آری این حدیث حقیقت بیان این انکہ چون شود آن می آید نزد او  
بغیر خدا و می آید نزد او علی و می آید نزد او جبرئیل و می آید نزد او ملک الموت علیہ السلام پس میگوید ان ملک  
راست علی را کہ اعلیٰ بیدستی کہ فلان کس بود و درست تو را اہل بیت تو پس علی میگوید آری و درست شما  
را و دوری میکرد از دشمنان ما پس میگوید ان گفتگو را بغیر خدا برای جبرئیل پس با لایہ داران گفتگو را  
جبرئیل بسوی الله عزوجل با جنتی کہ ملائکہ فرشتہ را کہ در طبقات سموات اند خبر داران گفتگو میکند  
**چہارم** اصل سمعت ابا عبد الله علیہ السلام یقول اذا بلغت نفس احکم ہذہ و اقوی ایدہ  
الی الخلق فترت عینک **ششم** شنیدم از امام جعفر صادق علیہ السلام میگفت چون رسید جان یکی از شیعیہ

حال حکایت بر حال حکایت زیر اکبر  
بجای کذا انتم و میتواند بود کہ از قبیل  
تعلیل بود

اما بعد اینجا و اشارت کرد بدست خود بسوی خلق خود باعتبار در بد روشن مشہر چشم او بدین  
محد و اہل علیہ السلام **پانجم** اصل قلت لا یعبدا الله علیکم قولہ عزوجل قلوا اذا ابغیبت  
لخلقکم الی قولہ ان کنتم صادقین فقال انہا اذا ابغیبت لخلقکم ثم اری من ذلک  
فیقول لا یکنس الی ذلک سبیل **ششم** اینجا اشارت است بر پنج آیت از سورہ الواقعہ اول قلوا اذا  
بلغت الخلقوم **دوم** و انتم حیثہ تنظرون **سوم** و نحن اقرب الیہ منکم و لکن لا تہمرون **چہارم** قلوا  
ان کنتم غیر مدینین **پنج** ترجمہ نما ان کنتم صادقین در این آیات چند احتمالات از آنجا کہ صاحب  
این حدیث است کہ قادر قلوا اذا ابراہی تقریب است بر یکدیگر بریر کہ سابق این آیات چنین است  
افہما الحدیث انتم مدعون و یجعلون ذلک حکم انکم تکرہون یا یعنی کہ ایا پس از قسم عظیم  
گفتگوی ایکہ آنچه نازل شد بر رسول قرآن مشتمل بر حکامات ناہیہ از بسوی حق است در میان شما  
متشابهی کہ در حق یا بدین انرا کہ جبرئیل تعظیم در ایشان یا اعتقاد ایشان نازل شد یا  
گفتگو شما سہل انکار اینہ تغیر متشابه یقین خود و میکرد اند و از رزق خود را ایکہ بکشد  
رویت رب العالمین را و شریک میشود در حکم از پیش خود با جہان و غنای از روی حق و انرا کہ  
افہامات و وظائف بادشاهان جائز میکند بولا در اصل برای تحسین فعلیت کہ ممکن غیر واقع است  
و چون فعل آن ماضی باشد برای تقدیم است و چون فعل مضارع باشد برای طلبیت و اینجا انما  
شدہ برای تاکید زیرا کہ فعل آن متنیع است و چون فعل آن مضارع است برای ماند طلبیت  
و فعل آن محدود وقت بقرونہ فعلی کہ گذشت بتقدیر قلوا لا تکرہون اذا ابغیبت الخلقوم مثل قول خدا  
تعدون عقر الیتیم افضل لکم بقی ضوطی لولا انکم المتقنہا کہ بتقدیر لولا تعدون عقر الیتیم  
است قادر قلوا ان کنتم برای تقدیر است زیرا کہ سابق ان خطاب بنسبہ بان با سلام است باعتبار  
ایام زندگی و صحبت ایشان و خطاب بآں با و است باعتبار حالت احتضار ایشان و فعل لولا اینجا  
ترجمہ نماست جملہ شرطیہ در ترجمہ نما ان کنتم صادقین جزای ان کنتم غیر مدینین است و ذکر اذ انرا  
و ذکر ان در این وجہ برای تحقق وقوع شرط اول و عدم وقوع و ندرت وقوع شرط دوم و سوم است  
و مراد صادقین راستگو بان در دعوی ایمان است ان شیعیہ امامیہ اند **ترجمہ** پس بر ملائکہ  
رویت ما فیکند و عاجز میشود و چون جان مختصر رسد بخلق و شما در ان بنجام نظر میکنید بسوی  
آن حالت را باعتبار ثواب و عقاب باعتبار خلفا مثل بنی و ابوصہبای او نیز یکدیگر بسوی مختصر از  
شما و لیکن شما نمی بینید پس از ان چرا اگر مریدان یا یسیتہ بر یکدیگر و اند نفس خود را از خلق خود

و یقول لا یعبدا الله علیکم  
اہل با اری فیقال











عن ابی جعفر علیه السلام قال من

به روزگار و روزگار  
روایتیست از امام علی علیه السلام که فرمود

مذکور است

عن أبي عبد الله عليه السلام

روایتی لازم حجت صادق  
عنه السلام گفت که

مؤلف

158

[illegible][illegible]















در حدیث پنجم باب پنجم که بابت بعد الوجه الذي يغسل بالترابين وكيف تغسل است نفذ نفذون  
 وتشهد بان كسوة من غسل اللام بالترابين است با در با رغوة برای طهارت است و مراد است  
 که با سدر رسته شود و رغوة مانند صابون باشد من نصف را به الی قدمه و احتمال دارد  
**اول** آنکه مدخول من خارج باشد و مدخول الی داخل باشد و مراد این باشد که مدخول نصف بدن است  
 که اول آن از کوبالای سینه است تا مهره کردن **دوم** آنکه مدخول من داخل باشد و آن نقل بالمعنی  
 باشد و امام من قرنه الی قدمه گفته باشد و یوش از آن این معنی فهمیده باشد چنانچه بیان شده در شرح  
 حدیث سابق تذکر بدال بنقطه بصیغه مضارع مخاطب معلوم باب شراست که در مخطوط بر طرف است  
 است پس مفعول مطلق است بطرف و ظهر و منسوب مفعول تذکر است **یعنی** بعد از آن شود و دست سینه را  
 سر با چنانچه دست خود را می شود و آدی بسبب چنانست با نصف ذراع بعد از آن بشوید میت را و پاک  
 بشوید از بعد از آن بشوید میت را با سدر با آن کف و بعد از آن در آن مشتین و بعد از آن کف و غسل  
 آن آب سدر در دو سوراخ یعنی دو گوشه ای او بعد از آن بخوابان مقت را بر جانب چپ او و بریزان  
 آب سدر را از طرف نصف سر او تا پای او و سربار و میالی بدن او را میالدی بعد از آن میالی  
 تمام او را شکم او را و پشت او را بعد از آن بخوابان او را بخوابان راست او و بکن با او مثل آنچه تذکر  
 شد با معنی که نصف چپ کردن او را تا قدم او بشوید و مراد مال **ثانی** غُفِرَ لَكَ ذَلِكِ الْآلَاءُ مِنَ الْأَنْجَانِ  
 كَثْرَةً وَغَسَلَ الْإِسْمَ بِمَا وَقَّاحَ وَغَسَلَ يَدَيْكَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ غُفِرَ لَكَ ذَلِكِ الْآلَاءُ مِنَ الْأَنْجَانِ  
 وَالْوَقَّاحُ غُفِرَ لَكَ كَأَنْفَرٍ وَافْعَلْ بِمَا كَأَفْعَلْتَ فِي التَّرَةِ الْأُولَى أَنْدَ أَبَدَ تَبْدِئِهِمْ بِمَجْرَجٍ  
 وَافْعَلْ بِطَنْدَةِ مَسْحَاكِهَا فَنَافَحَ شَيْئًا فَافْعَلْ بِمِغْسَلٍ غَسَلَ رَأْسَهُمْ أَفْعَلَهُ عَلَى  
 جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ غَسَلَ جَنْبَهُ الْأَيْمَنِ وَظَهَرَهُ وَبَطْنَهُ ثُمَّ أَفْعَلَهُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ  
 وَافْعَلْ جَنْبَهُ الْأَيْسَرِ كَأَفْعَلْتَ أَوَّلَ مَرَّةٍ **شرح** بعد از آن بریزد بر سر او آن آب سدر را  
 از سوز و بشوید را با پای خالص و بشوید و دست خود را با دوا بریزد بعد از آن بریزد آب را از طرف آب  
 کسوة است و بشوید از دوران آب چند دان کافور را و بکن با دست آنچه کردی در بار اول بیان آن آمده  
 کن بشستن و دست او با نصف ذراع بعد از آن بشستن قره او دست مال شکم او را دست مالدی  
 بعد از آن اگر بسبب است مالدن پرون اید چیزی از اینجا است پس پاک بشوید از بعد از آن بشوید و مراد  
 بخوابان او را بر جانب چپ او و بشوید و بکن آنچه کردی در اول بار با معنی که پشت او و شکم او را بشوید  
**ثانی** غُفِرَ لَكَ ذَلِكِ الْآلَاءُ مِنَ الْأَنْجَانِ كَثْرَةً وَغَسَلَ الْإِسْمَ بِمَا وَقَّاحَ وَغَسَلَ يَدَيْكَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ  
 وَغَسَلَ جَنْبَهُ الْأَيْمَنِ وَظَهَرَهُ وَبَطْنَهُ ثُمَّ أَفْعَلَهُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ وَافْعَلْ جَنْبَهُ الْأَيْسَرِ كَأَفْعَلْتَ أَوَّلَ مَرَّةٍ

ماید که

جانبه

است او را و پشت او را و شکم او را  
 بعد از آن بخوابان او را بر جانب چپ او  
 او و بشوید و بکن آنچه کردی

وَأَكْبَرُ غَسَلَ يَدَيْكَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ يَنْقُضُهُ بِتُرَابٍ طَاهِرٍ وَغَسَلَ يَدَيْكَ قَطَنَ قَدْ غَسَلْتَ  
 مِنْ حَوْطٍ وَصَعْدَهُ عَلَى قَرْنٍ قَبْلَ وَدَبْرَةٍ وَغَسَلَ الْقَطَنَ فِي دُبْرِهِ كَيْلًا يَخْرُجُ مِنْهُ  
 شَيْءٌ وَخَذَ خَرْقَةً طَوِيلَةً عَرْضُهَا بِشِيرٍ فَشَدَّهَا مِنْ حَقْوَيْهِ وَصَمَّ خُذَّيْهَا خُذَّيْهَا  
 وَلَعْنًا فَنَحْدِيهِ ثُمَّ أَخْرَجَ رَأْسَهُ مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْهِ إِلَى الْخَالِ الْأَيْمَنِ وَاعْرَضَ فِي  
 الْمَوْضِعِ الَّذِي كَفَعْتَ فِيهِ الْخَرْقَةَ وَتَكُونُ الْخَرْقَةُ كَوَيْلَةً تَلَفَ فَنَحْدِيهِ مِنْ حَقْوَيْهِ  
 إِلَى رِجْلَيْهِ لَقَا شَدِيدًا **شرح** اضافه در موال القواح اضافه نوع است پس تقدیر است  
 شلف بنون و شین با نقطه و فاصیحه امر با ب تفعل است التثنی بسیار است  
 ذره بقم ذال با نقطه و تشدید را بنقطه مفتوحه امر است قبل بحر و منون است و بدل  
 فوجیه است الحق بنف و کسجه و بنقطه و سکون قاف استخوان برآمده از بالای ران در  
 تنی که هم بضم ضار با نقطه و تشدید هم مفتوحه امر است لغایم لام و تشدید فاء مفتوحه امر  
 اخز بغین با نقطه و راء بنقطه و زای با نقطه بصیغه امر با ب شراست **یعنی** بعد از آن بشوید  
 دست خود را با دوا و بریز و بشوید آن طرف آبر که سوز است و بریزد در آن طرف آب خالص را  
 و بشوید میت را با آب خالص چنانچه شستنی او را در دوا را در اول بعد از آن خوب بشوید که او را چنانچه  
 که پاک باشد و متوجه شو بسوی پنبه پس بپاش بر آن پنبه چیزی از خوشبوی میت که کافور است  
 و بگذار آن پنبه را برنج او قبل و در بر و فو و کن پنبه را در دبر او تا پرون نیاید از آن چیزی  
 از نجاست و بکسیر بارچر که در آن باشد بنمای آن بارچر که بجنب باشد پس برسد آن بارچر  
 را از سر و استخوان ران او و در سیم آورد دوران او را در سیم آورد و در سیم سخت و بر سیم آن پا  
 رچه را بر دور ران او بعد از آن پرون آورد سر آن بارچر را از میان دو پای او در سیم  
 را از بسوی جانب راست و فو و کن آنرا در جای که بچیدی در آن آن بارچر را و میباید  
 آن بارچر در آن که بچید دوران او را از دور استخوان سر ران او تا دورانی او بچیدی  
 سخت بخنی تا ندک کلاه بر آن گفت که اینست که تر و قلعوفه از سیم غسل باشد و داخل تعفن  
 نباشد چنانچه اشارت آن شد در شرح حدیث سوم این است **ثانی** غُفِرَ لَكَ ذَلِكِ الْآلَاءُ مِنَ الْأَنْجَانِ  
 عَنْ أَخِيهِ إِلَى الْخَلِصِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَيِّتِ هَلْ يُغْسَلُ فِي الْقَضَاءِ قَالَ لَا بَأْسَ  
 وَأَنْ تَسْتَرْسِ بِشَرِّهِمْ أَجَبْتَ إِلَيْهِ **شرح** الغضاضه فاء و ضار با نقطه و الف ممدوده زمین با  
 سقف و زمین بی حصار مثل حوا و بر دوا و بنمای سیم است **یعنی** روایت از علی بن مسعود

بجس



از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام گفت پرسیدم او را از معنی که آیا شسته میشود در میان  
 بی شغف گفت قصوری ندارد و اگر بر شسته شود بپزد که جای عقاب باشد بر آن خوب است  
 بنویس **باب شستن در میان آب** **فصل** **در شستن در میان آب** **فصل** **در شستن در میان آب** **فصل** **در شستن در میان آب**  
 و نقطه در این و طار نقطه مصدر باب تعجیل و نحو کردن میت پس ذکر میت اینجا منی بر  
**فصل** **در این باب بیان خوشبو کردن میت و کفن کردن میت است و در این باب بیان شستن میت است**  
**اول** **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت**  
 ثم انسط عليها الا اذا تم السط القيص عليه و شره مقدم القيص عليه ثم عمد الى  
 كافر مستحق قصصه على جبهته موضع شحونه و امسح بالثاقل على جميع مفصله  
 من قبله الى قدميه و راسه و عنقه و منكبيه و عنقه و كل مفصل من مفصله  
 من اليدين و الرجلين و سطر راحتيه **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت**  
 در شرح حدیث پنج باب سابق مکرر قال برای بیان اینست که یونس در بحث تحنيط میت و تکفین میت  
 از کتاب خود مسائل بسیار گفته و در اینجا نیز گفته که انجام دهد میشود السط بصیغه امر باب فخر  
 خبره بیان میشود در شرح حدیث نهم باب است دوم الا اذا ركضه و راي با نقطه و الف و راي بنقطه  
 عفت و باعث عفت مثل آنچه سائر عوارست و مراد اینجا الکمال است و ضمیر علیه در اول راجع با  
 زارت و در دوم راجع بقیص است موضع مجرور و بدل جهت است **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت**  
 عبد الرحمن از او که معصومین علیه السلام یونس گفتگو کرد در کتب میشود در بحث تحنيط میت و تکفین  
 میت یونس گفت پس کن سر تا سر بر که قسمی از بر و عینی باشد اگر میشو شود نوعی از زمین کردن که فخر  
 باشد در وقت که شستن میت بران یا یعنی که پس کردن دو پهلوی آن لازم نیست بعد از آن  
 پس کن بر بالای آن سر تا سر بر که بعد از آن پس کن بران را بر بالای آن که بر میکردن یا نصف  
 بالای بران را بر بران یا یعنی که در من پیش بران را بر بران یا یعنی که بران را بران  
 متوجه بشوی کافوری که ساییده شده باشد پس بگذارد آن کافور را بر میت بی میت جای خود  
 و دست بمال بان کافور ساییده شده بر صحنه بگذارد میت از فرق سرست تا پای میت و در  
 و در کردن میت و دوش او و آرنجهای او و در هر بندی از بندگی او از زود دست و دویا  
 و در میان دو کف دست او **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت**  
 و يكون القيص غير ملفوفه لا من زود و جعل له قطعان من جنيد النخل طبا

قدما دایع تجعل له واحدة بين كتيبه نصف ثياب الشاق ونصف ثياب الخد  
 تجعل الاخرى تحت ابطه الايمن ولا تجعله تحت يده ولا في بصره و سائر جوده لا  
 على وجهه قطنا ولا كافور ثم يعثم يونس خد و سطر العمامة فتلقى على راسه بالثاقل  
 ثم يلقى فضل الشق الايمن على الايسر و الايسر على الايمن ثم يمد على صدره **فصل** **در بیان شستن میت**  
 برده بصیغه مجهول غایب است بنا سبت جعل یا بصیغه معلوم مخاطب باب فخر است تمام است  
 تجعل مكفوف بذوق اسم مفعول باب فخر است الكف دو ختن سجااف بر جامه مزور  
 برای با نقطه و دورا و بنقطه اسم مفعول باب فخر است الزد و ختن بند بران و بران  
 بند بران و واحدة بین کتبیته تا فخر ثاقل حاد یعنی است که می آید در باب است و چهارم  
 باب الجوده است پس میتواند بود که این در صورت و جوبت قیید باشد بنا بر آنکه چون  
 در غیر موضع مقرر است مخالفان متوجه آن نمیشوند و اطلاع بران بهم غیر است و در  
 اینست لفظ تحت در تحت ابطه الابط بکسر همره و سکون و کبر یا بنقطه پنج بعل **فصل** **در بیان شستن میت**  
 برداشته میشود پس گذاشته میشود بر بران او و برگردانیده میشود نصف بران که پیش  
 آت بر بالای میت و میباید آن بران را سجااف و بی بند و میکردن برای میت دوباره  
 از شخ بر بالای آن که آن شاخ خراش باشد بر بالای که هر یک از آن دوباره بقدر رجوع عفت  
 دست باشد میکردن برای او یکبار و در میان دو زانوی او نصفی در پهلوی ساق بند  
 و نصفی در پهلوی ران باشد و میکردن یا به دیگر در پایین پنج بعل راست او که متصل  
 است بر پشت او تا پنهان باشد و مخالفان مطلع بران نشوند و مکردن در دو سو راجع بی او  
 و در چشم او و گوشهای او و زبر روی او و پند را و نه کافور را بعد از آن عمامه کرده میشود میان  
 این اگر گرفته میشود میان عمامه پس پیچیده میشود آن عمامه بر سر او بدور فوودن عمامه یا یعنی  
 که سائر فرق است نمیشود بعد از آن انداخته میشود و تریادی نصف راست عمامه بر جانب چپ است  
 و نصف چپ عمامه بر جانب راست است بعد از آن کشیده میشود و بر سر میت **فصل** **در بیان شستن میت**  
 ابو عبد الله علیه السلام عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال في ثلثة اقباب ثوب بين  
 صحا ايمنين و يبرز حجرة **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت**  
 من الحق في ايد الناس الا اخرج من عند الله تا آخر که با بصدم است صحا ريقم صاد بنقطه  
 بنقطه و الف و راي بنقطه **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت** **فصل** **در بیان شستن میت**

العلم الا لغيره



وسكون را در بقیع قطعه و دال ببقیعت جامع و وسیع که درین یافتن میشود بهتر از جای دیگر که  
فوق حار ببقیعت و فتح یا ببقیعت و را ببقیعت قس بر غریب از بردن و بیان میشود در شرح  
نهم بقیعت و بیت دوم **عنا** منافات نیست میان این حدیث و میان حدیثی که در آن  
در کتاب الحج در حدیث دوم باب بایض الحرم من الاشباب ما یکره له لیس که بایض است و در حدیث  
که من ابی عبد الله علیه السلام قال کان ثوبا رسول الله صلی الله علیه و آله لیس ما یکره له لیس  
و فیما کفن زید که منیند بود که ثوبین صحابین عبارت باشد از یکی از دو جامه احرام که از او قطعه  
کرده باشند یکی برای برافتن و دیگری برای لنگ **عنا** بر سیده شد امام جعفر صادق علیه السلام از رسول الله  
صلی الله علیه و آله که چیزی کفن کرده شد گفت در سر جامه دو جامه صحابی که یکی برافتن او بود و دیگری  
لنگ بود و در جامه وسیع بینی که قسم اعلا ی آن بود و ستر ساری او بود **عنا** **اصول** **عنا** **اصول**  
علیه السلام قال اذا کفنت المیت قد نکل ثوبا یستأمن ذریع و کافین **عنا** **اصول** **عنا** **اصول**  
ببقیعت و فتح را ببقیعت مشهوره امیر ابی نصر است که در حدیث دوم بایض است که در بره  
از جمله حنوف مخالفان است پس این حدیث در صورت وجوب تقیه است **عنا** روایت از امام جعفر  
علیه السلام گفت که چون کفن کنی میت را پس بپاش بر سر جامه از ذریعه و کافور **عنا** **اصول** **عنا** **اصول**  
عبد الله علیه السلام قال اذا اردت ان تحفظ المیت فاعمد الی الکافور فاصح به انار  
النجی منه و مفاصله کلها و دأسه و یسینه و علی صدره من الحنوط و قال حنوط  
الرجل و المرأة سوا و قال الکره ان یتبع بحجره **عنا** **اصول** **عنا** **اصول**  
و را ببقیعت جمع از شریعت گفته و فتح ناکه در اصل مصدر بار علم است یعنی برگزیدن چیزی برای خود  
و مراد اینجا برگزیده شده الله تعالی است برای خود و اضافه آن بجود باعتبار اینست که از  
باین روش است که اهل سجود الهی شده علی صده متعلق من است و تقیه طرف بزرگ  
باعتبار عده من مضاعف و تشدید من مضاعف بایض بایض است لکن بقیع عده من مضاعف  
نیت من مضاعف **عنا** **اصول** **عنا** **اصول**  
مضاعف مجعول باب علم است و ضمیر ستر راجع به میت است **عنا** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام  
گفت چون اراده کنی خوشبو کردن میت را پس متوجه شو بسوی کافور پس دست بمال یا کافور و اوصاف  
سجده را که بستانی و در دست و سر و زانو و سر و پشت پا است و نیز برای او را بپاشی آنها را  
سر او را درین او را بر سیده میت **عنا** **اصول** **عنا** **اصول**

باب

الان

و کبر و خیم

و او در و عاصده حار است و در  
میتا است که در آن اهل کفر اندازی  
نحوه و از او سر زنی نیدم

کافور که زیاد است بقیع را ببقیعت و بایض بایض کن و امام گفت خوشبوی مرد میت و در میت  
برابر است و امام گفت که در دست نیدارم که از بی میت **عنا** **اصول** **عنا** **اصول**  
و یحیی بن یسیر قال قلنا لا یحیی جعفر علیه السلام العامة لکنت من الکفن قال لا انما الکفن  
القرص ثلاثة اقواب و ثوب تمام لا اقل منه یواری بدن جسد کله فارد فهو  
مسند الی ان یتبع خمسة اقواب فارد فهو جسد و العامة مسند و قال احرا لکنتی  
صلی الله علیه و آله العامة و تحکم الشیخ علی الله علیه و آله **عنا** **اصول** **عنا** **اصول**  
میتا است الف عام الفروض دلالت بر حصر میکند و بیان حصری آید و حدیث اینده ثلاثة خبر  
میتا ای مخدوف است بتقدیر هو ثلاثة و غیر مخدوف راجع به الفروض است و میتا اند بود که ثلاثة  
بدل اعطاف بیان الفروض باشد ثوب میتا است و بتقدیر ثوب نه است تمام خبر میتا است  
نافیه است اقل مرفوع است و لا اقل خبر و کبر میتا است و ضمیر راجع تمام است یواری بصیغه  
مضارع مجعول باب فاعل است فارد فارد در اول برای تعقیب ذکر است و در دوم برای  
تفریع است و میتا اند بود که برای تعقیب باشد و بنا بر اول یتبع نفع دال بر مشترک میان حرام  
و مکروه و مباحت و میتا اند بود که حرام باشد بنا بر اینکه چون سنت نیست تخصیص مالت و آنچه  
می آید در حدیث دوم بایض است و چهارم که شقران در قبر رسول علیه السلام طیف انداخت میزند  
احتمال سابق است و بنا بر دوم حرام است و میتا اند بود که قدر مشترک باشد **عنا** روایت  
از زراره و محمد بن مسلم گفتند که گفتیم امام محمد باقر علیه السلام را که ای امامه بر کتبت از جمله کفن است  
مرادشان اینست که اگر داخل کفن باشد بر اند کور نیست در احادیث کفن رسول الله صلی الله علیه و آله  
دوم این باب که اگر داخل میت شد امر بجامه میکند امام گفت داخل کفن نیست بیان این که هر  
این نیت که مراد کفن مفروض است و شامل مستحیثیت آنفروض سجده است و یکجا مراد از آن  
سجده ستر ساریست نه کثرت از ستر ساری پوشیده میشود یا ستر ساری بدن میت بکلی آن  
پس آنچه زیاد باشد از سجده پس آن سنت است تا آنکه رسد بر پنج جامه یا بقیع که جامه و فرقه  
ران بند داخل سنت است پس آنچه زیاد شود بر پنج جامه پس آن بدعت کرده شده است و امام  
سنت است و امام گفت اگر مردی بر سر او سجده کرد و او را در سجده کرد و او را در سجده کرد  
**عنا** **اصول** **عنا** **اصول**  
آن نشتر که لحنوط و العامة ففعلنا **عنا** این کلام زراره و محمد بن مسلم است از شیخ

نام



بناظره بر بزرگوار و مراد اینی امام جعفر صادق علیه السلام است الحدار بنوع حار بنقطه و تشدید  
بناظره الف حمد و ده کفش **مسی** و فرستاد بسوی ما شیعه امامیه امام جعفر صادق علیه السلام  
بر حالی که در مدینه بودیم چون وفات یافت ابو عبیده خدا دینار و طلا را و او هر که را که خبر داد  
کنیم برای ابو عبیده خوشبویی را و عمامه را پس کردیم آنچه فرمود **ختم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام  
قال المیت یلقن فی ثلثه سوا العامه و الخرقه تشدیدها و ذکر کند لکن لا یبد و منه  
شیء و الخرقه و العامه لا بد منها و لیست من الکفن **شرح** تشدید بصیغه مضارع فی طلب  
نظر است و جمله صفت الخرقه است چون در حکم کرده است زیرا که الف لام برای عهد ذهنی است و منو  
بود که جمله استیناف بیانی باشد المور که یفتح و کسر و او و سکون را و بنقطه و یفتح و او و کسر را  
بالای را که سرین است **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت کفن کرده میشود در  
جامه غیر عمامه و خرقه که می بندیم بان خرقه و سرین طهارت از آلودگی تا طهارت از میت چیزی  
از جامه است و خرقه را می بندیم و عمامه چاره نیست از آنها یا یعنی که نیست مگر است و نیست آن  
دوازده کفن بیان این در حدیث آمده است **نعم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال کتب الی  
فی وصیته ان الکفن یوکلثه ثوب اب احدها و اذله جبهه کان یصل فی یوم الحجه  
و ثوب آخر و یقین فقلت لابی لم یکنک هذا فقال اخاف ان یخلیک الناس  
قالو کفیه فی الثوبه او حسبه فلا تفعل و یحتمل بیعنا و لکن یعد العامه من الکفن  
انما یعد ما یلف به الجسد **شرح** حرو بیان میشود در شرح حدیث هم باب است و دوم و لیس  
یعد تا آخر کلام امام جعفر صادق علیه السلام است الجسد یعنی جسم و فتح سین بنقطه و دال بنقطه  
که عذر و توضیح اعضا حیوان است و ان صدق و قدرت و ان آخر کردن است تا اول سرین و از آن  
پروان است کردن و دوباره و دوران و مناسبتین گذشت در کتب الحجه در حدیث بیوم مولد ابی  
عبد الله علیه السلام **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نوشت پدرم در وصیت او این را که  
گفتی کنم او را در سر جامه یکی از آنها را دانی بود او را که جبهه بود تا ز میگردان رد او در روز جمعه  
و جامه دیگر که لنگ باشد و بر این کفن پدرم را که بر این میبوسید این را بگفت میترسم که غلبه کند بر تو  
مرده و اگر مردی گویند که کفن او را در چهار جامه یا پنج جامه پس مکن و عمامه کن مرا بجامه و شمره  
نمیشود عمامه از جامه کفن بیان این آنکه جز این نیست که شمره میشود از کفن آنچه سجده میشود و بانی  
ادبی چنانچه می آید در حدیث اول و پنجم باب یفتاد و ششم که اگر اعضا آدمی متفرق شده باشد تا بر

میت

جمله

اینجا نیست از

که بید و ختم است

کن

نه بر باقی اعضا و اینی یعنی بر اینست که تنه محل حرارت غریز است و لهذا در ایام زندگی اگر تنه پوشیده  
نمیشد یا شد از سر و گردن و مفرط حیوان محفوظ میماند غالباً اگر چه باقی اعضا پوشیده نباشد  
و عکس است مخفی ماندن کلاه بر این حدیث است که میباید که فکر فرمود که زنا فیت را **ختم اصل**  
قلت لابی عبد الله علیه السلام انی اغریل الموتی قال و تحن قلت انی اغریل فقال اذا  
عزلت فانفق ید و لا یغریه و لا تمس مسامحه بکاف و یز و اذا اعممت فلا تعمد  
و نه الاغریل قلت کیف اصنع قال خذ العامه من وسطها و انشها علی راسه  
و ذهال الخلفه و اطرح طرفها علی صدره **شرح** تحن بخار بنقطه و سین بنقطه و نون بنقطه  
مضارع فحاطب با بفعالت و بتقدیر استغمام است الا صان ینکویجا او ردن کاری العمد کعبه  
بنقطه و تشدید یم و نش عمامه بر سر خود بستن الی یفتح حار بنقطه و تشدید دال بنقطه جای تاء  
**یعنی** امام جعفر صادق علیه السلام را پدری که من میبوسم مردان را امام گفت و خوب میشود کفن در تنه  
کفن میبوسم یا یعنی که یکی میدی آن معلوم من نیست پس امام گفت چون شوی پس همواری کن  
یا میت و دست ناموار بیدن او فرو مکن و دست ممال گوشه های او را بکافور و چون عمامه کنی او  
پس عمامه کن او را و نش عمامه بر سر بستن صحرا نشین عورت کفنم که چگونه کفن گفت بیکر جای تاء عمامه را  
در میان عمامه و از تنه و اگر عمامه را بر سر میت یا یعنی که نصف عمامه را در طرف راست سر او کن و در  
دیگر در طرف چپ سر او کن بعد از آن برگردان عمامه را بسوی چپ میت و بیندازد و طرف عمامه را بر  
میت بر آید است که صحرا نشین عورت و طرف عمامه را بر سر خود می اندازد **نعم اصل** قلت لابی عبد الله  
علیه السلام کیف اصنع بالکفن قال یوجد خرقه یقشد بها علی مقعد نیر و رجلیه قلت قال لا  
زای قال انها لا تعد شینا انما تصنع لیضم ما هنالك لیلا یخرج منه شیء و ما یصح  
من النطق افضل منها ان یخرج النطق اذا غسل و ینزع من رجلیه قال ثم الکفن  
قیض یخرج خرقه و لا یغریه و عمامه یعصب بها راسه و ید فضلها علی صدره  
**شرح** قال از خبر مستند می نمودنست بتقدیر فوی الا از او استغمام مقدرات و میباید که مقدرات  
ما را با یض موصول و میباید است یض بها و بنقطه و نون و سین بنقطه بصیغه مضارع فحاطب  
یا یعنی است من بیا نیز است افضل خبر مستند است یخرج بخار بنقطه و را بنقطه و واو بنقطه  
غالباً با یض موصول است ثم یعنی امام منعی شده و افاده این میکند  
که عمامه بعد از قیض پیش از از است و میباید که او را برای استیناف بخوی باشد پس عمامه را

میت نیست بر اینست و او را  
برای عطف بر اینست یا بر اینست



باشد بصفتی بعین بنقطه وصاد بنقطه ویا بنقطه بصفتی مضارع غایب مجهول یا بنفر صفت عامه  
یا بنفر صفت خاص یعنی گفتن امام جعفر صادق علیه السلام را که چگونه کنیم با کفن یا بخیفی که بجز ترتیب قرار دهم  
از آن یا شروع از پیرامون کنم یا از فلک گفتن که فرقه میشود یا بر چه پیرامون میشود یا بر چه ترتیب نگاه  
هیت و دو یا با او یا بخیفی دوران او گفتن پس آیا آن فرقه فلک است یا بخیفی که در آن اجزای کفن  
و فلک داخل آنهاست پس بخیفی میباید جز این نیست که ساخته میشود آن فرقه برای میت تا در آن  
رفته شود و آنچه اینجاست یعنی دو بر و قبل میت برای اینکه بر او نیاید از اجزای اینجا است و آنچه ساخته  
میشود برای میت که چنانچه است که بر قبل و در بر میت میگذرانند نه است از آن فرقه مراد اینست که  
آن فرقه برای استحکم ماندن آن پینه است پس مقصود بالغرض است و اگر چه چنانکه میماند که آن فرقه جات  
بآن فرقه نشد و این اشارتست باینکه اگر فرقه از اجزای کفن میبود چنانچه از اجزای کفن میبود  
بطریق اولی بعد از آن بخت فرقه باره کرده میشود که بیان پیرامون میت چون میت غل داده شود  
یا بخیفی که فرقه نیز بسته شود زیرا که فرقه از تنه غل میت است چنانچه مذکور شد در شرح حدیث سوم  
و چنانچه سابق و گفته میشود آن پیرامون از جانب پای میت امام گفت بعد از آن کفن بر بخیفی است  
که نه بلند دارد و نه سیاه و عامه است که بسته میشود بآن سر میت و بر گرد انداخته میشود و زبانی عامه  
میت مراد جعفر کفن در آنچه مذکور است نیست بلکه مراد اینست که شروع از پیرامون میباید کرد و بعد از آن  
فلک را بر بالای پیرامون میباید بست و سراسری بعد از آنهاست **دم** **صل** **عن** ابی عبد الله علیه السلام  
فی العمامة التي تَقَالُ حَيْكَةً **شرح** حیکه یعنی حار بنقطه و تشدید نون مکسوره و سکون کاف بصفتی  
امر باب تفعیل و خبر راجع بحیث است التحسک که دانیدن عامه بیابین رخ کسی **یعنی** روایت  
از امام جعفر صادق علیه السلام در عامه برای میت پس امام گفت چیزی از عامه را در پایین رخ میت  
کن مراد اینست که طرف راست عامه را بر طرف چپ سینه او اندازد و طرف چپ عامه را بر طرف  
راست سینه او اندازد تا بیابین رخ او پوشیده شود چنانچه گذشت در حدیث اول این باب  
**یا** **دم** **صل** **عن** ابی عبد الله علیه السلام قَالَ لِيَكُنْ فِي حَيْكَةِ الثَّوْبِ تَقْبِصُ لَا يُرَى  
عَلَيْهِ وَ أَرَأَيْتَ وَ خَرَقَةٌ يُعَصَّبُ بِهَا وَ سَطْرٌ وَ بُرْدٌ يُلَفُّ فِيهِ وَ عِمَامَةٌ يُعْتَمُ بِهَا وَ يُلَاقِي  
فَضْلُهَا عَلَى صَدْرِهِ **شرح** تلغین در اینجا مستعمل شده در معنی اعم از آنچه مذکور شد در حدیث هفتم  
این باب و شاید که جایز باشد نیز برای بنقطه و تشدید نون مکسوره و سکون کاف بصفتی  
یا غایب یا بنفر است و غیر متردد راجع بقیص است که مذکور است و گاهی مؤنث مستعمل میشود بصفتی

جانب یک صفت عامه  
کف برستی که آن فرقه شود  
نمیشود برای بخیفی که

بصفتی مجهول یا بنفر است و سطر عبارت از سرین و حوالی آنست یعنی بنقطه و تشدید نون مکسوره  
مضارع مجهول غایب یا بنفر است الا عظام در از شدن گیاه و مانند آن یا در بهای برای تعدیل است  
و ظرف نایب فاعل است **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت کفن کرد و میشود میت در  
چرخ جامه بر آهی که بسته میشود در میت یا بخیفی که بسته شود تا بسته شود بر میت و فلکی و با چه  
کر بسته شود بآن پارچه سر میت تا زانو و بر و بخیفی که میت پیچیده شود در آن و سراسری  
باشد و عامه که در از کرده شود و انداخته شود زبانی آن عامه بر سینه میت مراد اینست  
که میباید که عامه بقدری در از باشد که وسط آن بر سر میت پیچیده شود و دو طرف آن زیادند  
و بر سینه میت انداخته شود **دوم** **صل** **عن** ابی عبد الله علیه السلام قَالَ الْكَافِي رُفْعُ الْحَقِ  
**شرح** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت کافور آنست و پس خوشبویی میت یا بخیفی که در برده شود  
مانند آن از بدنه های مخالف است **دوم** **صل** **عن** ابی عبد الله علیه السلام قَالَ لِيَكُنْ ابْنُ عُبَيْدَةَ الْكَافِي  
أَقَامَ الْقَنَاطُ الْكَافِي وَ لَكِنْ أَذْهَبَ قَاضٍ كَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
مراد کفن ابو عبیده حد که جز این نیست که خوشبویی میت کافور است و پس و لیکن برو و لیکن چنانچه  
میکنند مخالفان یا بخیفی که در برده شود کفهای او بیابین **دوم** **صل** **عن** داود بن سرجان قَالَ  
فَاتِ ابْنُ عُبَيْدَةَ الْكَافِي أَنَا بِالْمَدِينَةِ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ ابْنُ عُبَيْدَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدِينَارٍ  
قَالَ اشْتَرِ بِهَذَا حَنْطًا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْقَنَاطُ هُوَ الْكَافِي وَ لَكِنْ أَضْعُ كَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ  
قَالَ قُلْتُ أَتَبْعِي بِدِينَارٍ وَقَالَ اشْتَرِ بِهَذَا كَافُورًا **شرح** روایت از داود بن سرجان گفت  
وفات یافت ابو عبیده حد داود بن در مدینه بودم پس فرستاد بسوی من امام جعفر صادق علیه السلام دینار  
از طلا و بیغام داد که خریداری کن باین خوشبویی میت را و بدانکه خوشبویی میت کافور است و پس  
ولیکن بکن چنانچه میکنند مخالفان یا بخیفی که در برده شود کافور خریداری کن داود گفت پس چون رفتم  
ببازار از بی من فرستاد دیناری دیگر و بیغام داد که خریداری کن باین کافور را تا کافور بیشتر از  
در برده شود **یا** **دم** **صل** **عن** ابی عبد الله علیه السلام سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ اجْعَلْهُ فِي  
مَسَاجِدِهِ **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از خوشبویی برای میت بعد از غسل پرسید گفت  
آن خوشبویی را در مواضع سجده او که پیشانی و دو شکم دست و دو سر زانو و دو سر شست است  
بپاشد که گذشت در حدیث اول این باب مراد اینست که کافور را در اینها و اجابت شد  
آن سنت است **ثالث** **صل** **عن** ابی عبد الله علیه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بکسر بنقطه و سکون کاف بصفتی  
و فتح نون ص































شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون بر زن آید از میت چیزی کویش باشد بعد از آن که کفن کرده شود  
 بر خور و آن چیز کفن را مضاعف کرده میشود و از کفن **باب بیست و نهم** **صلی** **باب الرجل یسیر المرأة والمرأة تسیر الرجل**  
**شرح** این باب بیان مردیست که میشود زنا و میت که میشود مرد را در آن یا بسیر در میت **اول** **صلی** **عن** **ابن** **عبدالله**  
**عبدالله** علیه السلام **أنه** **سئل** **عن** **الرجل** **یوت** **ولیس** **عنده** **من** **یغسل** **الانثاء** **قال** **یغسل** **المرأة**  
 او ذات قرآن است که و نصبت انثاء علی الماء صبتا و علی المرأة اذا ما نلت یدخل زوجها  
 یوت تحت قیضها فیغسلها **بیان** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او پرسیده شد از مردی که میت را در  
 نزد او کسی که شود او را نکرتن امام گفت میشود او را زن او یا صاحب خویشی نزدیک که باشد او را و نیز  
 زن او دیگر بر او آید و نکرتن که به نظر و لمس باشد بعنوان مرد و صاحب قربت و میت و اندو که مرد  
 بعنوان استغلال باشد در صورتی که زن او صاحب خویشی او نباشد و مرد را نکرتن آب بر او کف و باشد  
 نظایر می آید در حدیث **بیان** باب یا مرد کف و رو باشد و نظایر می آید در حدیث بسیر در میت **باب** **صلی** **عن** **ابن** **عبدالله**  
 در زن چون مرد داخل میکند شوهر او دست خود را در پائین او پس میشود زنا **صلی** **عن** **ابن** **عبدالله**  
**عبدالله** علیه السلام **عن** **الرجل** **یصلح** **له** **ان** **ینظر** **الی امرأ** **تیرجین** **توت** **او** **یغسلها** **ان** **تد**  
 یکن عندها من یغسلها **عن** **المرأة** **هل** **تنظر** **الی** **ممثل** **ذلك** **من** **زوجها** **حقین** **یوت** **فقال**  
**لا** **من** **ذلك** **انما** **یفعل** **ذلك** **اهل** **المرأة** **کرهت** **ان** **ینظر** **زوجها** **الی** **شی** **یکر** **هذه** **متنا** **شرح**  
 پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مرد که آیا میشود او را اینکه نظر کند بوی زن خود وقتی که مرد آن  
 زن یا شود آن زن را اگر نشد زن آن زن کسی که شود او را پرسیدم امام را از زن که آیا نظر میکند  
 بوی مانند آنچه مذکور شد از جمله بدون شوهر خود وقتی که مرد شوهر مرد نظر زن بوی ماضی است  
 از بدین شوهر که نظر بوی آنها می افتد غایب در وقت شستن بر مقصود سوال از نظر زن بوی شوهر  
 زن شوهر است پس امام گفت باینکه نیست با آنچه پرسیدی چیزی نیست که میکند شستن زنا خویش زن  
 و شوهر زن و اینک اندر برای شوهر استن اینکه نظر کند شوهر آن زن بوی چیزی که میخواهد آنرا زن  
 زن اشارت باینکه میت زن بدین شکل میشود از میت مرد و خویش آن و میگوید آن شکل را میخواهند  
 بدین نظر شوهر را بوی آن بدین شکل و این از روی چیست چنانچه می آید در حدیث **بیان** **باب** **صلی** **عن** **ابن** **عبدالله**  
**صلی** **عن** **محمد بن** **سهم** **قال** **سألت** **عن** **الرجل** **یغسل** **انثاء** **قال** **نعم** **من** **و** **ان** **الغسل** **ب**  
**شرح** روایت از محمد بن مسلم که روای گفت امام جعفر صادق علیه السلام است گفت پرسیدم امام  
 از مرد که آیا میشود زن خود را امام گفت آری از پس جامه که ساتر عورتین آن زن باشد **باب** **صلی**

شرح قرآن بیخ فاف عبارت از کلام  
 که می آید در حدیث چهارم این باب

الاما یکره

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يموت و ليس عنده من يغسله الا انثاء هل يغسل  
 انثاء فقال يغسله انثاءه ذات حجره و نصبت عليه انثاء الماء صبتا من فوق  
 الثياب **شرح** **صلی** **عن** **محمد بن** **سهم** **قال** **سألت** **عن** **الرجل** **یغسل** **انثاء** **قال** **نعم** **من** **و** **ان** **الغسل** **ب**  
**بیان** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که میت را در آن یا بسیر در میت یا بسیر در میت  
 میشود او را زن آن زن گفت میشود او را زن او یا صاحب خویشی نزدیک که باشد او را و نیز  
 زن او دیگر بر او آید و نکرتن که به نظر و لمس باشد بعنوان مرد و صاحب قربت و میت و اندو که مرد  
 بعنوان استغلال باشد در صورتی که زن او صاحب خویشی او نباشد و مرد را نکرتن آب بر او کف و باشد  
 نظایر می آید در حدیث **بیان** **باب** **صلی** **عن** **ابن** **عبدالله**  
**صلی** **عن** **محمد بن** **سهم** **قال** **سألت** **عن** **الرجل** **یغسل** **انثاء** **قال** **نعم** **من** **و** **ان** **الغسل** **ب**  
 ذو حجره هل یغسلونها و علیها ثيابها فقال اذا ما نلت یدخل زوجها  
 یوت تحت قیضها فیغسلها **بیان** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او پرسیده شد از مردی که میت را در  
 نزد او کسی که شود او را نکرتن امام گفت میشود او را زن او یا صاحب خویشی نزدیک که باشد او را و نیز  
 زن او دیگر بر او آید و نکرتن که به نظر و لمس باشد بعنوان مرد و صاحب قربت و میت و اندو که مرد  
 بعنوان استغلال باشد در صورتی که زن او صاحب خویشی او نباشد و مرد را نکرتن آب بر او کف و باشد  
 نظایر می آید در حدیث **بیان** **باب** **صلی** **عن** **ابن** **عبدالله**  
 در زن چون مرد داخل میکند شوهر او دست خود را در پائین او پس میشود زنا **صلی** **عن** **ابن** **عبدالله**  
**عبدالله** علیه السلام **عن** **الرجل** **یصلح** **له** **ان** **ینظر** **الی امرأ** **تیرجین** **توت** **او** **یغسلها** **ان** **تد**  
 یکن عندها من یغسلها **عن** **المرأة** **هل** **تنظر** **الی** **ممثل** **ذلك** **من** **زوجها** **حقین** **یوت** **فقال**  
**لا** **من** **ذلك** **انما** **یفعل** **ذلك** **اهل** **المرأة** **کرهت** **ان** **ینظر** **زوجها** **الی** **شی** **یکر** **هذه** **متنا** **شرح**  
 پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مرد که آیا میشود او را اینکه نظر کند بوی زن خود وقتی که مرد آن  
 زن یا شود آن زن را اگر نشد زن آن زن کسی که شود او را پرسیدم امام را از زن که آیا نظر میکند  
 بوی مانند آنچه مذکور شد از جمله بدون شوهر خود وقتی که مرد شوهر مرد نظر زن بوی ماضی است  
 از بدین شوهر که نظر بوی آنها می افتد غایب در وقت شستن بر مقصود سوال از نظر زن بوی شوهر  
 زن شوهر است پس امام گفت باینکه نیست با آنچه پرسیدی چیزی نیست که میکند شستن زنا خویش زن  
 و شوهر زن و اینک اندر برای شوهر استن اینکه نظر کند شوهر آن زن بوی چیزی که میخواهد آنرا زن  
 زن اشارت باینکه میت زن بدین شکل میشود از میت مرد و خویش آن و میگوید آن شکل را میخواهند  
 بدین نظر شوهر را بوی آن بدین شکل و این از روی چیست چنانچه می آید در حدیث **بیان** **باب** **صلی** **عن** **ابن** **عبدالله**  
**صلی** **عن** **محمد بن** **سهم** **قال** **سألت** **عن** **الرجل** **یغسل** **انثاء** **قال** **نعم** **من** **و** **ان** **الغسل** **ب**  
**شرح** روایت از محمد بن مسلم که روای گفت امام جعفر صادق علیه السلام است گفت پرسیدم امام  
 از مرد که آیا میشود زن خود را امام گفت آری از پس جامه که ساتر عورتین آن زن باشد **باب** **صلی**

الرجال  
 زمین که وطن هر انسانیست  
 زمین خودم



























و ان بعد از مدتی از روی زمین مدینه دورست چنانچه اشارت بآن میشود در حدیث چهارم  
 این باب میتوان بود که مراد از اینجا نیز فعل آدمی یا پستی آدمی باشد که در دعوی میکند یعنی  
 گفت سهل بن زیاد که از راویان امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام است که روایت کردند  
 یاران ما از آنکه صدقه را بجزر کردند و گفت بعضی یاران ما در روایت خود که تا نیست  
 و گفت بعضی یاران ما در روایت خود که تا قامت مردست ناکشیده شود جامه بر سر کسی که  
 است در قبر زنی و اما حدیث پس باندی استغفار آن بعد از آنست که توان نشست در آن سهل بن  
 زیاد گفت که وقتی که حاضر شد علی بن الحسین را وفات پیوسته شد پس ناکشید ساعت بعد  
 برداشت از روی خود جامه را بعد از آن گفت آید سوره زمر را حمد الله را که رسانید یا  
 بهشت را جایگیریم از مواضع آن هر جا که میخواهیم پس خودست خرد بجا آوردند که آن  
 الهی بعد از آن علی بن الحسین گفت بکنید برای من قبر را و بر سرید بجل عرق سهل بن زیاد  
 گفت بعد از آن کشید جامه را بر روی خود پس وفات یافت علیه السلام مخفی ماند که تا وقتی  
 میان این روایت نیست زیرا که اگر مانعی نباشد بعد از یکقامت است مطلقا یا برای  
 چنانچه مفهوم میشود از لفظ حتی بعد از ثوب و الا يجب مانع است کاهی تا کاهی و کاهی تا  
 فوه و مانند آنها **دوم اصل** قال ابو جعفر علیه السلام حين اخبرني اذا انامت فاحضر  
 لي وشقوا لي شقها فان قيل لکم ان رسول الله صلى الله عليه وآله لم يجد له فقد صدقوا  
**شرح** گفت امام محمد باقر علیه السلام وقتی که حاضر شد او را وفات که چون من مردم پس بکنید برای من  
 قبر را و شکاف بکنید برای من شکافی که میسر باشد و از قدر قامت زیاد نباشد  
 پس اگر گفته شود شما را که بدستی که رسول الله صلی الله علیه و آله حمد ساختند برای او پس  
 بتحقیق راست گفته اند مراد اینست که اگر مانعی نباشد بحدیث است و اینجا مانع نیست زیرا که  
 امام عظیم الجسد بوده و نقل او بحدیث میرسد **سوم اصل** عن ابو عبد الله علیه السلام ان  
 رسول الله صلى الله عليه وآله لم يجد له الا تضادني **شرح** روایت از امام جعفر  
 صادق علیه السلام که بدستی که رسول الله صلی الله علیه و آله حمد ساخت برای ابو طلحه انصاری  
**چهارم اصل** ان النبي صلى الله عليه وآله لم يجد له ان يعق القبر فوق ثلثه اذ وضعه **شرح** که  
 که نبی صلی الله علیه و آله نکرد از آنکه عقیق کند شود قبر را تا از سه ذراع که هر کدام از آن جهت تاسر  
 است است

عن ابی عبد الله علیه السلام قال  
 آیه است

بود که این مخصوص مدینه باشد و الله اعلم **پنجم اصل** ما لم يمت بعد من القبر  
**شرح** یؤذن به و ذال بالقدر بصیغه مضارع مجهول بالفعالت یعنی این باب بیان است  
 که میت اعلام کرده میشوند بموت او مردمان را تا بچشم شوند بر جنازه او در این باب حدیث **اول اصل**  
 عن ابو عبد الله علیه السلام قال یبعی لا یلینا المیت منکم ان یؤذنوا اخوان المیت بموتهم  
 فیشهدون جنازته ویصلون علیه ویستغفرون له فیکتب لهم الاخر ویکتب  
 لیت الاستغفار ویکتب هو الاخر فیهما و فیما الکتب لیت من الاستغفار **شرح**  
 قادر قشردن برای بیان سزاوار بود است یمنندون بعضی مضارع معلوم باب علم است و غیر ستر  
 راجع باخوانت الجنازه بکسر جیم تا بوقی گویند در آن باشد فیکتب پس بنقطه بصیغه مجهول باب  
 افعال مرفوعه و معطوف بر یمنندون است ضمیر لهم راجع باخوانت و یکتب لیت بصیغه مجهول باب  
 افعال مرفوعه و معطوف بر یکتب سابقست و یکتب بصیغه معلوم باب افعال است و ضمیر را بکند  
 هر ستر است و هر دو راجع کل واحد از اول است و نکته در عدول از ضمیر جمع به ضمیر مفرد اشعار بر فرق  
 اجرا خوان و اجرا و لیا است بلیان اینکه هر یک از اخوان اجر عمل خود را دارد و پس بر مجموع اخوان  
 اجر جمیع عملهای خود را دارند و هر یک از اولیا اجر جمیع اخوان را دارد و آنکه از اخوان چیزی را بشود و نظر  
 این گذشت در کتاب العقل در حدیث چهارم باب پنجم که باب ثواب العالم و المتعلم است و در فهم برای  
 سببیت است و غیر راجع باخوانت و در فیما نیز برای سببیت است و ما موصوله است اکتب بصیغه  
 مجهول یا معلوم باب افعال است من بیان است **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت  
 سزاوارست برای نزدیکان میت از جمله شما ششصد اما میرا انکه اعلام کنند برادران مؤمن میت  
 بموت او بیان سزاوار بودند اینکه آن برادران حاضر میشوند جنازه میت را و نماز میکنند بر  
 و طلبه مرزش میکنند برای میت پس کس کرده میشود برای آن برادران ثواب کس کرده میشود  
 برای میت است استغفار آن برادران و کس میکند هر یک از اولیا میت ثوابا بسبب عمل صالح آن  
 برادران چون او باعث آن عمل شده و بسبب آنچه کس کرده شد برای میت است او که شفا برادران  
 باشد چون او باعث این نشده **دوم اصل** عن ابو جعفر علیه السلام ان ابی جعفر علیه السلام قال  
 سألته عن الجنائز یؤذن بها الاثر قال نعم **شرح** روایت از زید بن یحیی قال بانظر و کسر  
 بنقطه و سکون یا و دو نقطه در پایین و حاد بنقطه حاد بی نیم و حاد بنقطه و کسر و حاد بنقطه و کسر  
 از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از جنازه که آیا اعلام کرده میشوند بآن مردمان تا بچشم



























تحلی آنکه بعضی شیخ امام در اول بیعت اقرار است و در دوم یکسره است من در مابین فی است و ما عبادت او در مکان  
و ذکر این برای تفریح برادر بخدمت بودن مردان امام منصوب است بصفی صفا بنقطه و نشانه و در بعضی  
غایت محمول باینست که الصفتی صفا بر ابریکه کردن اجزای چیزی و آن چیز را نیز صفت می نامند بضم ن  
فاصل یصفت است و سکون ثله ساقط است یعنی روایت از بعضی مسلم از امام محمد باقر علیه السلام  
علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردان و زنان که چگونه نماز گزارده اند و در ایشان امام گفت مردان در پیش  
در مکانی که متصل به پیشگاه است راست گذاشته و می شود بعضی اموات در عقب بعضی دیگر یا یعنی که مانند رشت  
چیده می شوند تا هر کدام بمنزله صفتی علیهم باشد و بعضی منور از بعضی باشد و چون هر کدام نسبت به پیشگاه  
و نسبت به قبله مؤخر است پس قاضی واقع شده پس تاخری دیگر میاید که منضم شود بتاخر از پیشگاه  
تا تقدم آنکه نزد یک پیشگاه است قوی تر شود و نماز بر او اولاً و بالذات باشد و الله اعلم **فصل پنجم** در بیان آنکه  
عَلَيْكُمْ فِي جَنَاتٍ زَوَّجْنَا لَهُ الْقِيَامَ وَالْقِيَامَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ دُونَ الْوُجُوهِ  
دُونَ ذَلِكَ يَقُومُ الْإِمَامُ تَحْتَ الْوُجُوهِ **فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام در جنازه ای مردان  
و اطفال و کوفه و زنان که جمع شده باشد امام گفت که نماز گزار می گذارد زانها را در جای که نزدیک قبله است و اطفال  
و کوفه را باین ایشان یعنی متصل بایشان درجا بنشیند و مردان را باین اطفال و می ایستد پیشتر در جای که  
متصل است مردان باین کیفیت چیده می شوند در شرح حدیث دوم این باب **فصل ششم** در بیان آنکه  
اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جُنَّاهُ الْوُجُوهِ إِذَا اجْتَمَعَتْ فَقَالَ يَقْدُمُ الرَّجُلَانِ فِي كِتَابٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
**فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث اول باب جعفر که باب جعفر ذکر الصلوة  
و الجهر و الخمود و مصحف طاهر علیها السلام است و معنون این موافق حدیث چهارم این باب است **باب**  
**چهارم در بیان آنکه** باب مرفوع منقول است تا در صفت آنست **فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام  
که معنون احادیث آن تازه و غریب است در این باب هر شش **فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام  
عَنْ دَجَلٍ يَصْلِي عَلَى جَنَازَةٍ وَحْدَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِنِّي أَصَلِّي عَلَىهَا قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ يَقُومُ الْإِمَامُ  
خَلْفَ الْأَخِيرِ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِحُجَّتِهِ **فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث دوم  
خادم با نقطه است یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که آیا نماز می گزارد در جنازه بتی ای او  
آری گفتیم پس آیا او کسی نماز می گزارد بر جنازه گفت آری و لیکن ای ایستد آنکه بپوش مرتبه است در هر یک که  
افضل از او است تا نماز جماعت کنند و می ایستد در جلوی آن و دیگری **فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام  
يُصَلِّي عَلَى الْيَتَامَةِ وَحْدَهُ وَلَا يَأْتِي بِالْخُفِّ **فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث اول  
معه

مقارن

معتل السلام وادی باینست که علم است که استعمال شده در بابوشی از پوست کدر بجان کز و میشود دخل فعل  
که سائر تربیت باینست خواهد فعل عربی و خواهد غیر عربی و مثل نقش کشت باران نیز می باشد و ساق  
ندارد و الحنفی هم خواهد با نقطه و تشدید فا یا پوشی از پوست کشت یا از نیز پوشانیده باشد و کم  
و خاکس و نباشد و از آنجمله موزه می نامند مثل بافتوری که از تیشاج یا شین باشد و اکثر با صبح  
خف ساقدار می باشد و در اصل استعاره شده از پوست پای شتر یا اعتبار مشابهت در کرده  
نشدن چنانچه گویا که جزو پوست خفی مانند کفنی یا من خف می شود اندو که معنویان معلوم باشد و  
بود که مخصوص وقت ضرورت و تقیه باشد نظیر آنچه آمد در حدیث سوم باب دخول القبر **فصل ششم**  
منه والله اعلم **فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نماز گزارده می شود در جنازه بغلیین  
و پروانی نیست بخوره **فصل ششم** **فصل ششم** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْخَيْرُ الصَّغُوفُ فِي الصَّلَاةِ الْفَقِيرُ  
وَالْخَيْرُ الصَّغُوفُ فِي الْخَيْرِ الْمَوْجُودُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِمَ قَالَ خَيْرُ الصَّغُوفِ لِلنَّاسِ **فصل ششم** در بیان آنکه  
و تاخیر آنجا اعتبار نزدیکی بقبله و دوری از قبله است مراد بصف در جنازه هر کدام از آنهاست چنانچه  
بیان شد در حدیث چهارم باب باینست البقرة یوم بین یقطر و سکون نادر و نقطه در بالا و در نقطه  
بودنی **فصل ششم** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله برترین صفها در نماز جماعت صف مقدم است یا یعنی در صف  
مردان پیش از خطا صفها زانست در نماز جماعت و برترین صفها در جنازه ای که برایشان یک نماز  
گزارده می شود صف مؤخر است یا یعنی که جنازه ای مردان متصل است نماز گزاران و جنازه ای زنان  
نزدیک قبله است گفته شد که ای رسول الله و چرا چنین است گفت که دیده است این طریقت پرده ای  
زنان خفی مانند که از کلام ابن بابویه توم معنی دیگر میشود زیرا که در فقیه در باب الصلوة علی الميت  
گفته که و افضل المواضع علی الميت الصفا الاخر و العلة فی ذکر ان النساء کن یختطن بها  
فی الصلوة علی الجنائز فقال النبي صلی الله علیه و آله افضل المواضع علی الميت الصفا الاخر و  
الی الصفا الاخر فقی فضل علی ما ذکره علیه السلام **فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام  
الایام اذا صلی علی الجنائز **فصل ششم** در بیان آنکه امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث اول  
بیان مکانیت که می ایستد در آن پیشتر و چون نماز گزارده شود بر جنازه در این باب در حدیث اول  
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ عَلَى الْمَرْأَةِ فَلَا يَقُومُ فِي وَسْطِهَا وَيَكُونُ تَحْتَهَا وَفِيهَا وَفَوْقَهَا  
صَلَّى عَلَى الرَّجُلِ فَلَمْ يَكُنْ فِي وَسْطِهِ **فصل ششم** لا یقوم نفی معنی نیست فی هر دو جا یعنی علی است کون  
یعنی مجوز آن بکون است و امر در تعلیم برای تجویر است مثل اذا صلحتم فاصطادوا و امثالها

شود

عن ابی عبد الله علیه السلام

در حدیث امام جعفر صادق علیه السلام



[illegible]

قسم

[illegible]

درم فصل

الصلوة

[illegible]

و حضور و احوال

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ أَتَوْنَهُمْ

الخياره يعنى

از محمد بن مسلم

وراثت از حیث نژاد

فَعَنْ رَجُلٍ

المدينه

که خوابها برای

الشيخ الفاضل

ی که گفت با او







سیدم ارام جعفر صادق علیه السلام می گفت که کلمات رسول الله علیه السلام را پس از هر وقت صحبت خواستی  
منا تعلق این بود که چون نماز میکرد بر سر بران و دعا میکرد و برای پیغمبران بزرگتر میگفت و دعا می کرد

مؤمنان بعد از آن تکبیر میگفت بار چهارم دو دعا میکرد برای میت بعد از آن تکبیر میگفت و در میگردد و ایندین چون شفا  
سأله الله تعالى أو احضره صانعا نقان خیر یا خیر گفت در سورۀ شوریٰ بعد از قیام الخلق و در سورۀ المؤمنین

ام الذين يقولون لا تنفقوا ثابا اخرتهم كدور الله عز وجل انما نزلنا فعالا ذابت سورة توبه ولا تنفق

حضرتی علیهم السلام ابتدا اولیای علم را به سبزه شیرین میفروشد و بعد از آن به سبزه چرم و مرو میفروشد

و دعا میکرد برای میت منافق محقق نماند که از اینجا طاهر شود و تسمیه تاریک بصلوة بر میت دروغی  
حقیقت است که مشتمل بر دعا برای میت باشد چنانچه تسمیه تاریک بصلوة وقتی حقیقت است که مشتمل باشد

حقیقت درود بر محمد و آل محمد در آخر تقدیم می‌نمایم شد در کتاب الحج در حدیث سی و هشتم باب بعد و معنی

ان ظاهرت از شرح حديث اول ان باب

الْحَسَنُ قُلْتُ لَأَقَالَ الْحَسَنَ تَكْرَارًا مِنْ الْحَسَنِ صَلَواتٍ مِنْ كُلِّ صَلَوةٍ تَكْرَارًا ع حَقَرِي نَعَمْ

حاصل بنقطه و سکون شمار با نقطه و فتح را از بنقطه مضبوط بکفر موت است هلاکه ایا یعنی بحیثیت باعتبار انکه ما  
موت در اصله نوسم و مضبوط را نواقص اثبات اول آن ماست

عَلَى الْبَابِ الْخَامِسِ ابْنُ بَابِ بَيَانِ تَهْجِزَةِ الْمَرْجُو لَدُنْهُ دَرِیْنِ بَابِ كَيْفِیَّتِ اَهْلِ عَنِ ابْنِ مَكْرُزٍ

الاول عليه السلام قوض برقة صدره فجعل يد فقبض حتى اخرج من التجرد فقال يا ابا عبد الله اني انزل

لا يَصِلُ عَلَيْهِمْ فِي الْمَسَاجِدِ روايت از ابی بکر بن عیسی بن احمد علوی گفت بوم در مسجد مینوشت و تحقیق آورده شد بازه پس خواستم که تا رنگم بران بیازد پس آوا امام موسی کاظم علیه السلام پس گواشت از این خود را

پرسینین پس شروع کرد و میگوید: «اما تا بیرون وقت از مسجد پس گفت ای بابا که بدستی که پستانها را نماز میخواند»

١٠٠٠



وَبِكُلِّ اِسْمٍ دُعِيتُ دَرِ اِيْنِ بِاَرْشِ حَقِيْقَتِ **۱۷۱** اَعَدَّ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ فَقَالَ

عَنْهُ وَرَسُولَهُ أَلْحَمُّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الْمُهَذَّبَةِ وَاعْفُ عَنَّا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ غُلَامًا لِلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّكُمْ رُفُوعُ الْجَبَلِ وَاللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَامْحُصِ  
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْفَقُولِ مَا عَلَى قُلُوبِ الْخَائِبِينَ وَأَهْدِنَا سُبُلَ الْخَيْرِ يَا أَرْحَمَ

اِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ **شع** اول منصوب ويايافرق زمانست زیرا که مصدر است

میشود. **ملاحظه** این صورت نماز بریت در موضع وجوب تقیید است چنانچه مذکور میشود و شرح فقرات آمده است.

یوسف و یحییٰ بنجول باب التعلات یاد الله معلق باصل است یعنی روایت از اسماعیل است بر سیدم  
علیه السلام از زهر بن مریت پس گفت تکبیر بگوئی پنج تکبیر در وقت اول کبروتر که اهی میدهم گوشت مستحق عباد الله

مگر اللہ یقیناً ان کو بہت شرمیں اور انکوائی میں رکھ دینا اور رسولِ اوست خدا یا دروگن پر بخود اَلْخُجْرُومَ اَمَّا  
 کو راجعاً بناد اُرگڑے، تا آنکہ خواہ الحسا وخواہ اوسما و سارِ زمین و آسمان را باو برادران نامکوشی گرفتند

ایمان و کردار آن را بکینه برای جمعی که گرفتارند بر بویقت رب العالمین ای صاحب کل اختیار را بدستی گرفته

دستهای ما را برداریم بهتر آن که آنکه معصومین باشند و راهیابی کنی ما را برای آنچه اختلاف دوران شده از جهت حق

تَبْلُغُ تَوْبِ دَرْسَتِ كَو تَوَاهِبِي مِي كُنِي بِهَر كَرِ مِغْوَاهِي سَوِي رَاهِي كِه رَا سِت **الْعَمَلُ** فَإِنْ قَطَعَ عَلَيْكَ التَّوْبَةُ

وَأَسْقِيتَ عَنْهُ مِنَ الْمَاءِ قُرْشًا وَارْتَمَتْهُ فِي الْأَرْضِ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَخْسِفَ الْحَبَابَ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَيُخْلِقُ مِمَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ ذِكْرُهُ ۚ

فان قطعاً لا یفرق در میان اهرای آنچه بعد از تکبیر اول است در آیه برای اشتداد

اینکه این صورت نما در مقام تقیبه است و برای اینکه در مقام تقیبه بعد از تجریم و رسوم در مقام انشا باشد

[illegible]

بنجاه و دروم قطع بقاف و طار بنقطه و عین بنقطه بیضه و باقی مجمل با بایض است القطع بهر اکرون اجزائی

مسکونہ

6,











卷一

22

[illegible]



که بعد از تکبیر چهارم بجای دعای سیت همین را بگو و مرا در گفتن اینست تا آخر استین چنانچه بیان شد در شرح  
 حدیث سابق **یعنی** روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون نماز کردی بر شعی امامی صاحبیت  
 تجتنب از کبره پس بعد از تکبیر چهارم دعا کن برای او و میانه کن برای او در دعا و اگر آنکه نماز را بر او میگردانی  
 باشد غیر مؤمن مستضعف بر تکبیر چهارم بگو و بگو اللهم اغفرنا آخر آنچه بیان شد در شرح حدیث سابق  
**مقدم** **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنْ كَانَ مُسْتَضْعَفًا فَقُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا**  
**سَبِيلَكَ وَارْحَمِ عَذَابَ الْجَحِيمِ** شرح این ظاهرست از شرح حدیث سابق **اصل** و اذ انک لا تدري ما حاله  
 فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يَحْتَاجُ لِلْغُفْرَةِ فَارْحَمْهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ **شرح** الخیر فی غایبنا  
 و سکون یا در دو نقطه در پایین بر مراد اینها این اعمالیست و مراد باهل آن مؤمنان است و مؤمنان بیان شد  
 در شرح عنوان این باب و محله نماز دو قسم است اول مؤمن دوم صالح که بیان شد در شرح حدیث اول  
 این باب **یعنی** و چون تو ندانستی باشی که چیست حال میت آیا مؤمنست یا کافرست یا مستضعف است  
 پس بعد از تکبیر چهارم بگو خدا یا اگر دوست میداشتی دین حق را و اهل آنرا پس بیامرز او و رحمت کن او را  
 و در گذر از او **اصل** **وَإِنْ كَانَ لَمْ تَسْتَغْفِرْ مِنْكَ يَسْتَبِيلُ فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَيَّ وَجِبَ الشَّفَاعَةِ الْأَعْلَى**  
**وَجِبَ الْوَلَايَةِ** **شرح** ظرف در متکبر کان است با در بسیل برای سببیت است و مراد بسیل را بی از  
 جمله مراد است که دخول در آباد و دخول در ازواج و دخول در ذرات است **یعنی** و اگر باشد مستضعف  
 از تو بسبب دخول در آبی تو مثلاً پس استغفار کن برای خصوص او بر طریق دستگیری و درخواست  
 از نزد حاکم علی الاطلاق نه بر طریق شرکت و کانت چنانچه بیان میشود در شرح حدیث **کتاب امام**  
**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْقَرْنُ عَلَى جِهَتَيْنِ جِهَةٌ الْوَلَايَةِ وَجِهَةٌ الشَّفَاعَةِ** **شرح** الرحمن  
 رحمت برای کسی که الولایه بکبر و فتح او و شرکت و کانت که جاری مجرای کانت استغفار عذبتین  
 دستگیری قوی ضعیف بدرخواست کنه او نزد حاکم **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت  
 رحمت برای کسی بر دو طریق است طریق شرکت و طریق دستگیری **مقدم** **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلِ**  
**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمِ عَذَابَ الْجَحِيمِ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ** **شرح** الخیر فی غایبنا  
 و از حق و تکت علی اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و رحم عذاب الجحیم فان  
 کانت مؤمناد دخل فیها و ان کانت کانت یؤمن فیها **شرح** فیها **شرح** فیها **شرح** فیها **شرح** فیها  
 یکنظره و عین بنظر عین تابعان مستعمل میشود و بعضی تابع نیز مستعمل میشود و غیره و مراد از ج است با

طلب  
 جانبیت  
 حاکم

الذین باعتراف جماعت ظاهر خرج عنها اینست که لیس یؤمن یعنی کافر باشد و روایت بعد از تکبیر  
 شد که در حدیث اول این باب خوانده میشود پس این نماز بر محمول الخالیست که معلومست که مستضعف است  
 و احتمال ایمان و کفر در او است **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام در نماز بر میت محمول الحال که  
 معلوم باشد که مستضعف نیست گفت میگوئی بعد از تکبیر اول گواهی میدهم که نیست مستحق عبادتی را که  
 و گواهی میدهم که محمد رسول الله است و بعد از تکبیر دوم خدا را درود کن بر محمد که زنده تو رسول است خدا را  
 درود کن بر محمد و اوصیای محمد و قبول کن شفاعت او را و روایت کن که در او بسیار کن تابعان او را و بعد  
 از تکبیر سوم خدا یا بیامرز او و رحمت کن مراد از رحمت کن بر من بنظر و بعد از تکبیر چهارم خدا یا بیامرز فلان  
 خدا برای جماعتی که بازگشت کردند از کبره و قیام شدند راه ترا و نگاه دار ایشان را از عذاب دوزخ پس اگر میت  
 مؤمن باشد داخل میشود در آن جماعت و اگر کافر باشد بیرون میسرود از آن جماعت **مقدم** **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنْ كَانَ مُسْتَضْعَفًا فَقُلِ اللَّهُمَّ**  
**اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَارْحَمِ عَذَابَ الْجَحِيمِ** **شرح** الخیر فی غایبنا و از حق و تکت علی اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و رحم عذاب الجحیم فان  
 کانت مؤمناد دخل فیها و ان کانت کانت یؤمن فیها **شرح** فیها **شرح** فیها **شرح** فیها **شرح** فیها  
 یکنظره و عین بنظر عین تابعان مستعمل میشود و بعضی تابع نیز مستعمل میشود و غیره و مراد از ج است با  
 الجحیم بکسر جیم و سکون یا در دو نقطه در پایین مراد بنظر جمع جار مجرای کان المستوجب کسر جیم حق مجری  
**یعنی** بودم یا امام محمد باقر علیه السلام پس نگاه کن بکبره بخنداره برای جوی از عذاب کان از عذاب شد نزد آن خدا را  
 که نماز کند و بودم نزد یکدیگر پس شنیدم از او میگفت بعد از تکبیر چهارم خدا یا بیامرز منی که تو آخریدی این نماز را  
 مستضعفا را و تو میرانی ایشان را و تو زنده میکنی ایشان را و تو داناتری بر پنهانهای ایشان و او شاکست  
 از ما و داناتری از ما بقرآ که ایشان مثل بیست یا دوزخ و بجای امانت و عاریت ایشان مثل قربا  
 خدا و این میت زنده است و نمیدانم از او و بدیدم که موجب جهنم شود و تو داناتری با و و تحقیق آدمیم  
 بد که او تو شفاعت کنندگان برای او میداند مرا که پس اگر باشد مستحق شفاعت بمعنی اینکه داخل  
 در صالان باشد که مذکورند در آیت سورۀ مؤمن که بیان شد در شرح حدیث اول این باب پس قبول  
 شفاعت کن در حق او و جمع کن او را با امامی که امام خود میدانست او را **باب تجاوت** **مقدم** **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ**  
**اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَارْحَمِ عَذَابَ الْجَحِيمِ** **شرح** الخیر فی غایبنا و از حق و تکت علی اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و رحم عذاب الجحیم فان  
 کانت مؤمناد دخل فیها و ان کانت کانت یؤمن فیها **شرح** فیها **شرح** فیها **شرح** فیها **شرح** فیها  
 یکنظره و عین بنظر عین تابعان مستعمل میشود و بعضی تابع نیز مستعمل میشود و غیره و مراد از ج است با  
 رسول علیه السلام را که بر یک صریحت در نهی از بی وفای و وجود امام مقتضی الطاهر در زمان  
 و با وجود این ترک سبب امامی کرده باشد مثل علما یا مخالفان و مانند ایشان **یعنی** این باب بیان

پس



[illegible][illegible]























پیش

174

خاک ابریت با نیروش که گاه میزد  
ساعتی در دست خود بعد از آن میخست

و در اکثر نسخ دفع تعارض باب من است و اول  
حاکم است لغوی از این باب هم



عليه السلام و از خانه بروی آورد ابراهیم پسر خود را بر دوش آوردی باغبان که اندک دست دیگران داد و دست خود چهار  
 صورت قرار داد **صلوات** عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا تغفل عن قبر جبرئيل و قبره و قبره  
 قبره من الارض قد اربع اصابع مفرقة و ينفتح عليه الماء و يخلى عنه **روایت** از امام جعفر  
 علیه السلام گفت که استخراست که در داخل کرده شود بامیت در قبر او چو بر خیزد که تر باشد و بلند شود صورت قبر او ازین  
 مقدار چهار انگشت بپلویم و پاشیده شود بر قبر آب و و کله کشه شود **صلوات** عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله  
 قال سألت عن وضع الرجل يده على القبر ما هو فيه وضع فقال صنع رسول الله صلى الله عليه و آله  
 على اربعة اصابع مفرقة و سألت كيف يضع يده على قبر المسلمين قال سأله جبرئيل في الارض و وضعها  
 عليها ثم رفعها و هو مقابل القبلة **روایت** از عبد الرحمن بن ابي عبد الله که از ارباب امام جعفر علیه السلام  
 گفت پرسیدم امام را از آنکه این مرد دست خود را بر قبر که چیست آن و برای چه کرده است پس امام گفت که اگر از  
 رسول الله صلى الله عليه و آله پرسیده باشی بعد از آنکه بر قبر کسی گذری و پرسیدم امام را که چه کرده اند دست  
 بر قبر ای مسلمان پس شاره کرد دست خود در زمین باین معنی که دست خود را بجانب زمین گذاشت آنرا بر زمین  
 بعد از آن برداشت دست خود را بر حالی که امام رو بقبور بود **صلوات** عن ابي جعفر عليه السلام قال كان رسول الله  
 صلى الله عليه و آله يضع يده من بين اصابعه اربعة اصابع مفرقة لا يمسح بها عن التراب الا اذا مضى  
 على التراب و وضع يده بالمال و وضع رسول الله صلى الله عليه و آله يده على القبر حتى اشرى اصابعه على اربعة اصابع  
 انعمت بقدوم اوائك فزمن اهل المدينة قبري القبر فبذل عليه افرقت رسول الله صلى الله عليه و آله  
 قبعت من مات من آل محمد صلى الله عليه و آله **روایت** از امام جعفر علیه السلام گفت عادت رسول الله  
 علیه السلام بود که بیکد یا کسی که وفات می یافت از منی اشم و بر چهره که نمیکرد آنرا با هیچ کس رساند و دیگر عادت او  
 بود که چون نماز میکرد در پیش و میبایستید قبر او را آب میگذارد دست رسول الله صلى الله عليه و آله دست خود را بر قبر او  
 دیده میشد و اگر نکشت آن او در کل پس غریب میجا و در مدینه میجا و از سر تا پا فرار از مدینه میبرد پس میدید قبر تازه را  
 که بر آن بود از دست رسول الله صلى الله عليه و آله پس میگفت که وفات یافت از خویشان محمد صلى الله عليه و آله  
 عن ابي عبد الله عليه السلام قال اني قال في ذات يوم في حجره يا بني ادخل انا شام من غنم من اهل  
 المدينة حتى اشد بهم قال فادخلت عليهم انا شامهم فقال يا جعفر اذا انا ميت فقلني و قلني و ارفع  
 قبري اربع اصابع مفرقة بالمال و قلنا حرجوا قلنا يا ابا عبد الله لو اشرقتي بهذا صنعته و لو اشرقت انا و ادخل  
 عليك قوما تشد بهم فقال يا بني ارددت انا لا تشد **روایت** از امام جعفر علیه السلام گفت که در کتاب الحجر در حدیث اخبر باب  
 الاشارة والنص على ابي عبد الله عليه السلام **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بر کسی که پدرم گفت مراد

ابن جعفر

در بعضی نسخ آمده که ای شامت مناسب است  
 اینجورست یعنی آن را شامت مناسب است  
 فی الارض حال فاعلش نیست مراد است  
 که در این وقت امام بر سر قبر نشسته بود  
 بی قرص لطف

روزی در بیماری او ای پسرک من داخل کن چندی را از قریش از اهل مدینه تا گوایم که این را امام گفت  
 پس داخل کردم بر او چندی را از قریش پس گفت ای جعفر چون من مردم بر تفسیل کن مرا و تکفیل کن مرا و  
 کن قبر مرا چنانکه است و بپاش بر آب پس چون بروی نهفته گفتم ای پدر مرا در وضو امر میکردی  
 باین میکردم آنرا و اراده نمیکردی اینرا که داخل کنم بر تو چندی را گوایم که ای پسرک من  
 کردم داخل این را برای اینکه نزاع کرده نشوی از دست بایگه می افشان در ترجیح قبر و رش قبر آب  
 حصا نقد میکند **صلوات** عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه و آله  
 نادام الذي في القبر **صلوات** عن ابي جعفر عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه و آله  
 عليه السلام که در پاشیدن آب بر قبر گفت در مشق و از دست عذاب چند آنکه باقیست تری در خاک **صلوات** عن ابي  
 عبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه و آله و رسول الله صلى الله عليه و آله **روایت** از امام جعفر  
 علیه السلام گفت بود پاشیدن آب بر قبر را در زمان رسول الله صلى الله عليه و آله از دست بایگه می افشان بعد از آنکه  
 کردند **صلوات** عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا قرعت من القبر فاصحبه ثم وضع يدك عند رأسه ثم  
 لكك عليه بعد النضج **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام چون فارغ شدی از قبر پس پاش بر آب پاش  
 بگذارد دست خود را از سر قبر و فرو میری دست خود را بر قبر بعد از پاشیدن آب باغبان که دست خود را بر حالی که  
 که آب بان رسیده باشد **صلوات** عن ابي جعفر عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه و آله  
 و اشرقت حشته و اشكن اليه من رحمتك فاشبعني به عن رحمتي من سواك **روایت** از امام جعفر  
 علیه السلام بر قبر مردی از مدینه آمد و در وقت ترجیح قبر او درش آن باب پس گفت خدا یا مرا ده تنهایی او را در کن  
 ر میکی او را مسکن کن بسوی او از رحمت تو آفر کنی نیازش و بدان از رحمت بر که غیرت **صلوات** عن ابي  
 جعفر عليه السلام قال لا يغفل عن قبر جبرئيل و قبره و قبره القبر فوق الارض اربع اصابع مفرقة  
 بصفتهم بول یا افعال یا معلوم یا بصر است برقی بصفتهم بول یا بصر معطوف بریدخل یا معطوف بریدخل  
**روایت** از امام جعفر علیه السلام گفت که در مدینه بود برای میت و قبری که داخل کرده میشود در کمر او و وقتی بلند  
 کرده میشود صورت قبر او در بالای زمین چهار انگشت **صلوات** عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا افرقت الميت فقلني و قلني  
 الميت ثم ان تدرك اهل بيته ثم انا منك و قلني فقلت كيف يضع قال اذا افرقت الميت فقلني و قلني و قلني  
 او قلنا ليس يد قبضه فمد عندنا و لا يد فمدنا على صورته يا فلان بن فلان او يا فلان بن فلان فقلت فلان  
 هل انت على القبر الذي فارقتهنا عليه من شدة ان لا اله الا الله و حده لا شريك له و انت وحدك  
 عبدة و رسولك سيدنا النبي و انت علينا امير المؤمنين سيدنا الوصي و انت صاحبنا و انت

مراد از اربع اصابع مفرقة است امام جعفر  
 و ما را اول امام جعفر است و ما را دوم امام  
 چهار طرف قبر است چنانکه بیان شد در شرح حدیث  
 سیرم باب شصت و چهارم



















امام محمد باقر علیه السلام میفرمودند که اگر از آن چهار ماه افتاد از شما در یک روز می شود با او پس نوشت  
 سوره ی که آن افتاده مدفون می شود یا خون آن در جای آن مراد اینست که غسل گرفتن و حلقه جانشینت  
 در کوی از خاک زدن می شود و حقیقته آنکه بنابر این تقریر شافعیست میان این حدیث و حدیث سابق **مقدم**  
 سَمِعْتُ أَبَا لَيْثٍ مَوْلَى عَلِيٍّ يَقُولُ إِنَّهُ لَمْ يَنْفُضْ لِبِرِّهِمْ بَنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا بِحَرْبٍ فَبِهِ  
 ثَلَاثَ سَنٍ أَهْلًا وَاحِدَةً فَأَنْفُضْنَا حَاتِ الْكَسْفِ الْكُسْفِ فَقَالَ النَّاسُ الْكَسْفُ الْكُسْفُ فَقَالَ رَسُولُ  
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفَوْضُ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَهُ الْبَرِّ مُحَمَّدٌ اللَّهُ وَأَنْتَ عَلَيْهِ فَقَالَ أَهْلُهَا  
 النَّاسُ إِنَّ الْكُسْفَ وَالْفَوْضَ إِنَّمَا مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِ مَطِيعَانِ لَا يَنْفُضَانِ لَوْ تِ  
 أَحَدُهُمَا لَأُجْزِئَ قَابِ الْكَسْفِ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهَا فَصَلُّوا ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْمَلَكِ صَلَّى بِاللَّيْلِ فَصَلَّوْهُ  
 الْكُسُوفَ فَلَمَّا سَمِعَ قَالَ يَا عَلِيُّ قُمْ فَخُذْ رَأْسِي فَقَامَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِبِرِّهِمْ وَوَحْطَهُ فَقَالَ  
 فَخُذْ رَأْسِي بِرَأْسِي فَقَامَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِبِرِّهِمْ وَوَحْطَهُ فَقَالَ  
 بَعْدُ وَفَاعَلَ أَنْ غَسَلَ بِي هَرِيكَ نَجِيرَانِ بَا مَرَّةٍ وَمَطِيعَانِ خَرَجَ بَعْدَ خُرَاقِ اسْتِ وَبَعَثَ بِرَأْسِي وَشَعُورِ  
 شَرِّ قَوْمِي تَحْتَ بِلَا زَقِيلٍ قَالَتَا إِنِّي نَاطِلُ لَعِينٍ اسْتَعَارَهُ تَشْلِيلُ بِي **مقدم** تردید در انکساف او و احواله  
 محل نشان است نزد جمعی زیرا که وقوع شق اول مخالف گفته میجامد و جواب این بر چهار وجه است  
**اول** اینکه از مشک بعضی روایات در اینکه رسول علیه السلام گفت فاذا انكسفت يا كسفت فاذا انكسفت واحدة  
 منها ومعاد شق اول همان معاد شق دوم است **دوم** اینکه انکساف هر دو یک زمان بعنوان شق  
 منافی قاعده میجامد نیست زیرا که صحرانکساف شمس در حیلوه قمریان ارض و شمس و صحرانکساف  
 در حیلوه ارض میان شمس و قمر مقصود ایشانست و مستغاد از دلایل این نیست و مطلقا این  
 است که جسمی سیاه مخلوق شود و واسطه شود میان اودی و شمس و جسمی سیاه دیگر واسطه شود میان  
 اودی و قمر و روشی که شمس و قمر بخل و لون انکساف شوند چنانچه بعضی گفته اند در اشراط قیامت و محل  
 کرده اند بر آن قول الله تعالی را در سوره القدر و حشف القمر و وجه الشمس الخ حقیقی همانکه که او در وجه  
 و احوال باشد بتقدیر قهر و جمیع عبارات از بودن هر دو در فوق الارض باشد دلالت خواهد کرد بر آنکه  
 قمر غشیف می شود و در حیلوه ارض میان شمس و قمر و این در امتحان کافیت و مؤید آن احتمال می آید در  
 الصلوة و در حدیث ششم باب صلوة الکسوف که اذا انكسفت الشمس كلها واستترت زیر که عطف برای التخصیص  
 و تا آنکه در نوع توابع انحصار است در آنچه میجامد **سوم** اینکه انکساف هر دو عبارتست از آنکه  
 میجامد از انکسوف شمس میجامد و انکساف یکی از آن دو عبارتست از آنچه میجامد از انکسوف قمر میجامد

به حرکت این صادر از اندیشه است  
 به واسطه جلال و بزرگی است  
 بیانی است

باعتبار اینکه در وقت کسوف شمس آنچه دیده می شود در کسوفت یا مکرر باشد هر دو کسوفت شمس می شود  
 پس هر دو گرفته شده است **چهارم** اینکه در انکساف انکساف در یک است برای دفع توهم اینکه در زمان انکساف  
 باین رودی نیاید کرد و الله اعلم **یعنی** شنیدیم از امام موسی کاظم علیه السلام میگفت بدینست که نشان اینست که  
 که از دنیا گرفته شد ابراهیم بر رسول الله صلی الله علیه و آله جاری شد بسبب آن سنت با یعنی که رسول  
 علیه السلام معلوم خلاق شد اما یکی پس اینست که او وقتی که مرده گرفته شد آفتاب پس گفتند مردان که گرفته شد  
 آفتاب بسبب نیافتن پسر رسول الله صلی الله علیه و آله پس بالا رفت رسول الله صلی الله علیه و آله و منبر را  
 پس پس کرد الله را و مستافش کرد بر او بعد از آن گفت ای مردمان بدینست که آفتاب بهاء و علالت  
 قدرتمند از اعلا مهابت قدرت الله تعالی روان می شوند یا مر و بعد از آن کن فیکون فکان بر آن  
 بیان این آنکه گرفته می شوند برای وفات میجیک نه برای زندگی میجیک اشارت است باینکه موت  
 و حیوة بفعل الله تعالی است و انکساف شمس و قمر نیز بفعل الله تعالی است و محال است که حکیم مطلق  
 فعلی کند و اظهار عدم رضا بآن کند پس اگر گرفته شوند یا رسول علیه السلام گفت پس اگر گرفته شود یکی از  
 آنها پس نماز که از اید بعد از آن فرود آمد از منبر پس گزارد و یا مردمان نماز آفتاب که رفتن را یا یعنی که  
 آن نماز را بجا می آید پس چون سلام نماز داد گفت ای علی برخیز پس کار سازی کن پس بر او ایستاد  
 علی علیه السلام بر پشت ابراهیم را و کا کوفه را بیدار و او را و کفین کرد و او را بعد از آن پرورد آورد و **احمل**  
 وَمَعِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبَقِيَّةُ بِه إِلَى الْقَبْرِ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آتَى بَصِيٍّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ لَمَّا دَخَلَ مِنَ الْجَنَّةِ عَلَيْهِ فَانْتَضَبَ فَأَمَّا الْخَلْفُ  
 قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَتَانِي جِبْرِئِيلٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قُلْتُمْ دَعَا إِلَى نَبِيِّتِ أَنْ أَصْلِيَ عَلَى ابْنِي  
 لَمَّا دَخَلْتُمَنِ مِنَ الْجَنَّةِ الْأَوَّلَةَ لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَرَضَ عَلَيْكُمْ خَشْيَةَ  
 وَجَعَلَ لَكُمْ تَاكِمِينَ كُلَّ خَلْقٍ تَكِيَّةً وَأَمَرَنِي أَنْ لَا أَصْلِيَ إِلَّا عَلَى مَنْ صَلَّيْتُ **مقدم** این برای بیان  
 دوم است ابراهیم بچهار ماه پس یا شانه زده ماهه وفات یافته و در قبور مدفون شده ظاهر حدیث اول این باب که  
 اذا عطل الصلوة وكان ابن ستمين انكسرت كمراد من صلى من عطل الصلوة باشد و چنانچه شمس را بودن  
 کافی باشد و وقوع نماز از شرط نباشد و باین راجع می شود آنچه ظاهر شد از حدیث آئیده که من صلی میجامد  
 بچهار صلوة است زیرا که وجوب یعنی نبوت و لازم است و تا مگر واجب یا یعنی متحقق غایت است خواهد  
 اخروی مثل باغ کا فر خواهد عذاب دنیوی و تا در مثل عطف شمس را و الله اعلم **یعنی** وقت رسول الله صلی  
 علیه و آله بامیت تارسانید او را بسوی قبر یا یعنی که از راه دفن او کرد یا آنکه نماز بر او کند پس گفتند مردان بدینست











تقبل **عن** ابن بابیه بیان گشته شد که از این باب بیست و هفت حدیث **اول** **مسألة** أبا عبد الله عليه السلام  
عن الذي يشغل في سبيل الله يغسل ويغتسل قال لا بدقن كما هو في ثيابه إلا أن يكون في ر  
رقيق ثم مات فإنه يغسل ويغتسل ويغتسل ويغتسل **عن** رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الرجل يغسل  
وكتف لا يشك أن كان جرحه **ثاني** برسيم امام جعفر صادق عليه السلام را از کسی که مقتول میشود و در راه الله تعالی بجای  
که با امام زمان است می شود و تکفین کرده میشود و تحنيط کرده میشود و بجا خورام گفت مدفون کرده  
چنانچه او را آن حالت در جامهای او مگر آنکه باشد بعد از انقضای جها و یا او رقی بعد از آن می رود چه بدست کسی که  
شسته میشود و تکفین کرده میشود و تحنيط کرده میشود و نماز گزارده میشود و بر او بدرستی که رسول الله صلى الله عليه  
نماز گزارد بر حوضه و تکفین کرد او را برای اینکه او بر حوضه کرده شده بود مخفی نماند که ظاهر این است که بر ششیدگی  
رقی با د باقی باشد نماز نیز ساقط باشد مگر آنکه بر حوضه کرده شده باشد و تکفین او باید کرد و در اعلام **دوم**  
**عن** الشيخ بن جابر و زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال قلت له كيف كانت الشهادة في دفن  
قال لا يغسل في ثيابه ولا يلبس ولا يحنط ولا يغسل في ثيابه **ثاني** رایت یعنی علت است که استیفاء  
و معقول رایت است بدقن بر مانه بتقدیر استقام است و مقصود سوال از شستن ششیدگی غیر بدقن بود و ج  
راجع باشد است **ثانی** رایت است از اسمعیل بن جابر و زرارة از امام خود یا قریب علیه السلام را وی گفت که گفتیم امام را که چگونه  
دیدید ششید را یا مدفون میشود یا خونی خود را گفت آری مدفون میشود و در جامهای خود یا خونی خود و تحنيط  
بجا فر کرده میشود و شسته میشود و مدفون میشود چنانچه او را این است **ثانی** **مسألة** قال قلت لرسول الله صلى الله  
عليه وآله وسلم حرمه في ثيابه يدليه التي أحسب فيها و زرارة التي صلى الله عليه وآله وسلم في ثيابه  
عن رجل عليه قد غاب ياد خير فطرحة عليه وعلى غلبه فبعين صلوة و كبر على غلبه فبعين صلوة **ثاني**  
ظاهر حدیث اول این باب است که غیر ثیاب و غیر دامن و غیر شست در احیای راجع رسول الله صلى الله عليه وآله باشد  
با عیای را که دندان رسول علیه السلام در روز احد شکسته شد و خون از روی او ریخت و این منافات ندارد  
با اینکه در وقت نماز بر حوضه او را بغیر زرد از جامهای خود پوشانیده باشد زیرا که گفتند که بعد از نماز در خلوت  
جامهای خود را گندنه باشد و آنها را لباسی خمره کرده باشد و میتوان اندوید که ظاهر راجع بخمره باشد و جامهای خمره  
شده باشد و اما برده نشده باشد یا بعضی جامهای او برده شده باشد و بعضی برده نشده باشد این صفت قیاس  
دور بر او منطبق و دال بر منقطع و منفرد بصفتی معلوم باب بیست و هفت **ثانی** بعد از آن امام گفت که دفن کرد رسول  
صلى الله عليه وآله خود حوضه را در جامهای خود یا خونی خود آن جامهایی که خمره کردید و او را آنها را پوشانید مگر  
بجای الله علیه وآله بر او خود پس ردا کوتاهی کرد از رویای حوضه بر طایفه برای حوضه از خری پس انداخت

حوضه یا بعضی که بر روی او انداخت یا با بعضی که بر سر پای او انداخت و نماز گزارد بر حوضه و منافات ندارد  
و نگویید که بر حوضه و منافات دیگر مخفی نماند که چون در نماز است مؤمن پنج تکبیر واجب است و بجا چهارده نماز  
و تسبیح بر کبر صلوة باعتبار اینست که نمونه فریضه است از فرایض یومیه چنانچه مذکور شد و بر این راجع  
حکایات که باب چهارده **ثانی** **مسألة** سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لا يشك إذا كان في  
رقيق يغسل ويغتسل ويغتسل ويغتسل **عن** رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الرجل يغسل  
وكتف لا يشك أن كان جرحه **ثانی** برسيم امام جعفر صادق عليه السلام را از کسی که مقتول میشود و در راه الله تعالی بجای  
که با امام زمان است می شود و تکفین کرده میشود و تحنيط کرده میشود و بجا خورام گفت مدفون کرده  
چنانچه او را آن حالت در جامهای او مگر آنکه باشد بعد از انقضای جها و یا او رقی بعد از آن می رود چه بدست کسی که  
شسته میشود و تکفین کرده میشود و تحنيط کرده میشود و نماز گزارده میشود و بر او بدرستی که رسول الله صلى الله عليه  
نماز گزارد بر حوضه و تکفین کرد او را برای اینکه او بر حوضه کرده شده بود مخفی نماند که ظاهر این است که بر ششیدگی  
رقی با د باقی باشد نماز نیز ساقط باشد مگر آنکه بر حوضه کرده شده باشد و تکفین او باید کرد و در اعلام **دوم**  
**عن** الشيخ بن جابر و زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال قلت له كيف كانت الشهادة في دفن  
قال لا يغسل في ثيابه ولا يلبس ولا يحنط ولا يغسل في ثيابه **ثانی** رایت یعنی علت است که استیفاء  
و معقول رایت است بدقن بر مانه بتقدیر استقام است و مقصود سوال از شستن ششیدگی غیر بدقن بود و ج  
راجع باشد است **ثانی** رایت است از اسمعیل بن جابر و زرارة از امام خود یا قریب علیه السلام را وی گفت که گفتیم امام را که چگونه  
دیدید ششید را یا مدفون میشود یا خونی خود را گفت آری مدفون میشود و در جامهای خود یا خونی خود و تحنيط  
بجا فر کرده میشود و شسته میشود و مدفون میشود چنانچه او را این است **ثانی** **مسألة** قال قلت لرسول الله صلى الله  
عليه وآله وسلم حرمه في ثيابه يدليه التي أحسب فيها و زرارة التي صلى الله عليه وآله وسلم في ثيابه  
عن رجل عليه قد غاب ياد خير فطرحة عليه وعلى غلبه فبعين صلوة و كبر على غلبه فبعين صلوة **ثانی**  
ظاهر حدیث اول این باب است که غیر ثیاب و غیر دامن و غیر شست در احیای راجع رسول الله صلى الله عليه وآله باشد  
با عیای را که دندان رسول علیه السلام در روز احد شکسته شد و خون از روی او ریخت و این منافات ندارد  
با اینکه در وقت نماز بر حوضه او را بغیر زرد از جامهای خود پوشانیده باشد زیرا که گفتند که بعد از نماز در خلوت  
جامهای خود را گندنه باشد و آنها را لباسی خمره کرده باشد و میتوان اندوید که ظاهر راجع بخمره باشد و جامهای خمره  
شده باشد و اما برده نشده باشد یا بعضی جامهای او برده شده باشد و بعضی برده نشده باشد این صفت قیاس  
دور بر او منطبق و دال بر منقطع و منفرد بصفتی معلوم باب بیست و هفت **ثانی** بعد از آن امام گفت که دفن کرد رسول  
صلى الله عليه وآله خود حوضه را در جامهای خود یا خونی خود آن جامهایی که خمره کردید و او را آنها را پوشانید مگر  
بجای الله علیه وآله بر او خود پس ردا کوتاهی کرد از رویای حوضه بر طایفه برای حوضه از خری پس انداخت

من برین علی بن ابی طالب  
و است از بن علی بن ابی طالب  
علیه السلام و گفت























و خودت یا در حالت یاد فرزندت پس بیاد خود او گرفتاری خود را بوقت رسول الله صلی الله علیه و آله  
چند رستی که خلاصی گرفتار شده اند بصیتی که مثل وفات رسول الله باشد هرگز از رست با خبر نگردی  
صلالت درین او کردند آنچه کردند و میکنند **اصول** ما اصیب امیر المؤمنین علیه السلام  
تقی الحسن الی الحسنین علیهما السلام و هو بالکمالین قلنا قرأ الکتاب قال یا لها من مصیبة ما اعظمها  
نع انک رسول الله صلی الله علیه و آله قال من اصیب منکم بمصیبة فلیکثر مصابک فی فاته فانک لکن  
یصاب بمصیبة اعظم منها و صدق علی الله علیه و آله انی یقیق فون و سکون عین بنقطه صدر  
معتل السلام یالی باب من خطر کسی دادن و مراد اینی خبر دادن ضربت این طبع علیه العزیز است بر روی معلما  
که بجز بکرم نشود منادی در ایامها بخودت تقدیر یا قوم لها متعلق بفعل بخودت تقدیر یا حضرة الهادین  
که تماشای کنده اثر افعیلها را هیچ جا در است من میانه است که بر سر زمین در آمده است ما اعظمها اصیبت  
**اصول** وقتی که ضربت خورد امیر المؤمنین علیه السلام خبر کرد که ششت امام حسن بسوی امام حسین علیه السلام و امام حسین  
در مدین بود پس وقتی که خواند مکتوب را گفت ای قوم تماشای کن این حادثه را که مصیبتی است چه عظیم است  
با وجود آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله که گفت که در گرفتار شود از جمله مؤمنان بصیبتی بر پایدار  
گفته که فترای خود را بوفات من چه بد رستی که او بر گرفتار شود بصیبتی که بر گرفتار من باشد  
راست گفت صلی الله علیه و آله **اصول** عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما مات النبی صلی الله علیه و آله  
تسبوا صونا و اذکیر و اشخصا یقول کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجود کذ یوم القيمة  
فمن رزح عن النار و اذخل الجنة فقد فاز و قال ان فی الله خلفا من کل هالک و عزاء و حق  
کل مصیبة و ذکرک فی فاته فیه فیتعول و ایتاه فارحوا و انما الحزن من حزن الثواب  
معنوی این گذشت در کتاب الجرح و معیبه مذکوریم که باب صد و دهم است کل نفس ذائقة فانه  
سوره آل عمران است چون معنوی کلام این شخص معلوم بوده سابقا پس از قبیل ذکر و حدیث است نقلیم  
انقطاع نبوت بعد از رسول است قادر فاشقوا و در عاجز برای تاکید قادر فاشقوا است **اصول** در حدیث  
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت وقتی که وفات یافت نبی صلی الله علیه و آله اهل بیت شنیدند آنرا از راه  
کسی را که او از میکرو آگهی میگفت بر جانداران چشیده حرکت و جز این نیست که تمام داده میشود و احزاب  
خود در روز قیامت پس در آن روز که دور کرده شود از آتش و داخل کرده شود در بهشت پس تحقیق برسد  
بطل خود و آنکه گفت بد رستی که در نزد الله تعالی ثواب است که عوض هر طرف شده در دنیا است و باعث  
حریت از هر بصیتی و تکلیفی است از آنجمله نموده پس یا الله تعالی پس ایضا و کشید و او را پس امیدوار باشد

و فی

این نیست که بکسی نصیب حقیقی که است که نصیب باشد از ثواب بسیار کثرت فی تالی در حدیث **اصول** عن ابی  
عبد الله علیه السلام قال لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله الدجاة هم خیر لیل و النبی صلی الله علیه و آله  
عزیز و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السلام فقال انکم علیکم یا اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله فی ذی القعدة  
و انما توفون اجود کذ یوم القيمة فمن رزح عن النار و اذخل الجنة فقد فاز و ما الحزن  
الذی الا شاع العز و ان فی الله عز و جل عزاء من کل مصیبة و خلفا من کل هالک و ذکرک  
فی فاته فیه فیتعول و ایتاه فارحوا فان المصاب من حزن الثواب هذا الحزن و هکلی من الدنیا  
قالوا فیهما الصدقات و لکن فی الشخص **اصول** السجیدین بقطر رحیم بصیبتی اسم فاعول باب تعبد  
کسی که برده بر او پوشیده شده باشد الحیوة الدنیا یعنی دل بسکی نزدیکی دنیا است التنازع الی العز و عز  
و ان پس مراد اینست که نیست و بستی که نزدیکی دنیا که است قریب که شیطان جاهلان را دل بانی شنید  
مشار الیه هذا لکن یمن است و حزن غمزه و وقع حاد بقطر و تشدید زای بانقطه و فعل التفضیل است  
یعنی در آنجا که حزن است از حزن آنکه در دل است از حزن و ما خندان و نیست آن چنانها بود  
از قبیل مجاز است و می تواند بود که در ایامها معیوض شدن رسول باشد و از حزن غمزه و تشدید زای بانقطه  
تقصیر و در بقطر بصیبتی ماضی یا تخیل باشد یا حقیقی که باعث این شد که حزن غمزه و تشدید زای بانقطه  
و سکون طایفه و جزو مصور باطل که از شنیدن درجای این معنی است دنیا یعنی زمین است و باقی اینها  
از شرح حدیث سابق و شاید که در نقل کبریا باشد و می تواند بود که نقل دو واقع باشد و الله اعلم  
**اصول** عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله الدجاة هم خیر لیل و النبی صلی الله علیه و آله  
اناهم ان تسبوا حیة و لا یبرون شخصه فقال انکم علیکم اهل البیت و رحمة الله و بزر  
کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجود کذ یوم القيمة فمن رزح عن النار و اذخل الجنة  
فقد فاز و ما الحیوة الدنیا الا شاع العز و ان فی الله عز و جل عزاء من کل مصیبة و خلفا من کل هالک  
و ذکرک فی فاته فیه فیتعول و ایتاه فارحوا فان الحزن من حزن الثواب و انکم علیکم  
جاءت التقریر یعنی اینست که آنرا تفریر که الله تعالی اهل بصیبت را کرده در قرآن و ما خندان انما هم  
بیانی است الحسن بکرمه بقطر تشدید سین بنقطه او از و باقی اینها بدست از شرح دو حدیث سابق  
**اصول** عن ابی جعفر علیه السلام مثله و ما ذی فیه قلت من کان فی البیت قال علی و فاطمة و الحسن  
و الحسین علیهم السلام **اصول** عن ابی جعفر علیه السلام قال لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله  
الله علیه و آله انهم ان فو قف بیا البیت فکم علیکم ثم قال انکم علیکم یا اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله

آن زهر برای تو نیست و مراد نیست که آن  
جز آنکه برای تو نیست و مراد نیست که آن  
معنوی در آن نیست که مراد نیست که آن  
با آنکه در آن نیست که مراد نیست که آن  
که در آن نیست که مراد نیست که آن  
نقطه فی السی است و کان خیر من حالها  
محسوس انما علیها افرح فرحه و الف و الف  
بناظر مضایق و علی الف و الف و سکون طایفه  
و فرقه و غیر حکم است الوطی و هم







خودش **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که یاد کند مصیبتی را بر چند روز از مدتی باشد بگوید  
 بدستی که از اندام و بدستی که با بسوی او بازگشت کنند کاین حقیقت معنی این می آید در حدیث چندی با بسوی او  
 و بسیار اندر است که صاحب کلی اختیار هر کس و هر چیز است خدا یا مردود مرابر مصیبت من و جان من  
 ثوابی را که بهتر باشد از قدر استحقاق ثواب بران مصیبت میباشد برای او از ثواب مثل آنچه بود نزد او که ثوابی  
 که آن مصیبت کرد **مصلحت** عن الحسن بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال يا ايها النحس لا تعذب مصيبة  
 اعطيت عليها الضر فاستواجبت عليها من الله عز وجل الثواب انما المصيبة التي يحرم بها  
 جوارها ثوابها اذا لم يقصر عند نزولها **مصلحت** اعطيت بعضها ثوابي محمول على طبائعها است  
 بصيغة هي معلوم على طبائع است الاستحسان تحقيق **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 گفت ای حسنی در اصل حساب عیب میکنی البته مصیبتی را که داده شد بران خبر و مستحق شد بران از جانب  
 الله تعالی ثواب را جز این نیست که در اصل حساب مصیبت مصیبتی است که محروم شود صاحبش از مردان و ثواب این  
 چنان خبر کرده باشد نزد فرود آمدن آن **مصلحت** عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يسبق الصالح على الموت  
 ولا يسبق اليأس جمع میان این حدیث و آنچه گذشت در کتاب الجحیم در حدیث هشتم باشد و چهارم که باب  
 الاشارة والنقص على ابي عبد الله است که او مستحق العجب بوده برای وفات برادرش بچند و بر نکست  
 این که او در شوق ثواب تجاوز از حد شوق جیب تنها باشد **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام گفت  
 من از او نیست فرما بدست و مرد و بدین جامه **مصلحت** عن موسى بن بكر عن ابي الحسن الاول عليه السلام  
 قال قال شريك بن جابر يده على فخذه عند المصيبة اجل لا خير **مصلحت** این ظاهر است از حدیث هشتم  
 این باب **مصلحت** عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا تسبق المصيبة الاصل فاما المصيبة التي يحرم بها الثواب  
 على النكاح ان تقصر ثوابها و ان لا تقصر ثوابها فذلك الله الذي قد عذبك وانت ما تزدور  
**مصلحت** قدر بصيغ محمول یا بغير وضرب یا بایب بفعول است لما تزدور به و زای بانظر و را بلفظ بصيغة مفعول  
 یا بغير کسی که گذشت و در شکسته باشد یا فنی و دیگر داشته باشد و مراد از ثواب جز است **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 امام جعفر صادق علیه السلام برآمد نزد او مردی بر تن کایت آورده بسوی او از مصیبتی که گذرانده بود بان گفت  
 او را امام جعفر صادق علیه السلام که آگاه باشی بدستی که تو اگر صبر کنی مزد داده میشود و اگر صبر کنی و در بر تو حکم  
 الله تعالی که بر تو برگردانده بر تو بر حال که تو ثوابی از ثواب **مصلحت** عن فضيلة الاعشى قال يا ايها  
 عبد الله عليه السلام اعوذ بك من الله فوجدته على الباب فاذا هو قهقهة ثم خرج فقلت جئت فذلك  
 كيف الصبي فقال والله انك يا ايديتم فعلت ساعة ثم خرج اليها وقد اسفر وجهه وقد

التعريف فقلت فقلت ان يكون قد فعل الصبي جعلت فذلك فقال قد فعل الصبي ليبيد  
 فقلت جعلت فذلك لقد كنت وهى منى حتى خلت حلالا لثاعة وقد ماتت غير  
 تلك الحال فكيف هذا فقال انا اهل البيت انما نجح قبل المصيبة فاذا وقع امر الله رخصنا بقتل  
 و سلمنا الا في **مصلحت** **روایت** از فضيلة اعشى گفت آدم نزد امام جعفر صادق علیه السلام عبادت میکردم پسری  
 را پس باقم امام را بر در خانه پس آگاه او غنا کردند و میکن بود پس گفتم قربانت شوم چگونه است که او را نکشت  
 قسم بدستی که او برای است که با او است یا منعمی که برای جان نکردن مخلوق شده و آن با او است بعد از آن  
 امام در خلق خانه نشد و درنگ کرد ساعتی بعد از آن بدون آمد بسوی ما برحالی که تحقیق کث ده شده بود و روی او  
 بود که گویان شدن و اندوه حقیقت پس بطل افتاد که صحت یافته باشد که او را بر کفتم چگونه است که او را نکشت  
 شوم پس گفتم تحقیق رفت که او را بر خود پس گفتم قربانت شوم بر این تحقیق بودی برحالی که او زنده بود  
 گفت که آنرا نکند و تحقیق دیدم حال تر از این ساعت و حال آنکه تحقیق که او را بر غیر این حال سابق بر این است  
 این اختلاف و در حال پس امام گفت بدستی که اهل بیت بر غیر جز این نیست که با تاب میروم پیش از مصیبت  
 فرود آمد حکم الله تعالی را راضی میشوم بیکم او کردن میسوم برای حکم او **مصلحت** عن ابي عبد الله عليه السلام  
 قال لا يسبق الصالح على الموت ولا يسبق اليأس ولكن الناس لا يعرفون ذلك والصبر خير **روایت** از امام جعفر  
 صادق علیه السلام گفت خرب نیست فرما بدست و من از او نیست و لیکن مردمان نمیدانند آنرا و شکیبایی بهتر است **روایت**  
**مصلحت** عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يسبق الصالح على الموت ولا يسبق اليأس ولكن الناس لا يعرفون ذلك والصبر خير **روایت** از امام جعفر  
 علیه السلام گفت خرب نیست فرما بدست و من از او نیست و لیکن مردمان نمیدانند آنرا و شکیبایی بهتر است **روایت**  
 یا منعمی که بر او را در خانه زرت بعد از آن آمد و نشست پس انا الله وانا اليه راجعون گفت و بر گشت و گفتگوی  
 که در میان داشت تا آنکه تاریخ شد بعد از آن گفت بدستی که او دوست میداریم که عاقبت داده بشویم و در خود را  
 ما فاسوال ما او را پس چون واقع شود حکم الهی پس نیست ما را اینکه دوست داریم جز اگر معلوم کرده باشیم  
 که دوست نداشت الله تعالی برای ما **مصلحت** عن فضيلة الاعشى قال كان قوم اكلوا انا جعفر عليه السلام فوا  
 فقالوا صبيانا كبريا فوا اؤمناهم اثمنا و جعل لا يفر قال فقالوا والله لئن احبنا شيئا انا  
 انفسنا ان نكره ما نكره قال قالوا لئن انا سمعوا الصبي عليه فاذا هو قد خرج علينا فبسط  
 الوجه في غير الحال التي كان عليها فقالوا لا جعلنا الله فذلك اننا قد كنا خائف من ان نذكر ان نذكر



أَنْ نَرْجِيَنَّكَ مَا يَفْعَلُ أَفْعَالَهُمْ إِنْ تَحَبَّبْتَ أَنْ تَعَاوِي فِيمَنْ حُبَّ قَادِ الْجَاهِ أَمَّا اللَّهُ سَلَامًا فِيمَا  
أَحَبَّ **شرح** جعل بصيغة ماضی معلوم باب منع از افعال مقاربه است و لازم است یا بصیغه یحتمل  
ماخوذ از جعل یعنی تبدیل لا یقریفاً و تشدید را در بنقطه بصیغه مضارع معلوم یا بر ضرب علم است  
ضمیر اصابت راجع بصی است انا یکسر مفره است و جملای شرطی فرق میان تخوف و خوف است  
که اول بعنوان مبالغه است و دوم بامباله است و لهذا اول در جمله جزایه واقع شده اینجا بخلاف دوم  
در کتاتخاف ان سمعوا یفزع همزه و سکون نون بتقدیر الی ان سمعوا است ضمیر علیه راجع بصی  
لام در تقدیر موطئ قسم است بتقدیر و الله بعد من در همانری برای سببیت است ان در ان لو یفزع  
همزه و تخفیف نون مفسره است زیرا که تخاف متحقق معنی قول است یقرینه فقالوا و الله تا آخر و  
می تواند بود که آن مصدر یا باشد و مفعول تخاف باشد نظیر ایت سوره صباه یفزع الحین ان لو کانا  
یعلون الغیب و می تواند بود که مخففه الی مشق باشد و اسم ان ضمیرشان مخذوف باشد و جران جمله شرطی  
باشد و می تواند بود که ان زایده باشد اگر چه مذرب سبب و اخفش و غیر ایشان جواز زایده بود  
ان است میان فعلی قسم و میان نوری که این در صورتیست که جمله شرطیه جواب قسم تواند بود و اینجا بخلاف  
است ان در ان نری یفزع همزه و سکون نون زایده است و مبالغه آن جزای شرطی و زایده بودن آن  
انجا موافق مذرب اخفش است و می تواند بود که تکرار آن در ان دوبار در نظر قادر بقاء الله ففعلوا و کذا  
در حدیث چهارم باب الفعری **شرح** روایت است از بعضی یاران ما گفت در زمان سابق جمعی آمدند نزد امام  
باقر علیه السلام پس موافق افتاد آمدن ایشان یا گوید که از او که چهار بود پس دیدند از امام علیه السلام شغلی  
و کاری این بود که قرار نمیکرفت راوی گفت پس آن جمعی گفتند بعد اقسام که بر اینند که بر ضرر بود که از چیزی  
بدرستی که ما را آید بسیار میترسیم که بچشم از امام چیزی را که نمیخواهیم آنرا از زبان او راوی گفت پس آن جمعی  
نکردند تا آنکه شنیدند فریاد بران گوید که پس ناگاه امام علیه السلام تحقیق بیرون آمد از درون خانه بران  
جمع بر جای که گشت ده بود در زحمتی که بود بران پس آن جمعی گفتند او را که در ان الله تعالی ما را قرار  
نموده آید تحقیق میترسیم بسبب آنچه می بینیم از تو که اگر واقع شود آنچه واقع شد بچشم از تو چیزی را که  
کنند را بر امام گفتند ایشان را بدینستی که ما را آید دوست میداریم که عافیت داده شویم در آنکه کسی دوست میداریم  
بر چون ایام که الله تعالی کردن می بینیم در آنچه او دوست داشت **باب بیست و دوم** **شرح** اصل **باب بیست و دوم**  
**الکلی** این باب بیان ثواب و ادب است کسی دیگر را بر صبر در مصیبت است در این باب چهار روایت است  
**اول** **شرح** عن ابي عبد الله علیه السلام قال کان یما نأجی یبر مؤمنی علیکم و کذا قال یا رب ما لیت عزی

الکلی قال اطلبه فلیطیع یوم لا ینزل الا علی **شرح** اسم کان مضمون یا رب ما لیت عزی الکلی است و فلیطیع  
و الحق ان فیل ان قامت کل در مقام جز است بعنوان مسامحه و اعتقاد بر ظهور مراد الکلی بنفع تا رسد بقوله  
کان من الفاضل قصوره زنی که بصیبت فرزند گرفتار باشد اطلبه بصیغه مضارع تکلم و صده از باب افعال است اطلب  
سایه و مراد اینجا بیست است **شرح** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت بود در آن خبر را که گفت بآن مؤمن علیه السلام  
صاحب کل اختیار خود را اینکه موسی گفت ای صاحب کل اختیار من چه ثواب است برای کسی که تغیر مکر و زور  
فرشده را را الله تعالی گفت پناه میدهم او را در پناه خود در روزی که پناهی نیست مکر پناه من برادر روزیست  
است **روای** **شرح** قال رسول الله صلی الله علیه و آله یمن عزی خیر من کسی فی الوقف حله یمنی **باب بیست و سوم**  
کسی بصیغه مجهول مقل اللام و او ی باب نعت مقل مفعول دوم کسی است بحسب مجاز بنقطه و با کس  
بصیغه مضارع مجهول مقل اللام و او ی باب نعت یا باب تفعیل است المحب و التحبیه حمایت چیزی یعنی نگاهداری  
ان از نقصان **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هر که تغیرت کند اندویش را پویش نیده میشود در روز قیامت  
حله که محفوظ از نقصان میباشد **باب بیست و چهارم** **شرح** قال امیر المؤمنین علیه السلام من عزی الکلی اطلبه الله فی  
نظر عزی یوم لا ینزل الا علی **شرح** این ظاهر است از شرح حدیث اول این باب **باب بیست و پنجم** **شرح** قال رسول الله  
صلی الله علیه و آله یمن عزی مضایبان که مقل آخره من غیر ان یتقی من اجر انصابی **شرح** گفت  
رسول الله صلی الله علیه و آله هر که تغیر کند گرفتار بصیبت را بسیار ثوابی او مانند ثواب آن گرفتار است اگر کم  
شود از ثواب آن گرفتار چیزی **باب بیست و ششم** **شرح** **باب بیست و ششم** **شرح** السلوه بنفع مضربین بنقطه  
و سکون لام اسم مصدر یا بر صبر و علم فراموش کردن مصیبت فی الجمله **شرح** این باب بیان کیفیت تسلیم شدن  
است در مصیبت در این باب حدیث است **شرح** سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان المیت اذا مات  
بعث الله ملائکة الی اوجیح اهل فحج علی قلبه قال الله لو عذبت الخنزیر و کولوا ذلک لکنتم لعن الله الخنزیر  
مسح بین بنقطه و حاد بنقطه بصیغه ماضی معلوم یا بر صبر یا باب تفعیل است المسح و التمسح مایون دست  
بر چیزی که آلوده باشد برای برطرف کردن الی الی ان الله تعالی ما را قرار داد که بنقطه سوزش دل  
تقریر بین بنقطه و حاد بنقطه بصیغه مضارع غایبه معلوم یا بر صبر و ضرب علم است التمسح عین و سکون و هم  
بنفع عین یا قیامند چیزی مدتی **شرح** می شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت بدرستی که میت چون و مات به  
میفرستد الله تعالی فرشته را بسوی در درگاه اهل او پس است میمالد بر دل او پس فراموشکار میکند او را با میمون  
که بر طرف میکند از او سوزش اندوه دل را و اگر نمیداند آن باقی نمیداند **باب بیست و هفتم** **شرح** قال رسول الله علیه  
قال ان الله تبارک و تعالی یطوی علی عباده یطوی الله علیکم التمسح بعد التمسح و کولوا ذلک لکنتم لعن الله الخنزیر























بیانی است حتی متعلق با نظرات و تدریس بر قوس و قسط عطف بر تدریس است یا حتی متعلق به بیانی است  
و تدریس منسوب است و قسط عطف بر نظرات بیانی تدریس گذشت در شرح فقره سابقه بعضی مضامین  
علم است قضا تا آخر کلام بسیار است **بعضی** گفت جابر گفت امام محمد باقر علیه السلام گفت بنی صلی الله علیه و آله برستی  
کون نگاه میکردم سویی کلاه شتر و کلاه کبود بر خالی که بچشم انداز و نیست هیچ سویی مگر خالی که تحقیق چندانیک  
کوه قمر را و نگاه میکردم سویی آنها پیش از بصری بر خالی که باغ بود از آرام بیان این آنگونه بود و در و را نگاه  
که از جادو آورد آنها را تا آنکه دست زده میشد پس میبرد یا معنی کردم تند میکرد پس با خود میگفتم که چیست  
رم کردن و تعجب میکردم تا آنکه حکایت کرد مرا احمد بن محمد علیه السلام که فرمود در قبر زده میشود برای آن که از جن بیگفت  
آن از جن کافر است پس بنده میگویم با تدریس خانی از عذاب قبر **بعضی** قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذ انزل  
عذو الله الی قبره نادى حمله الا سمعوا یا ارحمنا الی اشدکوا الیک ما وقع فی قبره احقر من الی  
ان عذو الله حدیثی و او زدی ثم لم یجد رقی و اقسمی ان لا یخرج فی قبری و اشدکوا الیک  
دنیا عثرتی حتی اذا اطمانت الیهما عثرتی و اشدکوا الیک اشدکوا الیک الهوی متوفی ثم یترک  
و حدیثی **بعضی** عذو الله در اول عبارت از میت کافر است و در دوم عبارت از ایمن است حاملی اعم از  
بردارنده جنازه و مشایعت کننده است الا یقع امره و تشدید لام حرف تخفیف است و چون داخل مضامین  
شده برای طلب روی جرات مراد است اینجا سماع کوشش نبوی است چنانچه مراد شد شکایت اینجا ندان  
شکایت بزمانی حالت سبعون بتخفیف تشدید نون مکسوره و تخفیف نون مفتوحه میسوزاند و وینا  
بر اول نون اعراب نون و قایم و یا تمکیم محذوف است مراد با خود اینجا باشد یا است یا امر الیک شایسته  
الف در اینجا نونهاده برای استغفار و توبه است یا الف بتقلید یا شکم است الحاق برای ظهور الف و در صورت  
و نه ساکن است در صورت وقف بر این تقدیراتی بکسر هه است و مکسور یا مقوم یا مفتوح است در وصل بر  
تقدیراتی بیغ هه است و معقول سبعون میسوزاند و خودم الشقی از قبیل وضع ظاهر در موضع خبر است بر تدریس  
یشقاوت الایراد داخل کردن کسی در چیزی و مراد اینجا داخل کردن در معصیت است الایراد بر روی آوردن  
کسی از چیزی و مراد اینجا ارشاد براه توبه از معصیت است و اقسامی با نظریات بایت سوره اعراف قاسمه  
الی کمالین الله تعالی این بکسر هه است و ضمیر غایب غیر متکلم در این ماضی می بینی بر تعقیب حال حکایت بر حال  
حکایت است زیرا که ایمن گفته اتی ناصح لک دنیا غیر معرفت و کاه معرفت و با توفیق و توفیق الفی الله تعالی  
کنین مستعمل میشود متنو الفی نون مشدده بصیغه ماضی معلوم مختل اللام با تفعیل است **بعضی** گفت رسول الله  
صلی الله علیه و آله چون برده شود میت کافر سویی قبرش ندا میکند بزبان حال بردارندگان خود را که چرا نشد بکفر

خبرتی که تفرید الله تعالی خبر را  
مگر بر خالی که میسوزاند از او وقت  
زده میشود

برخی خود را از من ای دوستان من بیان این آنگونه میگویند که شکایت می آورم سویی شما از آنچه افتاد در آن آشنای شما که  
عاقبت بخیر است بیان این آنگونه شیطان بازی و ادعای داخل کرد مرا در معصیتها بعد از آن بیرون نبرد و از آنها  
و قسم خورد برای من که بد رستی که او خاص است برای من و غریب را در مراد بروی و شکایت می آورم سویی شما از  
کودکی باطل انداخت مرا تا آنکه چون آرام گزتم سویی آن بر زمین زد مرا و شکایت می آورم سویی شما از دوستی که  
خویش نفس راستی با است که در بیان این آنگونه در آرزو باشد اختصار بعد از آن دوری کرد و از من بیرون شد  
**اصل** و اشدکوا الیک اولاد احمیت عنهم و اشدکوا الیک علی القبری فاکلوا مالی و اسلمونی و اشدکوا الیک  
ما لا منعت فی حق الله فکانت و یالک علی و کانت نقعه و یغیری و اشدکوا الیک دارا انفتحت علیها  
خبر نبوی و صدار شفا غیری و اشدکوا الیک طول الثوبی فی قبری یلادی انا بیت الدود و انا بیت  
الظلمه و الوحش و الیقین **بعضی** الحیدر بنیق حاد بنیق و کرا و بنیق و سکون یاد در نقطه در پایین و یاد  
یک نقطه مالی که انداخته شده باشد پس تمام و وصل با مردم سکا نماضی سون بنیق و تشدید کاف و مرفوع و  
متصور میسوزاند و ثوبی بضم ثاء سه نقطه و کرا و تشدید یاء و انشوا بنیق ثا و مرفوع و او و الف محذوفه  
مصدر معتل العین و او و معتل اللام یایی باید ضرب ماندن بسیار در جایی پس اضافه طول بان بر  
بیا القامت **بعضی** و شکایت می آورم سویی شما از فرزندی که دفع هر کردم از ایشان و ترجیح دادم  
بر خود و نفقه و نشان پس خود ندانم مراد و آنکه تشدید مرا و شکایت می آورم سویی شما از آنی که ندادم  
در آن حق الله تعالی را پس بکند که آن بر من و تشدید ان برای غیوم و شکایت می آورم سویی شما از خانه  
که خرج کردم بر آن انداخته خود را و کردیدند ساکنان آن جمعی غیر من یا معنی که در کدام ایشان غیر من است  
شکایت می آورم از بسیار بسیار ماندن در قبری که ندا میکند بزبان حال که من خانه بکرم و من خانه تا کنی  
و تنهایی و تنگی **اصل** یا ارحمنا فاحسبونی ما استظفتم و اشدکوا الیک ما لقیتم فاتی  
تقدیر بشرت بالقاء و بالذلی و الصغار و عصبه العزیز الجبار و احسنه الی ما قوطت فی  
جنه الله و یا طول کویا و فاتی من شقیع یطاع و لا صید فی حیم یزحی فلو ان فی کثره فاکو  
من المؤمنین **بعضی** بشارت بصیغه ماضی شکم بجهول یا تفعیل است انشوا بنیق صا بنیق و مرفوع بنیق  
و الف و در بنیق مصدر یا حسن را فحی شدن بخاری خود و مراد اینجا قرار خواندن اید است و اصر و نداد  
است و مخصوص صورت ندید معنی باله است بخلاف با کم تشدید میان تدبیر مثل یا طول فزاید و غیره  
مثل یا زید و ماضی اینجا شفیع ماضی است نه شفیع علیه با مصدر است فوطت از باب تفعیل است نه تفعیل  
یا مر المؤمنین که گذشت در کتاب التوفید در حدیث نه باب است و مسود که باب انوار است ثوابا به شوق تا نقطه

عقبات عویله



















بابت اربعه اربعه را در بنقطه قیاسی **یعنی** و گفته میشود که اگر کسی صاحب کل اختیار تو پس میگوید است  
 بر گفته میشود که کسی تو پس میگوید است بر گفته میشود چیست دین تو پس میگوید نفی شرک بر تو پس است از آنکه  
 است پس گفته میشود او را از یکجا استی از او پس میگوید شنیدم از مردمان که میگویند پس قبول کردم بهر چه تحقیق  
 آن نیز که خود را بی پروای فلان که باعث شناخت امام حق و اطاعت است در بر زبان نمی آید که چون گفتن این  
 کلمات بحضرت ظاهر نفی برای گوینده ندارد و وجود عدم آن علی الصواب است پس منافع ثابت میان این حدیث  
 و بعضی احادیث این باب که در آن لا ادری بود پس میزنند آن کافر را بعضی از اهل حق که جمع شوند بر آن عصا  
 دو طاقه سنگین که من و انس باشند طاقت نمی آورند از امام گفت پس که اختیاری میشود و چنانچه گفته میشود  
 قلی بعد از آن بر میگردد افتد در روح را پس میگذراند می شود دل او میان دو نقطه از آتش پس میگوید ای صاحب کل  
 اختیار من تا آخر کرم قیام قیامت را بحقی نمائید که منافات نیست میان این و آنچه گذشت در حدیث اول باب  
 سابق که از روی قیامت میگذرد زیرا که کسی که در عذاب است مختلف میباشد حال او که ای از دلش میگوید نه لا  
 تغلبه لعلینا و کاهی خلافت از او میگوید از علم شدت عذاب قیامت **و از امام اصرار** عن ابی بصیر عن ابی  
 عبد الله علیه السلام قال ان المؤمن اذا خرج من بين يديه فكيف الله لا يتركه الى قبره فينزل جوفه عليه  
 حتى اذا انتهى به الى قبره قالت الارض اخرجي بك واهلا اما والله لقد كنت احب ان  
 يغشى علي مثلك لئن لم اخرجك لك فبقصصك لمؤلفه و يوحى عليه قبره سما القبر و هما  
 تعيد القبر منكم و تكبر فيلجيان فيه الروح الى حقول قبره فيقولان من اين  
 فيقول الله فيقولان ما ذنوبك فيقول الاسلام فيقولان من اين فيقول فيقول الحق فيقول الله عليه السلام  
 فيقولان ومن ايمانك فيقول فلان **یعنی** یا در بر برای تعدیه است و ظرف نائب فاعل انتهى است مرصع است  
 نیم و سکون را بنقطه و فتح هاء بنقطه و یا و بنقطه اسم مکان است معنی های وسعت و مفعول فعل مخذوف است  
 انتم مرصع یا در یک برای بصیرت است و ظرف معلق بر مرصع است و اشارت با یکا وسعت قبر بصیرت است  
 و اگر کافر یا نجس آمدند می شود و اهل اعطاف بر مرصع است شریف بفتح لام و فتح تاء و نقطه در بالا و فتح را بنقطه  
 و فتح یاء و نقطه در پایین و تون تا که تخیل بصیرت مضارع فاعل مضاف الیه معتل الایمان یا بیابین  
 است ما استغما به و موصوله می تواند بود و تعید بفتح قاف و کرم عین بنقطه کسی که نشسته باشد از روی  
 اتمام و برای جد در کاری و تعید بر در مقابل و تعید در است مثل آنچه مذکور است در سوره قیامت  
 و عن الثمالی تعید و بیان شد در کتب بیلاغان و الکفر و حدیث اول آنچه در کتب بیلاغان الثمالی تعید و بنقطه  
 فیما الملك الشیطان است الحق بفتح حاء بنقطه و سکون قاف تیس کا **یعنی** روايت از ابو بصیر از امام

گفت بدستی کمیت مؤمن چون پروان آورده شود از خانه او مشایعت میکنند او را و ششکان تا قبل از  
 دحام میکنند بر او برای تیرک تا آنکه چون رسانیده شود او بسوی قبرش میگوید او را زمین قبر زبان حال که آمد  
 بوسعت کاه بسبب تو و آمدی بدوست مثل آمدن بخونثی آگاه باش بخدا قسم که بر این تحقیق دوست  
 میداشتم که راه رود بر بالای من مثل تو می بر آید خواهی دید البته که چه خواهیم کرد با تو پس مرا بگو که در مشورت  
 او بقدر کار کردن چشم او و داخل میشود بر او در قمر او و فرشته قریش او و حافظ سخن در قبرش میگوید  
 دیگری بیکر پس ای اندازند در او روح را تا دو تهم کاه او پس بیست انداز او سوال میکنند او را بر سرش میگویند  
 کیست صاحب کل اختیار تو پس میگوید الله است پس میگوید چیست پس تو پس میگوید نفی شرک بر تو پس است از  
 الله تعالی است پس میگوید کیست پیغمبر تو پس میگوید محمد است علی الله علیه السلام پس میگوید کیست امام زمان تو  
 پس میگوید فلان **اصح** قال فتنادی مناد من السماء صدق عبدی او قریباً لک فی قبره و یلقیه فی الجنة  
 و افضح القبره یا یا الجنة و الجنة و الجنة من ثیاب الجنة حتى یاتینا و ما عندنا خسران ثم یقال  
 که نعم ثم یقرعون من ثم یقرعون لاجلهم فیما **یعنی** صدق بصیرت ماضی معلوم یا بصیرت الجحیم جیم  
 و سکون لام مصداق بخریب بریدن و مراد تغییر ثبات است و اشارت بابت سوره ابراهیم علیه السلام  
 الذین امنوا و بیان شد در حدیث اول باب الثمالی حق و **اصح** هم گفت پس تا میگویند شای از آنکه  
 بالا که است سکون در او و تعید بر بویست من گردانده من بکسر است برای او در قمر او از مشیت و بکسر است  
 او در قمر او در بویست و بویست نید او را از جاهای پشت تا وقتی که آید نزد او آنچه نزد است بهتر است  
 برای او بعد از آن گفته میشود او را که خواب مانند خوابیدن عروس در نعمت خواب خوابیدن که نیست تغییر  
 نعمت در آن **اصح** قال ان کان کافر من خرجت الملائكة تشیع الی قبره یلغون فی حقن اذا انتهى  
 الی قبره قالت له الارض اخرجي بك واهلا اما والله لقد كنت احب ان  
 یغشى علی لئن لم اخرجک لک فبقصصک لمؤلفه و یوحى علیه قبره سما القبر و هما  
 تعید القبر منکم و تکبر فیلجیان فیہ الروح الی حقول قبره فیقولان من این فیقول الاسلام فیقولان من این فیقول الحق فیقول الله علیه السلام  
 فیقولان ومن ایمانک فیقول فلان **یعنی** یا در بر برای تعدیه است و ظرف نائب فاعل انتهى است مرصع است  
 نیم و سکون را بنقطه و فتح هاء بنقطه و یا و بنقطه اسم مکان است معنی های وسعت و مفعول فعل مخذوف است  
 انتم مرصع یا در یک برای بصیرت است و ظرف معلق بر مرصع است و اشارت با یکا وسعت قبر بصیرت است  
 و اگر کافر یا نجس آمدند می شود و اهل اعطاف بر مرصع است شریف بفتح لام و فتح تاء و نقطه در بالا و فتح را بنقطه  
 و فتح یاء و نقطه در پایین و تون تا که تخیل بصیرت مضارع فاعل مضاف الیه معتل الایمان یا بیابین  
 است ما استغما به و موصوله می تواند بود و تعید بفتح قاف و کرم عین بنقطه کسی که نشسته باشد از روی  
 اتمام و برای جد در کاری و تعید بر در مقابل و تعید در است مثل آنچه مذکور است در سوره قیامت  
 و عن الثمالی تعید و بیان شد در کتب بیلاغان و الکفر و حدیث اول آنچه در کتب بیلاغان الثمالی تعید و بنقطه  
 فیما الملك الشیطان است الحق بفتح حاء بنقطه و سکون قاف تیس کا **یعنی** روايت از ابو بصیر از امام

ساقی







وآمدند آنهاست چنانچه گفته در سوره بقره و انصارین فی الباساء و انصاره یا مراد صبر بر مصیبت است که نوعی است  
مردم است چنانچه گذشت در کتاب سلیمان و الکفر و حدیث یا زهد باب الصبر یا مراد صبر بر مصیبت است مطلقا چنانچه  
گفته و بشر انصارین الذين اذا اصابهم مصیبت قالوا ان الله وانا اليه راجعون و در بعضی کمال و سکون و از  
واقع نون اسم فعل است بمعنی امر و صاحبک مصیبت بر مغلوبیت یا دو تکلیف و غیر مبتدا است و صاحبک  
مرفوع و مبتدا است و در مصفوب نظریت و غیر مبتدا است **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون  
داخل شود مؤمن حقیقی در قبر خود میداند نماز در جانب راست است او زکوة در جانب چپ است چنانچه  
کریان مشرف است بر او امام گفت و گو شرک میشود و صبر در گوشه پس چون داخل شوند دو فرشته که تعظیم میشود  
سوال و جواب را میکند بعد از نماز زکوة را در پاید یا رضو را پس اگر عاجز شود از زکوة یا قن او بتقصیر است  
حق شکارده باشد و شمار ضعیف ناقص بخدا آورده باشد پس از نزدیک او میشود یا بمعنی که تلاوه ضعیف ناقص  
شنا میگویم و او را در میمایم **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که از اوضاع القبور و القبور و القبور  
شخص فقال له يا هذا كذا ثلثة كان ذرقله فانقطع بانقطاع اجله وكان آهاتك تحاملك  
وانظر فواغنا و كنت علكا فبقيت معك انما اني كنت اهلون الثلثة عليك **روایت** که آن ثلثه  
و جمله استیذان بیانی است خلع و کجا و با نطق و قابضه و فی معلوم باب خراست **روایت** از امام جعفر  
صادق علیه السلام چون گذارنده شود میت در قبرش بصورت در آورده میشود شخصی پس میگوید او را ای مرد مرا  
بودم سر رفیق میان این آنکه بود زرق تو پس بریده شد بریده شدن اجل تو بود اهل تو پس باقی ماندند  
در روی زمین بعد از تو یا بمعنی که رفیق قبر تو نشدند و برگشتند از سر قبر تو و بود بر علی تو پس باقی ماندند با تو  
در قبر تو آگاه باش بدرستی کس نبود سلسله آن سر بر تو یا بمعنی که اعتقاد کرد در اصلاح زرق و اهل میگوید  
در اصلاح من نمیکوشیدی اشارت است بابت سوره الکاف المائل و الینون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات  
الصالیات خیر عند ربک لو انما و خیر املا **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که از اوضاع القبور و القبور و القبور  
قبره عن حسن بن مسلم قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله انما اهل القبور یقولون اولادنا  
من جانب القبور للادبع ما دخل فیکن من نقص علی قناده **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که از اوضاع القبور و القبور و القبور  
میت در قبرش از پنج عبادت از نماز او زکوة او و حج او و روزه او و وصی او اهل بیت را پس میگوید  
و شخصی در گوشه قبر آن چهار را آنچه داخل شود در شمار از نقصانی که سبب کم قوصی باشد پس بر پشت تلاقی آن  
اشارت است بابت سوره طه و انی لغافل عن تاب و آمن و علی صلی الله علیه و آله و ابیان شد در کتاب الحج  
در شرح حدیث ششم باب صبر و قد الامام و انزل الیه که باب صبر است **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که از اوضاع القبور و القبور و القبور

المصلوب بعد غدا یا بقیة قال فقال نعم ان الله عز وجل یا من الملوک ان یضغطة و فی روایت  
اخری سئل ابو عبد الله علیه السلام عن المصلوب یصیبه غدا یا بقیة فقال ان ربنا لا یضغط  
ذات الملوک فیما یضغط الله عز وجل الی الملوک یضغطه ضغطة أشد من ضغطة القبر **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که از اوضاع القبور و القبور و القبور  
عبد الرحمن از رویان امام موسی کاظم و امام رضا علیه السلام است یا مروی از قییل و قیل یا ارض ایلعی یا کز از  
قییل و دوی رنگ الی الخ است و فی روایت اخری از حکام یونس است و اشارت است یا شکر هر چه امامی گفته روایت  
از پدران او است ذکر آنست چنانچه بر اینست که مقصود میان قدرت الهی است یا بیان قضیه جزئی است  
کلیه **روایت** از یونس گفت پرسیدم امام را از کسی که خلق آویخته شده باشد یا مغرور شود یا متغیر  
قبر یونس گفت پس امام گفت که اری بدرستی که الله عز وجل امر میکند هوا را یا بیکه بفشر او را و در روایت دیگر  
از امام جعفر صادق علیه السلام اینست که پرسیده شد امام جعفر صادق نماز آویخته شده بخلق که آیا بر میخورد او را  
مانند عذاب قبر پس امام گفت بدرستی که صاحب کل اختیار زمین او صاحب کل اختیار هواست بیان این آنکه  
و می میکند الله عز وجل بسوی هوا پس می افشرد او را فشری که سخت تر باشد از فشر قبر **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که از اوضاع القبور و القبور و القبور  
و عذاب میت در برزخ مانند انواع راحت و عذاب نام است فرق اینست که اگر کسی شعور در برزخ اقیوی است  
از او اگر شعور در نوم و بانی اعتبار است که لذت و الم و او را اول اقیوی از زهد است و متعبد بیان این آنکه  
در شرح حدیث باب آینه پس در مصلوب چنانچه ضغطه جان است سائر احوال نیز جان است بلکه کسی که سوخته  
شده باشد و خاکستر او پیدا داده شده باشد نیز جان است **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که از اوضاع القبور و القبور و القبور  
قال لما ماتت رقیة ابنة رسول الله صلى الله عليه و آله قال رسول الله صلى الله عليه و آله انی انزلت  
بسلطاننا الشاه عثمان بن مظعون و اخذنا به قال و فاطمة علیها السلام علی شرف القبر یخبر الله عز وجل  
فی القبر رسول الله صلى الله عليه و آله لا یستقامه یخبر به تمام یخبروا قال انی لا أعرف ضغطة أو سالت  
الله عز وجل ان یخبرها من قبره القبر **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که از اوضاع القبور و القبور و القبور  
مدینه و فات یافته و قبر او در بقیع است یخبر به تمام یخبروا قال انی لا أعرف ضغطة أو سالت  
یا غایب یا بقیة ضغطة عبادت است از آنکه کج خلقی یا عبادت است از مطهریت **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که از اوضاع القبور و القبور و القبور  
عده باقر امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون وفات یافت رقیة دختر رسول الله صلى الله عليه و آله علیه السلام گفت که  
الله صلى الله علیه و آله الا لا شیء یخبر به تمام یخبروا عثمان بن مظعون و یاران او است امام گفت و فاطمة علیها  
سالم بر این قبر بود فرمود یخبر عثمان بن مظعون و یاران او بر این قبر است که گفت شکر خود را بجا نموده است و ده بود  
و عابک و برای رقیة رسول الله گفت بدرستی که من بر این مدینه شام هستی رقیة را و طلب کردم از الله عز وجل که پناه

بینی



اور از نشوون قبر **باب ششم در اصل باب ششم** این بابیت به عنوان برای مشابهت بسیار باقی در این باب  
 صحیحت **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما من موضع قبر الا دعوا ينطق كل يوم تحت ثيابي  
 بنت القرايب يا ليت النلاذ ان انا لبيت القرايب قال فاذ ادخله عبد مؤمن قال مرحبا واهلا وافتقدك  
 اهلك واذت تمشي على ظهری فكيف اذا دخلت بطي قسری ذلك قال فتفح كذا مذبذبة فيفح كذا  
 باب يری مقعد من الجنة **شرح** ثلاث مرات باعتبار وقت سناست نماز صبح و نماز عصر و نماز شام  
 باینکه اوی در اوقات نماز میاید که بگوید و قیامت خود را بآید یا باعتبار سناست که مذکور است در این حدیث  
 مرحبا واهلا بیان شد در شرح حدیث دوم از هم باب سابق تفصیل بیان شد در شرح حدیث دوم باب سابق  
 واهلا نیز که باب سیزدهم است در این مقام و تشریح در این بنقطه مضروب نایب مفعول مطلق است بزی ایضا مضایح  
 مجمل باب باقی است و جمل استیفاء بیانی است مقدمه منصوب مفعول دوم است **باب** روايت از امام جعفر  
 صادق علیه السلام گفت نیت هیچ موضوعی که بر او باشد برای تکلیف نده مگر برای آن که میاید و زبان حال در  
 از روی سربار که من خانه خاتم من خانه گرام امام گفت پس چون داخل آن شود و بنده مؤمن  
 قبر زبان حال میگوید آمدی بنو سست کاه و یا هل خود بخود قسم که این بنو تحقیق درست میدادشتم ترا برای آن که  
 راه میرفتی بر پشت من پس چگونه است دوستی من ترا چون داخل شدی در شکم من پس نزد خواهی داشت  
 دوستی را امام گفت پس فراج میشود زمین قبر برای او بعد کار کردن چشم و کشود و بر او دوری بیاید  
 این اگر نود و میشود با و جای نشستن او از پشت **باب** قال یخرج من ذلك رجل كثر عباداه  
 شيئا قط احسن منه فيقول يا عبد الله ما نأيت شيئا احسن منك قط فيقول انار  
 يا لك الله الذي كنت عليه يخلق الصالح الذي كنت تفعله **شرح** امام گفت و بر من می آید از آن  
 موضع جز شخصی که بصورت مردی است که ندیده و چشم آن مؤمن چیزی از آن که بر او باشد پس آن  
 میگوید ای گویا بنده خدا ندیدم چیزی که بر او تو باشد هرگز پس آن شخص میگوید که ندیدم میگوید تو ام که  
 بودی بر آن و عمل صالح تو ام که میکردی انرا **باب** قال ثم توجه روحه فوقع في الجنة حيث رآه  
 منزله ثم يقال له ثم قري العین فلا تزال تحته من الجنة تصيب جده يحيد لذهابها  
 حتى يبعث **شرح** التفصیل فوقع و سکون فادرجا بنقطه دفع از چشم و قطعه از عذاب مراد اینجا  
 اول است و مراد در ایذه معنی دوم است **باب** امام گفت بعد از آن میرانیده میشود پس روح او که از آتش  
 میشود در پشت بجای که دید منزل خود را بعد از آن گفته میشود او را که بخوابد و در پشت همیشه دفعه از  
 نسیم بهشت بر بخورد بدن او را با لذت آن دفعه را و خوشبختی آنرا تا وقتی که بر آن بکشد شود از قبر

باب

بدانکه برای هر یک از مؤمن و کافر بعد از زندگی محسوس ایشان در زمان تکلیف و میرانیدن هست متقبل  
 زندگی محسوس و دیگری متصل بزندی در قبر برای سوال نکیر و منکر و بعد از میرانیدن زنده گردنی  
 یکی در قبر برای سوال نکیر و منکر و دیگری در قیامت برای حساب و تمام جزای عمل چنانچه گفته در سوره مؤمن  
 استنا اثنتین و احییتنا اثنتین و لذت و الم بروج ایشان میرسد بنو سست بدن نیز در هر یک از این چهار  
 اگر چه در حالت زندگی اقوی باشد از آنها در حالت مرگی **باب** قال واذ دخل الحافر ثلث لآخر حبا  
 بك ولا اهلا اما والله لقد كنت ابغضك واذت تمشي على ظهری فكيف اذا دخلت بطي  
 قسری ذلك قال فتفحم عليه فيجعله ربيما وبعاد حاكك ان و يفتح كذا باب الى النار فيقع في مقعد  
 من النار **شرح** امام گفت و چون داخل قبر شود و کافر زمین قبر میگوید زبان حال کنی سستی بود مستحکمه تو  
 و نه باهل خود آگاه باش بخدا قسم که هر آینه بنو تحقیق دشمن میدادشتم ترا برای آن که تورا میرفتی بر پشت من  
 پس چگونه است دشمنی من ترا چون داخل شدی در شکم من زود خواهی داشت آن دشمنی را امام گفت پس  
 مشک میشود بر او پس میگرداند او را خود و خیر و بر گردانیده میشود چنانچه بود با یعنی که زنده کرد و مشرب و بر  
 سوال نکیر و منکر و کشود میشود برای او دوری سوز آتش پس می چند جای خود را از آتش **باب** قال ثم  
 ان يخرج منه رجل آفح من راي قط قال فيقول يا عبد الله من أنت ما رأيت شيئا أخرج  
 منك قال فيقول أنا علك التيمم الذي كنت تفعله ورايك الحديث **شرح** امام گفت بعد از آن  
 بدیست که گشتان اینست که بر من می آید شخصی بصورت مردی که بدتر بر کسی است که دیده امام گفت که کافر میگوید  
 کوی بنده خدا ایستی تو ندیدم هیچ چیزی را بدتر از تو امام گفت پس آن شخص میگوید من عمل بد تو ام که میکردی  
 آنرا بر روی ظن و مذهب بد تو ام **باب** قال ثم توجه روحه فوقع في الجنة حيث رآه مقعد  
 من الجنة ثم لا تزال تحته من النار تصيب جسده فيجدها وحرها في جسده الى يوم  
 يبعث و يسلط على رجليه ربيما وبعاد حاكك ان و يفتح كذا باب الى النار فيقع في مقعد  
 من النار **شرح** امام گفت بعد از آن میرانیده میشود پس روح او که از آتش میشود در بجای که دیده  
 بجای خود را از آتش بعد از آن همیشه قطعه از آتش بر بخورد بدن او را پس می یا بد از آتش و کرم آنرا  
 در بدن خود تا روزی که بر آن بکشد شود و مستط میشود بر روح او و نور و زمار بر کرم آنرا و در اینست  
 از جمله آن ماری که بعد بر روی زمین پس زمین رویا ند چنانچه **باب** عن ابی عبد الله علیه السلام  
 قال ان القبر كلاما لا يروى يوم يقول ان انا لبيت القرايب ان انا لبيت القرايب ان انا لبيت القرايب  
 ان انا لبيت القرايب ان انا لبيت القرايب ان انا لبيت القرايب ان انا لبيت القرايب ان انا لبيت القرايب ان انا لبيت القرايب



و سکون و او وضاد با نقطه آنگاه که در آن جن و منفرد است الحرف بضم حاء بنقطه و فتح فاء و او بنقطه جمع  
 حروف بضم حاء و سکون فاکو مضمون این ظاهر است از شرح حدیث سابق **سیدم اصل** عن یحیی بن یزید  
 قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انی سمعتک و انت تقول کل شیء منّا فی الجنة علی ما کان منکم  
 قال صدقتک کلهم و الله فی الجنة قال قلت جعلت فداک ای الذی یخیر فی کما یقولان انما فی  
 النبیة فکلهم فی الجنة بشاعة النبی الطاع او وصی النبی و لکن فی الله الحق علیهم فی البرزخ  
 قلت و ما البرزخ قال القبر من حیث موته الی یوم القیامة **شرح** البرزخ بقع یا بنقطه و سکون  
 بنقطه و فتح رای یا بنقطه و خاء یا بنقطه و اوسط میان دو چیز **روایت** از یحیی بن یزید گفت که گفتیم امام  
 صادق علیه السلام را بدینستی که من شنیدم از تو که می گفتی که جمیع شیعه مادر هستند با وجود پسرهای  
 شده باشد از ایشان امام گفت راست گفتیم ترا جمیع ایشان بجز اقسام در هستند راوی گفت که گفتیم قربت  
 شوم بدینستی که گمانهای بعضی شیعه امام را بسیار است کبر است مراد کبر نیست که با اهرار صادر شده  
 زیرا که مراد کبر در داخل شیعه نیست و کافر است اگر چه تو مقبول وفات یافته باشد پس امام گفت اما در روز  
 قیامت پس جمیع شیعه امام در هستند بشاعت بجز مطاع یا وصی این صغیر و لیکن من بجز اقسام بسیار  
 برایشان در و اوسط میان زندگی دنیا و زندگی قیامت گفتیم و جبهت و اوسط گفت قربت از وقت مردن کلان  
 تا روز قیامت **باب اول ارواح المؤمنین** **شرح** این باب است در بیان حال ارواح مؤمنان  
 بعد از وفات در این باب و حدیث **اول** عن حبیبة العری قال خرجت مع امیر المؤمنین علیه السلام  
 الی النقیه فوقفوا و اودوا السلام کانهن غایب لا تقوم فقلت یقیناً حقاً انی سمعتک انی سمعتک حقاً  
 قلت نعم فقلت حقاً ناکلی منی انی سمعتک حقاً قلت نعم فقلت حقاً ناکلی منی انی سمعتک حقاً قلت نعم فقلت حقاً  
 یا امیر المؤمنین انی قد اشفقت علیک من طول اقامتک فاحده ساعة و کثر حشر الی الابد فقلت علیه السلام  
 انی یا حبیبة ان هکذا الحدیث کذا مؤمن کذا مؤمن کذا **شرح** حیه بنیخ حاء بنقطه و فتح فاء یا بنقطه است  
 العری بضم عین بنقطه و فتح رای یا بنقطه و نون و تشدید یاء و مسوب بعینه بضم عین و فتح رای و سکون باء  
 و دو نقطه در این که قبیل است درین الظرف بضم زای بنقطه و سکون هاء و او بنقطه بضم کوفه جات نه فرات  
 الوداعی بدال بنقطه بصیغه اسم فاعل معتل اللام یائی یا بصرف الای السلام بالفتح الی اللام مذکور شد در حدیث  
 چهارم با سبب زحم که می داد و بنی و بنی و عری السلام و مراد نه فرات و حوالی آنست که پیش از غلظ شدن  
 بدست خطایک که بنقطه است و بنیخ ظاهر است و لا یقوم الاشارت باید که مردم باین بنی ملتفت باشند  
 برای خطاب صبی و کبر اعیانیت بعین بنقطه و دو یاء و دو نقطه در این بصیغه ضاعی معلوم حکم و حده از باب

ملکت بصیغه ضاعی معلوم حکم و حده از باب علم است راحت منصوب است بفعل بخود و بتقدیر لایست  
 ان یکلموه و سکون نون تا قیامت هم راجع بیا عشت لول قیام باطل و بدینست که حادثه بخار بنقطه  
 دل بنقطه و ثار بنقطه است اضافه آن از قبیل اضافه مصدر بفاعل یا مفعول و مستثنای مفعول  
 و جبهت است او منصوب برای تقسیم است یا یعنی که نسبت بعضی مؤمنان بمحدث است و نسبت بعضی  
 محض بمحدث است و می تواند بود که او برای شک راوی باشد و مولی السرفعل بالمعنی باشد **روایت** از یحیی بن  
 گفت پرسون رفتم با امیر المؤمنین علیه السلام سوی پشت کوفه پس ایستاد و در وادی السلام چنانچه او خطاب میکرد و  
 بیجا می چند پس ایستاد و باستان او تا نود شدم بعد از آن نشستم تا آنکه در گذشتم بعد از آن پرسیدم و پرسیدم  
 خود را از ویش خود پرسیدم یا امیر المؤمنین بدینستی که من تحقیق تر رسیدم بر تو از درازی ایشان در کبریا و اینچنین  
 شوی پس علیک باین راحت ساعتی را که رسیدم در وادی نشستم بران به گفت مراد جبهت نیست باعث طول قیام  
 از آنکه بجز بانی مؤمنی یا نشکر مؤمنی **شرح** قال قلت یا امیر المؤمنین و انتم لکلکم قال نعم فقلت  
 کشف لك کبرائیکم خلقاً خلقاً محتجین یخادون فقلت اجسامهم ارواح فقال ارواح و ما  
 من مؤمن یموت فی بقعة من فجاج الارض الا یقیل لیروحه الی یوم القیامة و انما یلقوه  
 من الجنة **شرح** و انتم بکلمه مفرقه و تشدید نون بقدر استخفاف است مثلاً را بدینکه بودن مؤمنان  
 آنجا بروشی که حادثه یا مولی ایشان باعث این مقدار طول قیام باشد کشف بصیغه مجهول یا ضمت  
 است که نایب فاعل است حلقا بر دو جا کسر و فتح حاء بنقطه و فتح لام جمیع حلقه بنیخ حاء و سکون و فتح فاء  
 مفعول دوم را تیمم است و ذکر جمیع و تکرار ان مینی بر اینست که ایشان بر شاخهای درختانند چنانچه  
 در حدیث سوم با بیانده پس در هر درختی حلقه است بر شاخی حلقه محبتین بضم نیم و سکون حاء بنقطه  
 و فتح تاء و دو نقطه در باب او کسره یا بنقطه بصیغه جمع مذکر اسم فاعل معتل اللام و او یاء بالفتحة یزید مفعول  
 دوم را تیمم است الاحتیاء جامع بر دو خود پوشیدن و این اشارت است بآنچه آید در حدیث چهارم تا  
 آینه که ارواح مؤمنان در جوارشند و بیان میشود در شرح حدیث بخار بنقطه و ثار بنقطه بصیغه  
 مضارع معلوم یا بفتحة یزید مفعول دوم را تیمم است الاجسام ابدان و مراد اینجا ارواح در ابدان  
 پس مراد باین دوم ارواح یا ابدان است **روایت** حیه بنیخ حاء بنقطه و فتح فاء یا بنقطه و نون  
 چنانکه گفتی گفت اوی و اگر پرده بر داشته میشد برای تو بر آینه میدیدی ایشان را حلقه حلقه درختها  
 بمنزله می کنند یا یکدیگر می گفتیم یا ایشان ابدانها را و او را حیدر گفت ارواحند و نیست هیچ مؤمنی  
 که معیر و در موضعی از مواضع زمین که آنکه گفته شد روح او را کلاحق شود بادی السلام یا یعنی که باینجا

ایستادم تا آنکه بر خود مراد شد بآنچه فرموده  
 مراد اول یا را از آنکه بعد از آن نشستم  
 و دیگر نشانه ابدان هم

آن هم و دل بنقطه











الْقِسْمُ

مساحتیں

القشوب







سوم اینکه عدم تکلیف ایشان منافی باشد با قول الله تعالی در سوره الذاریات و ما خلقنا الجن والانس الا ليعبدوا  
چهارم اینکه اگر جهت کثرت روز قیامت بر الله تعالی کبریا را بالغ و مکلف نکردی تا مؤمن شویم جواب خواهد گفت  
مقصود بالذات سائل اینجا سوال است و میشود و اگر بود که سوال دوم باشد و جواب است الی سوم که زشت در کتاب  
الایمان و الکفر در شرح حدیث دوم باب سوم که با هر چه هست **نقل است** که ابو الحسن اشعری در مجلسی که در آنجا بود علی بن ابی طالب  
را که چه میگوید در حق سرباز که یکی مؤمن مرد و یکی کافر و یکی طفل اگر طفل کافر بود روز قیامت که خدا را با بالغ نکردی  
مرتبه را بر او سوزن خودیم رسام الله تعالی چه جواب خواهد گفت جیبی گفت خواهد گفت که اگر بالغ میکردم کافر میشد  
و اشعری گفت پس اگر بر او کافر بود چه کنیم فرمود که پس هر چه طفل غیر از تیری تا با من غذا بکشد قضا شد الله تعالی چه  
جواب خواهد گفت جیبی در جواب فرموده اند و از این حدیث معلوم میشود که جواب جیبی موافق حق نبوده و لکن مفسر  
شده **یعنی** دو وقت از زاده از نام محمد و قرطی سلم زاده گفت پرسیدم امام را که آیا پرسیده رسول الله صلی الله علیه و آله  
از اطفال که آیا مستحق بهشتند یا مستحق جهنم یا بر او طغیولیت میریزند پس امام گفت تحقیق پرسیده ام رسول الله صلی الله علیه و آله  
بآنچه اطفال بیکرند که اگر بالغ میشدند بعد از آن که گفت کافر زاده را میدانی معنی قول رسول الله صلی الله علیه و آله را نمیدانی  
و نه گفتیم که معنی آن نیست که برای الله تعالی است در اطفال خواهش بر او است که می آید در حدیث بخیر یا به شیطان  
دوم هر دو اینست که تا عهده طفلی در میان خصوصیت سروقات هر یک نیست مثلاً یکدیگر در طفلی بری علیها باشد مثل اینکه  
پدر و مادر او مؤمن حقیقی باشند یا یمنی که غیر معاری باشد بحکم الله تعالی و اگر بالغ شود این نواکافرت  
چنانچه در سوره الکهف گفته و اما انظلم تخاف ابواه مؤمنین فخشيت ان يرهقهما طفلياً تا و کفر فاروانا  
بعد از اینها بر ما خیر آمدند زکوۃ و قرب رحا پس آنچه جیبی در جواب گفته معقول نیست **اصل** الله اذا كانا نعوذ بالله  
جمع الله عز وجل الاطفال والاذی مات من الناس من الفقه والشیخ المکی الکبیر الذی آذی الله الشیخ  
صلی الله علیه و آله و هو لا یعتقد ولا یحکم ولا یحکم الا بالقرآن لا یعتقد ولا یحکم الا بالقرآن و الا یحکم الا بالقرآن  
و کل واحد منهم یحکم علی الله عز وجل فیتبع الله الیهم ملکاً من الملائکة فیکون لهم نازلاً فی  
یتبع الله الیهم ملکاً فیکون لهم نازلاً فیکون لهم نازلاً فیکون لهم نازلاً فیکون لهم نازلاً فیکون لهم نازلاً  
و اذ دخل الجنة و مات خلف عنها و دخل النار **ف** من ابراهیم احتمال اول این فوه استنباطی سابق است و سابق احتمال  
دوم بیکوم چون تاریخ خدا را جواب سوالی که مقصود بالذات سائل بیان آن کرد بخوبی سوالهای دیگر که در وقت  
از جواب سوال مقصود بالذات باطل میشود و بعد از آنکه جوابها ظاهر نشده باشد انفرجه بنی فاسکون تا در وقت و در  
وارد بنقطه زنه ضعیف شد اما بعد و عدم اشتباه بر این ایشان در میان خلق مثل آنچه باین حدیث رسول الله علیه و آله  
بود بجهت غلبه بودن اوصیای پس ایلام ملا در اول بنی لام است تقریر مذکر من الالهة و یوحی بهر دو وجه بصورت

معلوم غایب باقی نیست البته هیچ افروفتن آتش مثلاً در دم بسلام است یعنی امام تقریر تقریر سیاق و مراد امامیت کرد  
زمان صاحب احتیاج بود خواهد بود باشد و خواهی نبی بر مراد بعثت چنین امام است مگر امام برای جوی و میشود اندک و اگر امام  
امامی باشد که نبی صاحب شریعت مخلوق باشد و بر این تقدیر نیز اندک متعدد خواهد بود و میشود اندک و اگر مراد بعثت امام  
و احد یا شد پس جیبی ایشان خواهد اما می از آنکه دنیا مثل رسول آخر الزمان و خواه غیر او بشود ایکس تا در نقطه و ضم  
یک نقطه بصورت مضایع مخاطب مثل الفادوی با سیر بایست الوتو بچستن **یعنی** بدستی که چون شود روز قیامت  
جمع میکند الله عز وجل مفت ظاهراً **اول** اطفال **دوم** مکرر شده باشد از جمله مردان درستی و عدم استمار بر آن  
اما بعد یا یعنی که هیچ بالغ باشد و در تمام عمر نشنیده باشد بر آن را و اگر شنیده باشد شنیده باشد خواهد در این است  
و خواهد در این ساق **دوم** هر کس سال کرد یا قات فی حلی الله علیه و آله را مثلاً بر حلی که او شنیده بر آن مراد است  
کاهش از رسیدن بنی تازه یا دخی تازه بر دین حق باشد و بعد از آن حرف شود **دوم** که زاده و نذاری **دوم**  
کلی که شنیده بر آن شنیده اما بعد اگر چه پیش و **دوم** و **دوم** کودکی که شنیده بر آن شنیده اما بعد اگر چه  
زبان دارد و هر یک از آن مفت الله عز وجل میکند و بر الله عز وجل که اگر بالغ هیچ فهمیم غیر مستضعف آفریدی  
مؤمن میشد پس میفرستد الله تعالی بسوی ایشان فرستد از فرشتگان پس می آفرود برای ایشان آتش را بعد از آن  
میفرستد الله تعالی بسوی ایشان را پس میگوید ایشان را بدستی که صاحب اختیار بر شما امر میکند بخیر یا بیکر  
بجهت در آن آتش پس مکرر دخل شود در آن آتش میشود و آن آتش بر او خشک و سلامتی و در دل کرده میشود و در  
مثل سایر مؤمنان و هر کوه و اندازان آتش داخل میشود در آتش **دوم** **صل** عن سبلین نریا دعن غیرنا  
وقعه الله سبلین الاطفال لقال اذا کان یوماً یقیل یجمعهم الله و اجمع لهم نارا و آمن لهم ان یسجدوا  
انفسهم فیها فمن کان فی قلبه الله عز وجل الله سعید فیها و کان علی یز و اسلاماً و من  
کان فی قلبه الله ان شق انتشع فیما من الله بهم ان انشاء **ف** غیر واحد میشود که عبارت از سفرای صاحب  
علاسم باشد پس رسول صاحب الزمان خواهد بود و الله اعلم **یعنی** روایت کرد سبلین زاده از رویان متعدد و با بر سر  
حدیث را میو امام علیه السلام بشود امام پرسیده شد از اطفال که آیا مستحق بهشتند یا مستحق جهنم و هر کدام چه است  
پس امام گفت چون روز قیامت جمع میکنند آنرا الله تعالی می آفرود برای ایشان آتش را و او را میگرداند  
با یکدیگر اندازد و در آن آتش پس میگوید که ما شنیده الله عز وجل بیکر او عاقبت بخیر است یا یعنی که اگر بالغ  
میشد و دنیا مؤمن میشدی اندازد و خود را در آن آتش و میشد و آن آتش بر او خشک و سلامتی و هر کوه باشد در علم الله تعالی

ایکراه عاقبت بخیر است سرور اندازان آتش پس میگرداند الله تعالی ملا که را با ایشان کرده شوند بسوی آتش **اصل**  
فیقولون یا ربنا اننا نری انک یجمعهم فی النار و لم یحرقهم فیها و انک یجمعهم فی النار و لم یحرقهم فیها و انک یجمعهم فی النار و لم یحرقهم فیها

مفسر

عظیم



















حضرات

٢٩

وَقَالَ أَنْتِ أَخْبَرْتِ أَبَاكِ بِمَا كَانَ  
فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ















فیقول

وَأَمَّا عَشْرٌ











[illegible]

تجدید

سال ۱۳۰۲

۱۱  
جواب

حسرت

一、

[illegible]

794

۱۰



در این ساعت پس زنده کند برای صاحب این قبر را پس خوب سوال کنیم او را چگونه یافت مرگش پس دعا کردند  
 اندوختنی را و بود دعای ایشان که دعا کردند اندوختنی را بآن اینکه تو مستحق عبادت مایه ای صاحبی است و استیارت  
 ما را مستحق عبادتی غیر تو و تو ایستادگنده عجبیست دهنده عاصیان غیر عاقل از کار ایشان و توبی زنده  
 کن غیر و تراست در بر وقت کار عظیم میدانی بر جزایه تعلیم دیگری ترا زنده کن برای این میت را بقدرت  
 خود **الحمد لله** قال يخرج من ذلك القبر رجل ابيض الرأس والوجه ينفض رأسه من التراب  
 شاخصا بصره الى السماء فقال لهم ما يوقعكم على قبري قالوا دعونا ان لنا لك كيف وجدنا  
 طعم الموت فقال لهم لقد سكنت في قبري وسعدت وشغلني شغل ما ذهبت عني ألم الموت  
 وكبره ولا خرج من أمة طعم الموت من خلق **الحمد لله** ينفض ميتون وقادوا وضاد بانقطة بصيرة مضاع  
 غايه معلوم باب نصر است را سر منسوب شاخصا بشن بانقطة وضاد بانقطة بصيرة اسم قال  
 بایست است الشخص و کردن چشم بچشمی لی آنکه برهم زده شود و بالا کردن چشم و هر دو اینها است و نگاه  
 سوی آسمان برای اینست که او از ای از جانب آسمان شنیده بوده که بر او بسیار از قبر قال میسر بر اینست که  
 که از آسمان اثری ظاهر شده ملتفت ایشان شده و اینرا گفته **الحمد لله** امام گفت پس بر او آمد از آن قبر مردی که  
 سفید بود و روی سروریش او می فتشاید سر خود را از خاک برحالی که آنرا مضطرب بود باز کرده بود چشم  
 سوی آسمان پس گفتات ترا چه چیز ایستاده کرده شما را بر قبر من گفتند خوانیم ترا سوال کنیم ترا چگونه  
 یافتی مرگش مرا پس گفت ایشان را که بر این تحقیق ماندم در قبر خود تو و من سال زلفت از من در مرگ و از آن  
 و بر من زلفت عجبی مرگ مرا خلق من **الحمد لله** فقالوا له متى يوم مت وانت على ما ترى ابيض الرأس  
 والوجه قال لا ولكن لما سمعت القصة اخرجت من قبري غطاني الى روعي فبعثت في قبري  
 قبري شاخصا بصره الى سموت الداعي فابصر لذلك راسي ورجلي **الحمد لله** مت بغير هم و تشبه  
 و ونقطه در بالای مفتوح بتقدیر استقام است ایضی مرفوع و ضرر دوم است است اخرج بصيرة امر باب نصر است  
 اجتمع بصيرة باضی معلوم شکم و هده از باب لغت است ترسم بضم تار و ونقطه در بالا و سکون را و بنقطه را و  
 بنقطه بدل تعصیل ضمیر مرفوع در اجتماع است الی برای انتمای غایت مثل طالع الکتابه الی آخره و انشا  
 باینکه اولی اجزای بدن آدمی که استخوانهاست و اولی اجزای استخوان تربت است و بعد از استخوان که است و نواح  
 مثل رگ و عروق و پوست و بعد از آنما روح است که از اجزای است چنانچه گفته در رسیده مؤمنون غلغلا  
 غلغلا ما تملكون العظام لحما ثم انشأه خلقا آخر فبعثت بها بنقطه وضاد و بار و ونقطه در پایین بصيرة باضی  
 شکم و هده از باب لغت است باضی بنقطه بار و سکون قاض چشم بر چیزی دو وقت فیضی بنقطه است و غیر را بر

المنطق بطا بنقطه و عن بنقطه بصيرة اسم فاعل بانقطة قال کسی که کردن در او کرده باشد سوی چیزی که کسی که شایسته  
 در رفتار و هر دو اینها است در رسیده انقضای است خشها ابصار هم بنقطه چون من الاجدات انهم  
 جواد منتظر مطیع الی الای **الحمد لله** پس گفتند و را که ایامی در روزی که مردی برحالی که تو بر آن بودی  
 که می بینیم سفید سروریش بودی گفت نه ولیکن وقتی که شنیدم فریاد را که بر من بیا جمع الاجزای شدیم اول  
 تا آخر چشم و دهنم در قبر بر آن او را که ایامی است پس بر من آدم مضطرب باز کرده چشم خود کردی  
 سوی او و از خا شده بر نهید شد برای آن سر من و بر من **الحمد لله** قال النبي صلى الله عليه وآله  
 من اشرط الاثمة ان يغشوا الفالج وموت النجاة **الحمد لله** الاشرط نفع ممره و سکون شین  
 و را و بنقطه جمع شرط نفع شین و سکون را و چیزی چنانکه پیش از وقوع چیزی دیگر باشد و نشان نزدیک شدن  
 و وقوع آن باشد انی ابصر فاجم و الف حمزة ناکهانی **الحمد لله** کنت نوحی علی قد علمت انک را از جمله مقدمات اینست که  
 شایع میشود مرض فالج و مرگ ناکهانی **الحمد لله** جاء أمیر المؤمنین علیه السلام الی لا شعیت من قبري فبعثت  
 بآله فقال له عبد الرحمن فقال له أمیر المؤمنین ان جبرعت تخون الرحيم آتيت وان جبرعت  
 تخون الله آتيت علی تلك ان جبرعت تخون علیك القضاء وانت تخون فان جبرعت تخون الله  
 القضاء وانت تخونم **الحمد لله** حق در او ایض جاب بنقطه و تشبه وضاد فاعل بمن و اوج الفرح نفع را و  
 و کجا و بنقطه و کسر را و سکون حاد و عیشی بنی آتیت بهر و تا و ونقطه در بالا و ونقطه در پایین  
 بصيرة باضی معلوم فاعل بانقطة است الاثمة آمدن و مراد اینجا در یافتن علی برای علاوه است  
 و اشارت است باینکه در صورت اول با وجود ضرر یعنی نیست اصلا و در صورت دوم با وجود دفع ضرر  
 اصلا **الحمد لله** أمیر المؤمنین علیه السلام سوی اشعث بن قیس تعزیر میکرد اشعث را بپ وفات برادری که  
 اشعث را بود گفته میشد آن برادر را عبد الرحمن پس گفت اشعث را امیر المؤمنین علیه السلام که باقی کنی  
 پس بلامی خویشی را در یافتن خواهی بود و اگر صبر کنی پس و اجمیلند تعالی را او کرده خواهی بود و با و  
 این که صبر کنی روان میشود بر تو حکم الهی برحالی که تو ممدوی و اگر بنیای کنی روان میشود بر تو حکم الهی برحالی که تو  
 ممدوی **الحمد لله** فقال له لا شعیت و انما البید را جعوت فقال له أمیر المؤمنین علیه السلام انک انت  
 شات و ابیها فقال لا شعیت لانک غایت العلم و منتهاه فقال له اما قولک انما البید فله  
 فاقول انک منک بالليل و اما قولک و انما البید را جعوت فاقول انک منک بالليل **الحمد لله** راجع اسم فاعل  
 حرکت است و آن کای متعدی است و مصدر ان راجع بنقطه را و سکون جیم است یعنی برگردانیدن شات و انک  
 حکم راجع سایل بالله تعالی تا او دوی کند بانبیا و ایشان تعلیم کنند و صیای خود را تا مردم در هیچ زمانی خود را

نوعیت

جمع حقه بضم حاء است بصیر  
 بنقطه و تشبه وضاد فاعل











بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَقَاتِي

حمد الجاهل علی الصلوة عماد الاسلام تعظیماً للصلوة علی محمد وآل محمد علیهم الصلوٰۃ والسلام **و بعد** چون نوبت  
 میمون آشفون قدس سر علی حکم الله بملک و سلطان باد تا د العول والاحسان الی قیام القاع من آل محمد علیهم السلام  
 العلینة انما لیه مأمور ساخت داعی دولت قاهر و خلیلین الفاری القوی منی الزیج کافی واجتنب محمد بن یعقوب کلینی  
 رحمۃ الله تعالی بزبان فارسی و بانجام رسید شرح کتاب للعقل و کتاب التوحید و کتاب الحج و کتاب الایمان و الکفر و کتاب  
 الدعاء و کتاب فضل القرآن و کتاب البعثة و کتاب البطیارة و کتاب الجیض و کتاب الجنازة و شرح شد و شرح کتاب البطله  
 و کتاب زیار و هم است تاریخ حبیب الله زاد و بعد از و محمد و علی الله التوکل **اصل کتاب الصلوة شرح صلوة** است  
 از معتدل اللام و ادوی کرام مقام معصداً بر تعقیب مشو التقلید دفع تا لایق از تجربی بی خطیایان و جز و مندر استعدا  
 علی پیش و مشو وصل علیهم ان صلواتی کنی لهم و دفع تا لایق و از در کسبی در دو مینا مندر چنانچه برای در دو و در کسبی  
 و مراد اینجا علامتی است که الله تعالی نوع از امر مقرر کرده باشد و در هر شبانه روز برای در دو و در سابقان و در هر شی  
 نی صاحبان شریعت و اوصیای او این چنانچه گذشت در کتاب الحج و حدیث می در هشتم باب بعد و معتم خواهد بود  
 الزمان و اوصیای او در زمان این شریعت و خواص ایشان را در از مندر شرایع ایشان چنانچه خواهد بود و حدیث دوم  
 اول یعنی نایب که چنانچه اختلاف انواع صلوة بحسب اختلاف شرایع انبیاء منافات ندارد و بالیکه هر یک از آنها در اصل  
 و در بعضی صلوة باشد همچنین اختلاف اصناف و اختیاص نوع صلوة در این شریعت بحسب اختلاف اوقات و احوال  
 منافات ندارد و بالیکه هر یک از آنها داخل در نوع صلوة در این شریعت باشد و مراد بجمع صلوة در این شریعت  
 عبادتی است که مشتمل باشد بر فرض سب و شروط آنها که آید و حدیث پنجم باب دوم خواهد شد انما لیه تحقیق  
 انما لیه حکم و این تعریف صادق است بر صلواتی که در آن اکتفا بیکر و تمهیل و نداشتن است در وقت حضور و غیاب  
 در باب سب و دفع که با صلوة المطاراة و المواتاة و المایة است زیرا که چون بقضای ضرورت است حکم نماز  
 بر فرض سب و شروط آنها ندارد و بخلاف نماز بریت و مندر اوصفت آن را در این کتاب بعلیه ذکر نکرد و در هر غایت  
 و ذکر **و در این کتاب** عبادت متعلقه بنماز است در این کتاب بعد و سب است **اول** باب فضل الصلوة **دوم**  
 باب بعضی حافظ علی صلوة و اشیاء **سوم** باب فرض الصلوة **چهارم** باب لایق اوقات اول و آخر و افضل **پنجم** باب

کیفیت

59

[illegible]

جاء







و ما خلا كتاب الله فردد و قوله و عواما و ائمة القوم فان الرشيد في خلا فهم و قوله عليه السلام قدوا بالجمع عليه  
 الجمع عليه لا ريب فيه ونحن لا نعرف من جميع ذلك الا قوله لا تجد شيئا احوط ولا اوسع من رد علم ذلك كله  
 الى العام عليه السلام و يقول ما دسم من الامر فيه يقول بايها اخذتم من بابل التميم و سلكم و بيان اين مفصل شد و شرح  
 خطبه **چشم** انكرا بر آنچه منقول شد در كافى حديثي كه مضمون آن از ردی تقييد باشد حيث كرج احاديث التوقيف  
 و احاديث كذا و اى مضمون آنها برين و ديا شده براى تقييد سارت **ششم** انكرا جمعي كتابها در نروج فقد نوترا اند  
 و از طرفين استدالات طويله ريكو عبيد كرده اند و آن كتابها را كتب فقه تميمه اند و قبيد آنها كيت جدا  
 لي است و اما احتراز از ان طريق ميگنيم كه در جاي كذا هر حديث اشكالي داشته باشد و قوضي آن موقوف بر كذا  
 از طرفين باشد و قطعيان شرح باب مجموع الجمع و على كسب حيل المعروض **هفتم** انكرا كاي گفته ميشود  
 ظاهر من حديث ابي ثعلبة و ان از قبل فتوى در مسند نيت زير كذا و فتوى موقوف بر علم حكم و اتعي و علم  
 حديثي باعث آن نيشود و اينها مستلزم بود از علم بآن ظاهر حديث نيت زير كذا ميتواند بود و كذا هر حديثي چيزي  
 باشد و چون ملاحظه آن با صديقي ديگر شود و كذا مخصص آن باشد مثلا ظاهر مجموع آن در حديث چيزي ديگر باشد  
**مشم** انكرا كذا در جايي چند احتمال در كنيم آنچه را كذا هر ترتيب مقدم ميداريم ترتيب **باب اول اصل في التفسير**  
**الصلوة شرح** اين باب بيان فضيلت نماز است يعني مرتبه ثواب آن در اين باب سيزده حديث است **اول اصل**  
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَّقِي بِرَأْعِيهِ أَذِلَّةً لَهُمْ أَحَبُّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
 مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَرْفَعَةِ أَفْضَلُ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ إِلَّا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ  
 عِشَى مِنْ مَرْيَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَفْضَلُ فِي الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتَ حَيًّا **شرح** احب مجرور و عطف بيان  
 افضل است و مشتق از فعل مجهول است معني مجبور و آن عبارت از عبادت است كه تا كيد در طلب آن بيشتر اند  
 تا كيد در طلب سائر عبادات باشد نفی علم و را اعلم معني نفی معلومت بقرينه استدلال بران در الاتري تا  
 آخر نفی افضل در عرف شامل نفی مساوي نيز است چنانچه گفته اند در مثل ليس في البلد افضل من زيد و دفع  
 شبهه افضل بودن غير نماز ميشود و در شرح حديث مغمم اين باب المعرفه مصدر صهي با بقرينه شافق و مراد  
 اينجا اعتراف بشناخته است كه بوييت رب العالمين باشد و علامت اعتراف بآن اعتراف بوجود امام  
 مفترض انطاعه عالم بجمع الحكام الهى در هر زمانست خواه شئي باشد خواهه و هي شئي نامرد بخود را يي  
 ظن شرعي قرار ندهد براى اندها در حكم مثاليه هذه الصلوة نماز فريضه شام زير است كه خالص باشد  
 اندها معني انكرا جامع شرط صحت و قبول باشد و از جمله شرط قبول است اداى زكوة فريضه چنانچه  
 در كتمان زكوة در باب اول و دوم و او صافي در سوره مريم است الزكوة خالص چيزي و حصه زكوة كسبي ادا  
 ميشود

و كاي مستعمل ميشود و در دادن آن حصه زكوة صاحب قاصد كسبي و زكوة صفوة الشئ و ما اخذت من مالك  
 لتعلمه به و ان اخذت منها به كفت و اصل الزكوة في اللغة الطهارة و النقا و البركة و المدح و كذا و كذا مستعمل  
 القرآن و الحديث و در زكوة فلكا الصدقة فلما تحركت الواو و انفتح ما قبلها انقلب النوا و من الاسماء المستعارة  
 بيت الخنج و الفعل يفتح على العين و من انطاع من المال الزكي بما و على المعنى و هو التزكية و من العمل بهذا  
 البيان اتى من علم نفسه بالظعن على قوله و ان الذين هم للزكوة فاعلون ذاكها الى العين و انما المراد المعنى  
 الذي هو التزكية يفتح فلما كذا ميتواند بود كه مراد بزكوة اينجا خالص عبادت باشد خواه نماز و خواه غير آن بلكه  
 اين معني مناسبت است از تقديم طرف در زكوة فاعلون بر اى افاده حصه باشد و ميتواند بود كه مراد بزكوة  
 در آيت سوره مريم نيز خالص عبادت باشد مثل نمازي كه عبادت شرط قبول درگاه الهى در آن شده باشد  
 پس ذكر زكوة اينجا احتراز باشد از نماز باطل بلكه اخفى مناسبت است از نماز صحت حيا اين باشد كه  
 در هر روز نماز شش بار بشود و بعضي ميگويند كه مراد حصه زكوة است و چون آن فعل مكلفيت و عيشيت  
 پس لا علاج ميگويند كه تقدير و ايتا الزكوة ان وجد النصا بليست و چون مشهور است كه عيش عليه السلام  
 نصايت بوده در عدت عمر بن لا علاج ميگويند كه تقدير و الامر بالزكوة است و بنا بر اين دلالت اين است  
 بر اخلاصت نماز از زكوة با اعتبار تقديم ذكر آيت مثل آنچه گذشت در كتمان بيلايان و انكرا در حديث مجسم  
 با سيزدهم كه ما ببلد عالم الاسلام است لانه قرنبا با و بدار با صلوة قبلها ما در اومت مصدر يريت و مشتق  
 ظرف زكوة مثل رايته تقدم الحاج و ظرف متعلق بجمع من حيث مجموع الصلوة و الزكوة است متعلق  
 بهر يك از الصلوة و الزكوة است و صلوة و زكوة در عدت دوام زندگي عبارت از صلوة و زكوة در روز  
 شش بار كه تكليف بصلوة و زكوة بخاصه در عدت زندگي تكليف لا يطاق است پس مراد بصلوة و زكوة  
 است در اوقات متعارف مضبوط در شبانه روز **هفتم** بر سيزدهم امام جعفر صادق عليه السلام را از فاضله آنچه زكوة  
 بجهت بود آن زندگان بسوى صاحب كل اختيار اين كه مجبور بترست بسوى الله و جل كبريت آن  
 فاضله و مجبور بترست امام گفت نيد انم جزير ابد از معرفت ديوبيت الله فاضله از اين نماز فريضه شام زكوة  
 كه خالص باشد يا غيبي كبريه صالح كه عيش من مريم عليه السلام باشد كه گفت كه و سقايش كرم را تا نفاصه عبادت  
 زنده باشم **دوم اصل** **عن** ابي عبد الله عليه السلام قال يجمعون يقول احب الاعمال الى الله عز وجل الصلوة  
 و في آخره و صا يا الانبياء عليهم السلام فما احسن ان الرجل يعبد الله او يتقوا فيسبح الوضوء ثم  
 يتسبح حيث لا يراه ايليس فيسبح و عليه و هو كذا او ساجدا ان العبد اذا استجد فاطال على  
 التجدد نادى ايليس يا ويلد اطاع و عصيت و سجد و ايليس **شرح** آخره صا يا الانبياء است

۲۴۲

عن ابي النخاسم

اطاعوا و سجدوا























عزیز من ایستاد

553

دوم باب مقدم و حدیث ۴۴







از سوره مدینه است پس اضافه رکعتین در مدینه شده و موافق اینست ظاهر بعضی احادیث و این  
منافات ندارد با ظاهر بعضی دیگر که اضافه یک رکعت مؤید در مدینه شده و موافق بعضی دیگر که مؤید  
در شرح حدیث دوم باب النوا در ذکر تقیم است با یک ترک مسافر دو رکعت بعنوان جواز نیست  
بلکه آن فرض است و این روایت بر بعضی مخالفان که میگویند که مسافر بخیر است میان قصر و تمام هم  
این نیست که در اول وقت زیاد کردن دو رکعت برای مسافر زیاد نشده بوده چنانچه شیخ طبرسی در  
جوامع الجوامع در تفسیر آیت سوره نساء و اذ اضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة  
توابع کرده و گفته که و اجمعت المطائفة علی ان فی یس بقصر بل فرضت الصلوة رکعتین رکعتین فالتفر  
و ارجعوا فیها للحضر زیرا که این منافات دارد با آنچه می آید در حدیث دوم باب النوا در بیان آیت  
سوره نساء می آید در شرح حدیث چهارم باب شمس و یوم تقیم یعنی امام گفت که نماز نشد این آیت سوره  
بقصر در روز جمعه بر حال که رسول الله صلی الله علیه و آله در سفر بود پس قنوت کرد و در ظهری که جمعه است  
رسول الله صلی الله علیه و آله با بعضی که شروع در قنوت مسجد نماز از آن نماز کرد و او انقضت  
ظهر را که جمعه است بر حال خود در سفر و حضر و زیاد کرد برای تقیم دو رکعت را **اصل** و انما وضعت  
الركعتان اللتان اضافهما النبي صلی الله علیه و آله یوم الجمعة لتقیم مکان الخطبتین  
مع الامام فمن صلی یقیم الجماعة فی غیر جماعته فلیصلها أربع رکعات یصلوة  
النظر فی سائر الاقسام **شرح** این فقره برای دفع اعتراض است و حاصل اعتراض اینست که امام  
مقتضی الطاعة بسوطه اید در وقتی که مقیم میباشد نماز جمعه دو رکعتی میکرد و با مومانی که مقیم  
میباشند و این منافات دارد با کلیه مذکور شد و حاصل دفع اینست که در نماز جمعه امام مقتضی  
الطاعة بسوطه اید شایسته نماز مسافر است زیرا که بعضی مومنان اودان صورت مسافرند بنا  
بر آنکه سبب کمال علوم مرتبه سافت قهر رابعیه است در سفری که مقارن هجوم خلافت باشد  
و غیر ایشان برای ضرورت موافقت با ایشان میکنند در قهر رابعیه موافق روایت این باب  
از امام رضا علیه السلام در کتاب غیون اخبار الرضا علیه السلام و باب العمل التي ذکر فضل بن شاذان  
فی آخره ان الله سمعها من الرضا علی بن موسی علیهما السلام که فانی قال فلم یصادت صلوة الجمعة  
اذا کان مع الامام رکعتین و اذا کان تکثر رکعتین و رکعتین قبل العمل شتی منها ان العمل  
شخطون الی الجمعة من بعد فاجب الله عز وجل ان یخفف عنهم لموضع التعب الذي صاروا

مطلب من غیر الطاعة کمال تمام نشیند از هر دو  
امام مقتضی الطاعة در آن خطبه نماز جمعه است  
مان روز یکشنبه و چهارشنبه

الیه انما یعنی باو آت است محل تقدیر الایمان است وضعت بصیغه فاعلی مجهول باب فی سبب نقل  
جانب شیخ که میگوید در حدیث خلق یوم الجمعة طوط وضعت است باعتبار مفعول نظر احوال کم لیل  
الصیام الرفث الی فانی که تقیم متعلق باضافه است مکان بفتح یم اصلیه یعنی مرتبه عاید  
از شرف مثل آنچه مذکور است در کتاب بار و ضمه در حدیث موسی علیه السلام که ثم علیک بالصلوة  
الصلوة فانهما یقی بکان و مکان بفتح یم زائده یعنی موضع است مثل آنچه در همان حدیث  
کتاب بار و ضمه است که و لا تعبته بکان بکان و بر هر تقدیر مراد اینست که چون کمال اهتمام نشیند  
خطبه امام مقتضی الطاعة است حلائق از راه دور و نزدیک هجوم میکنند و آن باعث قصر  
در عید ظهر روز جمعه میشود و این علت جاری نیست در نماز عصر روز جمعه زیرا که آنرا قبل  
از نماز عصر جایز است خصوصا برای صاحبان شغل چنانچه بیان میشود در شرح حدیث چهارم  
باب نماز دوم و بجای مکان الخطبتین مع الامام گفت الخطبتین الامام با وجود اینکه اختصرت  
برای دفع توهم اینکه خطبتین مسقط رکعتین باشد از پیشتر شایسته خواهد بعضی مومنان از  
سر و فرسخ آیند و خواه نه و اگر مکان مصدر می میشود و مراد این میشود که خطبتین فانی  
مطلقا مسقط رکعتین است اعتراض بر بیان این سرور روی آمد که خطبتین چند منافات  
با رکعتین دارد و چرا اسقاط اذان و اقامت و شش تکبیر افتتاح و سایر مستحبات نماز میکند  
و اسقاط رکعتین میکند مع اسم است و مضافت و صفات الخطبتین است و مراد اینست  
که دوری مکان خطبتین بقدر دو فرسخ باعث قهر رابعیه در روز جمعه نباشد و اگر پیشتر از آن  
غیر امام مقتضی الطاعة باشد زیرا که آن مکان ندارد و در غایت برای تفریح و رحمت صلی یعنی  
ارادان یصلی است فی بعضی مع است مثل تخریج علی قومیه و زینت یا برای سببیت است مثل  
قد کن الادی المتنی فید غیر مضافت تنوین جاعله برای تعظیم است مثل و الی و ولد و مثل و یال  
عشر جماعة المسلمين است که جدا شدن از ایشان نفاقت موافق آنچه گذشت در کتاب الحجة  
در حدیث چهارم باب صد و دوم که باب الامانی صلی الله علیه و آله بالصیحة لائمة المسلمين  
و اللزوم بجاعتهم و من هم است که عن الی عبید الله علیه السلام قال من فارق جماعة المسلمين  
فید کثیر تغیر خلقه و الاسلام من عنقه و تفسیر جماعة المسلمين بائمه اهل البیت علیهم السلام  
مذکور شد در حدیث دوم همان باب که ان علی بن ابی طالب الله الامام الذي یح علینا الصیحة و لازم



جامعهم اهل بیت و بیان شد یا مراد فراهم آمدن از دور و نزدیک بجان خطبه امام مقتضای الطاعة  
 است و حاصل هر دو یکست و در روایت ابن بابویه در فقیه در باب وجوب الجمعة و فضلها  
 تا آخر چنین است که من صلی یوم الجمعة مع غیر جماعت تا آخر یعنی نماز که اگر جماعت مطلق باشد لازم  
 می آید که فرد جلی مذکور باشد و فرد خفی شریک باشد و آن فرد خفی جماعت است که جامع شروط جمعه  
 دور کفنی در حقیقت باشد و این خلاف ظاهر است یعنی دو اکتفا شده آن دور کفنی که زیاد  
 کرد آنها را نبی صلی الله علیه و آله در روز جمعه برای غیر مسافر که سبب مرتبه عالیه و خطبه کماله  
 مقتضای الطاعة است پس هر که نماز کرد در روز جمعه در غیر جماعت امام مقتضای الطاعة پس باید که نماز  
 آن نماز را چهار رکعت نماید نماز ظهر در باقی ایام هفته خواه آن نماز به خطبتین باشد و خواه با  
 خطبتین باشد **دوم اصل** عَنِ ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ الذِّكْرُ قَرَضَ اللَّهِ عَلَى  
 أَعْيَادِ مِنَ الصَّلَاةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَفِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَفِيهِنَّ قُرْآنٌ وَفِيهِنَّ قُرْآنٌ  
 سَبْعُونَ قُرْآنًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعًا وَفِيهِنَّ الْقُرْآنُ فِيهِنَّ قُرْآنٌ  
**ترجمه** یعنی سهو کلام را و است و مستواند بود که کلام امام باشد و بر هر قدر بر سهو فرقت بر حکایت  
**یعنی** روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت بود آنچه واجب لازم کرد الله تعالی بدلات نماز قرآن  
 بنماز آن از جمله نماز ده رکعت و در آن ده رکعت است قرائت قرآن و نیت در آن ده رکعت  
 شکی یعنی غفلتی مراد اینست که شک در آنست که نیت و باعث بطلان نماز میشود پس زیاد  
 کرد رسول الله صلی الله علیه و آله بدلات تا ویل قرآن هفت رکعت را و در آن هفت رکعت  
 میرود شک و نیت در آن هفت رکعت قرائت قرآن با جمعی که شرط صحیح نماز نیست و این  
 منافات ندارد با اینکه کاهی افضل باشد از تسبیحات اربعه که جائزست چنانچه می آید در باب القراءه  
 فی الركعتین الاخرتین و التسلیم فیها که با بیست و سوم است و در حدیث دهم باب الرجل یدرک مع الامام  
 بعض صلواته که باب پنجاه و ششم است **الکوفی** کدام آیت دلالت بر فوض ده رکعت میکند **کوفی** آیات  
 قرآن منحصر در آنچه شهورست نیست چنانچه بیان شد در آخر کتاب فضل القرآن و ایضا معانی آنچه شهورست  
 معلوم نیست مضافاً **سوم اصل** قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَفِيهَا رَسُولُ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَةَ أَفْجَةٍ صَلَاةُ الْخَمْرِ وَالشَّرِّ صَلَاةُ الْخَمْرِ عَلَى ثَلَاثَةٍ أَوْ جِدَّةٍ صَلَاةُ  
 كَسْرِ الشَّحْرِ وَالْقَمَرِ صَلَاةُ الْعَبْدَيْنِ وَصَلَاةُ الْإِسْتِغَاثَةِ وَالصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ **ترجمه** الف لام الصلوة

برای عهد خارجیت و عبارت است از ده رکعت یومیه که بیان شد در شرح حدیث سابق صلوة و نظایر  
 مرفوع و منصوب متواتر بود و بنابر اول خبر شد ای محدث وقت بتقدیری و بنابر دهم بدل تفصیل  
 علی ثلثه اوجه متعلق است بصلوة الحضر و السفر زیرا که آن سه صورت دارد **اول** یا زده رکعت  
 شب آن مخصوص نماز است **دوم** هفده رکعت بر روز و شب آن مخصوص مقیم است که جامع شروط  
 روز و جویت **سوم** هفده رکعت در هر یک از شش روز از شب یا نوزده رکعت در روز از شب جمعه و آن  
 کیست که جامع شروط ظهر روز جمعه باشد که مذکور شد در حدیث اول این باب صلوة خوفیه صورت  
 دارد **اول** صورت صلوة ذات الرقاع و بیان میشود در باب پنجاه و ششم **دوم** صورت صلوة المواقف و الطائفة  
 و المناوشة که رکوع آن و سجود آن با شارت است **سوم** صورت صلوة المسائیر که رکوع و سجود ندارد بلکه  
 بجای هر رکعتی ذکر است این دو صورت بیان میشود در باب پنجاه و ششم ذکر کسوف و خسوف و غیره  
 مثالت و نماز جمیع احوال و ایضا که بصورت دارد چنانچه می آید در حدیث بیستم باب دهم که باب الکسوف  
 منافات نیست میان این حدیث و بیان آنچه می آید در حدیث چهارم باب صلوة الکسوف که وی فرضیه زیرا  
 که فرضیه در آنچه می آید از فرضیه اینجا است باعتبار اینکه اینجا ما فرض اندازست و در آنچه می آید شامل فرضیه  
 الرسول نیز است الاستسقاء و این بنقطه و قاف و غیره متعلق به یا مصدر یا بفتح تعالی طلب دان و کیفیت  
 می آید در باب صلوة الاستسقاء که با پنجاه و نهم است و آن کاهی و چینی شود مثل صورتی که امام مقتضای الطاعة  
 مردمان برای آن کند **یعنی** گفت امام محمد باقر علیه السلام واجب لازم کرد الله تعالی نماز ده رکعت بومی بدلات نماز  
 قرآن و قرار داد رسول الله صلی الله علیه و آله بدلات تا ویل قرآن ده نماز و بیست و سوم نماز یومیه  
**و چهارم پنجاه و ششم** نماز خوف است که کدام بر شصت است **و پنجم** نماز گرفتن اقسام گرفتن ماه و مانند آنهاست  
**و ششم** نماز عید ماه رمضان و عید قربان است **و هفتم** نماز استسقاء است **و هشتم** نماز ریت است **و نهم** نماز  
 شکر آنچه جعفر علیه السلام فی قول الله عز وجل إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا **و دهم** نماز  
 بیان این آیت گذشت در حدیث بیست و دوم باب سابق و می آید در حدیث دهم باب و از دهم و در اینجا صلوات  
 موجود معنی معلوم الوجوب است محمول بر حصول امراد اینست که هر روز این است و اگر بر وجهی که در  
 که از اهل دین بوده **یعنی** روایت از امام محمد باقر علیه السلام در قول الله عز وجل لیسجدوا لله رکعتاً  
 بود در طایع سابق بر مومنان و در جن موقوف است معنی معلوم الوجوب نیز در کمال دین **و نهم** نماز است  
 جعفر علیه السلام عَنِ الْقُرْآنِ الصَّلَاةُ تَقَالُ الْوَقْتُ وَالطَّلُوعُ وَالْعِشَاءُ وَالشُّجُوعُ وَالْكَوْنُ وَالْجُودُ  
 وَاللَّحَاءُ فَلَيْتَ مَا سَوَى ذَلِكَ قَالَ شَدَّ فِي قُرَيْشٍ **ترجمه** الطلوع و غیره طار بنقطه مصدر باب غیر که خواه

نظر محمد















عشرت در این باب است حدیث **اول** **ع** عن یزید بن خلیفه قال قلت لابی عبد الله علیه السلام  
عن ابن خنیسه اننا نأخذ عنك یومئذ فقال ابو عبد الله علیه السلام اذ لا یكذب علینا قلت وكنی  
انك قلت ان اول صلوة افترضها الله علی نبيه صلی الله علیه و آله الظهر وهو قول الله عز وجل  
اقم الصلوة لذیك الشمس فاذا زالت الشمس لم یمنعك الا یصلیك ثم لا تزال فی وقت  
الی ان یصیر الظل قامة وهو اخر الوقت فاذا صار الظل قامة دخل وقت العصر فأتزل  
فی وقت العصر حتی یصیر الظل قامة منین وذلك لما قال صدق **ع** یادر وقت برای تعویذ  
وتنویق وقت برای تعظیمت و مراد وقت فضیلت از آنکه بر هر وجهی که باشد با نظر و تنویق طرف زمانست  
و فخر برای التقادس است و تنویق بعضی مضایف الیه است بقدر اذ انک منی بوقت السجود بعضین  
بنقطه و سکون یا بنقطه و فتح حاء بنقطه و تاء و نقطه و با لا تا نماز را بقامت مقدار شصت است و در  
ظل بقدر قامت عبارت است از گذشتن ربع روز بعد از زوال تیر که علامت تقریبی عام هم آن در بعضی  
که آفتاب بسمت الارسال گذرد اینست که ساریت خاص بعد از زوال بقدر شصت شود و در غیر آن موضع و در  
اینست که ساریت خاص زیاد شود بر آنچه در وقت زوال باقی مانده و آن زیادتی بقدر شصت و در این  
قیاس است بصیر و در ظل بقدر دو قامت در آنکه مراد سوان ظل مراد است چنانچه تحقیق میشود در شرح حدیث  
بمقام این باب **ع** روایت از یزید بن خلیفه که گفت گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که برستی که عرض  
دا و ما را از جانب تو و حق برای فضیلت نماز بر کفتم امام جعفر صادق علیه السلام در این هنگام دروغ نمی  
بر ما گفت که عرض حفظه مذکور کرد اینکو گفتی بدرستی که اول و افضل نمازی که واجب لازم کرد اینست  
الله تعالی بر سبزه صلی الله علیه و آله نماز هرست و آن مدلول قول الله عز وجل است در سوره بنی اسرائیل **ع**  
الصلوة لذیك الشمس چنانچه مذکور شد در شرح حدیث اول باب سیم پس چون زوال آفتاب باشد نماز  
ترا از گذاردن نماز هر بعد از آن فضیلت نماز تو که شصت رکعت بعد از آن همیشه در وقت فضیلت نماز  
ظلمی تا آنکه شود شصت خصل بقدر شصت خصل و آن آخر وقت فضیلت نماز هرست پس چون کرد ساریت بعد  
شصت خصل داخل شد وقت فضیلت عصر پس همیشه در وقت فضیلت عصر تا آنکه کرد ساریت شصت و در  
شصت خصل و آن وقت است که آخر وقت یا یعنی که تا آخر نماز تا آن وقت که مرست پس آنکه گفت که عرض  
راست گفت **ع** **ع** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر الا ان یمن  
یمن یا یسبحه و ذلك انک ان شئت طوّلته و ان شئت قصّرت **ع** روایت از امام جعفر  
علیه السلام گفت چون زوال آفتاب شود داخل میشود وقت فضیلت نماز هر که اگر پیش از نماز نماز است و احتیاج

کردن نافله بویست اگر خواهی در آن می کنی و اگر خواهی کوتاه می کنی مراد اینست که افضل اوقات نماز هر اول  
وقت زوالست مگر برای کسی که نماز گزار باشد زیرا که افضل برای او تقدیم نافله بر آنست خواه نافله کوتاه و خواه  
بشرط آنکه تا آخر نماز هر از قدر قامت نشود چنانچه در حدیث اول این باب است **ع** **ع** عن یزید بن خلیفه  
قال قلت لابی عبد الله علیه السلام متى أصلي الظهر فقال صل الزوال ثم غایبه ثم فصل الظهر ثم فصل  
صلی بختی طالت او قصّرت ثم فصل العصر **ع** این سوال از وقت فضیلت فریضه ظهرست و منی  
تو همی است که ناشی میشود از آنچه می آید در حدیث اول باب بنیادی صلی الله علیه و آله که در آن حدیث  
قبل آن یطلل قائم و کان اذا کان الفی ذرا عا و هو قدر مرضی غیر صلی الظهر و اذا کان ضعف و کنت  
العصر صلی بختی محمول بر بعد از دخول وقت عصرست که بیان در حدیث اول این باب پس این برای دفع  
تو همی است که ناشی میشود از آنچه مشغول شد الحال زیرا که آن تو هم شصت میان وقت ظهر و وقت عصر  
روایت از یزید بن خلیفه که گفت گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که میگردم نماز هر را یا یعنی که افضل  
اوقات آنست آیا که فرایح شوم از نماز و سایر بقدر ذراع نشده باشد شروع در فریضه کنم یا انتظار ذراع  
کشم پس گفت امام بکزار نماز زوال آفتاب را مهلت رکعت بعد از آن بکزار نماز هر را خواه ساریت بعد از زوال  
بقدر ذراع شده باشد خواه نه بعد از آن بکزار نماز هر را که برای عصر می کنی خواه آن نافله را را باشد  
و خواه کوتاه بعد از آن بکزار نماز هر را خواه ساریت بعد از عصر بقدر دو ذراع شده باشد که مجموع ساریت  
زوال شش ذراع باشد و خواه **ع** **ع** عن ابن سنان عن الحارث ابن المغيرة وعصمة  
حنظلة و منصور بن حازم قالوا کنا نقیس الشمس بالمدينة یا لای ریح فقال ابو عبد الله علیه  
السلام الا انکم یابین من هذا اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر الا ان یمن یا  
یسبحه و ذلك انک ان شئت طوّلته و ان شئت قصّرت **ع** قیاس طول ذراع منی بر آنست که  
مذکور شد در شرح حدیث سابق پس برای تعیین وقت فریضه ظهرست بعد از فراغ از نماز هر روایت  
از عبد الله بن مسکان از حارث بن مغیره و عمر بن حنظله و منصور بن حازم گفتند قیاس میکردیم ساریت آفتاب  
در مدینه ذراع یا یعنی که بعد از فراغ از نماز هر انتظار میکردیم که ساریت دیواری که بقدر قامت آدمی باشد  
و کوئینای آن موافق دایره نصف النهار باشد بیک ذراع رسد تا شروع در فریضه کنیم پس امام گفت من  
صادق علیه السلام خبر کنم شما را بطا برتر و بهتر از این که می کنید چون زوال آفتاب شود پس تحقیق داخل شده و  
فریضه را بقدر دست کپش از آن فریضه نافله است و احتیاج آن نافله بویست اگر خواهی در آن می کنی یا نه  
و اگر خواهی کوتاه می کنی مراد اینست که اگر چه رسول علیه السلام فریضه را بعد از ذراع میکرد چنانچه می آید در حدیث







میباشد و در وقت خوابیدن و خوابیدن در غیر آن پس از گرمی آفتاب به حرارت هوای که از زمین کشیده  
و بسبب بقیه زمین و قیاس عین و کثرت تشبیه است و در آن عطف بیان یا بدل بسبب است و غیره در آن  
رایج یا دم است و مراد از رایج او پیش از غزاست و تشبیه تمام و کثرت و ضمیم و ضمیر رایج یا دم است و تشبیه  
بفهم تمام و کثرت و تشبیه تمام است و معطوفت بر تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
عطف بیان یا بدل مجموع تشبیه تمام است و مراد از تشبیه تمام تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
بفهم زمین و کثرت و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
آید که قامت حواله نصف قامت آدم باشد بلکه کمتر از نصف قامت آدم باشد برای آنکه قامت زن از اصل  
کمتر میباشد از قامت مرد پس از تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
مصدر معتدل العین و اوای باید تصرف است یعنی ایستادن و مستعمل میشود در مقداری که چیزی در زیر آمدن یا  
که شدن یا در اصل خلقت یا مقدار رسیده باشد و ایستاده باشد یا جفتی که تجا و زنگنه باشد از آن مثل  
شخصی که ایستاده است و مثل قد سایه شخص در وقت زوال روزی که خلقت در آنست و مثل قد آدمی که  
بسبب کمال نور رسیده باشد از رایج بکمال یا نصف میان آری و سرانگشت میانین دست القدم بقیه قاف و تشبیه  
دال چنانچه مقداری که از پا باشد تا سرانگشت شست پا است و وسیع شایخص و اول مراد است از تشبیه تمام است  
شد از تشبیه بلطیف من درمن و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
وقت زوال است و مقصود از تشبیه تمام تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
در مدینه و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
بیان جواز تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
شود و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
آفتاب را در آن صید باشد و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
از تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
خود امتحان میکند و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
اول وقت نماز باشد و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است

روایت در زمان کردن و در روز و در آن خواه در نصب آن و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
عطف کاهی مقدار میباشد و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
در نقل از نام سابق که بزرگوار را در نظر را چون باشد سایه شایخص یکقامت و دو قامت و یکدراز و دو دواز و یکدراز  
و دو قامت خواه از این و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
قدیم این کلام سالت و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
در وقت زوال و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
یشود و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
قامت نقل الشرح باشد یعنی مقداری که سایه شایخص یکقامت آدمی باشد در یکی از آن تجا و زنگنه باشد در روزی که خلقت  
و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
مصدر کانت در دال انکشاف تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
بعدی رسد که در وقت زوال مقدار دو قامت آدمی شود و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
یا برای انکار انکشاف تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
یشود و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
در کم شدن تجا و زنگنه یکقامت کند و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
سوال کرد که کی میباید تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
در وقت زوال در بعضی و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
الظِّل وَ ذَٰلِكَ اَنَّ الظِّلَّ اَمَامَهُ يَخْتَلِفُ مَقَرَّةً يَكُونُ مَسْرُوعَةً يَقِيلُ وَالْقَامَةُ قَامَةٌ اَبَدًا وَلَا يَخْتَلِفُ  
اَنَّهُ قَالَ بِمَعْنَى اَنَّهُ اَوَّلُ الظِّلِّ اَمَامَهُ اَنَّ الظِّلَّ اَمَامَهُ يَخْتَلِفُ مَقَرَّةً يَكُونُ مَسْرُوعَةً يَقِيلُ وَالْقَامَةُ قَامَةٌ اَبَدًا وَلَا يَخْتَلِفُ  
که در حدیث امام سابق است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
لا میر است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
اضافه در نقل انعامه لا میر است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است  
است برای بیان اختلاف و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است و تشبیه تمام است



















فان تعقب باشد و خواه بیا نیر باشد برای دفع اکتفا بعبودیت و ان رسیدن مرکز اکتفا  
است باینکه افاق حقیقی در جانب مغرب یعنی روایت از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گویند شنیدم  
از او که میگفت اول وقت نماز شام وقتی است که غروب کند آفتاب بر غایب شود و قرص آفتاب از نصف  
آسمان که بالای دایره افاق حقیقی است **مشم** سخن حیرت زین علی السلام قال انما انزل الله  
عليكم عن وقت المغرب قال ان خير زمان عليكم انما انزل الله عليكم و انما انزل الله عليكم  
غير صلاة المغرب فان وقتها واحد وقتها واحد و وقتها واحد و وقتها واحد و وقتها واحد  
قال ابو جعفر عليه السلام ان خير زمان عليكم انما انزل الله عليكم و انما انزل الله عليكم  
وقت قوتها سقوط الشفق **مشم** و قوت عبارت از وقت اول و وقت دوم است که بیان شد در شرح  
حدیث اول باب چهارم بر وقت اول برای ظهر و ربع سیم روز و برای عصر ربع چهارم روز و برای شام  
ربع اول شب است و برای عتق ربع دوم شب است و برای صبح قرآن الفجر که پیش از روشن شدن جمیع اسماء  
و وقت دوم برای ظهر بعضی ربع چهارم روز است و برای عصر بعضی ربع سیم روز است و شام و وقت دوم  
ندارد و برای عتق بعضی ربع اول شب است و برای صبح از روشن شدن جمیع اسماء تا طلوع آفتاب که  
آن سرفی مغرب است منافات نیست میان نسبت استیاء بوقتین بجز برای آنجا و میان آنچه گذشت در  
اول باب چهارم که هر یک شش بوده و تعیین دو وقت زیرا که آوردن مستند منافی است ندارد و بعد  
در استنباط مراد بوقت در وقتها و بعد با وقت کمال فضیلت است که هر دو وقت اول است و اگر مراد وقت  
اول پس دو اسقاط و او در وقتها دیگر و وجهها مرقع و خبریست و معصوم را نب زمانت مثل رایت  
قدم الخراج الوجوب ثبوت و سقوط و بر و آنچه گذشت است و بنا بر اول خبر راجع بالمغرب است و بنا بر دوم  
راجع بالشرق است اگر چه در کلام هر یک مذکور نیست الفوت بفتح فاء و سکون و او و تا و فقط در بالا سابق  
بودن چنانچه بیان میشود در شرح حدیث دوم باب و در او هم مراد آنجا او بودن بی فضیلت است پس در کلام  
اشعار با این است که اگر در شام تا آخری واقع شود بقدری که آخر آن متصل بسقوط شفق شود فضیلت دارد  
اما کمال فضیلت ندارد و وجه این اینست که یا فلان شام قضا میشود یا تجدید و در بعضی بنا فلان میشود و چنانچه  
محقق بیان میکند **روایت** از حمزه از زید شحام گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از وقت نماز  
شام کیست بعد از ظهر که هر یک را علی السلام آورد و در بعضی صلی الله علیه و آله برای نماز از انقضای شمس که در وقت  
نماز شام چه بدستی که وقت نماز شام کیست و وقت کمال فضیلت آن وقت ثابت شدن آنست یا بعضی که  
اول وقت غروب آفتاب است و خبری روایت کرد آن محققان را از زید و فضیلت گفتند که وقت امام جعفر

بدستی که برای نماز از انقضای شمس که در وقت است که نماز شام چه بدستی که وقت آن کیست و وقت  
کمال فضیلت آن وقت ثبوت آنست و اینست که وقت او بودن نماز مغرب فضیلت زمان فروز و ثبوت  
مغرب است **مشم** و زید ایضا ان لها وقتین آخر وقتها سقوط الشفق **مشم** مراد از آنجا است که  
بود که صاحب الزمان علیه السلام باشد و توسط یکی از سزاوارست که بود که غیر از امام علیه السلام باشد سقوط شفق  
و خبریست است و معصوم را نب زمانت **مشم** و روایت کرده شده نیز از امام علیه السلام که برای نماز شام وقت  
فضیلت است آخر وقت فضیلت آن غروب برقی مغرب است **کلام مصنف** و لیکن هذا مما یخالف  
لحدیث الأول ان لها وقتا واحدا لان الشفق هو الحرة و لیکن یکن غیب الشفق  
بلوغ الحرة القبله و لیکن یکن بلوغ الحرة القبله و لیکن غیبها الا قد ما یصل الى ان  
صلوة المغرب و ثوابها اذا اصلاها على نزلة و سکون و قد تفقدت ذلك غیر مرة  
و لیکن هذا وقت المغرب حقیقا **مشم** ان لها وقتا واحدا بقدر ان لها وقتا واحدا و انما آخر وقت  
زیرا که گفته کلام نیز داخل دارد در توفیق مخالفت ظاهر اینست که مراد بنوا فلان چهار رکعت متصل یکدیگر باشد  
و این منافات ندارد و ظاهر آنجی آید در حدیث ششم باب شام و چهارم که امام رضا علیه السلام تفریق میکند  
آن چهار رکعت زیرا که سخن فیه بعد از آن تقدیر است و حاصل کلام مصنف در دفع مخالفت میان حدیث  
و حدیث ششم اینست که در حدیث ششم مراد بوقت واحد وقت موسع است که ربع اول شب است و مراد بآخر  
وقت ششم در وجوب آن عصر وقت کمال فضیلت شام است در وجوب آن و ان مضیق است و در حدیث  
ششم مراد بوقت دو وقت اصل فضیلت است که هر دو پیش از سقوط شفق است یکی مقدم که وقت کمال  
فضیلت نیز نیست و دیگری مؤخر که وقت فضیلت بی کمال است پس منافات میان این دو حدیث نیست و ربع  
اول شب مقسم بقسم میشود و اول وقت کمال فضیلت که مضیق است قسم دوم وقت اصل فضیلت  
بعد از آن قسم اول پیش از سقوط شفق است قسم سیم وقت اصل او بودن و ان از وقت سقوط شفق  
تا آخر ربع اول شب **مشم** و دفع مخالفت بروشی دیگر ممکن است آن اینست که حدیث ششم باعتبار کمال فضیلت است  
غیر صاحب غدا باشد و حدیث ششم باعتبار کمال فضیلت و هم صاحب غدا باشد مثل سازی که شام است باشد  
چنانچه ظاهر شد و حدیث ششم این باب حمل کلام مصنف بر این نیز است که **مشم** و نیست این حدیث هم از جمله  
مخالفت دارد حدیث ششم را که برای نماز شام یک وقت است تا آخر کلام که دلالت میکند بر اینکه وقت کمال فضیلت  
شام مضیق است برای اینکه مراد شفق در حدیث ششم سرخصت نیست میان غایب شدن آفتاب از  
نصف آسمان که در بالای دایره افاق حقیقی است و میان غایب شدن سرفی مغرب از نظر خلاق مرکز زمانی که

و این غیب الشفق الاشی  
و ذلك ان علامه شیخ محمد







از آنچه مانند پرده بران شده باشد مثل چرخ در جامه و مثل آنچه با حفت خفاستارگان است و تار و تش  
 برای افاده شمول قهرست جبه ستارگان را چنانچه میگوید ستارگان یکبار نمایان شده اند بعضی اینک  
 جمیع آسمان نمایان شده اند بر خلاف قهره نجوم و اضافی مصدر میگوید ستارگان الفلام نجوم برای خود مختار  
 بعضی ستارگان را که در یوار مانع دیدن آسمان است از مشاهده بانهظ و با یکقطر مصدر باب الفاعل التماس  
 مراد اینجا نمودار شدن بعضی چیزی و پنهان بودن بعضی دیگر از جمله آنست بیاض مبتدایست و بتدبیر علقه  
 بیاض است قهره خبر مبتدایست بیاض مراد و علقه بیاض یا بدل قهره است البیان بیاض با مصدر باب  
 توضیح و توضیح و اینجا معنی اول بنا برست پس اضافی چنانچه از قبل اضافی مصدر میگوید بعضی  
 روایت از علی بن ربیع گفت نوشتم بسوی امام علیه السلام که مردی میباید در سری که مانع میشد  
 دیوار را از آن از نظر بسوی مغرب و شش خفتن غایب شدن شفق و وقت نماز خفتن هر وقت  
 نماز خفتن را چون میکند پس نوشت امام علیه السلام که میکزاد نماز خفتن را چون باشد برین حال نزد  
 سفیر کردن الله تعالى جمیع آن ستارگان را و میکزاد نماز شام را نزد نمودار شدن بعضی آن ستارگان  
 و علامت سفیدی مغرب سفید کردن آن ستارگان است که واضح ساختن آن ستارگان باشد **باب**  
 کتب الی انما علیکم ذکر انما انما اذ اکت الشمس فقد دخل وقت الظهر والقمر  
 اذا غربت دخل وقت المغرب والیشاء الا ان هذا قبل هذه في الشرة والمغربان  
 وقت المغرب ضیق و آخر وقتها ذهاب الغرة ومضیها الی النیاض اقول المغرب  
 ظاهر بران اینست که از قبل استنای منقطع باشد و وقت المغرب یعنی وقت فضیله المغرب  
 باشد و جمعی بر استنای متصل حمل میکنند و الله اعلم **باب** نوشتم بسوی امام رضا علیه السلام که میگویند که  
 یاران ما در روایات خود از آنکه علیهم السلام این را که شان اینست که چون زوال آفتاب شود بپوشید و مثل  
 میشود وقت فزیزه و فزیزه و چون غروب آفتاب شود داخل میشود وقت فزیزه شام و فزیزه خفتن  
 اینقدر است که یکی از آن دو پیش از دیگریست در هر دو صورت در غروب و این را که وقت شام است  
 شب است یا ضیق آخر آن متصل است باول ربع و دوم شب بسوی امام نوشتم که چنانست وقت اینقدر است  
 که وقت فضیله نماز شام تنگست و آخر وقت فضیله نماز شام وقت بر طرف شدن سرخی مغرب است  
 آن بسوی سفیدی است در افق مغرب **باب** نوشتم بسوی امام رضا علیه السلام که میگویند که  
 مصدر باب خبر روان ساختن آبها نندان مثل روان ساختن الله تعالى سفیدی مشرق را در افق و مصدر  
 بعضی هم معولست و بتدبیر صلوة الخیر است **باب** این باب بیان وقت نماز صبح صادق است در این باب

الی یوم اللیل فکتب كذلك  
 الوقت غیر ان وقت المغرب

بخش

خبر است **باب** کتب ابو الحسن بن الحسن بن علی بن ابي طالب علیه السلام مع جملة فداک  
 قد اختلفوا في الوفاء في صلوة الخیر فمنهم من یصلی اذا اطلع الفجر الاول للسطیل فی الشاء  
 و منهم من یصلی اذا اعتدلت فی اقل الاوق و استبان و لست آخرت افضل الاوقین  
 فأصلی فیه فان رأیت ان یصلی افضل الاوقین یصلی و کیف اصنع مع القهره  
 الخیر لا یصلی من بعد حتى یظهر و کیف اصنع مع النجم و ما حد ذلك في الشرف  
 الخیر فعلت ان شاء الله **باب** و کیف اصنع عطف بر افضل الاوقین است و عطف جمله بر فرد  
 افعال قلوب جاز است زیرا که هر یک از جمله بر فرد در اینجا در یکدیگر است و در بعضی جملها بر فرد  
 غایب معلوم غایب مع یا با با فعل است الجود الاجبار آشکار کردن و در بعضی جملها بر فرد  
 را و بنقطه بصیف مضارع غایب معلوم یا با با فعل است الاحرار سرخ شدن و بر تقدیر ضمیر مستتر را  
 یصبح بصار بنقطه و بار بنقطه و ما بنقطه بصیف مضارع معلوم غایب یا با با فعل است الصبح  
 بنوع خاص و وقع با بسبب سفیدی ایضاً برقی مضارع و الاصبح روشن کردن فعلت جزای فان رأیت  
**باب** نوشت ابو الحسن بن الحسن بن علی علیه السلام و مکتوب یا من بود که بر سام کوثر بمانت  
 شوم تحقیق اختلاف کردند و ستان تو در نماز خیر بعضی این را که است که میکزاد چون ظاهر شود  
 فجر اول که در از است در جانب لمی آسمان و بعضی این را که است که میکزاد چون فجر بن شود  
 پادین کنار آسمان و نمایان شود صریحاً و نمیدانستم در خود بماند این دو وقت را تا که از مر دران پس گفتم  
 اعلام کنی مرا باین دو وقت و بیان اول و آخر آن کنی برای من و اینک چون بماند و فجر هر چه میشود  
 بآن تا وقتی که عالم را آشکار کند و میخند بر سر می شود و این را که چون کنم با بر و صبح اول وقت نماز  
 فجر در غروب و در هر یک از آن شاره **باب** کتب علیه السلام خطبه و قوله الخیر یرجل الله هو  
 الخیر الا یبغض المحدث من کس هو الا یبغض صعداً فلا یصلی فی سفر ولا یصلی حتی یتیمه فان  
 الله تبارک و تعالی که جعل خلقه فی شبهة من هذا فقال کلوا و اخر یو احق یستین  
 لکم الخیر الا یبغض من الخیر الا یبغض من الخیر الا یبغض من الخیر الا یبغض من الخیر الا یبغض من الخیر  
 یبغض من الخیر الا یبغض من الخیر الا یبغض من الخیر الا یبغض من الخیر الا یبغض من الخیر الا یبغض من الخیر  
 مفهوم شده که هر دو فرد داشته باشد امام علیه السلام ابطال آن کرد بجهت خبر و در کفر و در الخیر الا یبغض  
 یا یکم در من الخیر یا نه است پس دلالت بر هر یک کند بعد بنوع خاص بنقطه و کس عین بنقطه و الی بنقطه  
 بصیف صفت شبیه یا با با علم حال از ضمیر مستتر در الا یبغض است الصعود بالارفتن تبیین یا با یکقطر یا







بستوفا از این باعتبار شکل نیست بلکه باعتبار کمال اعتقاد بر سخن اوست و باعتبار اینست که کل  
ارضی که شب باعتبار آنست در نصف شب در وسط است و سفیدی سفید و خلقت صریح نیست  
بلکه مانند رنگ آهن مخلوط بسیار می نماید برای کسی که نزدیک او باشد از فرشتگان مثلاً لام در حق  
برای سببیت نیست بلکه صحتی است مثل لام در آیت صوره یقره کلاً اضدادهم متوافقه و سنا  
مؤنث الا فی است یعنی نزدیکتر مثل است صوره انفال اذانهم بالعدوه الدینا و هم بالعدوه  
و ثانیث اینجا باعتبار اینست که موصوفش طائفه است و مراد مؤمنانست که نزدیکترند به رکاب الهی  
و در آن وقت بر خاصه مشغول عبادت میشوند و ایشان تابان می نمایند برای آن فرشته مانند اینکه  
ستارگان تابان می نمایند در شب برای اهل زمین و نظم مصدق مؤنث غایب معلوم باریعال و غیر  
راجع بودیاست و اشارتست باینکه بعد از آن مؤمنان میخواهند نظیر کیفیت نماز شب رسول الله  
علیه السلام که آید در حدیث یزیدم باینکه چهارم پیاپی در دوم نیز عبارتست از فرشته است  
سفید نورانی که آن ندایکنند قبل آنجا کبر قات و فتح باو یکقطه است معنی جانب و بودن آن فر  
در جانب مشرق عبارتست از بودن او در موضعی از آسمان که میان آن و افق مشرق دو برج تقریباً  
فاصله است بناسبت بقای دوسه شب باعتبار آنست از بودن او در نفس مشرق بناسبت باینکه  
او و آفتاب دو برج تقریباً فاصله است و آفتاب آن فاصله را در چهار ساعت متعرج قطع میکند  
پس مانند کسی است که خبر آورده باشد از جانب عظیمی که چهار فرسخی رسیده که مسافت بریدست و عدم  
تشبیه او را اینجا بعد و حدید از قبل انقضاست یا باعتبار اینست که چون بقدر دو برج یا چهار برج تقرباً  
از وسط حقیقی فلک خروطی ارض دور شده پس از فلک خروطی ارض بیرون آمده پس پیاپی اوج شده  
برای کسی که نزدیک او باشد از فرشتگان مثلاً فاضالت الدنیا اشارتست باینکه آن مؤمنان باز  
بر میگزینند و مشغول عبادت و وود خود میشوند و غیره و در راجع مجموع وقت پیاپی اول وقت  
پیاپی دوم است بقرینه اینکه اگر راجع بوقت پیاپی دوم میشود پیش از ششم نیز مذکور شد و مراد  
بصلوة السبیل است رکعتی که چهار رکعت آن در وقت پیاپی اول گزارده میشود و چهار رکعتی که  
در وقت پیاپی دوم گزارده میشود و ظاهر اینست که در نظم عیالی بطلم بلام و عدم خطریا و در این نظر  
باینکه در کائنات کافی سموی شده باشد و بنا بر اینست که یکم قبل آنجا اجتماع و سکون و نظم  
باینکه معنی و صوابی آنجا می آید در حدیث یزیدم باینکه چهارم پیاپی در دوم نیز مذکور شد و مراد  
الصبح قائم ظاهر جمعی است که مراد با غیر آنچه صحیح صادق است یا مراد صحیح کاذبست بطریق مجازی بقرینه

و معتقدند که دنیا معنی سبب تر باشد و در وقت  
از روز و شب و آن سخن آن اعتبار ندارد  
مؤمنان در وقت شدیم

اینکه در حدیث یزیدم باینکه چهارم پیاپی در دوم نیز مذکور شد و مراد  
الصبح قائم ظاهر جمعی است که مراد با غیر آنچه صحیح صادق است یا مراد صحیح کاذبست بطریق مجازی بقرینه

وصف فجر و در وقت صا و این فقره اشارتست باینکه در حوالی فجر کاذب نیز آن سفیدی ظاهر شود  
و آن مؤمنان بر میگزینند برای سه رکعت و در دو رکعت نافله صبح و تعقیب این سه وقت می آید رکعت  
صلوة رسول الله صلی الله علیه و آله در سیزدهم باب شصت و چهارم یعنی نماز که مناسب است آنجا نیست باین باب  
دلالت بر تقدیم جمیع نوافل بر غیر صادق و ایقاع فریضه صبح در اول غیر صادق است و در وقت از امام  
تقی علیه السلام گفت چون بر نصف رسد شب ظاهر میشود سفیدی در میان آسمان مانند سفیدی از آسمان  
سینا خبر برای آنجا است که کائنات آینه صفت پس پیاپی آن پیاپی در ساعتی بعد از آن می رود و تا یک  
ساعت و نیم مؤمنان پس چون باقی ماند و آنکه شب ظاهر میشود سفیدی در جانب مشرق پس در وقت  
برای آن مؤمنان چون چنانچه پیش پیاپی ساعتی بعد از آن می رود و آنچه مذکور شد که وقت سفیدی  
اول و وقت سفیدی دوم است وقت فضیلت نماز شب است بعد از آن ظاهر میشود آن سفیدی و آنچه  
صحیح است آنجا نیست بعد از آن طلوع میکند صبح صادق از جانب مشرق امام گفت و اگر اراده کند که از  
در مجموع نماز شب را در نصف شب پس آن جایز است او را در اینست که آنچه سابقاً مذکور شد اگر چه فضیلت  
از اینست لیکن این افضل از سایر اقسام است **باب شصت و چهارم فصل فی بیان وقت الصلوة فی یوم النجم**  
**درین فصل از حدیث یزیدم** لام در غیر معنی الی است و مراد بیان حکم کسی است که روزی را بجزی کرده باشد و بگوید  
باشد ضراوه و بقیله نکرده باشد اصلاً ضراوه و بقیله نکرده باشد چنانچه ظاهر است از ذکر حدیث یزیدم در  
عنوان این باب یعنی این باب بیان وقت نماز است در روزی که با و مثلاً در بیان کسی که نماز کرده باشد بسوی  
چیزی که قبل نیست در این باب سیزده حدیث **اول** عن ساعده قال سألت عن الصلوة باللیل و النیة  
إذا لم یکن فی النیة لا القدر ولا النیة قال اجتهد رأیک و تعبد القیلة جهة ذلك **در حدیث**  
از روایان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است اجتهد بصیغه امر یا بفتح الف التی هی لام  
کارای را یکدنبان مفعول مطلق است از دیده در حق تعالی بصیغه امر یا بفتح الف التی هی لام  
است لکن بفتح و هم جمع و سکون لام طاعت یعنی روایت از ساعده گفت پرسیدم امام را از نماز در شب و در روز  
دیده نشود و آفتاب و نهاده و در ستارگان امام گفت سعی کن سعی بقیله دید تو باشد و متوجه شود تو چه بگوید  
طاعت تو باشد مراد امر بتحصیل فضیلت بقراین اگر میسر باشد و چون موقت قبل در خصوص موضعی از قبیل  
موقت محل کمر سعادت مثل موقت از روشن منایات و قیام مثلغات در خصوص قضایا بر این قائم مقام آن  
میشود و در جهه در آن جائز است بخلاف موقت نفس کمر شری مثل و در بوجه بقیله در نماز **در حدیث** عن ابی  
جعفر علیه السلام قال قال له رسول من احبنا بنا و بنا اشد حباً له الا ان یشتبه له الوقت علینا فی یوم النجم فقال تعریف

روشن میشود برای آن دنیا

روشن میشود برای آن دنیا

و سماعی بعد از آن مذکور شد و در این  
بیش از طلوع صبح و فی











از امام موسی کاظم علیه السلام میگفت حج میان فریضه ظهر و فریضه عصر جایز است بشوایک بیان آن دو فریضه  
ناظر به شبانه باشد یا اگر باشد بیان فریضه ظهر و فریضه عصر ناظر به جایز نیست تقدیم فریضه عصر از وقت سوره عصر  
**صلی بنی ابی عبد الله علیه السلام الظهیر و العصر عندنا لک الشیء باذان و اذانین**  
**و قال فی علی حجة تمتعوا** کزار و با امام جعفر صادق علیه السلام فریضه ظهر و فریضه عصر را با جمعی گفتند  
باشد در آنها نزد وال آفتاب بیکر اذان برای ظهر و دو اقامت یکی برای ظهر و یکی برای عصر و گفت بدرستی که من  
کای فرود دارم پس شما ناهل ظهر و ناهل عصر را بیکر اذان باین ایت که هرگاه پیش از غدر داشته باشد نمازتان  
رعایت جانب جماعت را ترجیح دهند بر رعایت تقدیم نواهل ظهر و عصر را آنها خواه و قریه و نوافل در آنوقت  
بیت قضا باشد و نخواه بیت ادا **عن عباس بن النقیه قال تفرقی ما کان فی یومی و تفرقی**  
**عنی حرقانی شکرت ذلک الی الی محمد بن علی علیه السلام فقال لی ایح بک العتقونین الظهیر و العصر**  
**یومی لما یحب** اجماع بینه استقام انکاری و صیغه مصدر مرفوع و مبتداست الظهیر و العصر و بعد از  
الصلوتین است بری بصیغه مضارع غایب معلوم یا بافعال و خبر مبتداست و خبر متر را جمع است بجمع  
بصیغه مضارع غایب مجهول یا بافعال یا بافعال یا بافعال یا بافعال و در اینجا دو احتمال دیگر  
است اول اجماع بصیغه امر یا ماضی باشد و مراد بالصلوتین دو فریضه باشد و الظهیر و العصر و بعد از  
الصلوتین باشد و مراد بجمع تعویل تعقیب ظهر و دعا باشد تا وقت عصر و آیه باعث دست زدن است  
پس آنچه ظاهر میشود از آنچه می آید در حدیث سیوم و بعد از باب سی و دوم که باب است تعقیب بعد الصلوة و الدعاء  
**انکوا اجمع بصیغه امر باشد و مراد بالصلوتین ناهل و فریضه باشد و انظر منصوب باشد بر ظرف زمان**  
و بنا بر این دو احتمال تری بصیغه مضارع مخاطب معلوم یا ماضی و مرفوع یا مستیناف بیانی خواهد بود و این  
خلاصه ظاهر است زیرا که ظاهر سیاق اینست که مجزوم و جوابی باشد و الله اعلم **روایت از عمار**  
گفت بر آنکه شده آنچه بود در دست من از دل دنیا و بر آنکه و جدا شدند از من هم بندگان و شرکای من  
پس شکی نیست بر دم آنرا بسوی امام حسن عسکری علیه السلام پس گفت مرا که آیا جمع میان دو نماز که ظهر و عصر است  
چیز را که مجرب باشد مرا نیست که جمع میان آنانی حاجت و معیون عادت شوم است آنرا از ذکر نماز  
یا **ایستقام** **صلی بنی ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله تعالی و انکوا اجمع** این باب بیان نماز نیست که کار و ده و در  
نواهل اوقات مکرر و نخواه غیر آنها در این باب حدیث **روایت از ابی عبد الله علیه السلام قال انما**  
**صلوات تصلیتین فی کل وقت صلوة الکسوف و الصلوة علی المیت و صلوة الاقحرام و الصلوة**  
**التي تعقبت و صلوة القواف من الفجر الی الفجر و الفجر بعد ان تعمر الی اللیل** روایت از امام جعفر

گفت نماز میگزازی آنها را در هر وقت که باشد و آن نماز کسوف آفتاب یا ماه دوم نماز نیست و سیم نماز اهرام  
عمره یا حج و چهارم نمازی که قضا میشود و پنجم نماز طواف کعبه میگزازی آنها را بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب  
از نماز عصر تا شب مراد اینست که درین دو وقت غیر آن پنج نماز مکرر است و آنها مکرر نیست **روایت از**  
**ابی عبد الله علیه السلام یقول لخص صلوات لا تترك علی کل حال اذا اطلقت بالمیت و اذا اذنت**  
**ان تحرم و صلوة الکسوف و اذا شئت فصل اذا ذکرک و صلوة الحنائة** **عن ابی عبد الله علیه السلام قال انما**  
**کل ساعة صلوة فانتک منی فاما ذکرک اذیتها و صلوة و کتفی طواف الغریض و صلوة الکسوف**  
**و صلوة علی المیت فکلها تصلیتین فی اشاعات کلها** روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت چهار  
سنگ آنها را بنده در ساعتی اول نمازی که قوت شده باشد از قوت پس هر وقت که اذی آنها بجمعی آوری از هر دو  
نماز دو رکعت طواف فریضه و سیم نماز کسوف آفتاب یا ماه و چهارم نماز نیست آن نماز میگزازی آنها را در جمیع ساعات  
حقی تا مذکورات نیست میان این حدیث و دو حدیث سابق زیرا که هر دو در این چهار مطلب نیست و بر تقدیم  
که مطلوب باشد مراد هر یک خواهد بود و باین اعتبار بهتر از آنها بنویساده که برای اشاره بدو و تعوی  
بیان و ذکر نماز اهرام و نماز طواف ناهل یا اعتبار عمره بنویسند آنها برای اینست که اذی در آنوقت تقدیم  
و تا آخر تمامیت آنکه و الله اعلم **باب یا زعم اصحاب السجود فی وقت الغریض و اشاعات الی**  
**صلی بنی ابی عبد الله علیه السلام** این باب بیان نماز ناهل در وقت فریضه است و بیان ساعاتی که تطوع نماز در آنها  
باب بحث حدیث **روایت از ابی عبد الله علیه السلام قال قال لی ان تدبر الی جعل الذیخ و**  
**الذیخانی قال قلت لی قال لک ان الفریضه لک ان تتغفل من زوال الشمس الی ان یصلح ذی**  
**قاد الی ذی عایدات بالفریضه و تترك الشافله** **عن حمر قال در اول راجع برزاده و در دوم راجع**  
**بامام محمد باقر** امام جعفر صادق علیه السلام است و میتواند بود که در اول راجع باین مکان و در دوم راجع برزاده  
باشد ذراع عبادت است از گذشتن سایر دیواری که کونیای آن موافق خط نصف النهار باشد از اول زوال  
صبح دیوار و آن طرف ناهل طهرت و ذراعان عبادت است از گذشتن سایر دیوار از اول راجع چهارم روز  
بقدر در راجع دیوار و آن طرف ناهل طهرت چنانچه می آید در شرح حدیث اول باب بنیام و مسجدی علیه السلام  
علیه السلام روایت از عبد الله بن مسکان از زهرا را که گفت که امام گفت مرا که آیا میدانی که هر مقدر  
از اول زوال برای ناهل یک ذراع و از اول وقت عصر برای ناهل دو ذراع راوی گفت که گفتیم چرا این

الرجل  
ذکر قریه  
والصلوة







تَأْتِيهِمْ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ إِذَا كُنْتَ مَعَ إِيَّاهُمْ يَقْتَدِي بِكَ فَإِذَا كُنْتَ وَحْدَكَ فَاقْبَلْ بِالْمُكْتَبَةِ  
**شرح** اسحق از روایان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است مراد وقت فریضه وقت فضیلت  
 آنست مثل بعد از یکدفعه برای فریضه ظهر و بعد از شش ذراع برای فریضه عصر که بیان شد در شرح حدیث اول این  
 باب **باب** روایت از اسحق بن عمار گفت اقام را کفتم ای اگر ادم در وقت فضیلت فریضه داخل را گفت آری بگزار  
 در اول وقت فضیلت فریضه چون باشی یا مانی که اقامه کرده میشود یا و پس چون باشی تنها یا به جموع یا به  
 کن **محصل** اینست که اگر مثلاً سایه دیوار بگذرد بر لب رسید به باشد داخل ظهر تصدای میشود و تا قبل دیگر نیز در آن وقت  
 خوب نیست مگر برای کسی که اشتغال را جماعت کند زیرا که او در اندک وقتی تا فریضه میکند و در آن وقت  
 تا قبل دیگر نیز در آن وقت **باب** قلت لابی عبد الله علیه السلام اذ دخل وقت الفريضة اشتغل  
 أو ابتدأ بالفريضة فقال يا فضل أنت تتبأ بالفريضة وأما آخرت الظهر فربما من عند الأقوال  
 فليمن أجل صلاة الأوابين **شرح** وقت الفريضة عبارت از اول زوال آفتاب برای فریضه ظهر و اول ربع  
 چهارم روز برای فریضه عصر موافق آنچه گذشت در حدیث اول باب وقت الظهر و العصر که با پنج است و اول ربع  
 آفتاب برای فریضه شام و اول ربع دوم شب برای فریضه صبح موافق آنچه گذشت در حدیث سیزدهم باب وقت الفريضة  
 و الوقت الآخره که با ششم است و اول طلوع فجر برای فریضه فجر الفضل بهیچ فاصه سکون ضا یا نظر مصدر باب بعد  
 حال مصدر را یعنی اسم فاعل است برای مبالغه یا معنی خود است و آن بعد از تقدیر بر آن است و بر هر تقدیر این  
 دو صورت است که باقی معارض ایند با فریضه نباشد مثل اینکه تشرع عبادتی باشد پس منافات ندارد با آنچه میاید  
 در کتاب پنج در حدیث دوم باب اربع بطون یعنی او تعظام الصلوة اویدخل علیه وقت صلوة که با هر دو حال  
 است و اما آخرت تا آخر منزل است و مراد تا آخر ظهر و غیره در حدیث مراد صلوة الاوابین است که وقت  
 داخل ظهر است در غیر روز جمعه که بعد از زوال آفتاب پیش از فریضه ظهر گزارده میشود و او را به معنی ثابت در معنی گفته  
 بسوی امر و نه کسی مراد این کلیت است که خود را می نیست و قیاس میکند داخل ظهر و در جمعه را بخیر از زوال و فرقا  
 میکند میان ظهر و روز جمعه و ظهر و روز جمعه که افضل است از سایر فرائض و جماعت در آن افضل است از جماعت  
 سایر فرائض **باب** عن علقمة عن ابي الحسن عليه السلام يقول كانت امة للمؤمنين  
 صلوات الله عليهم لا تصلي من النهار حتى تزول الشمس ولا من الليل بعد ما يصلوا الا الا  
 حرة حتى ينصف الليل معنى هذا انه ليس وقت صلوة فريضة ولا سنة لان الزاوقات  
 كلها قد بينتها رسول الله صلى الله عليه وآله واما القضاء فاضل الفريضة و تقدم القول

و اما آخرت تا آخر منزل است و مراد تا آخر ظهر و غیره در حدیث مراد صلوة الاوابین است که وقت داخل ظهر است در غیر روز جمعه که بعد از زوال آفتاب پیش از فریضه ظهر گزارده میشود و او را به معنی ثابت در معنی گفته بسوی امر و نه کسی مراد این کلیت است که خود را می نیست و قیاس میکند داخل ظهر و در جمعه را بخیر از زوال و فرقا میکند میان ظهر و روز جمعه و ظهر و روز جمعه که افضل است از سایر فرائض و جماعت در آن افضل است از جماعت سایر فرائض

و تا آخرها فلا بأس **شرح** معنی هذا تا آخر کلام امام محمد باقر علیه السلام است و میباید بود که کلام بعضی را بیان  
 باشد **روایت** از جمعی یاران ما اینک ایشان شنیدند از امام محمد باقر علیه السلام میگفت که عادت ابراهیم مؤمنین  
 صلوات الله علیهم بود که نماز نمیکراده و در روز نماز آنکه زوال آفتاب میشد و در شب بعد از آنکه میگذرد نماز خفتن را  
 تا آنکه نصف شب میشد معنی عمل ابراهیم مؤمنین علیه السلام اینست که آن وقت که مذکور شد نماز فریضه است و در وقت  
 نماز نیست بدلیل اینکه اوقات بهیچ آنها تحقیقی بیان کرده آنها را رسول الله صلی الله علیه و آله مراد اینست که  
 این دو وقت بیان نمازی علیحدگی نکرده و اول هر طایفه است و اما دوم پس یعنی برای آنست که بعد از فراغ از نماز شام و نماز  
 آن و سقوط شفق تا نصف شب نمازی غیر فریضه عشاء نیست پس چون بفعول آمده باشد بعد از نماز دیگر بخوابد  
 بود و اما قضای که قضای فریضه باشد و تقدیم نوافل یومیه از وقت مقرر آنها و قضای نوافل یومیه چون در وقت  
 خود واقع شده باشد پس برای آنست که اگر در آن آنها در این وقت اشتراک باشد باید که تقدیم نوافل ظهر بر وقت  
 زوال آفتاب میکنند کرد و تقدیم نماز شب بر وقت نصف شب میتوان کرد حقیقت یا محال مثل نماز یومیه که با  
 آورده میشود بعد از نماز خفتن برای احتیاط نماز شب که بعد از نماز یومیه فوت شود چنانچه گذشت در کتاب بقره در حدیث  
 چهارم باب تقدیر فیض الی رسول الله صلی الله علیه و آله و آله که با پنج است و در وقت و الله اعلم **محصل** قال رجل لابی  
 عبد الله علیه السلام لقد علمت الذي روي عن أبي جعفر عليه السلام ان النفس تطلع بين قريبي الشيطان قال  
 تعبد ان المني اتخذ غرضا بين السماء والأرض فإذا اطلعت النفس فوجدت في ذلك الوقت  
 النفس قال المني لشيئا طينته ان يبي ادم يصلون لي **شرح** الحديث مرئوع و مستند است و خبر از حدیث  
 بتقدیر کتب الحدیث و اشتراک آنچه گذشت در کتاب الجناح از حدیث دوم باب وقت الصلوة علی الجناح و ذکر آنجا  
 تقرب بین قریبی شیطان و تطلع بین قریبی شیطان الطلوع مصدر یا به خبر یا لا رقیق و مراد اینجا حرکت  
 آفتاب است از دایره افق یا دایره نصف النهار افق طلوع قاف و سکون را در نقطه و نون مصدر یا به خبر  
 مراد اینجا حرکت و هر از شیطان و جعفر جمیع آفتاب پرستان و منافیان منته و جمیع دیگر مشربان  
 با سلامند که حرکت نماز جانش در غیر روز جمعه کرده و بدعت افضل بودن تاخیر نماز فریضه ظهر و اطلاع  
 در مساکره اند و آن مکرر است چنانچه بیان شد در حدیث اول باب وقت الظهر و العصر صاحب فاصه گفته و قرآن  
 الشیطان و قرآنه امه و السكون لرايه او قوت و انست و وسائط و این اثر را مکرر گفته و فی بعضی نظایر  
 قریب الشیطان ای ناحیتی را سه اولین و آخرین و کل هذا تمهید این باشد که شیطان در میان آن شیطان است که  
 ذکر نماز مسجد مکان کان الشیطان مقتدر بر آنکه بکوبد و سکون عین و تقدیم فعل محض است یا بفتح نون  
 عین و سکون هم حرف تصدیق است فی درقی ذکر برای بسبب است پس قضای یومیه باشد آن و اقل در وقت آن

و چنانچه و قیل القوله ای عین  
 تطلع یعنی که شیطان و شیطان  
 کالمعین لیا و قیل بین قریبه ای  
 مقیم هم















وقد مضى القوم بصلواتهم

تأخر شام را بعد از آن میگردانند تا ظهر را بخت **صل** سالت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل ام قوما في  
العصر قد كثر وهو يصلي الله لم يكن صلى الا ان قال قبيحها الا ولف التي فانتد و ليست انت بعد  
صلوة العصر قد قضى القوم صلواتهم **صل** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که پیشتر از کسی که  
را در نماز عصر پس یاد آورد برحالی که او نماز میکرد این را که نگفته بود نماز ظهر را امام گفت پس باید که حساب  
کند آنرا نماز ظهری که فوت شده از او باید که از سر کرده بعد از آن کرده نماز عصر را و تحقیق بجای آورد  
آن جمعی که اقترا با کرده اند نماز ظهر را مراد اینست که نماز ایشان باطل نیست **صل** عن جماعة من أهل مكة  
قال سالت عن رجل من بني النضر حتى طلعت الشمس قال يصليها حتى يذ كرها فان قال  
الله صلى الله عليه وآله قد عمن صلوة الفجر حتى طلعت الشمس فله صلاتها حين استيقظ  
لكنه تخي عن مكانه ذلك **صل** روايت از صاحبین همان گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام  
یا امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی که فرموده بود که اگر نماز را در نماز عصر را تا آنکه برون آمد آفتاب امام گفت میگردان  
آن نماز عصر را وقتی که بادی آورد آنرا چه بدستی که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود از نماز عصر تا آنکه برون آمد  
آفتاب بعد از آن که از آنرا وقتی که بعد از آن و لیکن از خواب بگوشه دیگر سر بردفت بعد از آن که از نماز عصر  
**صل** سالت عن رجل من بني النضر حتى طلعت الشمس قال يصليها حتى يذ كرها فان قال  
الله صلى الله عليه وآله قد عمن صلوة الفجر حتى طلعت الشمس فله صلاتها حين استيقظ  
لكنه تخي عن مكانه ذلك **صل** روايت از صاحبین همان گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام  
یا امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی که فرموده بود که اگر نماز را در نماز عصر را تا آنکه برون آمد آفتاب امام گفت میگردان  
آن نماز عصر را وقتی که بادی آورد آنرا چه بدستی که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود از نماز عصر تا آنکه برون آمد  
آفتاب بعد از آن که از آنرا وقتی که بعد از آن و لیکن از خواب بگوشه دیگر سر بردفت بعد از آن که از نماز عصر  
**صل** سالت عن رجل من بني النضر حتى طلعت الشمس قال يصليها حتى يذ كرها فان قال  
الله صلى الله عليه وآله قد عمن صلوة الفجر حتى طلعت الشمس فله صلاتها حين استيقظ  
لكنه تخي عن مكانه ذلك **صل** روايت از صاحبین همان گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام  
یا امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی که فرموده بود که اگر نماز را در نماز عصر را تا آنکه برون آمد آفتاب امام گفت میگردان  
آن نماز عصر را وقتی که بادی آورد آنرا چه بدستی که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود از نماز عصر تا آنکه برون آمد  
آفتاب بعد از آن که از آنرا وقتی که بعد از آن و لیکن از خواب بگوشه دیگر سر بردفت بعد از آن که از نماز عصر

تفرغ

مردمان و میگویند که هر چه کار کردی برای نماز خود پس گردید نماز صبح رسول الله بعنوان قضایا عت قبل اندوه  
تا کان و مفرق کردن آن بر روی آن کند پس اگر گوید مردی مردی دیگر را که خوابیدی از نماز صبح میگوید تحقیق خوابیدی رسول الله  
صلى الله عليه وآله پس گردید آن نماز با عتقی در حق کسی که هم کرد الله سبحانه و تعالی این است **صل** عن رجل من أهل مكة  
قال سالت عن رجل من بني النضر حتى طلعت الشمس قال يصليها حتى يذ كرها فان قال  
الله صلى الله عليه وآله قد عمن صلوة الفجر حتى طلعت الشمس فله صلاتها حين استيقظ  
لكنه تخي عن مكانه ذلك **صل** روايت از صاحبین همان گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام  
یا امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی که فرموده بود که اگر نماز را در نماز عصر را تا آنکه برون آمد آفتاب امام گفت میگردان  
آن نماز عصر را وقتی که بادی آورد آنرا چه بدستی که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود از نماز عصر تا آنکه برون آمد  
آفتاب بعد از آن که از آنرا وقتی که بعد از آن و لیکن از خواب بگوشه دیگر سر بردفت بعد از آن که از نماز عصر  
**صل** سالت عن رجل من بني النضر حتى طلعت الشمس قال يصليها حتى يذ كرها فان قال  
الله صلى الله عليه وآله قد عمن صلوة الفجر حتى طلعت الشمس فله صلاتها حين استيقظ  
لكنه تخي عن مكانه ذلك **صل** روايت از صاحبین همان گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام  
یا امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی که فرموده بود که اگر نماز را در نماز عصر را تا آنکه برون آمد آفتاب امام گفت میگردان  
آن نماز عصر را وقتی که بادی آورد آنرا چه بدستی که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود از نماز عصر تا آنکه برون آمد  
آفتاب بعد از آن که از آنرا وقتی که بعد از آن و لیکن از خواب بگوشه دیگر سر بردفت بعد از آن که از نماز عصر  
**صل** سالت عن رجل من بني النضر حتى طلعت الشمس قال يصليها حتى يذ كرها فان قال  
الله صلى الله عليه وآله قد عمن صلوة الفجر حتى طلعت الشمس فله صلاتها حين استيقظ  
لكنه تخي عن مكانه ذلك **صل** روايت از صاحبین همان گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام  
یا امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی که فرموده بود که اگر نماز را در نماز عصر را تا آنکه برون آمد آفتاب امام گفت میگردان  
آن نماز عصر را وقتی که بادی آورد آنرا چه بدستی که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود از نماز عصر تا آنکه برون آمد  
آفتاب بعد از آن که از آنرا وقتی که بعد از آن و لیکن از خواب بگوشه دیگر سر بردفت بعد از آن که از نماز عصر



























وکره و کلام بین الاذان و الاقامه صلی صلوٰۃ الغداة حتی تنقضي الصلوة وکره رکوب البحر وکره النوم فوق سطح ليسبح و قال من نام على سطح ليسبح فجر قد برئت منه الذمة وکره ان ينام الرجل في بدنه وکره للرجل ان يمشي امرأته و هي حائض فان غشيها فخرج الولد نجس ما او ابرص فلا يلومن الا نفسه وکره ان يمشي الرجل امرأته و قد احتلم حتى يقتسل من احتلامه الذي راي فان فعل فخرج الولد نجسا فلا يلومن الا نفسه وکره ان يكلم حمزا ما الا ان يكون بينه وبين الحمزوم قد ذرعه و قال فرون الحمزوم كفركم ان اسد وکره البول على شط نهر جار وکره ان يتحدث الرجل تحت شجرة و قد استنعت يعني اغترت وکره ان يتخلل في حاتم وکره ان يدخل الرجل البيت المظلم الا ان يكون بين يديه نار وکره التفرق في الصلوة **مسئله** اعنت ابي عبد الله عليه السلام قال اذا كنت في صلواتك فعليك بالتحجج والا فبالإقبال على صلواتك فان الله عز وجل يقول الذين هم في صلواتهم خاشعون **مسئله** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون باشی در نماز خود پس بر تو باد که کمال فروتنی کنی و بیاهام دل رو آوری بر نماز خود چه بدستی که الله عز وجل میگوید در سوره مؤمنین بقصود رسیدند مؤمنانی که ایشان در نماز خود فروتنی کنند **مسئله** **مسئله** اعنت ابي عبد الله عليه السلام قال كان ابي عبد الله يقول كان علي بن الحسين صلوات الله عليه اذا قام في الصلوة كما أنه ساقى شجرة لا يتحرك منه شئ الا ما حركت الشجرة منه **مسئله** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت پدرم علیه السلام میگوید که بود علی بن الحسین صلوات الله علیه چون می ایستاد در نماز مانند ساقی درختی بیان این انکه حرکت نمیکرد از او چیزی مگر آنچه حرکت میداد با شد از او مثل دامن جامه و کلاه و ردا **مسئله** كان علي بن الحسين صلوات الله عليه اذا قام في الصلوة كعبته كونه فاذا استجد كثر من قع رأسه حتى يرفق عنقه **مسئله** بر فرض برادر بقطه فاه و تشدید فاه بالقطه بصيف مضاع غایب و با بلفظ است **مسئله** الارقضا ضا یا شیده شدن عرقا بفتح عین بن نقطه و فتح را بقطه و قاف تميز از رایت **مسئله** عادت امام زین العابدین علیه السلام این بود که چون بر میخواست سوره فاتحه را بگوید و کلام او میخواست میگردد بر نبره است سرش را مگر آنکه باشد به عرق او **مسئله** **مسئله** اعنت ابي جعفر عليه السلام قال اذا استقبلت القبلة فوجهك ولا تغلب وجهك عن القبلة فتفقد صلواتك فان الله عز وجل قال ليتبدل صلواتك عليه في الدنيا والآخرة فوجهك شطر التجديد للامر و حيث ما كنتم فوجهكم خطا و استخس بصرک و لا ترفع الی التبارک و لیکن جدا و وجهک في موضع سجودک **مسئله** في الوجه اشارت با انگشت این حکم در فرض است و شامل نافله است و قول امام علیه السلام که گفتند صلواتی نموده احتیاطا و فادر قول برای تفریق و بیان حقیقت این شد در کتاب التجدد در شرح حدیث دوم باب تمام که باب فی ان الائمة

دخلت

اگر در این آیه فرض است یا اشارت با انگشت

علیه السلام شهید الله عز وجل علی حقه است و حجت ما کنتم باعتبار اجزای نماز است چنانچه ظاهر این حدیث است یا باعتبار اجزای زین است **مسئله** روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون برابر شوی قبل را بر روی پس گردان روی خود را از قبله که فاسد شود نماز توجه بدستی که الله عز وجل گفت نبی خود را صلی الله علیه و آله بعنوان فرض در سوره بقره که پس بگردان روی خود را جانب مسجد حرام و هر جا که باشد بر روی خود را جانب آن مسجد و فروتنی کنی بچشم خود و بر مدار چشم خود را بسوی آسمان و باید که باشد چشم تو در برابر روی تو در جای سجده تو یا یعنی که نگاه بجانب است و جب مکن نگاه در موضع سجود کن **مسئله** **مسئله** اعنت ابي عبد الله عليه السلام قال قال في الرجل ينشأ أو يبتغي في الصلوة قال الحق ميت الشيطان ولا يملكه شئ الا يملكه بصيف مضاع غایب باب ضرب است و ضمیر متر راجع شیطان است و ضمیر را در راجع بر جمع ضمیر هو است الملك بفتح و ضم و کسر هم و سکون لام قدرت تمام بر فعلی در کسی بروفتی که انکس عاجز باشد از دفع آن فعل **مسئله** روایت از امام محمد باقر علیه السلام جعفر صادق علیه السلام گفت در مردی که در من دره میکند و کمالش میکند در نماز امام گفت آن عمل از جانب شیطان است شیطان مانع نمیشود از نماز یا یعنی که اگر در بی اختیار نمیشود در آن زیرا که اگر توجه تمام کند تقاضای آن نمیشود اصلا و اگر نکند و تقاضا شود دفع آن میشود اندک و بفر بردن آب و من و مانند آن **مسئله** **مسئله** اعنت ابي عبد الله عليه السلام قال لا يجيب أبو حنيفة فقال له جعلت فداك ان في رجلي اظفار فنيما فزعمت في ساعية من الليل فاعرف من الرجل ان الغلام قد نام فاحرب بالظلال و رقعة قال نعم انت في طاعة الله عز وجل تطلب و رقعة فاحرب بخرست و نعم بخرتون و سکون عین و فتح هم از فعال مدحست یا فاحرب بتقدير استقامت و نعم بفتح نون و فتح عین و سکون میم حرف تصدیق است **مسئله** بودم نشسته نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس پرسید او را ناجیه بنون و جیم و یای و دو نقطه در پای من که کنیت او ابو حنيفة است یا بر و منش که گفت او را که و دانای الله تعالی فدای تو بدستی که مرا است آری چیست که آرد و میگویم در آن پس بسا که مرا خاستم بنماز در ساعه ای از شب پس میباشتم از او از آری که غلام تحقیق شوا بیده است پس دست میزنم بر دیوار تا باید از گتم او را گفت خوب است تو در طاعت الله عز وجل طلب میکنی از او **مسئله** **مسئله** اعنت ابي عبد الله عليه السلام قال اذا كنت في الصلوة فلا تغيب وجهك ولا يبرأك ولا تغيب ياحصى و انت تعالی الا ان تسوي تحت سجدة فانه لا يأس **مسئله** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون برخیزی در نماز پس با زنی سخن بگویش خود و دو نفر خود با زنی مکن بسکرتی مسجد رجالی که تو نماز میکنی از زنی که جایز است اینک سوار کنی جابر اگر سجده میکنی چه بدستی که شاف اینست که هر دو اینی است

جعلني الله



































قَالَ يَا حَاجُّ لَا تَحْزَنْ إِنَّ تَصَلِّيَ بِنَا أَتَجِبُ بِأَنْ تَجْعَلَ مِنْكُمْ يَأْتِي عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً  
 فَلَا يَنْقُصُ صَلَواتُهُ وَاحِدَةً يَجْعَلُهَا تَامَةً **خ** حسن بیکار بنقطه وین بنقطه و نون بصیغه مضارع معلوم  
 مخاطب بابالفعال بتقدير استقام است الاحسان توانایی نیکو کردن کاری ان تَصَلِّيَ بِنَا تَمَاز و سکون نون  
 و صیغه مضارع مخاطب مفعول حسن است حریز بنقطه حاء بنقطه و کسر را بنقطه و سکون یاء و نون نظر در اینجا  
 و زای با نقطه از زوایان انا صیغه صادق علیه السلام است و شیخ طوسی در کتاب فہرست کفہ حریز بن عبد اللہ الجعفی  
 تقد کوفی سکن سجستان رحمة اللہ لک ثبت ہما کما بالصلوة و کما بالزکوة و کما بالانوار و لک کلا فی الاصول  
 ما اجمع صیغہ تجبست باور با رجب برای طاعت است یا فی بتقدیر ان یا فی است و منصوب مرفوع میتوا اندو  
 و بربر تقدیر مفعول ما اجمع است فادر فلایقیم مبالغہ است و این نیز منصوب و مرفوع میتوا اندو و مراد بگوید  
 نماز اینجا سبک است و تجبات نماز است **ی** روایت از حاد بن عیسی گفت کہ گفت مراد انا صیغه صادق علیه السلام در نماز  
 کہ ای حاد آیا خوب میتوانی کہ نماز گزار ای حاد گفت کہ گفت ای آقای من یاد دارم کہ یک حریز را کہ در میان ادب نماز  
 تصنیف کردہ پس ہم گفت قصوری و تنگی نیست بر تو ای حاد بر خیز پس نماز گزار حاد گفت پس ای آدمی  
 رو بقصد پس ای حاد کہ گفتم نماز را پس رکوع کردم و سجود کردم و بروشی کہ عادت من بود پس انا گفتم ای حاد  
 خوب میتوانی نماز گزار ای حاد چہ دست با مردی از شما شیخہ امام عیدایک کہ در بر او شصت سال با اعتقاد  
 با نیز روش کہ برای نماز و دیگر نماز را بقرار دادہ ای آن برو **ت** **اس** قَالَ حَادٌ قَاضِيًا بَنِي فُضَيْيَ الَّذِي  
 فَعَلْتُ جَعَلْتُ ذَاكَ فَعَلْتُ الصَّلَاةَ فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَقِيلًا الْقَبْلَةَ مُتَوَسِّيًا  
 قَا دَسَلُ يَدَيْهِ جَمِيعًا عَلَى تَحْدِيدِ قَدْرِهِمْ أَصَابِعُهُ وَ قَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ  
 ثَلَاثِ أَصَابِعٍ مُتَفَرِّجَاتٍ وَ اسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعًا الْقَبْلَةَ ثُمَّ يَحْدِثُهَا عَنِ الْقَبْلَةِ  
 وَقَالَ يَخْشَوْهُ اللَّهُ أَكْبَرُ **خ** آنجا از ادب و محکلات نماز در این فقرات تا آخر حدیث منقول شدہ  
 آداب است کہ حاد رعایت آنها کردہ بودہ ہی آنجا حاد رعایت آن کردہ بودہ شش مفت یک استفتاح و دعا  
 آنها و نماز آنها منقول شدہ اگر چه از اہم صادر شدہ جمیعہ در اول حالت از بدیہ یا تا کید است و در ان  
 مذکر و تائید و افراد و تشہید و سجہ ساریت علی متعلق جمیعہ یا متعلق با رسل است و بر تقدیر تحقیق  
 وضع است قد ضم جمیعہ حالید است و قرب از محال تفعیلت و ان و ما بعد ان عطفت بر جمیعہ حالید سوائی  
 و قال کہ عطفت بر رسل جمیعہ در دوم حال از اصابت یعنی صفحات یا تا کید است **ی** گفت  
 پس دریافت مراد خودم خاری و شرمندگی پس کہتم قریانت شوم پس تعلیم کن مرا نماز را پس ای آدمی  
 صادق علیہ السلام رو بقصد تقدیر است کردہ پس و کذا شد دودست خود را بر حالی کہ نزدیکی یکدیگر کردہ شدہ

یخبرہما

باب

بودند

بودند بر بالای دوران او بر حالی کہ تحقیق متصل کردہ بود انکشان خود را و نیز یکی دادہ بود میان او و قدم  
 تا آنکہ بود میان آنها مقدار سہ انگشت کشدہ و برابر تقدیر کردہ بود انکشان دو پای خود را بر حالی کہ متصل  
 یکدیگر بودند نکرد اندیدہ بود آنها را از قبلہ و گفت بعنوان فروتنی کہ اللہ اکبر **س** **س** فَقَدْ قَرَأَ الْحَدِّ  
 بِتَمَنُّيْلٍ وَ خَلَّاهُ اللَّهُ أَحَدُ خَمْسِينَ هَيْئَةً بِقَدَرٍ مَا يَنْقُصُ وَ هُوَ قَاوِمٌ خَدَّ رُفْعَ  
 يَدَيْهِ جِيَالًا وَ جِهَةً وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُوَ قَاوِمٌ خَدَّ رُفْعَ وَ مَلَأَ كَفَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مِثْلَ  
 جَلَّتْ وَ دَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْوِي حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى كَوَّصَتْ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ مَاءٍ أَوْ  
 دُهْنٍ لَمْ تَزَلْ لَا تَسْتَوِي وَ ظَهْرُهُ وَ مَدَّ عُنُقَهُ وَ عَصَّ عَيْنَيْهِ ثُمَّ نَسَجَ ثَدَّتَا يَدَيْهِ بِرُكْبَتَيْهِ  
 شِجَاتٍ رَافِعَاتٍ عَظِيمٍ وَ يَحْدِثُ **خ** عینہ بنیم و مرفوع نون و تشدید یاء و دو نقطہ در پایین یعنی اندک  
 زانیت و ان تصغیر است و است بکسر و سکون نون و او یعنی زمان یا تصغیر و تشریت بفتح  
 و فتح نون و تائید ثبوت یعنی اندک چیزی و لام الفعل آن یاء بودہ و افتادہ و در تصریح عود کردہ و در  
 نسخ جنبہ است بقلب یا دوم بہا و مرفعات یفا و را بنقطہ و جم بصیغہ جمع مؤنث اسم مفعول بابت  
 حالت از جمیع کفہ و رکتیہ و مراد اینست کہ دو زانو را از ہم دور کرد پس یکدست و زانو دور شد از دست  
 و زانوی دیگر لم تزل یعنی زانوی با نقطہ است و ضمیر شتر راجع بنقطہ است مفعول باقی معلوم است عطف  
 و مفعول غرض بغین با نقطہ و ضاد با نقطہ بصیغہ ماضی معلوم باب خبر یاء بابت تفعیلت **ی** بعد از ان  
 خواند سوره فاتحہ را شمرده و خواند سوره اخلاص را بعد از ان صبر کرد اندک قتی بقدر نفس کشیدن  
 بر حالی کہ او ایستادہ بود بعد از ان برداشت دودست خود را برابر روی خود و گفت اللہ اکبر بر حالی کہ او  
 ایستادہ بود بعد از ان رکوع کرد و پیکر کرد دودست خود را از دو زانوی خود بر حالی کہ یکدست و زانو دور  
 کرد شدہ بود و از دست و زانوی دیگر و پیکر دودست خود را از دو زانوی خود را بسوی پس خود تا آنکہ بر این دست  
 او تا آنکہ از رکتیہ میث بر پشت او قطر آفتاب یا روغن از جای خود میرفت برای برابر بودن پشت او  
 و کشید کردن خود را و پوشید و چشم خود را بعد از ان تسبیح گفت سہ بار شمرده با نیز روش کہ گفت سبحان  
 العظیم و بحمدہ **س** **س** فَقَامَ اسْتَوَى قَائِمًا فَلَا اسْتَمْلَکَ مِنْ الْقِيَامِ قَالَ صَبَحَ اللَّهُ لِمَنْ جَعَلَهُ كَبِيرًا  
 وَ هُوَ قَائِمٌ وَ دَقَّ يَدَيْهِ جِيَالًا وَ جِهَةً فَقَالَ شِجَاتُ لَيْلٍ أَلَا عَلَى يَدَيْهِ تَلْتَمِشُ لَمْ يَسْجُ  
 شِجَاتُ لَيْلٍ جَسَدُهُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ **خ** بعد از ان رست شد ایستادہ پس چون قرار گرفت از ایستادن  
 مستحاجر گشت و اندک قتی دعا را برای کسی کہ سباسب کرد او را بعد از ان یکدیگر گفت بر حالی کہ او ایستادہ بود و در  
 دودست خود را برابر روی خود بعد از ان سجده کرد و پس کرد دودست خود را بر حالی کہ متصل کردہ شدہ بود

هینہ

۲۱۶



آنها در پیش دو زانو خود برابر روی خود با یمنی که بر کتبی هم برابر زانو بود و هم برابر رویا یا یمنی که  
گذاشتن دودست بر زمین پیش از گذاشتن دوزانو بود و برابر روی بود بعد از آن گفت سبحان ربی  
الاعلیٰ بعد از هر بار و گذاشت چیزی از بدن خود را بر چیزی از بدن یا یمنی که در برابر زانو بود و گذاشت  
دو زانو را نیز از هم دور گذاشت و دو زانو را از دور پهلوی دور کرد و دو دست را از دور پهلوی دور کرد  
و یمنی را از زانو دور کرد **اصل** و سجده علی ثانیة اعظم الملائكة و الرسل و الانبياء و اولی الامر  
اینها فی الرضیة و البیة و الا نفع و قال سبعة منها قرص سجده علیها و فی التي ذکرها  
الله فی کتابه یقال و ان للک حدیثه فلا تدعوا مع الله احدا و فی السجدة و الکفایة و الاثر  
کتابان و الا یقالان و وضع الا نفع علی الارض سجدة **شرح** و اصل سجده و وضع و وضع و وضع  
و نظایر این گذاشت در کتاب الخیض و در حدیث اول باب جامع فی الحائض و المستحاضه که باب هم است که  
سنن لها الا قرأوا و حیضتان تعریف این آیت بعد از آن و دیگر گذاشت در کتاب الحج و در حدیث شصت و پنجم  
باب صد و هفتم که باب فی رکعت و وقف من التذلیل فی الولا هم است و این محل تجویز است زیرا که معانی قرآن  
بسیار است پس میتواند بود که لفظ صجد مشترک میان چند معنی یکی سجده و یکی سجود و یکی  
جمع مسجد بکرم و وضع جم و دیگری جمع مسجد و مستعمل شود و یکی را در جمیع معانی خود **شرح** و مسجد و رکعت  
استخوان دودست و دوزانو و دو بند و دوشت و دو پا و پشتی و پنی و امام گفت بعد از زانو نماز را  
اشای صورت نماز که هفت استخوان از این جمله مفروض است یا یمنی که گذاشته شده است یا یمنی که در  
ظاهر قرائت سجده کرده میشود البته بران مفت و آنها است که ذکر کرده اند الله تعالی در کتاب خود و یا بر روش  
که گفته و رسوله الجن و الملائکات سجده برای الله تعالی است پس سجده را با الله تعالی بچیک را و آنها پشتی و دو  
دو زانو و دوشت است و گذاشتن چوب بر زمین ست است یا یمنی که سجده است یا یمنی که سجود است یا یمنی که سجده است  
قرائت که بفرمان آن کرده **اصل** و رفع رأسه من السجود فلما استوی جالساً قال الله انکم تم  
تقد علی غیره الا یسر قد وضع ظاهر قدیمه الایمن علی بطن قدیمه الا یسر و قال استغفر الله  
تجد التوب الیمن تم کبر و هو جالس و سجدة السجدة الثانیة و قال فما قال فی الاول **شرح** بعد  
برداشت سر خود از سجده چون راست شد نشست گفت الله اکبر بعد از آن نشست بران چوب خود بر حال  
که گذاشته بود پشت پای راست خود را بر شکم پای چپ خود و گفت استغفر الله ربی و التوب الیه بعد از آن که بگذاشت  
بر حال که او نشسته بود و سجده کرده و سجده دوم چنانچه گفته بود در سجده اول نمی نماند که ظاهر هم قرائت اول  
بر دو پا نشسته باشد و بعد از آن کرده به **اصل** و لم یضع شیئاً من بدنیه علی شیء من الارض فی رکوع

پس

و گفت در سجده دوم هم

ولا یسجد و كان یخضع و لم یضع ذراعیه علی الارض و صلی رکعتین علی هذا و یداه مضمات  
الاصابع وهو جالس فی التثکفل فما قنع من السجدة سلم فقال یا خاد هذا صلی **شرح** الجمع  
بجمع و نون و معار بنقطه یصفی اسم علی باری تعالی سیل فرامیده چیزی از چیزی دیگر را در اینجا دور کننده اعضا  
ایکدیگر است **معنی** و گذاشت چیزی از بدن خود را بر چیزی دیگر از بدن در رکوع و نه در سجود و یزد و رکعتی اعضا خود  
از یکدیگر دور نگذاشت و دو ساعد خود را بر زمین و کمر از دور رکعت را بر این منوال و انگشتان دودست او متصل کرده  
بود یکدیگر بر حالی که او نشسته بود در نشسته پس چون قانع شد از نشسته سلام کرد و بگفت ای صاحبین بکرا نماز  
حق نماز که در اینجا برای احتیاج بود که است چنانچه در پیشتر در آنچه می آید در حدیث شصت و چهارم در  
بعضی بعنوان تخییر در سجده است زیرا که می آید در حدیث اول باب است چهارم احتیاج بود در رکعت دوم قدیم  
از یکدیگر بعد از رکوع و الله اعلم **باب سجد و رکوع** **اصل** **باب سجد و رکوع** **شرح** این باب بیان خواندن  
قرائت در نماز در این باب است و در حدیث **اول** **شرح** قلت لابی عبد الله علیه السلام اذا قرأت فاتحة الكتاب  
اقرأ باسم الله الرحمن الرحیم فی فاتحة القرآن قال نعم قلت فاذا قرأت فاتحة القرآن  
اقرأ باسم الله الرحمن الرحیم مع السورة قال نعم **شرح** گفت امام حنفی صادق علیه السلام را چون بایستم  
بر نماز بخوانم بسم الله الرحمن الرحیم را در سوره فاتحه قرآن گفت آری گفت چون خوانم فاتحه القرآن بخوانم  
بسم الله الرحمن الرحیم را یا سوره که بعد از فاتحه گفت آری **دوم** **اصل** عن یحیی بن عبد الله علیه السلام  
قال کتبت الی ابی جعفر علیه السلام جعلت فداک ما تقول فی رجل یتد ابسم الله الرحمن  
الرحیم فی صلوة وحده فی ارم الکتاب قلما صار الی غیره ثم الکنا یمن السورة ثم کتبا  
فقال العیاشی لیس بذلك بأس فکتب یحیی علیه السلام هاتین علی رغم انفه یعنی العیاشی  
**شرح** و وجه احتراز از نماز موع یا نماز امام نیز من درمن السوره بیان عیاشی بفتح عین بنقطه و نه  
یا و دو نقطه در پایین و شین یا نقطه است در بعضی نسخ و بشد یا و یک نقطه و سین بنقطه است در بعضی دیگر  
مرتین ناسب مفعول مطلق کتب است از غم نفع را و بنقطه و سکون عین یا نقطه مصدر یا بستم و من رسیدن  
بناک و در غم نفع کنایت از خوار می یعنی عیاشی کلام را و است **معنی** روایت از یحیی بن عمر بن عبد الله  
بکون می و دو نقطه گفت نوشتم بنوی امام محمد بن علی علیه السلام که قرائت نمود چه میگوید در روی که ابتدا کرد بسم  
الرحمن الرحیم را در نماز خود که نماز یکبار آورد و نماز چوبی چون گردید بسوی غیر فاتحه که سوره و دیگر باشد و ذکر کرد  
بسم الله الرحمن الرحیم گفت عیاشی بان ترک یا کی پس امام نوشتم خط خود که اعاده میکند نماز را اعاده میکند نماز  
برغم چوب عیاشی و بعضی برغم بنی عیاشی **باب سجد و رکوع** **اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال سجدت فقول اول کل رکعة

پس

اعیاسی  
اعیاسی











سمان کافیت و اگر بعضی آنست یا مرکب از آنست و بعضی اینست است تعین آن بعضی میباشد که در دستورات بود  
که گفته بآن قرآن کرد و الله اعلم بهل يجوز يقول قالی است روایت از سکونی بفتح سین بفتح ذال از امام جعفر  
سکونی گفت در مردی که فراموش کرد که بعضی از قرآن را یا در حال کرد و در رکعت که آیا جایز است که  
خواند آن بعضی را در رکعت گفت و لیکن چون نماز تمام کند پس باید که خواند آنرا **در دوم** قلت لا یستحب  
علیکم جعلت فذلک انک کنت فی العرج فعملی ان افضل ما یفعل فی العرج ان  
انزلناه و قل هو الله احد و ان صدیرکما لا یضیف یقول فی الخبر قال علیه السلام لا یضیف  
صدیرکما فی ان افضل و الله فیما تعلی بصدیرکما فی طیب فی تغیل یا یا یغالی جملها  
است ان یکبره و تشدیدن است و مدحش مفعول کنت است و مفعول دوم تعلی مدحش برای است  
کلام بر آن و مستوفی اند بود که آن بفتح نزه و تشدیدن باشد و آن و مدحش مفعول اول کنت و مفعول دوم  
تعلی باشد بعنوان تنایح افضل ما تا آخر رکعت بروقی که مافی عارض شده باشد پس منادات ندارد با  
آنچه آید در حدیث بیست و دوم که در صورت تاخیر تا صبح از وقت فضیلت قرائت سوره اخلاص  
جهد الفضل بقا بصیغ مجهول غایب یا معلوم بحال باب منع است و دفع منافات میان این حدیث  
و حدیث چهارم این باب آنچه آید در باب عقاد و یکم تخصیص فی ان کدر این حدیث است با عدای جحد  
و مانند آنست و او در قول بوند احد مفعول ترتیل است نیز بعضی و موافق این گفتار این باب در حدیث  
وصف الصلوة من فاتحتها الی خاتمتها و این خلاف ظاهر حدیث اولی با باند و درست که باید صدمت **در سوم**  
امام علی علیه السلام را قرائت شوم بدستی که تو خوشی میوی محمد بن العرج برحالی که تعلیم میکردی او را بدستی  
که افضل آنچه خوانده میشود در نمازهای فریضه سوره اما انزلناه و سوره قل هو الله احد است و بدستی که  
سینه من تنکی میکند از خواندن آن دو سوره در نماز صبح هر کت امام علیه السلام باید که تنکی کند این سینه من  
بآن دو سوره چه بدستی که فضیلت بخدا قسم که در آن دو کت بدانکه تخصیص را وی صلوة فجر را بدست کسی که  
اینست که قرآن الفجر در آیت سوره بنی اسرائیل عبارت از نماز صبح باشد و تفسیر از آن بقرآن برای ترغیب  
طول قرائت در آن باشد و این قوم خوب نیست چنانچه گذشت در شرح حدیث اولی با بنویس صلوة و در شرح حدیث  
دوم و قضا الفجر **در چهارم** قلت لا یضیف یقول فی الخبر قال علیه السلام لا یضیف صدیرکما فی ان افضل و الله فیما تعلی بصدیرکما فی طیب فی تغیل یا یا یغالی جملها  
جحد یسیرم الله الرحمن الرحیم و کان یجهر فی الشوق بین جمیعها **در پنجم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق  
جحد و از آن شب پس عادت او این بود که چون میبید نمازی که میبید در آن میبید و بسم الله الرحمن الرحیم  
و جهر میکرد تا در هر دو سوره یعنی انکه دم در سوره جهر میکرد و هم در سوره که بعد از آن گفت و در هر دو رکعت

قرآن

ایست

باب

و مستوفی اند بود که در هر دو رکعت و در هر دو رکعت باشد یا بر آنکه هر یک آن در هر دو رکعت  
و حاجت گفتن نیست **در ششم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق  
و لا یضیف یقول فی الخبر قال علیه السلام لا یضیف صدیرکما فی ان افضل و الله فیما تعلی بصدیرکما فی طیب فی تغیل یا یا یغالی جملها  
مفاعله است و چون باب مفاعله در اصل میان دو کس میباشد مفاعله در آن میباشد و کان یضیف یقول فی الخبر  
در فعلی جحد که میان دو کس باشد و مراد از این مفاعله در بیت کردن آن است روایت از امام جعفر صادق  
امام جعفر صادق یا امام موسی کاظم علیه السلام را از قول الله عزوجل در سوره بنی اسرائیل که بعد از آن از آن  
خود و بسیار است مکن انهم گفت بسیار است گردن آنست که خود نشوی و بعد از آن از آن است که در آن  
آورد خود را سخت **در هفتم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق  
احد و قل یا ایها الکافرون فی تسبیح مواطین فی الزکوة قبل الفجر و رکعتی الا ان لا یضیف یقول فی الخبر  
بعد المغرب و رکعتی فی اول صلوة اللیل و رکعتی الا ان لا یضیف یقول فی الخبر  
انکشاف **در نهم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق علیه السلام که در وقت نماز که قرائت کنی تعلی بوند الله احد  
و قل یا ایها الکافرون در وقت جلد در دو رکعت تا قد پیش از فریضه فجر و در رکعت تا مظهر و در رکعت تا مظهر بعد از  
فریضه فجر و در رکعت در اول تا مظهر و در رکعت پیش از اتمام ج و بعد و فریضه فجر و در رکعت تا مظهر بعد از  
آسمان روشن شده باشد و در رکعت بعد از طواف **در دهم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق  
قل یقول هو الله احد و فی الزکوة انما یضیف یقول یا ایها الکافرون الا فی الزکوة قبل الفجر  
فان یضیف یقول یا ایها الکافرون ثم یقول فی الزکوة انما یضیف یقول هو الله احد **در یازدهم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق  
دیگر از امام علیه السلام اینست که نشان اینست که ابتدا کرده میشود در بنی بکلی آن بقل هو الله احد و در رکعت  
معه آمده میشود بقل یا ایها الکافرون مکرر در دو رکعت پیش از فریضه فجر بدستی که نشان اینست که ابتدا کرده  
بقل یا ایها الکافرون بعد از آن خوانده میشود در رکعت دوم بقل هو الله احد **در بیستم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق  
ابو عبد الله علیه السلام عن الرجل یوم القوم فی غلط قال یفتح علیه من خلقه **در بیست و یکم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق  
بصدیض مضارع غایب یا معلوم یا معلوم است الغلط بفتح غین بانقطع و فتح لام بسته شدن راه سخن بر  
پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که پشتما رجعی میشود و پرسیده میشود بر او راه قرائت امام  
میکنید بر او اگر در بر او است **در بیست و دوم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق علیه السلام  
فی الزکوة یضیف فی موضع ثم یضیف ان یضیف قال یفعل عن الفجر و سوره حتى انقلبه  
الی موضع الذی یضیف ثم یضیف **در بیست و سوم** قلت انما ذکر در دم در این امام جعفر صادق علیه السلام انک سکونی

۲۱

منه  
من



که کرد و مردی که نماز میکرد در جای بعد از آن میخواست برود و بسبب ضرورتی مثل اینکه خوف افتادن و غیره  
یا سقایی بهم رسیده باشد اقامت گفت باز بعد از خود را از قنات در وقت نماز و اگر پیش رو و پس از آن  
که میخواست بعد از آن قنات میکند **باب هشتم اصل** قلت لا یحب عبد الله علیکم التزجیل بقوم فی الصلوة  
قیس یقول ان یقرأ سورة فیکفر قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرین قل یخرج من کل سورة  
الا من قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرین قل یخرج من کل سورة  
میخواند بخواند سوره دیگر را پس از روی غفلت میخواند سوره قل هو الله احد را و سوره قل یا ایها الکافرین را  
مراد اینست که یا بر میگردد و یا بخواند و اگر در وقت نماز بر میگردد و نماز را از سر سوره که غفلت میخواند  
کرده باشد بکرازه سوره قل هو الله احد و سوره قل یا ایها الکافرین **باب نهم اصل** قلت لا یحب عبد الله  
علیکم فی الصلوة التزجیل للعزیز بن شد قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرین قل یخرج من کل سورة  
علیه السلام در نماز هم بر خواندن سوره الفلق و سوره الناس را بعد از آن گفت آن دو سوره از قنات است یا  
اشارت است یا اینکه خواندن این دو سوره برای افضل بودن آنها نیست بلکه برای ابطال قول جمعیت  
که خیال کرده اند که آنها برای تعویذ اقامت و اقامت حسین علیه السلام است و جز قرآن نیست پس سنانی آنچه فرمود  
در حدیث نیز در این باب نیست **باب دهم اصل** قلت لا یحب عبد الله علیکم التزجیل علی الاطلاق ان یتبع  
من خلفه و ان کثروا فقال لیقرأ فی الصلوة و سطا یعقل الله شانک و تعالی لا یجحد  
بصلواتک ولا یخاف من یها **باب هفتم اصل** قلت لا یحب عبد الله علیکم التزجیل را که ایا اقامت است از نماز و یا  
بشمار اندر که در وقت اوست قنات هر چند که بسیار باشد پس اقامت گفت باید که اقامت قنات کند  
قناتی میان است پس بیان این آنکه میگوید الله تبارک و تعالی در سوره بنی اسرائیل و قنات میخواند  
و بسیار است که او از زبان زبان این است شد در شرح حدیث است و بگویند **باب یکم اصل**  
عن محمد بن مسلم قال سالت عن الذی لا یقرأ فاتحة الكتاب صلواته قال لا صلوة له الا ان  
یتکلم بها فی جهرة اخفا قلت ایها احب الیک اذا کان خائفا او مستحیلا یقرأها  
او فاتحة الكتاب قال فاتحة الكتاب **باب ثانی** قلت لا یحب عبد الله علیکم التزجیل را که ایا اقامت است از نماز و یا  
بشمار اندر که در وقت اوست قنات هر چند که بسیار باشد پس اقامت گفت باید که اقامت قنات کند  
قناتی میان است پس بیان این آنکه میگوید الله تبارک و تعالی در سوره بنی اسرائیل و قنات میخواند  
و بسیار است که او از زبان زبان این است شد در شرح حدیث است و بگویند **باب یکم اصل**  
عن محمد بن مسلم قال سالت عن الذی لا یقرأ فاتحة الكتاب صلواته قال لا صلوة له الا ان  
یتکلم بها فی جهرة اخفا قلت ایها احب الیک اذا کان خائفا او مستحیلا یقرأها  
او فاتحة الكتاب قال فاتحة الكتاب **باب ثانی** قلت لا یحب عبد الله علیکم التزجیل را که ایا اقامت است از نماز و یا  
بشمار اندر که در وقت اوست قنات هر چند که بسیار باشد پس اقامت گفت باید که اقامت قنات کند  
قناتی میان است پس بیان این آنکه میگوید الله تبارک و تعالی در سوره بنی اسرائیل و قنات میخواند  
و بسیار است که او از زبان زبان این است شد در شرح حدیث است و بگویند **باب یکم اصل**

خواه در نماز بخیزد و خواه در اخفا تکریم کدام این دو محبوب تر است بسوی تو چون باشد ترش که یا نیست یا  
برای کاری ضروری را قنات میکند سوره دیگر یا فاتحة الكتاب اقامت قنات میکند فاتحة الكتاب یا **باب چهارم اصل**  
**باب یکم اصل** قلت لا یحب عبد الله علیکم التزجیل را که ایا اقامت است از نماز و یا  
بشمار اندر که در وقت اوست قنات هر چند که بسیار باشد پس اقامت گفت باید که اقامت قنات کند  
قناتی میان است پس بیان این آنکه میگوید الله تبارک و تعالی در سوره بنی اسرائیل و قنات میخواند  
و بسیار است که او از زبان زبان این است شد در شرح حدیث است و بگویند **باب یکم اصل**  
عن محمد بن مسلم قال سالت عن الذی لا یقرأ فاتحة الكتاب صلواته قال لا صلوة له الا ان  
یتکلم بها فی جهرة اخفا قلت ایها احب الیک اذا کان خائفا او مستحیلا یقرأها  
او فاتحة الكتاب قال فاتحة الكتاب **باب ثانی** قلت لا یحب عبد الله علیکم التزجیل را که ایا اقامت است از نماز و یا  
بشمار اندر که در وقت اوست قنات هر چند که بسیار باشد پس اقامت گفت باید که اقامت قنات کند  
قناتی میان است پس بیان این آنکه میگوید الله تبارک و تعالی در سوره بنی اسرائیل و قنات میخواند  
و بسیار است که او از زبان زبان این است شد در شرح حدیث است و بگویند **باب یکم اصل**  
عن محمد بن مسلم قال سالت عن الذی لا یقرأ فاتحة الكتاب صلواته قال لا صلوة له الا ان  
یتکلم بها فی جهرة اخفا قلت ایها احب الیک اذا کان خائفا او مستحیلا یقرأها  
او فاتحة الكتاب قال فاتحة الكتاب **باب ثانی** قلت لا یحب عبد الله علیکم التزجیل را که ایا اقامت است از نماز و یا  
بشمار اندر که در وقت اوست قنات هر چند که بسیار باشد پس اقامت گفت باید که اقامت قنات کند  
قناتی میان است پس بیان این آنکه میگوید الله تبارک و تعالی در سوره بنی اسرائیل و قنات میخواند  
و بسیار است که او از زبان زبان این است شد در شرح حدیث است و بگویند **باب یکم اصل**  
عن محمد بن مسلم قال سالت عن الذی لا یقرأ فاتحة الكتاب صلواته قال لا صلوة له الا ان  
یتکلم بها فی جهرة اخفا قلت ایها احب الیک اذا کان خائفا او مستحیلا یقرأها  
او فاتحة الكتاب قال فاتحة الكتاب **باب ثانی** قلت لا یحب عبد الله علیکم التزجیل را که ایا اقامت است از نماز و یا  
بشمار اندر که در وقت اوست قنات هر چند که بسیار باشد پس اقامت گفت باید که اقامت قنات کند  
قناتی میان است پس بیان این آنکه میگوید الله تبارک و تعالی در سوره بنی اسرائیل و قنات میخواند  
و بسیار است که او از زبان زبان این است شد در شرح حدیث است و بگویند **باب یکم اصل**















از یکدیگر جدا می شود و در یکدیگر مشتعل می گردانند و این مشتعل شدن را در وقت خوابیدن آن شتر  
**سوال** زایت ابا الحسن علیه السلام اذ اُسجدت بحیث تکت ثلث اصابع من اصابعه واحدة بعد واحدة  
 تخبرنا حقیقا کانه بعد الشیخ یختر رقعاً ثلثاً ویدم امام رضا علیه السلام را و وقتی که سجده کرده بود  
 که حرکت میداد و حرکت را از انگشتان خود یکی را بعد از دیگری حرکت دادی سبک کردی که اگر شتر در سجده خود را  
 بعد از آن برداشت بر خود را **جواب** سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول وهو ساجد اسألك بحقی حین  
 سجده علی الله علیه و الله الا بذلت سبباً فی حركاتها وعلما بحتی حجابها یسئل ثم قال فی القاضیه  
 أسألك بحقی حین سجده علی الله علیه و الله الا لفتتني مؤنة الدنيا وكل قول دون الجوده  
 مراد سجده در وهو ساجد سجده اول از نماز است که در وقت باشد مثل نماز صبح الا که بجزه و تشدید نام و الف  
 در مثال این دعا برای استغفار است و مستثنی شده وقت و مدخل آن که فعل باقی است یعنی حال یا استغفار  
 و تاویل هرگز نیست تقدیر اما اسألك الا بذلت و ما اسألك الا ان کفیتنی و چون برای تفسیر حالت مراد سوال  
 در این وقت پس مقامات ندارد با عدم انحصار حاجات در مدخل الا و کل منسوب بعطف بر مؤنة است  
 معنی قبل است یعنی شدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت برضای که او در سجده بیست و اول از چهار سجده بود و طاعت  
 در اسوقت از توحید محبوب توحید صلی الله علیه و الله طلب میکنم و این وقت که این را که تبدیل کنی بعد برای برانگیختن  
 و این را که حساب کنی با من حسابی که می مناقشه باشد بعد از آن گفت در سجده دوم طلب میکنم در اسوقت از توحید  
 محبوب توحید صلی الله علیه و الله طلب میکنم در اسوقت که این را که دفع کنی زمین از رویار و برتری را که چنان از دخول  
 نیست است **اصل** وقال فی القاضیه أسألك بحقی حین سجده علی الله علیه و الله الا لفتتني مؤنة الدنيا وكل قول دون الجوده  
 من الذنوب و القليل و قلت من علی السیرة ثم قال فی القاضیه أسألك بحقی حین سجده علی الله علیه و الله  
 علیه و الله الا لفتتني مؤنة الدنيا وكل قول دون الجوده و جعلتني من سكاها و لفتتني من سقاها انما یسئل ثم قال  
 ثم التزم حین و صلی الله علیه و الله ثم قال لا یخفى لام و تشدید و الف معنی آت است که بیان شد در شرح حدیث  
 قلیل بعد از آنکه برای شتر از او که شتر حیرانی سلسله بعد از طرف کردن عذای بسیار اسکان بفرماید  
 و تشدید کاف جمع ساکن مراد میگویند محذوم بودن و کمال استقرار است سقاها یعنی سق و فاعل و فاعل  
 بنقض جمع مسقط بفتح سین و سکون فاعل او وحدت مصدر یا یعلم است و اضافت مصدر بفاعل است اسعد و فاعل  
 رسانیدن آنرا کمال گری خود را بچیزی **جواب** و گفت در سجده سوم طلب میکنم در این وقت از توحید محبوب توحید صلی  
 علیه و الله طلب میکنم در اسوقت که این را که دفع کنی برای من بسیار از کمالی و کم را قبول کنی از علل آن که  
 بعد از آن گفت در سجده چهارم طلب میکنم در اسوقت از توحید محبوب توحید صلی الله علیه و الله طلب میکنم در اسوقت

که این

که این را که داخل کنی مراد نیست و کرده ای مرا از مسکنان نیست و این را که نجات دهی مرا از ذنوبات کمال گری تشریح  
 توای رحم کننده تر هم کنندگان و درود کندانه تعالی بر محمد و آل محمد **سوال** سألت ابا عبد الله علیه السلام عن  
 الرجل یذکر النبی صلی الله علیه و آله و هو فی الصلوة المکسب لیس الا کما و انا ساجدا فیصلی  
 علیه وهو علی تلك الحال فقال نعم ان الصلوة علی نبي الله صلی الله علیه و آله کعبه التکبیر  
 و التشیع و هی عظیمات یغفرها ثمانية عشر مائة ایهم یبلغها ایاة **جواب** یکر بصیغه  
 مضارع غایب مجهول یا یغفرت و غیر مستثنی فاعلت التی منصوبه مفعول دوست فادر فیصلی را که  
 تعقیب است و میتوان بود که بگوید معلوم باب هر باشد و فاعل بیانی باشد که مراد دیگر ذکر زبانی باشد  
 یا برای تعقیب باشد که مراد دیگر بیانی باشد که مراد بیانی باشد که مراد بیانی باشد که مراد بیانی باشد  
 و فتح عین و سکون هم حرف تصدیق است اگر سابق بران تقدیر استغفار نام باشد شاید که گفته در حدیثی این  
 باشد که چنانچه مذکور شد در کتاب الحج در شرح حدیث تو دو یکم یا بعد و ششم که باب فیرنگت و تنف من التزیر  
 الاولی است که موکل بر چمن نوزده فرشته است چنانچه گفته در مسنده المذشر علیه تسعة عشر و بیان شد که یکی از آنها  
 است که فزان فرست و باقی فزان بر او دارند و بر فرشته از ایشان مویک است باهل شریعتی از شش شریعت که  
 شریعت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی محمد صلی الله علیه و آله باشد یکی برای مکران و دیوبت دیگری برای مکران  
 رسالت دیگری برای مکران ولایت همچنان بر فرشته نوزده فرشته مویک یکی رضوان که فزان فرست و یکی  
 که بجهاد اند فرما نروا را نند و برای تعظیم نبی الله صلی الله علیه و آله و اگر افضل اینهاست جمیع آن بجهاد مبارک  
 بخدمت میکنند برای کسی که درود کند بر او چنانچه باید **جواب** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مراد  
 بیاد او آورده میشود نبی الله علیه و آله یا یعنی که دیگری نزد نبی الله صلی الله علیه و آله را مذکور است در بر حال یاد  
 در نماز فرض است یا بر حال رکوع یا بر حال سجده پس درود میکند بر او بر حال که آن درود برای صفت است یا یعنی  
 که تاخیر درود میکند تا آنچه در شمس است جای آن درود را بگیرد پس امام گفت خوب است بدین معنی که درود بر نبی صلی الله  
 علیه و آله را مذکور است تسبیح و آن درود در سجده است یا یعنی که باعث ده ثواب است که مبارک است یا یعنی  
 فرما بجهاد فرشته تا کدام آن بجهاد رسانند آن ثوابها را آن درود **سوال** قلت لابی عبد الله علیه السلام  
 أدخلوا و أنا ساجدا فقال نعم قال لا یخفى فقلت ریت الدنيا و الاخرة **جواب** کنت ما جفرت  
 صادق علیه السلام را آیا دعا کنم بر حال کسی که در سجده یا شمر بگفت آری پس دعا کن برای دنیا و آخرت چه بدستی که دعا  
 صاحبها اختیار دنیا و آخرت **جواب** عن حمیل بن ذریع عن ابي عبد الله علیه السلام قال اقرب ما یكون  
 العبد الی ربه اذا دعا ربه وهو ساجد فاقی شوقی تقول و انت ساجد قلت عظمی جلت

۳۸۱

نفس از اسجدت







بگذشت برگردن اوصالی علیه السلام که او در سجده بود و میگوید **هنا يقول سجدة لك رسول الله**  
وحياتي وامن بك فوالله اني بالصدق اعترف لك بالذنوب العظيمة عجلت مسؤلي  
وقلنت نفسي فاعف عني انه لا يغفر الذنوب العظيم الا انت **شرح** السواد بكونه مضاف  
مفاعله را از گفتن با کسی و بفتح سین شخص را بکسر خا را با نقطه مصدر را به مفاعله کان برودن یکی چیز را بعد از  
یکنقطه و او و خبر و بصیغه مضارع شکلم و صده از باب نصر است البو و وضع بار و ضم و او اول و سکون و او  
و نه و جمع یا در بالنهم برای تعدیه است نسبت معصوم گناه بزرگ را بخود یا اعتبار اینست گناه به خود آن خود را  
بخود گرفته یا باعتبار کسی دیگر از جایز است برای کمال فروتنی **یعنی** می گفت سجده و خضوع کرد برای تو را گفتن  
من و کان برودن من و کردید بنو دلائل بر میگردانم بوی تو نعمت را با این معنی که جمیع انما را از جانب تو می دانم و  
میکنم برای تو گناه بزرگ بیان این آنکه کردم برادر وستم کردم خود را پس بیا مرز گناه را برای من بدرستی بگوشتان  
اینست که می آید و گناه بزرگ را کسی که تو **اصل** اعود يقولك من عفو ربك و اعود بربك من  
سخطك و اعود برحمتك من نقمتك و اعود بك منك لا ابلغ مدحك و التنا علىك  
انت كما ائنت على نفسك استغفرتك و اتوب اليك **شرح** بنا و میگویم بختا یش تو از عتاب  
و پناه بگیر راضی بودن تو از غضب و پناه بگیرم برحمت تو از انتقام تو و پناه بگیرم بنو از تو بستم  
بسیاس تو و ستایش بر تو و جانی که ستایش کردی بر خودت در کتابهای خود مثل قرآن اشارت  
بآنچه گذشت در کتاب توحید در احادیث با بسا از تعالی لایعروف الا به و باب النسب و باب التی عن الصغیر  
وصف بر نفس جله و تعالی که عقلی چه کسی است و استناد و یوحی الی مستعمل نیست در معرفت اسما و صفات الهی  
چنانچه باید بداند و درش میگویم از تو و باز گشت میگویم بوی تو **اصل** قل انصرف قال يا عايشة لقد آو  
جعت عني أي شئ ظننت خبيث ان اقوم الى حمار بيتك **شرح** بهی چون قاری شد از نماز گفت  
اعايشه بر اینست تحقیق بدر آوردی کردن مرا چه جز را کمان کردی آیا ترسیدی از اینکه بر خیزم بوی کز تو  
**سینه و اصل** قال ائوجع علیکم من قال فی ذکر عید و سجده و قیامه صلی الله علی محمد و آل  
محمد کتب الله له بمثل التکوی و التجود و القیام **شرح** ظاهر اینست که در این رکوع شروع شده برای  
رکوع باشد و بر این قیاس است سجود و قیام مفعول بر کتب خدا و ست بعد از کتب الله رکوع و سجده و قیام  
یا در پیش برای مصاحبت است **یعنی** گفت امام محمد باقر علیه السلام هر کوی در وقت شروع در رکوع خود و سجده  
و برخاستن خود برکوت دیگر کرد و گنبد تعالی بر محمد و آل محمد می نویسد الله تعالی برای او رکوع او و سجده او و قیام  
را با مثل آن رکوع و آن سجده و آن قیام یا معنی که ثواب او در نماز او برابر شود **چهارم اصل** رأیت ابا

وقد سجدة بعد الصلوة قبسط ذراعیه علی الارض و الصلوة جوفه یا لا نصبت دعا **شرح**  
فادربسط برای تعقیب است الجود بضم ج و سکون اذنه و ضم ج و م و نه و سینه و مراد از اینجا پیش است و کثرت  
انجوس سینه و شکم است و این مضاف بغیر غایب فی دعائه متعلق بدعای او است و مراد اینست که در اول سجده  
از مشرق در دعا بسط و الصاق نگذرد بود و بعد از آن کرد **یعنی** دیدم امام موسی کاظم علیه السلام را بر حال رکوع  
کرده بود بعد از نماز پس بین کرد و در ذراع خود را بر زمین و متصل کرد پیش خود را بر زمین در وقت دعای او **سینه و اصل**  
رأیت ابا الحسن الثالث علیکم السلام سجدة الشکر فافترش ذراعیه و الصلوة جوفه  
جوفه صدره و بطنه یا لا نصبت فسالته عن ذلك فقال کذا یجب **شرح** جود مراد مضاف  
بغیر غایب است صدره منصوب و بدل تفصیل جود است و بطنه منصوب معطوف بر صدر است **چشم**  
و تخفیف یا لا یکنفط بصیغه مضارع غایب معلوم معنی الفار و او ای یا بر سر زمین یا با بطن و تشدید با لا یکنفط  
بصیغه مضارع غایب مجهول یا بقراب یا بای فالت و بهی اصل بر دو کیفیت زیرا که واجب در اصل معنی  
و راحت است که قدر بیشتر میان سجد و کوفه مفرض است **یعنی** دیدم امام علی نقی علیه السلام را که سجده کرد سجده  
شکر پس کرد و ذراع خود را و متصل کرد پیش خود را که سینه او و شکم او باشد بر زمین پس پرسیدم او را آنچه  
کردی گفت چنین میباید **سینه و اصل** کان ابو الحسن الا و علیکم السلام ان ارفع لاس من آخر رکعة التوب  
قال هذا مقام من حسنة نعمة منك و شكره صغیر و ذنبه عظیم و لیکن لا اذفعك  
و رحمتك فانك قلت فی كتابك المنزلة علی نبيك المرسل صلى الله عليه و آله كانوا قلیلا من القلیل  
ما تحسنت بالاحسانهم يستغفرون طالع الجحیم و قل فی فی و هذا الحسن و اتا استغفرا  
لذنوب استغفارا من لا یحذر لنفسه صبرا و لا نفاقا و لا موقفا و لا حیوة و لا نشی و لا عام یخیر  
ساجدا صلوات الله علیه و آله **شرح** ظاهر اینست که مراد برکوت رکوع باشد مثل آنچه می آید در حدیث دوم  
یابن تودم که با بصیغه الکسب است که هر عبادت و اوج سجدات و موضع این دعا بعد از رکعت سراز رکوع  
باشد بر توبه و غیره ساجد او را ذکر در لفظ آخر اعتبار این باشد که مراد بر مجموع رکعت و ذکر این حدیث است  
عقبان این باب اعتبار این باشد که این دعا متصل بسجود است مذکور شد در شرح حدیث دوم از این باب که معصومان  
که آن دعا و تقوی است شیعه خود را بخود گرفته اند و استغفار و دعا می برای آنها کرده اند و فعل بر فاعل مستثنای  
منعوت تقدیر پس لرعا دای و فعل الرفع حفظ کسی از ضرر و مراد از این حدیث آنست که هر کس کار از عبادت الله  
صلوات را در قرآن هر چند که مقدر کند کار باشد قادر فاعل بر این بدان فعل و در حدیث است و ظاهر سابق این  
کلام شریف است که او و درو بالا سحر را بر تقیسم باشد و امام علی علیه السلام خود از قسم دوم نموده باشد غیر در کلمات

یجبونکم



























زمین بکبریا و کسان **دوم** **اصل** **عَنْ حَزْرَةِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَسْبَغُ عَلَى الرَّجُلِ**  
**يَعْنِي الْغَيْرِ فَقَالَ لَا وَلَا عَلَى الْقُرْبِ الْكَرْسُفَةَ لَا عَلَى الصُّوفِ وَلَا عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخِيَّوَانِ وَلَا عَلَى طَعَامٍ**  
**وَلَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ خِمَارٍ وَلَا نَضْرٍ لَا عَلَى شَيْءٍ مِنَ الرِّيشَانِ** **شرح** زنت بکبریا و نقطه و سکون فادار و نقطه  
 در بالا نیست یعنی غیر کلام حرزست غیر بکبریا و سکون یا در دو نقطه در پایین و در دو نقطه جز میا به جسته که از  
 فرش جام میکنند در بعضی بلاد الطعام یعنی طما و نقطه خوردنی که عده فایده خوردن آن غذای بدن باشد بخلاف  
 سیر که عده فایده خوردن آن لذت است ایضا بکبریا و سکون و یا در دو نقطه در پایین و الف و شین با نقطه در بالا  
 مثل آنچه بر شیم داخل آنست و جمع ریش بکبریا و سکون یا در بعضی برای مرغان و در دو پنجا مناسبت **یعنی**  
 روایت از حریز از زرار که از امام بقر علیه السلام گفت که گفتیم که بر زنت مراد زار و حرزست  
 پس امام گفت نه سجده کن بر زنت و نه بر جامه که بپوشی و نه بر چشم و نه بر چیزی از حیوان و نه بر نان و  
 آن و نه بر چیزی از میوه ای زمین و نه بر چیزی از لباس فاخری تا ندانم که تو مناسبت میخوانی میان اینچنین و شستن  
 سابق و دفع مناسبت نزد جمعی بجهل می بود در حدیث برتر برست که مختلف می باشد در شدت و ضعف و محل  
 در حدیث اول بر مرتبه شنیده و حمل می در حدیث دوم بر اعم بر مرتبه عدم استثناء از نبات الارض در حدیث پنجم  
 این باب و نزد جمعی دیگر بکبریا و انبست الارض بر مادی طعام و غیر الارض است و نزد جمعی دیگر بکبریا و سجده  
 بر طعام و غیر الارض برتر برست و الله اعلم **سوم اصل** **سَأَلْتُ أَبَا الْقَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْحَصْرِ فَقَالَ عَلَيْهِ**  
**السَّلَامُ بِالْعَدَّةِ وَطَعَامِ الْمَوْتَى ثُمَّ يَحْضَرُ بِهِ الْمَجْدُ أَيْ يَجْعِدُ عَلَيْهِ فَيَكْتُبُ عَلَيْهِ أَلَمْ إِلَى خَطِّهِ إِنَّ الْمَاءَ**  
**وَأَن تَأْرَقَ طَهْرًا** **شرح** که بکشته میشود بر دو قسم است **اول** آنچه انداخته است در بالای زمین آن آتش یا  
 افروزند تا آن بکشته شود و بعد از آن از ابروی می آورند و در اینصورت آنچه که بآن بخته میشود ملاقات  
 با کج میکند **دوم** آنچه در کوره میزنند و در اینصورت آنچه که بآن بخته میشود ملاقات با کج نمیکند و مراد اینجا قسم  
 اولست که زنت در کتاب طهاره در حدیث سیزدهم آخر ابواب است که کتب کردن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته  
 عن من عظم الميت قال اذا جاز سنة فليس به باس و ظاهر این دو حدیث اینست که استخوان مرد را پیش از نجس  
 یکسال طاقی خود را نجس نمیکند اگر سالیته برقی ظاهر باشد مثل اینکه ملاقی آن خاک باشد زیرا که خاک بکبریا نیست نزد  
 جز بجزی میکند از آنچه ملاقات کند با آن پس برای آنکه ملاقی بکبریا استخوان شده یا کج میشود و جمعی بجهل و جهل  
 و آتش یا بعضی که هر کدام بر مطهرت و مستطی نیست در تطهیر زیر آتش جری آنرا را میگویند و بی زوال جری  
 آب آنرا پاک نمیشود و در زوال جری کافی نیست در طهارت بلکه آب بسیار و شایسته تقدیم بر آنرا با وجود  
 افروختن آتش پیش از ملاقات آبست بحسب زمان اشارت باین دقیقه باشد زیرا که اگر تقدیم نادره و میگوید

در آیه

بکبریا

آتشی بود بیستم استقلال بکبریا و این مناسبات ندارد با اینکه اجزای استخوان و عذره که غالباً در کبریا مذکور شود  
 آتش که در آنرا استخوان کرده و بعد از آن استقلال پاک کرده **بر آنکه** اگر مراد با آب یا نجس است که بآن کج را از میگویند ملاقات  
 بر آنکه آتشی باقی ملاقات نجاست نجس نمیشود و تطهیر میکند نجس را اگر بران وارد شود اگر باقی دیگر نه شستن باشد  
 پس خانه و مساکن که جمیع خانه خود را نجس میشدند نجاست چنانچه نجاست میشود ایضا از حدیث پنجم باب نجاه **اول**  
 و شستن لیکن بعضی ایشان میگویند که نجاست تطهیر اینجا حقیقی نیست با وجود آنکه میگویند که نجاست عذره و عظام  
 موقی حقیقی است و نظیر آتش آنها را نیز حقیقی است و میگویند که این داخل در مراد باین حدیث و بعضی دیگر  
 میگویند که مراد با آب یا نان است اگر چه خلاف ظاهر است زیرا که کج سوال مسجدی معنی نیست عجب تر اینکه  
 با وجود اشتغال بحدیث و تحقیق مذنب این الی عقیل و موافقتش بعضی دعوی اجتماع بر عدم تطهیر آبی که کج  
 بآن تر میکنند کرده اند و این شخص دعوی است و الله اعلم ظاهر حدیث اینست که سجده بر کج جایز باشد و موافق  
 اینست اینکه سید مرتضی رحمه الله تعالی تجویز تنیم کج کرده و الله اعلم **یعنی** بر سیدم امام موسی کاظم با امام رضا علیهما السلام  
 آنچه که آتش افروخته میشود بر بالای آن نجاست آدمی در تنخواهای مرد را پیش از نجس بعد از آن کج  
 بالیده میشود بآن مسجد یا سجده کرده میشود بر آن کج پس زنت امام علی علیه السلام بعد از آن من بخت خود که بدست میبرد  
 و آتش تحقیقی پاک کرده اند آن کج را **چهارم اصل** **قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا بِي بِالْحَصْرِ فَقَالَ**  
**فَأَبْطَلْتُ عَلَيْهِ فَأَخَذَ كَفَامَنْ حَصَى فَجَعَلَهُ عَلَى الْبِسْطِ وَثَقَّةً يَجْعِدُ** **شرح** الحرة یعنی خار با نقطه  
 و سکون هم و در دو نقطه حصری که بکبریا سجده نماز ساخته میشود آب پاک بکبریا بکفته فرش بر کبریا  
 میشود و بطلت بصیغه فاعلی بجهل غایب یا با فعل است و غیر مستر راجع بالحرة است الا بطا و در آورده  
**یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که طلب کردیدم حیره را پس دیدم آوده شد نزد او پس فریاد کردم که  
 سگدیزه را پس زنت آنرا بر فرش بعد از آن سجده کرد **پنجم اصل** **عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا**  
**يَأْسُ بِالْقِيَامِ عَلَى الْمَصْنُوعِ مِنَ الصُّوفِ إِذَا كَانَتْ يَجْعِدُ عَلَى الْأَرْضِ فَإِنَّ كَانَتْ مِنْ تِلْكَ**  
**الْأَرْضِ فَلَا يَأْسُ بِالْقِيَامِ عَلَيْهِ وَالتَّجْدِيدُ عَلَيْهِ** **شرح** مراد باین در علی الارض موضعیت است مصلی بر آن  
 بعضی آن فرش شده و در شعر و موصوف نیست پس شامل نبات نیز است قادر فاق لافق برای تعقیب اگر نیست  
 پس باشد و او است **یعنی** روایت از امام محمد باقر امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت باکی نیست باستان و  
 بر جای نماز و مودش چون سجده کرده میشود باشد بر خارج آن پس اگر باشد مصلی از کبریا زمین مثل حجر  
 پس باکی نیست باستان بران مصلی سجده کردن بران مصلی **ششم اصل** **عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**  
**قَالَ لَا يَجْعِدُ عَلَى الْغَيْرِ وَلَا عَلَى الصَّارُوجِ** **شرح** الصاروج بصدا بنقطه و الف و ضم را بنقطه و سکون و او

لاستند







کتابخانه

10

المسألة

مجلس

برآمده علی گفت که پس ایام گفت  
چون حساب اندیشانی خود را  
بزمین بیا یعنی که حکم گذارد و پیش

و در حقیقتش نقد بنون و قاف و ذال با نقطه بصیغه ماضی معلوم باب تصرفات التفود کز رای و مراد اینجا  
روایت شدنت اثبات بشماره نقطه و با یک نقطه و تا دو نقطه در بالا بصیغه ماضی معلوم غایب از انشای  
الاثبات اعتبار ذال از چیزی از عنوان مثل اعتبار دادن سنگ را ز سائر اجزای زمین و اذان و نحو است  
شاید معنی معرفت چیزی چنانچه باید نسبت در اثبات الارض بعنوان مجاز است زیرا که فاعل اثبات  
الحقیقه الله تعالی است مسائل خیال کرده بوده که هر چه از اجزای زمین ساخته شود حکم زمین دارد حتی  
ظلمات و ارقه و امثال آنها از معدنیات و در کان ماضیه است و ان و صلیه است حدیثی که بخاری نقطه و ذال  
بنقطه و تا دو سه نقطه بصیغه ماضی معلوم غایب با نقطه ثقل است من درمن الخ این را استدلال است که مستعمل شده  
در معنی مماثلت مثل قول رسول صلی الله علیه و آله انما منی و علی منی و اهل این است که دو مثل متصل  
هم مخلوق میشوند غالباً پس گویند که مثنی که با باشد از مثنی دیگران مثل بن بوده و از ان جدا شده از اصل  
بغیر از این نقطه و فتح هم جوهر پذیرفته کنند بان صحر سجد کاه را یا مانند آنرا برای بزرگان دنیا  
مثل لعل و یاقوت و مانند آنها و این لفظ گذشت و در کتاب فضل القرآن در حدیث اول باب هم که یاق  
در تفسیر القرآن و گفته است در کتاب از اثبات الارض و دلالت بر تقدیق آن میکند مسوخی بین  
بنقطه و قاف با نقطه بصیغه اسم مفعول باب معنی است المسخ تغییر حال چیزی بر روشنی که اسم سابق آن مستعمل  
در آن نشود اصلاً چنانچه گویا که قلبی است آن شده **روایت** از بعضی یاران با نداشت بسوی آن  
موسی کاظم علیه السلام پس رسید او را از نماز بر نشسته یعنی سجده بر نشسته و نماز بغیض اصحاب گفت پس چون روانه  
مکتوب من بسوی او نم کردم و به خود نگفتم که شیشه از جمله خیر است که اعتبار داده آنرا زمین از سائر  
اجزای خود و نمی رسیدم که سوال کنم او را از ان یا یعنی کوان حکم سنگ دارد که از اجزای زمین است  
و سجده بران جایز است و حاجت بدو این است بعضی اصحاب گفت که پس نداشت امام علیه السلام بسوی من که نماز  
مکن بر نشسته هر چه گفته باشد ترا نفی تو کوان از جمله خیر است که اعتبار داده آنرا زمین و لیکن شیشه ضعیف  
مثل نمک و جوهر است و آن دو بیرون کرده شده اند از اسم زمین **باب ششم فصل در بیان فضیلت**  
**فصل الارض** این باب بیان کیفیت گذشتن بشانی بر محل سجده است مثل زمین و در این باب ده  
حدیث از ائمه علیهم السلام قال المجهه کلها من قصاص شجر الارض الخ حاجت موضع  
السجده قائماً سقط من ذلك الى الارض الخ قال المقداد لعلهم يوم مقداد طوفوا لا غلظه  
الجهه بنوع جم و سکون با یک نقطه آنچه مانند سطح مسطح است در بالای دایره و آن از بالای میان یک کبر  
تا بالای میان از روی دو القصاص یعنی دو کسره قاف آخر ششگاه موسی سرخا برای تفریق است ای مقهور











پسوی حاصل میان رویای تو **ما** فاذا اردت ان تسجد فارتفع يدك بالشكرين ووجهك واجدا وابدأ  
ببديتك فضعها على الارض قبل ركبتك قسمها معا **بعضها** ورتد يدك بقطب بعضها ووجهك  
است يا بعضها واز باب تصرف **بعض** پس چون خوابی که سجده کنی بعد از برآوردن سر از روی و رتد دست  
پس برآورد او دست خود را بشکر و بیفت برحالی که سجده کننده باشی و پیش دارد و دست خود را پس بگذارد  
ان دورا بر زمین پیش از دو زانوئی خود میگذارد آن دو دست **اصل** ولا تقف على راسك  
اقتراش الشيخ ذرا عليه ولا تضع ذرا عليك على ركبتك وخذ ذرا ولا تكن تحت يمين  
مخبر **فقلت** الا اقتراش مصدر باب افتعال جزیر افش خود کردن بگذشتن بعض بدن خود بر بالای آنچه از  
منسوب مفعول مطلق برای تشبیه است و از اینجاست که میگویند بعض بدن در این مطلق نیست بلکه  
پس کردن ذراعین و گذشتن بعض بدن بر بالای آنهاست و فخذ یک تقدیر و لا على فخذ یک است تخمین  
و نون و حاء بنقط بصوت مضارع معلوم محاط با بنهر و ضرب مرفوعه نظیر و لكن تحرفا که می آید  
با در بر فیکل برای تعدیل است الجروح میل کردن و می تواند بود که تخمین بصیغه امر باب تفعیل باشد و با  
برای الت باشد التجمع بال دار شدن **بعض** و فرش مکن دو ذراع خود را مانند فرشی خود کردن درنده  
ذراع خود را در وقت خواب و مانند آن و گذار الت دو ذراع خود را بر دو زانوئی خود و نه بر دو زانوئی خود  
میل می توانی و دو می کنی از بدن خود دو آری خود را **اصل** ولا تلصق كفك بركبتك ولا تدنهما  
من وجهك بين ذلك حيال منكبتك ولا تجعلهما بين يديك ركبتك ولكن تحرفهما عن  
ذلك شيئا و بسطهما على الارض طاهرا قيصما اليك قيصما و ان كان تحتها ثوب فلا بأس  
و ان افضيت بهما الى الارض فهو افضل ولا تفرج بين اصابعك في سجودك و لكن ضعهن  
جميعا **بعض** پس متعلق باذنا است که در بعضی لاند نه است مثا را لید ذلک رکبتین و وجهت حیال یکبار  
بنقط و یا و دو نقط در پایین منصوب با غرا است تقدیر اقص حیال غیر لا تجعلهما راجع بکفک است بین  
یدی عبارت از برابر قبل است تحرفها بجاء بنقط و را بنقط و فاء بصیغه مضارع محاط با بعضی  
تفصیل مرفوعه الحرف التحوین میل نمودن چیزی بطرفی **بعض** و متصل مکن دودست خود را بر دو زانوئی  
خود و نزدیک مکن دودست را بروی خود در میان آنچه مذکور شد که وجه رکبتین باشد یا چیزی که دوست  
در میان رو و دو زانو میگذارد قصد کن برابر دو دوش خود را و گذار دودست خود را در پیش دو زانوئی خود  
بروشی که قبل حقیقی آن دو زانو باشد ولیکن منحرف میکنی دودست را از قبل دو زانو اندکی مراد اینست که  
رک دودست را از یکدیگر بیشتر کنی از دوری دو زانو از یکدیگر و بکسر آن دودست را بر زمین گسترده کنی

و نزدیک مکن دودست خود را بروی خود در حالت سجده نزدیک کردی اندک مراد اینست که در وقت گذشتن  
دودست در برابر دو دوش چنان کنی که میل آنها بطرف رو باشد بطرف مقابل آن پس دست در میان  
مخا ذی دوش و میان قبل حقیقی زانو باشد و اگر باشد و پایین دودست توجه مد مثل استین بر این  
ظرف می رسد ترا و اگر سانی آن دودست را بروی زمین که مصلی است پس آن بترست و فاصل مکن الت  
میان انگشتان خود ولیکن بچسبان آنها را به مکی ظاهر این است که انگشت شست را نیز بگذشت باید  
چسباند و شیخ بیانی را محمد الله تعالی در کتاب الجبل المبین کف و الطرف اعنی بین ذلک متعلق محذوف و التقدير  
واجعلها بین ذلک ای بین الركبتين والوجه وقول على السب و لا تجعلها بين يدي ركبتك لا لا تجعلها في نفس  
قبله الركبتين بل احوها من ذلک قليلا و لا ياتي بهذا في حديث حماد من ان عليا لم يسط خفيه يدي  
ركبتيه لان المراد كون الشيء بين اليدين كونه بين يدي السب والشمال و هو اعلم من المواجهه للحقیقه  
و الاخرات الى احد الجانبين ويستعمل ذلک المعنيين فاستعمل بهذا الحديث في الاول وفي الاخر في  
الثاني **اصل** قال اذا قعدت في تشهدك فالصق ركبتك بالارض و لا تضع فرج بينهما شيئا وليكن  
ظاهر قدمك اليسرى على الارض و ظاهر قدمك اليمنى على باطن قدمك اليسرى و انما لك  
على الارض طرف ايهامك اليمنى على الارض و انك و انقعود على قدمك فتتأذى  
بدلك و لا تكون قاعدا على الارض فتكون اما قعد بعضك على بعض فلا تصبر للتشهد  
و الاطراف **البيان** تخمزه و سکون لام و فاء و دو نقط در بالا و منحرف بصیغه فعل التفعیل است بعض

و اما تشهد الت است و انما تشهد فان دو دراد  
است که میگوید که دو بر این باشد که میگوید  
تا که میگوید که بر این است در فاعل آن  
از این جهت است که بر این است که بر این است  
در این است که بر این است که بر این است  
بر قدین عبارت از گذشتن تمام سرین بر دو پا شده است خواه پشت دو پا بر زمین باشد و خواه  
بر شکم دیگری باشد فتأذی تقدیر منصوب است زیرا که تخمیر مثل نهی است و لا يكون منصوب لغا  
نیز منصوب لغا فلا تصبر نیز منصوب است و این اثا رتست یا یک نفر از قعود بر قدین و امر بعد  
برای اکثر مردم است پس هر کس احتیاطا قسمی از تشن می کند که هر دو برای تشهد و عا دارن پشت از ام  
دیگر باشد **اصل** امام گفت و چون نشین در تشهد خود پس متصل کن دو زانوئی خود را بر زمین و فاصل مکن  
دو زانوئی اندکی و باید که باشد پشت پای چپ تو بر زمین و باید که باشد پشت پای راست تو بر زمین پای چپ  
و باید که باشد سرین چپ تو بر زمین و باید که باشد گنا رشت پای راست تو بر زمین و دور در خود را  
و نشستن بر دو پای خود را بر یکدیگر تا باشد که از ار کشی آن و نباشی نشسته بر زمین پس باشی یا بر دوش







الطاعت كفت زنی چون سجده کند اعضای خود را متصل بیکدیگر بکند و در سجده اعضا  
خود را از یکدیگر جدا نکند **اصل** عن ابي جعفر علیه السلام قال قلت له فصل بينك وبين غيرك من سجدة كذا  
عنه الى ان قيل ان يقيم صلبه ونحوه وقال لا تكفر فاقم ايضاح ذلك المجوس ولا تلتزم ولا  
تحتجز ولا تفتح على قدميك ولا تفتقر شدة ادعائك **شرح** ان يفتح نون وسكون حاء بنقطه ورايه بنقطه  
مصدر باب مع یعنی برابر یکدیگر بودن اعضای کسی در قیام نماز و آنست مراد با اعتدال فی القیام ان یفتح  
وسكون نون مصدر است و مصدر عطف بیان الاعتدال است یقیم بصفة مضارع غایب معلوم باب الرفع  
و غیر مستتر راجع بمکلف است الصلح یضم صاد بنقطه وسكون لام و باء بنقطه موهو پست الخیر یضم نون و هم  
بنقطه و را بنقطه جمع خیر یفتح نون و کسر و اعضاء که مستقیم میشوند شد مثل دست یعنی مرکب از بازو  
و ارش و کف و گشتانی دست و استقامت در قیام را توجه نماید چنانچه گذشت در حدیث پنجم باین فرض  
الصلوة که باب سیم است موی آید در حدیث آخر باب صلوة فی ثوب واحد آخر که باب پنجاه و نهم است لا تکفر  
بناد و را بنقطه بصفة نهی مخاطب معلوم باب یفعل است الکفر یفتح ک و دست راست را بر پشت دست چپ گذاشتن  
در وقت قیام نماز فاقم ایضاح ذلك المجوس انما دست یا یک عمده استقامت ترک کفایت و مجوس اینجا استعاره  
شده برای پروان اموال و ظنون باعتبار اینکه چنانچه گران قابل تعدد و معدودی بزرگان و دیگران ابروی  
ایشان نیز قابل تعدد و معدودند باعتبار ابروی ظنون چشویان خود چنانچه گفته در سورة التوبة اتخذوا  
اجسادهم و در بیانهم را با من دون الله و گذشت در کتاب الفقه در حدیث اول باب التعلید که باب نوزدهم است  
**بدانکه** از ملاحظه سیاقی سورة الکوشر باعتبار فاعل و فصل و مستثنای بیانی در آن نشانگ بود و لا یستعمل  
ظاهر میشود اینکه امر الله تعالی مردمان را با استقامت در قیام نماز برای اینست که استقامت ظاهر دلالت کند بر استقامت  
باطنی یعنی ترک پروان اموال و مختلفه و ظنون خود را با ن در افعال و ترک نماز و مانند آن چنانچه گفته در سورة  
که استقامت کما امرت و لا تشیع اموالهم و ظاهر میشود اینکه مراد بکوشر امیر المؤمنین علیه السلام است و این سورة  
و فتی نازل شده که منافقان قریش میگویند که در و در محمد و آل محمد جز نماز نباشد بوسید اینکه محمد صلی الله  
علیه و آله بر نماز و پس بر نماز است و در و در غیر و کیکست و جود باینست که کوشر و اولاد معصومین و آقا و ائمه  
الهدی و در و در محمد و آل محمد نماز است و بآن اعتبار است که نماز را صلوة میگویند پس این سورة مبارک بر  
امامت امیر المؤمنین و بازده فرزند او از فاطمه علیه السلام است نزد صاحب انصاف لا تعلم بشا و بنقطه بصفة  
جاذب باینکه باینکه باینکه است لا تحتجز بها و بنقطه و فاعل را بنقطه بصفة نهی حاضر باینکه باینکه است  
الا احتجازا اعضای خود را متصل بیکدیگر کردن چنانچه زنی در سجده میکنند لا یفتح بصفة نهی عقل اللام

استقامت

انواع

انواع الطاعت کفت زنی چون سجده کند اعضای خود را متصل بیکدیگر بکند و در سجده اعضا  
خود را از یکدیگر جدا نکند **اصل** عن ابي جعفر علیه السلام قال قلت له فصل بينك وبين غيرك من سجدة كذا  
عنه الى ان قيل ان يقيم صلبه ونحوه وقال لا تكفر فاقم ايضاح ذلك المجوس ولا تلتزم ولا  
تحتجز ولا تفتح على قدميك ولا تفتقر شدة ادعائك **شرح** ان يفتح نون وسكون حاء بنقطه ورايه بنقطه  
مصدر باب مع یعنی برابر یکدیگر بودن اعضای کسی در قیام نماز و آنست مراد با اعتدال فی القیام ان یفتح  
وسكون نون مصدر است و مصدر عطف بیان الاعتدال است یقیم بصفة مضارع غایب معلوم باب الرفع  
و غیر مستتر راجع بمکلف است الصلح یضم صاد بنقطه وسكون لام و باء بنقطه موهو پست الخیر یضم نون و هم  
بنقطه و را بنقطه جمع خیر یفتح نون و کسر و اعضاء که مستقیم میشوند شد مثل دست یعنی مرکب از بازو  
و ارش و کف و گشتانی دست و استقامت در قیام را توجه نماید چنانچه گذشت در حدیث پنجم باین فرض  
الصلوة که باب سیم است موی آید در حدیث آخر باب صلوة فی ثوب واحد آخر که باب پنجاه و نهم است لا تکفر  
بناد و را بنقطه بصفة نهی مخاطب معلوم باب یفعل است الکفر یفتح ک و دست راست را بر پشت دست چپ گذاشتن  
در وقت قیام نماز فاقم ایضاح ذلك المجوس انما دست یا یک عمده استقامت ترک کفایت و مجوس اینجا استعاره  
شده برای پروان اموال و ظنون باعتبار اینکه چنانچه گران قابل تعدد و معدودی بزرگان و دیگران ابروی  
ایشان نیز قابل تعدد و معدودند باعتبار ابروی ظنون چشویان خود چنانچه گفته در سورة التوبة اتخذوا  
اجسادهم و در بیانهم را با من دون الله و گذشت در کتاب الفقه در حدیث اول باب التعلید که باب نوزدهم است  
**بدانکه** از ملاحظه سیاقی سورة الکوشر باعتبار فاعل و فصل و مستثنای بیانی در آن نشانگ بود و لا یستعمل  
ظاهر میشود اینکه امر الله تعالی مردمان را با استقامت در قیام نماز برای اینست که استقامت ظاهر دلالت کند بر استقامت  
باطنی یعنی ترک پروان اموال و مختلفه و ظنون خود را با ن در افعال و ترک نماز و مانند آن چنانچه گفته در سورة  
که استقامت کما امرت و لا تشیع اموالهم و ظاهر میشود اینکه مراد بکوشر امیر المؤمنین علیه السلام است و این سورة  
و فتی نازل شده که منافقان قریش میگویند که در و در محمد و آل محمد جز نماز نباشد بوسید اینکه محمد صلی الله  
علیه و آله بر نماز و پس بر نماز است و در و در غیر و کیکست و جود باینست که کوشر و اولاد معصومین و آقا و ائمه  
الهدی و در و در محمد و آل محمد نماز است و بآن اعتبار است که نماز را صلوة میگویند پس این سورة مبارک بر  
امامت امیر المؤمنین و بازده فرزند او از فاطمه علیه السلام است نزد صاحب انصاف لا تعلم بشا و بنقطه بصفة  
جاذب باینکه باینکه باینکه است لا تحتجز بها و بنقطه و فاعل را بنقطه بصفة نهی حاضر باینکه باینکه است  
الا احتجازا اعضای خود را متصل بیکدیگر کردن چنانچه زنی در سجده میکنند لا یفتح بصفة نهی عقل اللام

۴۶۶

علی



عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من خلع الثوبين لم يخلع الله عليه  
هم شيعته روايت از امام جعفر صادق عليه السلام گفت سزاوار است پشتم را از اينكه بشنود جعفر را  
در برابر او بنزد و بنشيند و بنشيند پشتم را از اينكه بشنود جعفر را روايت از ابي عبد الله عليه السلام  
قال في ابو عبد الله عليه السلام قال في ابو عبد الله عليه السلام قال في ابو عبد الله عليه السلام  
كل ما ذكرته الله به والنبي صلوات الله عليه وآله فله من الصلوة فان قلت انك لم تعلمنا  
وعلى عبد الله الصالحين فقد انصرفت كل مرفوع ومتدانت ما موصولة است يعني گفت امام  
صادق عليه السلام هر چه نشناختي بعد از تشهد الله تعالى ان لا اله الا الله انت السلام ومثل السلام واليك مرجع كل شيء  
تا آخر و نشناختي شي را صلوات الله عليه اگر مثل اسلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته پس اين از جمله  
پس چون گفتي السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين پس بر كشتي از نماز خود پشتم را بشي و خود ماموم باشي و خود  
منفر باشي مخفي نماند كه ظاهر است كه اسلام عليكم ورحمة الله وبركاته باعث انصراف از نماز نشود بلكه بعد از  
انصراف گفته شود بقرينه كذا گويم و در شرح حديث آمده و شنيده است آنچه في آية در حديث اول باب چهارم  
كه يا ايها النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا تقولوا عليكم السلام يعني بر اين باشد كه سلام بر خود باعث انصراف  
از نماز است و موافق اينست آنچه شيخ طوسي رحمه الله در تهذيب در باب كيفية الصلوة و صفتها و المفروض  
من ذلك و المسنون روايت کرده كه من ابي جعفر عليه السلام قال شئان بعد التماس بها صلواتهم قول الرجل يا  
اسم الله تعالى هذا ولا يقولون قالوا النبي صلى الله عليه وآله وسلم و قول الرجل اسم علينا وعلى عباد الله  
الصالحين وايضا در ان باب كه من ابي عبد الله عليه السلام قال سالت عن الركعتين الاولى يعني اذا جلست  
فيها للتشهد فقلت وانا جالس السلام عليكم ايها النبي ورحمة الله وبركاته انصراف هو قال لا ولكن اذا قلت  
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين فقال انصرف **فصل** قال ابو عبد الله عليه السلام اذا كنت  
في الصلوة فقلت تسليمة عن يمينك وتسلية عن يسارك لان عن يمينك من يسلم عليك  
واذا كنت اماما فقلت تسليمة وانت مستقبل القبلة **فصل** في رواية جعفر بن محمد عن ابي عبد الله عليه السلام  
سلام انصرف و چون آن در منفر و عينا شد مختصر است در قسم كه است رت با نماز شده درين حديث  
اول سلام امام دوم سلام مامومي كه در برابر او كسي باشد سيوم سلام مامومي كه در برابر او كسي نباشد لان  
استدلال است بر تسليمين بر سر كه و اين است درست باینكه سلام بجهانب راست و پشت نبود كه  
بر سر مصلی بخلاف سلام بجهانب يمين عدول از لفظ ماضي يعنى مضارع در يسم عليك براي اظهار بايخت  
كه اين سلام از قبل جواب سلام نيت پس ترتيب در ان ملحوظ نيت و لهذا مردمان جواب سلام امام علم  
نميگويند **فصل** گفت امام جعفر صادق عليه السلام كه چون باشي در نماز جماعت در عيان صف پس سلام كن يك سلام

نموده است

باب چپ خود بر ايم و اگر در جانب چپ تو كسي است كه سلام ميكنند بر تو و چون باشي پشتم را بر سلام كن يك  
سلام بر حال كه تو بر او قبل باشي يا پشتم را كه در رايه جانب راست و چپ كردن **فصل** خدا را عايت كافي است  
كه سلام بعد از سجده آخر نماز بر سر است **فصل** آنچه يقصد انصراف از نماز است و آن بلفظ اسم علينا وعلى  
عباد الله الصالحين است و بر چنانچه گذشت در حديث سابق و بعنوان انتفات برت دست است چنانچه  
في آية در حديث آمده **فصل** آنچه چنانچه از سلام انصراف است و آن بلفظ اسم علينا وعلى  
عباد الله الصالحين است چنانچه بيان شد در حديث سابق **فصل** آنچه بعد از سلام انصراف است و آن منفر  
غيبانه و آن مقصود است در حديث و حديث نهم اين باب آن بلفظ اسم عليكم ورحمة الله وبركاته  
و بر اين محكم است روايت شيخ طوسي در تهذيب در باب كيفية الصلوة و صفتها و المفروض من ذلك المسنون  
كه من علي بن جعفر قال رايت اخوتي موسى و اسحق و محمد بن ابي جعفر يسلمون في الصلوة عن اليمين و الشمال عليكم  
و رحمة الله عليكم ورحمة الله و اين در زمانى بوده كه شيخ ايشان ماموم بوده اند و اعتقاد بامام جعفر صادق  
عليه السلام كرده بوده اند و امضا بلفظ و بر كاتر از قبل اختصار است و قسم سيوم بر سر قسم است **فصل** سلام كن  
ماموم است و بر دست چپ او كسي است و او دو سلام ميكند يك بجهانب راست و يك بجهانب چپ **فصل** سلام كن  
يا شد و بر دست چپ او مامومي ديگر نباشد و او يك سلام ميكند بعنوان انتفات بجهانب راست **فصل** سلام كن  
پشتم را باشد و او يك سلام ميكند و بر او قبل يقصد خطاب مامومين و موافق اين تفصيل است روايت شيخ طوسي  
رحمه الله در تهذيب در باب كيفية الصلوة و صفتها و مخرج الايدي و تحسين ركعتيها و الترتيب فيهما و التسليم  
ركوعها و سجودها و القنوت فيها و المفروض من ذلك المسنون عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا كنت اماما فاقم  
التسليم ان تسلم على النبي صلى الله عليه وآله وسلم و تقول اسم علينا وعلى عباد الله الصالحين فاذا قلت ذلك فقد  
انقطعت الصلوة ثم تؤذن بالقوم فتقول وانت مستقبل القبلة السلام عليكم وذكرك اذا كنت وهدر تقول السلام  
علينا وعلى عباد الله الصالحين مثل ما سلمت وانت امام فاذا كنت في جماعة فقل مثل ما قلت وسلم على من على  
يسمك ان لم يكن على شاكلك احد مخفي نماند كه در اين روايت تؤذن بمره و ذال با نقطه بصيغة مضارع  
معلوم يا فعل يا ايها الصالحين براي كثر است الايدان اعلام و مردان يا ايها اعلام بر خست دادن مردم است  
براي تمام شدن نماز و بر اين محكم است روايت شيخ طوسي در باب كيفية الصلوة و صفتها و المفروض من ذلك  
المسنون و كنه حارير موسى قال سالت ابا عبد الله عليه السلام ما هو فقال هو ان كنت كوني امام  
اذن مي آيد در حديث نهم باب پنجاه ششم و در شرح حديث اول و دوم بباري صلوة الخوف كه با پشت نماز  
و در حديث اول بباري صلوة الخوف كه با پشت نماز است و در حديث اول بباري صلوة الخوف كه با پشت نماز است

كسوم

و شك من ابي عبد الله عليه السلام  
عائدينك الا في السجدة يك











[illegible][illegible]



فالتكليف عليه است و مراد تكليف بعنوان استحباب است و این در صورتیست که مسبوق بودن  
و عدم مسبوق بودن کسی معلوم نباشد الذین در دوم بدل بعض الذین در اولست مسبوق بودن  
باب فی رتبه صلوات مفعول بیتم است و لکن در دوم نیست و واجب خبر متبادرست و مراد بوجوب قدر  
مشترک میان استحباب مکرر و استحقاق عقاب بر ترک است **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
هر مردی که پیش نمازی کند صحیح را و نداند که مسبوقی در ایشان است یا نه پس بر او است اینکه نشیند بعد از سلام  
دادن و بیرون نرود از آنجا تا آنکه تمام کند نماز خود را جمعی که در پس او نیند که مسبوق شده اند یا نه یعنی که  
اگر کسی پیش نماز در رکعت اول نکرده اند آن نشستن بر پیش نمازی واجبست چون دانند که در آن سجده  
مسبوقی است و اگر ندانند نیست در میان ایشان مسبوقی نباشد پس باید که رو در چاه بخوابد یا بنشیند که  
استحباب جلوس برای ما مؤهین نیست اگر چه برای تعقیب **مجموع** **عن** ابي عبد الله عليه السلام قال  
من صلى صلاة فريضة وعقب الى اخرى فهو ضيعف الله وحق على الله ان يكرم ضيعفه  
**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که از نماز بر که فريضة است و تعقیب کند تا وقت فضیلت  
نماز فريضة دیگر پس او میماند الله تعالی است و لازمست بر الله اینکه گرامی دارد و میماند خود را بگوشت  
در رزق و مانند آن مخفی نماند که تعقیب نمازی دیگر اعم است از جلوس در صلی نمازی دیگر و از سجده  
بر وضو و ذکر و با وجود رفتن برای کار ضروری چنانچه ظاهر میشود از آنچه می آید می رسد در کتب الهیه  
حدیث بیستم از ابواب که فانه فی تعقیب و اعم علی وضو **مجموع** **عن** ابي عبد الله عليه السلام قال  
انما عبد الله عليه السلام يقول ان فضل الدعاء بعد الفريضة على الدعاء بعد الفلاة فليكن الدعاء  
على الفلاة قال ثم قال ادعوه ولا تغفل قد فرغ من الاوقات الدعاء هو العبادة ان الله عز وجل  
يقول ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين وقال ادعوني استجب  
لكم وقال اذا اردت ان تدعوا لله فجدوا واحمدوا وسبحوه وهللوه وانزل عليه وصلى  
على النبي وآله ثم سئل تعظم **مجموع** که در ادعای غیر مقصود راجع بالله تعالی است یا ساکنه و برای وقت است  
و فوج بصیغه مجهول یا معلوم یا بفرد و معنی و علم است و بر هر تقدیر لا تغفل برای نماز است که با تقصیر و برای آن  
از تصدیق این قول نیست زیرا که فوج از امر معنی میشود که در هر حال است و آن مشیت در وقت ایجاد است  
اول حوادث و ماده باقی حوادث است و واقع شده و حاصل تکلیف است که هر چه الله تعالی مشیت آن کرده باشد  
در وقت ایجاد و البته بعلی آید و هر چه مشیت آن نکرده باشد باید بعلی آید پس آنچه دعا برای آنست اگر آن  
اولست حاجت بیدار دارد و اگر از قسم دوم است دعا اثر ندارد پس ترک دعا بترک فعل است و جواب اینست

پیشم

واقع

خیرست جواب اول نقص اجمالی بطریق نقل چنانچه در اینجا نیست یا بطریق عقل و آن نیست که اگر آن  
ترک صحیح باشد صحیح خواهد بود ترک شخصی که اگر ترسکی نزد یک بکردن شده باشد و طعمای کحلان مملک باشد  
حاضر باشد و بخورد و اگر ترسکی بعید باشد یا اگر ترسکی در من از قسم اولست حاجت بخوردن نیست  
از قسم دومست خوردن اثری ندارد جواب دوم حل و آن نیست که مشیت الله تعالی بر حادث را منافات ندارد  
با توقف بعضی حوادث بر بعضی و مدخلیت بعضی در بعضی پس عدم حاجت بر تقدیر وقوع قسم اول و عدم اثر  
بر تقدیر وقوع قسم دوم منتهی است فان الدعاء هو العبادة برای جعفر عبادت در دعاست یا معنی که مراد است  
در سوره فاتحه یا آنکه خیر و در سوره مؤمنین است که **عن** ابي عبد الله عليه السلام قال  
بيان شد در شرح حدیث پنجم باب بیستم و این بحث بیان شد در احادیث باب اول کتاب الدعاء و در وقال در  
حالیست بتقدیر و در قال زیرا که بعد از آن در سوره مؤمنین مقدمست بر قبیل آن **روایت** از ابن عباس  
اینکه او شنید از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت بد رستی که چنان دعا بعد از نماز فريضة بر دعا بعد از نماز فلاة مانند نماز  
نماز فريضة است بر نماز فلاة حسن گفت که بعد از آن امام گفت دعا کن الله تعالی و مکرر تحقیق پر در خواست که اگر چنانچه  
بمشیت هر چه در وقت ایجاد اول حوادث چه بد رستی که دعا است بشکلی بیان این آنکه بد رستی که الله تعالی میگوید  
در سوره مؤمنین که بد رستی که جمعی که بگویند که از عبادت من البته داخل جنم میشوند و بیان دعا که گفت در سوره  
مؤمن در هر دو این آیت که دعا کننده را آنکه استحباب کنم برای شما و اینست که بعد از آیت دلیل نیست که عبادت  
آیت عبادت از دعا است و امام گفت چون خواهی که دعا کنی الله تعالی را دعای که جامع شروط استحباب است باشد پس آن  
کنی او را بگفتن الله که بعد از آن وصف بحیل اختیار کنی او را بگفتن لا اله الا الله و شهادتین کن او را از  
تقصیر و توبیخ بگفتن سبحان الله و مانند آن و نمیل کن او را بگفتن لا اله الا الله و شهادتین کن او را از  
چند آنکه استطاعت داشته باشی یا که سلاستی و در هر دو کن برین و او صیاری او بعد از آن طلب کن حاجت خود را  
تا داده شود **مجموع** **عن** ابي عبد الله عليه السلام قال الدعاء بعد الفريضة افضل من الصلوة **روایت** از  
امام محمد باقر علیه السلام گفت دعا بعد از نماز فريضة بهتر است از نماز بعد از نماز فريضة پس منافات ندارد  
با اینکه بعد از نماز فريضة با دعا چنانچه بعضی گفته اند و آن ظاهر است از کلام مصنف که گذشت  
بعد از حدیث نهم یا بیستم **مجموع** **عن** ابي عبد الله عليه السلام قال من سبح تسبیح فاطمة الزهراء عليها السلام  
قبل ان يتسبح رجب من صلوة الفريضة عقر الله له و تسبیح یا فاطمه تسبیح فاطمة الزهراء عليها السلام  
مضارع غایب معلوم معتل اللام باقی یا فاطمه علم است الشیخ فوج نام و سکون نون پچا نیند من صلوة معقل  
برخی است و بتقدیر من لازم صلوة است و مراد که اندین از قید است بروشی که بآن نماز فريضة باطل شود **روایت** از















قرآن باشد و خواه تا قبل قرآن علی حدود بدل علی معنی است مراد بحدود اینجا تفصیل است اما تا بصیغه ضعیف  
باید خبر است و در اینجا دو احتمال است اول اینکه آتا تا عبارت از معلوم از جمله معانی قرآن باشد و خبر ضعیف  
راجع به معنی باشد و عالم یا تا عبارت از خبر معلوم از جمله معانی قرآن باشد و اینکه آتا تا عبارت از قرآن  
مشهور باشد و خبر ضعیف راجع به کتاب باشد و عالم یا تا عبارت از معنی قرآن باشد که غیر مشهور است و معهود  
نزد اکثر عالم است چنانچه گذشت در آخر کتاب بفصل القرآن **بسم** شنیدیم از امام صبر صادق علیه السلام میگفت  
چون فارغ شوی از نماز خود پس بگو خدا یا بدستی که من معامله میکنم با تو بفرمان برداری تو و عظمای تو و عظمای  
رسول تو و عظمای ائمه از اول ائمه تا آخر ائمه و نام میری را از من مثل اینکه کوی علی و الحسن و الحسین  
و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی الحسن و الحسین بعد از آن بگو خدا یا بدستی که من معامله میکنم  
با تو بفرمان برداری تو و عظمای رسول و ائمه و راضی شدن بحال که ترجیح دادی اما نه با آن بر جمیع خلایق  
برحالی که منکر نیستیم و مسکین نیز نیستیم راضی من بر هیچ معنی آنست که نازل کردی در کتاب خود بر جمیع خلایق  
چیز است که آنرا ندانم در معنی کتاب تو و چیزی که نیامد نزد ما **اسم** مؤمنین مَقَرَّ مَسَبِّکُمْ بِذَکَکَ اللَّهُ  
بِمَا رَحِمْتُمْ بِهِ یَا رَءِیْتُ اُرِیدَ بِیَدِیْ جَهَنَّمَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ مَرَّهً بَا وَ مَرَّهً بَا الذَّکَ  
فَیَسِّرْ لَنَا حَیَاتِنِی عَلَی ذَکَکَ وَ اَحْسِنِی اِذَا اَمْتَنْتَنِی عَلَی ذَکَکَ وَ اَبْعَثْنِی اِذَا اَبْعَثْتَنِی  
عَلِی ذَکَکَ وَ اِنْ کَانَ مِنِّی تَقْصِیرٌ فِیْمَا مَضَى فَاَلْفِ اَتُوبُ اِلَیْکَ مِنْهُ وَ اَرْغَبُ اِلَیْکَ فِیْمَا  
عِنْدَکَ **بسم** بصیغه اسم فاعل باب تعفیل یعنی راضی است مثلاً راضی به ذلک و درست یا معنی است  
و حاصل هر دو یک است مراد بوجه اینجا جانب است و آن عبارت است از هر چه مستقیم کرد رسوله فاعله است  
مراد با حاست از خبر و جمله مراد با الیک عطف بر حالت و ظرف نائب فاعل است **بسم** که دیده ام اقوال  
و اضمیم آنچه مذکور شد و اضمیم هر چه راضی شدی بان ای صاحب کل اختیار من میخواهم با آنچه کفتم راه ترا  
و خانه آخرت را که هست است برحالی که تو ترسیده شده باشی و رغبت کرده شوی بوی تو باشی در آنچه  
کفتم پس زنده دار مرا از آنکه زنده داری مرا بر آنچه کفتم و میران مرا چون میرانی مرا بر آنچه کفتم و بر آنچه  
مرا از قبر چون برانگیزی مرا بر آنچه کفتم و اگر صادر شده باشد از من تقصیری در نهی که گذشت پس بدرستی که  
من بازگشت میکنم بوی تو زدن تقصیر و رغبت میکنم بوی تو در آنچه نرسدست که خانه آخرت است **و**  
اَنْ تَقْصِرَنِّی مِنْ مَعَاصِیْکَ وَ لَا تُخَلِّیْنِی اِلَی غُفْرَتِکَ عِنْدَ اَبْدَامَا اَحْسِنِی لَا اَقْل مِنْ ذَکَکَ  
وَ لَا اَلْکَثْرَانِ النَّفْسَ لَا تَمَانَةً بِالْسُّوءِ اِلَا مَا رَحِمْتَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ وَ اَسْأَلُکَ اَنْ تَقْصِرَنِّی  
بِطَاعَتِکَ حَتَّی تَتَوَقَّی اِلَیَّهَا وَ اَنْتَ عَنِّی رَاضٍ وَ اَنْ تُخْتَمَ لِی بِالْحَقِّ عَادَةً وَ لَا تُخَلِّیْنِی عَنْهَا اَبَدًا

وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِکَ **بسم** لا تخلفی بصیغه نفی طبعی مثل افکار و ادوی با صبر بر منصوبت معطف بر معنی  
الوکل و اکثر استثنای کار چیزی بدیگری مراد بنفس اینجا روح الشیوه است یا مکیه از روح الحیوه و روح القوه  
و روح الشیوه است و بیان اینها شده در کتاب الجبر باب پنجاه و پنجم که با صبر ذکر لا و روح التي لا اله الا الله  
است ظرف تفعیل طاعت بقطعه و سکون را بقطعه و فاعله صدر باب خبر منصوبت بنیابت ظرف زمان و مکان  
بفعول است و تا برای و هدر است ابدال بلفظ عین است اما حیثیتی بیان ابد است لا اقل منصوبت بظرف زمان  
و بیان اما حیثیتی است مثلاً راضی به ذلک ظرف عین است و فاعله ذکر بدل و بیان تهریک بی معنی حال  
اینکه و کل در مقداری معین از زمان مکره طبع باشد اما در گذران یا بیشتر از آن مکره طبع نباشد و مراد  
اما نه تقاضای این میکند که آنچه ما مور بنفس است غیر نفس باشد و این معنی بر اینست که نفس عین است  
و ما مور آن جوهر است و آن نفس ناطقه است پس استعمال امر اینجا بعنوان استعاره است صیغه مباهله  
اینست که امر بنفس صاحبش را بسوی منفی ما مور به است از شدت آن امر را در محبت مصدر است  
و مصدر نائب ظرف زمان است و صم عبارت از سختی است که مصدر تعصیف است **بسم** و طلب میکنم از تو  
این را که نگاهداری مرا از آنها که انتهای تو و این را که نگاهداری مرا بسوی نفس من بچشم بهم زدن و نگاه  
مرا بسوی نفس من بر کز چنانکه زنده داری مرا از در گذران یا بچشم بهم زدن و در بیشتر از آن بیان این  
بدرستی که نفس آدمی بر آید بغایت امرکننده است صاحبش را بسوی در هر وقت مکرر و هم تو ای  
رحم کننده تر رحم کنده کلان و طلب میکنم از تو این را که نگاه داری مرا از معاصی تو بسبب طاعت تو تا انکه بزرگ  
مرا بر آن طاعت برحالی که تو از من راضی باشی و این را که باقی مانده عمر را برای من یا سعادت بمعنی عمل صالح  
کنی و این که بگردانی مرا از سعادت هرگز و نیست قوه عزم کسی در کاری مگر بوسید انگیزی تو **بسم** لا یستغف  
اَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ یَقُولُ لَا تَخْلُفْ فِی دُبْرِکَ صَلَوةً اُعِیذُ نَفْسِی وَ مَا دَرَقْتِی رِزْقِی بِاللَّهِ الْوَحْدَ  
الصَّمدِ حَتَّی یَحْتَمِلَهَا وَ اُعِیذُ نَفْسِی وَ مَا دَرَقْتِی رِزْقِی بِرَبِّی اَلْفَلَقِ حَتَّی یَحْتَمِلَهَا وَ اُعِیذُ نَفْسِی وَ مَا  
دَرَقْتِی رِزْقِی بِرَبِّی اَلْاَمْرِ حَتَّی یَحْتَمِلَهَا **بسم** این گذشت در حدیث چهارم این باب **بسم** کتب محمد  
اَنْ اَرْحَمَ اِلَی الْحَسَنِ عَلَیْکُمْ اِنْ رَأِیْتُ یَا سَیِّدِی اَنْ تُعَلِّیْنِی دُعَاءَ اَدْعُو بِهَیْ دُبْرِی صَلَوةً  
یَجْعَلُ اللَّهُ لِی بِخَیْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ فَکَلِمَتِ عَلَیْکُمْ اَنْتُمْ تَقُولُ اَعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَرِیْمِ وَ عِزِّکَ  
الَّتِی لَا تُرَامُ وَ قُدْرَتِکَ الَّتِی لَا یَنْتَعِ مِنْهَا شَیْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ شَرِّ الْاَوْجَاعِ کُلِّهَا **بسم**  
نوشت محمد بن ابراهیم موسی بسوی امام موسی کاظم علیه السلام که اگر کسی ای آهای من که تعلیم کنی مرا دعائی که دعا کنم تا آن  
عقب تا زمانی من جمع کند الله تعالی برای من آن دعا نفع و دنیا و آخرت را خوب خواهد بود پس نوشت امام علیه السلام که



که میگوید که بنده میگویم راه تو که گرامی است با منی که بدترین راههاست و بی شک تو که قصد کرده نشود بد  
معنی که هیچ شکری از ابراهیم نمیزند و کم نمیکند و توانایی تو که سر و نیزند از آن هیچ چیز با منی که میگویند  
استقلال بهر چه استقلال از هر در دنیا و آخرت و ضرر و در دنیا و آخرت **باب دوم در بیان کسب کمال**  
**باب اول** در بیان کسب کمال  
حدیث خود با منی که در هر روز از او فضا طهارت در آشنای غار بنی اسلام در این باب دو حدیث **در اصل**  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ عَلَى الرَّيْقَةِ فَلَمْ يَقْرَعْ وَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ  
الْثَّانِيَةِ مِنَ التَّكْبِيرِ أَحَدٌ فَقَالَ أَفَاصْلَوْتُ فَقَدْ مَضَتْ وَلَقِيَ التَّشَهُدَ وَانْهَى التَّشَهُدَ  
سُتَّةً فِي الصَّلَاةِ فَلْيَسُوْضًا وَلْيَعُدَّ إِلَى الْحَلِيسَةِ وَكَانَ يَقْنُفُ فَيَتَشَهَّدُ **روایت از امام**  
صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که از نماز فریضه را یعنی دو رکعت اول و چنانچه بیان شد  
در حدیث دوم باب فرض الصلوة پس چون قاری شد از فریضه و برداشت سر خود را از سجده دوم از رکعت  
رکعت چهارم صاحب حدیث شد پس امام گفت اما نماز او پس تحقیق گذشت با منی که عاده ندارد و باقی  
تشد و جز این نیست که تشهد است در نماز پس باید که وضو سازد و باید که برگردد بسوی جای که در آن تشهد  
بود و یا جای دیگر که پاکیزه باشد پس تشهد کند مراد و بقید است و شد بد که بعد از آن سلام نیز باید بگوید **در حدیث**  
**در این حدیث** اینست که در دو رکعت و در سجده و الحمد لله بنی فرض نباشد و این منافات دارد با آنچه مذکور شد و اولاً  
دعا در حدیث پنجم باب فرض الصلوة و با ظاهر آنچه می آید در حدیث اول باب انوار **در حدیث**  
رکعت چهارم است و آنچه فرض است در دو رکعت از رکعت دوم و بعضی میگویند که در دو تشهد دوم نماز  
نیت اصل و الله اعلم **در حدیث** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّحْلِ يُحْدِثُ بَعْدَ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ  
مِنَ السُّجُودِ الْآخِرَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَشَهَّدَ قَالَ يَنْفَرُ فَيَتَوَضَّأُ فَإِنْ شَاءَ رَجَعَ إِلَى السُّجُودِ  
شَاءَ فَيَنْتَبِهُ فَإِنْ شَاءَ حَيْثُ شَاءَ يَقْعُدُ فَيَتَشَهَّدُ ثُمَّ يَسْلِمُ وَإِنْ كَانَتْ لَعْدَتُ بَعْدَ  
التَّشَهُدِ فَقَدْ مَضَتْ صَلَوَتُهُ **روایت از امام محمد باقر علیه السلام** در مردی که صاحب حدیث میشود و  
برداشتن او سر خود را از سجده آخر نماز پیش از آنکه تشهد کند امام گفت روگردان میشود از نماز پس وضو  
میسازد پس اگر خواهد بر میگردد بسوی سجده که نماز در آن میکرد مثلاً و اگر خواهد در نماز خود که وضو  
ساخته و اگر خواهد جای دیگر را آنجا که خود بستر بر تقدیر نشسته پس تشهد میکند بعد از آن سلام میدهد  
باشد آن حدیث بعد از تشهد پس تحقیق گذشت نماز او با منی که سلام ساقط است از او ظاهر آنچه گذشت  
تغییر دعا در حدیث پنجم باب فرض الصلوة اینست که مراد تشهد این نیز تشهد دوم باشد **باب دوم در بیان کسب کمال**

**صلوات** بر سیدنا محمد و آله و سلم و علیهم السلام و در حدیثی که در او آمده و در حدیثی که در او آمده  
خواه بخواه و می چیزی و خواهد بشک در آن مراد و افتتاح ابتدای نماز است و آن تکبیر احرست **در حدیث**  
غفلت در ابتدا نماز است در این باب سه حدیث **در حدیث** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ التَّحْلِ يُحْدِثُ بَعْدَ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ  
الْأَوَّلَةَ قَالَ يُعْبِدُ **در حدیث** پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از مردی که فراموش میکند یکبار که برای ابتدای نماز  
امام گفت عاده میکند نماز **در حدیث** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي التَّحْلِ يُحْدِثُ بَعْدَ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ  
فَلْيُحْزِنْهُ تَكْبِيرُ الْوُجُوحِ قَالَ لَا بَلْ يُعْبِدُ صَلَوَتُهُ إِذَا حَفِظَ أَنَّهُ لَا يَكْفُرُ **در حدیث** در نماز تا آخر تشهد  
بیانی سابق و بعد بر سبیل بجزند است پس معقولی قال در اول نماز وقت سبب سبب **در حدیث** در  
امام جعفر صادق علیه السلام ایضا در حدیثی که در مردی که نماز میکند در بر سجده میشود که ابتدا نموده است تکبیر احرست  
این تکبیر بر سبب عده امام علیه السلام که آن کافیت او را تکبیر دومی گفت و تکبیر عاده میکند نماز خود را چون معذور  
که او تکبیر احرست **در حدیث** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا مَامَ بِحَدِّ أَوْ هَامَ مِنْ خَلْفِ الْإِمَامِ  
تَكْبِيرُهُ الْوَاقِعُ **در حدیث** روایت کرد عده بنی یحیی بر محلی که با بر دست روایت را از امام رضا علیه السلام گفت که چنانچه  
برسد از غفلت یا هر که را که در این اوست که غفلت در تکبیر احرست که امام است که معوم اگر غفلت کند در وضو  
فراغی در پیشگاه غفلت کند در آن وضو نماز معوم صحیح است که آن فرض تکبیر احرست باشد **باب دوم در بیان کسب کمال**  
اینجا بیان غفلت در خواندن سوره فاتحه و سوره دیگر نماز است در این باب سه حدیث **در حدیث** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَرِضَ التَّكْوِيْنِ وَ السُّجُودِ وَ الْقِرَاءَةِ سِتَّةً فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مَتَعِدًّا أَعَادَ الصَّلَاةَ  
وَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ فَقَدْ كُنْتُ هَلَوْتُ **روایت از امام محمد باقر علیه السلام**  
گفت به رستمی که الله تعالی لازم کرده در نماز قرآن رکوع و سجود را در نماز و زو قرات است با منی که لازم است بنا بر  
قرآن و بیان رسول صلی الله علیه و آله پس که هر که کند قرات را و است عاده میکند نماز او و هر که فراموش کند قرات را  
پس تحقیق صحیح است نماز او لازم نمی آید برای او چیزی بیان عدم فرض قرات شد در شرح حدیث پنجم باب فرض الصلوة  
و ظاهر این است که هر یک از منعت هر یک بیان شد در معنی آن حدیث اگر ترک شود سهوا باعث عاده نماز است بخلاف  
باقی **در حدیث** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنْ كَانَ لَمْ يَنْسَ فَيُعْبِدْ  
أَمَّ الْقُرْآنِ **در حدیث** از سوره فاتحه است باعتبار اینکه اول قرات در هیچ است در هیچ حدیث مستقیم  
که علم با حکام الهی است و هیچ اهل آن علم که حدیثان و صالحانند ایشان در این است اهل بیت معصومین و متعلقات  
ایشانند و هر چه در این بر وی ظن که راه کجاست زیرا که در آن غلط و رجوع و اضطراب بسیار باشد و از اهل  
ظن که در قسم اندکی نواب که معصوم علیه السلام اند و دیگری مستضعفان که مانند اکثر مسکین و فقرا می اند و در هر







مِنْ الظُّلُمَةِ الْعَمِيقَةِ وَلَمْ يَبْرَأْ وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ تَتَّبِعِينَ فَعَلَيْكُمْ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ  
روایت است از سماعه که از رویان امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام است گفت که امام  
خافش شود مرد در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و تحقیق و ندانند که آیا یک رکعت گزارده یا دو رکعت پس براد  
ایکوا عاده کند نماز را **اسم** عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَمْ رَجُلٌ لَا يَذْكُرْ وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ تَتَّبِعِينَ  
قَالَ يُعِيدُ **اسم** این ظاهر است از شرح سابق **اسم** قَالَ قُلْتُ لَمْ رَجُلٌ لَا يَذْكُرْ وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ تَتَّلَا ثَلَاثًا قَالَ  
إِنْ دَخَلَ الشَّكُّ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الثَّلَاثَةِ مَضَى فِي الثَّلَاثَةِ ثُمَّ صَلَّى الْآخِرَى وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ  
و مسلم **اسم** ظاهر بعد دخول فی الثلثة اینست که این شک بعد از شروع در قیام برای رکعتی دیگر باشد پس اگر  
بعد از این راس از سجده را بعد و متصل بآن باشد این حکم نداشت بلکه نماز باطل باشد باعتبار آنکه  
اگر بنا بر اکثر گزارد باید که ترک نشود و در دو رکعتی علم صحیح و زحمت آن با وجود شک در آن و این فوق  
خلاف مشهور میان متاخرین است و در کلام مصنف رحمه الله تعالى که می آید در ذیل باب چهل و سیم  
بجای این عبارت و موثقیق فی الركعتین است و او در مسلم حالیه است بتقدیر و قد سلم و عامدان  
نقی در لاشئ علیه است و میتواند بود که برای عطف بر بعضی فی اثنا عشر باشد و شاید که تاخیر از قیام  
کاتبان باشد و بر بر تقدیر بر او سلام بعد از فراغ از ثلثه و تشدید است **اسم** راوی گفت که گفتیم او را  
که مردی ندانست که آیا دو رکعت گزارد یا سه رکعت پس امام گفت اگر داخل شود او را شک بعد از دو رکعت  
شدن او در رکعت سیم که احتمال چهارم نیز دارد تمام میکند آن رکعت سیم را بعد از آن میگذارد  
رکعت احتیاط را و نیست چیزی بر او یا یعنی که دو سجده سهو نیست بر او بر صلی که سلام کرده باشد بعد از  
رکعت ثانیة **اسم** قُلْتُ فَأَنْتُمْ لَا تَذْكُرُونَ فِي اثْنَتَيْنِ هُوَ فِي أَمْرٍ بَعِيدٍ قَالَ بَلَى وَ يَقُومُ قِيَصُ  
و كَعْتَيْنِ لَمْ يَسْلَمْ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِمْ كَفْتُمْ بَلَى بَدْرَتِي كَو بَعْدَ إِفْرَاجِ الرَّشْدِ نَدَانَتْ كَرَدَرْتُ  
است او یا در چهار رکعت امام گفت سلام میکند و بر میخیزد پس میگذارد دو رکعت بعد از سلام میکند و  
چیزی بر او یا یعنی که دو سجده سهو نیست **اسم** قَالَ لِي أَبُو بَكْرٍ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عَادَةَ فِي الْإِثْنَيْنِ  
أَوَّلًا لِيَكُونَ التَّحَنُّنُ فِي الْآخِرَتَيْنِ كَفْتُمْ مَرَامُ رَضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عَادَةَ دُرُورُ رُكْعَتِ  
اُولَئِكَ كَرَشِكِي دَرَاتِهَاتِ وَاقِعٌ شَدُو نَمَازِ سَبْعُو كِبَرِي اِحْتِيَاظُ دُرُورُ رُكْعَتِ اُخْرَى كَرَشِكِي دَرَاتِهَاتِ  
وَاقِعٌ شَدُو دَشَلِ اُخْرَى كَرَشِكِي دَرَاتِهَاتِ دُرُورُ رُكْعَتِ اُخْرَى كَرَشِكِي دَرَاتِهَاتِ دُرُورُ رُكْعَتِ اُخْرَى كَرَشِكِي دَرَاتِهَاتِ  
آدینه است مطلقا چنانچه بیان شد در شرح حدیث دوم باب چهارم و مراد این ظاهر آدینه دو رکعتی در حضرت  
**اسم** این باب بیان غفلت و شک در نماز غیرت و در نماز چهار رکعتی در این باب چهار حدیث است **اسم** عَنْ

ابنه

فی

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا شَكَّ فِي الْغَرَبِ فَأَعِدْ وَإِذَا شَكَّ فِي الْفَجْرِ فَأَعِدْ **اسم** روایت است از امام جعفر  
صادق علیه السلام گفت چون شک در عدد رکعت کنی در نماز شب پس اعاده کن و چون شک در عدد رکعت کنی در  
نماز روز عاده کن **اسم** سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الرَّجُلِ يَصِلُ وَلَا يَذْكُرُ وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ تَتَّبِعِينَ  
قَالَ يَتَّبِعُ حَتَّى يَسْتَبَيِّنَ أَنَّهُ قَدْ أَتَى وَفِي الْجُمُعَةِ وَفِي الْمَغْرِبِ وَفِي الصَّلَاةِ فِي الشُّكْرِ  
برسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز چهار رکعتی میکرد و نمیدانست که یک رکعت گزارده یا دو رکعت  
امام گفت از سر بگیر و تا یقین کنی این را که او تمام کرد یا خیر را که در وقت اوست و ایضا از سر بگیر و در نماز  
جمعه و در نماز شب و در نماز در سفر که دو رکعت بجای چهار رکعت است **اسم** مراد بجهت نماز ظهر آدینه دو رکعتی  
در حضرت است در زمان تحقیق شروع و انقطاع آن و در صورتی است که مأموران نیز حفظ عدد رکعت نموده  
باشند یا اختلاف کرده باشند چنانچه می آید در حدیث پنج باب چهل و سیم و این منافات ندارد با اینکه  
جمعه دو رکعتی امام مفترض الطاعة باشد زیرا که شک و یقین است چنانچه می آید در حدیث اول و ششم  
باب دوم **اسم** عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضِرِيِّ قَالَ صَلَّيْتُ بِأَخِي فِي الْمَغْرِبِ فَلَمَّا أَنْ صَلَّيْتُ رُكْعَتَيْنِ  
سَلَّمْتُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ أَمَا صَلَّيْتُ رُكْعَتَيْنِ فَأَعَدْتُ فَأَخْبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ  
لَعَلَّكَ أَعَدْتُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَصَحَّحْتَ ثُمَّ قَالَ أَمَا كُنْتَ تَحْسِبُ أَنَّ تَقُومُ فَتَقْرَأُ رُكْعَةً  
ثُمَّ أَنْ دُرُورُ أَنْ يَنْفَعُ هَذِهِ وَكَوْنُ نَفْسٍ زَالِمَةٍ هِيَ بَرَاءٌ تَكِيدُ اِتِّصَالَ شَرْطِ بَعْضِ أَقُولَ دُرُورُ لَمْ يَتَوَلَّ  
که بعضی این لفظ باشد و میتواند بود که بعضی دو سجده باشد مثلاً افاده این معنوی کند **اسم** روایت است  
از ابو بکر که از حضرات است گفت که گزاردم بایاران خود نماز شب را یا یعنی که بشماره ی اثنان کردیم  
نماز شب پس چون گزاردم دو رکعت سلام کردم پس گفت بعضی یاران که جز این نیست که گزاردی دو رکعت  
پس اعاده کردم نماز را پس خبر کردم امام جعفر صادق علیه السلام را پس امام گفت شاید که اعاده کرده باشی نماز را  
گفتم آری ابو بکر گفت پس امام خنده کرد بعد از آن جز این نیست که کافی بود ترا اینکه بخیزی پس کردی رکعتی  
و دیگر **اسم** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَيْسَ فِي الْمَغْرِبِ وَالْفَجْرِ سَبْعُونَ **اسم** روایت است از امام جعفر صادق  
گفت نیست در نماز شب و نماز صبح نماز احتیاط برای سهو مراد است که اعاده نماز میباشد که در رکعتی در رکعت  
واقع شود **اسم** **اسم** این باب بیان شک در میان شک در میان چهار رکعت است در این باب بیست و شش  
عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضِرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى قَلْبُهُ فِي الْإِثْنَيْنِ هُوَ فِي الرِّبَاعَةِ قَالَ فَأَمَّا  
فَعَدُّ الْإِثْنَيْنِ لَأَنَّ اللَّهَ فِي الثَّلَاثَةِ وَفِي قَلْبِهِ مِنَ الرِّبَاعَةِ شَيْءٌ سَلَّمَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ غَيْرِهِ  
صَلَّى رُكْعَتَيْنِ يَقُولُ أَيْمَنًا بِمَا تَحْتَ الْكَلْبَةِ **اسم** در نماز چهار رکعتی و معتد است و خبرش خود نیست











میگویند بود و دیگر گفته وصل و سکون نماز و نوح نون میگویند بود بقدر حرفی است تمام **روایت از امام**  
**جعفر صادق علیه السلام** در مردی که نماز کرد و بر پیش از سلام ندانست که آیا دو رکعت کند یا سه رکعت؟  
 رکعت امام گفت بر بخیزد بعد از تشهد و سلام پس بخیزد و دو رکعت ایستاده و سلام میدهد بعد از آن میگوید  
 دو رکعت نشسته و سلام میدهد پس اگر باشد آنچه کرده بود چهار رکعت میشود این رکعتی است که اگر  
 نباشد چهار رکعت تمام میشود چهار رکعت **روایت از امام جعفر علیه السلام** قال اذا لم تجد ثلثا فاصلا  
 صلاتك او اربعاً ووقع رأيك على الثلث فابن على الثلث وان وقع رأيك على الأربع  
 فبني على الأربع واهلك واهلك فانصرفت واصلت ركعتين وانت جالس **روایت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون ندانی که سه رکعت کنی یا چهار رکعت و در وقت شود دفن تو بر سر رکعت  
 پس بنا کن بر سه رکعت و اگر واقع شود دفن تو بر چهار رکعت پس سلام کن بعد از تشهد و برگرد باینکه در وقت  
 سلام التفات بجانب یمن کن و اگر وی شود خاطر تو در میان سه و چهار پس برگرد بعد از تشهد سلام  
 و التفات بجانب یمن و بکزار دو رکعت نشسته **روایت از امام جعفر علیه السلام** قال اذا لم تجد  
 اثنتین صلیت اتم اربعاً و لم یذهب و هلك الى ثلثی فستند و سلم ثم صلیت  
 و اربع سجداً تقر فیها بام القرآن ثم تستند و سلم فان كنت اتم صلیت  
 كانت هاتان تمام الا اربع وان كنت صلیت الا اربع كانت هاتان ناقصة **روایت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون ندانی که آیا دو رکعت کنی یا چهار رکعت و در وقت تو بسوی چیزی  
 کنی و سلام کن بعد از آن بکزار دو رکعت و چهار سجده را میخوانی در آن دو رکعت بسوره فاتحه الکتاب بعد از آن  
 تشهد کن و سلام کن پس اگر باشی یا بیرونش بکزار سه رکعت را میخوانی و این دو رکعت آخر تمام  
 رکعت و اگر باشی یا بیرونش بکزار سه رکعت را میخوانی و این دو رکعت آخر تمام رکعت  
 لا تدبرها ثلاثاً صلیت اتم اربعاً و لم یذهب و هلك الى ثلثی فستند و سلم ثم صلیت  
 جالس تقر فیها بام الکتاب و ان ذهب و هلك الى الا اربع فستند و سلم ثم سجدة  
 سجدة التوب و اگر باشی یا بیرونش بکزار سه رکعت کنی یا چهار رکعت و در وقت تو بسوی  
 چیزی پس بعد از تشهد سلام کن بعد از آن بکزار دو رکعت را نشسته میخوانی در آن دو رکعت بسوره فاتحه  
 الکتاب اگر در وقت تو بسوی سه رکعت پس بر خیز پس بکزار رکعت چهارم را و سجده مکن دو سجده و اگر  
 در وقت تو بسوی چهار رکعت پس سلام کن بعد از آن سجده کن دو سجده **روایت از امام جعفر علیه السلام**  
 قال یمن لا یدبرها ثلاثاً صلیت اتم اربعاً و هلك فی ذلک سؤاً قال فقال اذا اعتدل

الى الثالث ففصل الركعة الرابعة  
 ولا یجد علی التوب لان هلك  
 و هلك

الوجه فی الثلث و الا اربع فهو بالخيار ان شاء الله صلیت ركعة و هلك قائم و ان شاء  
 صلیت ركعتین و اربع سجداً و هلك جالس **روایت از امام جعفر صادق علیه السلام** گفت  
 در کسی که بخیزد و بکزار سه رکعت کنی یا چهار رکعت و خاطر او در آن برابرست راوی گفت که پس امام گفت  
 چون برابر شود خاطر در سه رکعت و چهار رکعت پس او بعد از تشهد و سلام بخیزد اگر خواهد میگوید چهار رکعت  
 ایستاده و اگر خواهد میگوید دو رکعت و چهار سجده نشسته **روایت از امام جعفر علیه السلام** قال رجل لم یدبر اثنتین صلی  
 اتم اربعاً و هلك ینذهب الى الا اربع اوالی اثنتین فقال یصلی ركعتین و اربع سجداً  
 فقال ان هلك و هلك الى ركعتین و اربع فهو سؤاً و لیس الوجه فی هذا الموضع  
 مثلاً فی الثلث و الا اربع **روایت از امام جعفر صادق علیه السلام** گفت در مردی که ندانست که آیا دو رکعت کنی یا چهار رکعت و خاطر  
 او میزد بسوی چهار رکعت یا بسوی دو رکعت یا یعنی که مرد درست گاهی خیال چهار رکعت میکند و گاهی خیال  
 میکند پس امام گفت که بعد از تشهد و سلام میگوید دو رکعت و چهار سجده را امام گفت برای توضیح آنچه  
 مذکور شد که اگر در وقت تو بسوی دو رکعت و چهار رکعت پس خاطر تو برابرست یا یعنی کوفتی هیچ کدام  
 نداری و نیت شک در این موضع مثل شک در سه رکعت و چهار رکعت یا یعنی که در این موضع ایش دو رکعت  
 ایستاده می باید بخلاف آخر زیرا که در آن ادوی مختصرت میان دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده  
**باب جلد دوم اصحاب من ساء فی الاربع و الثلث لم یجد اتماماً** **روایت از امام جعفر صادق علیه السلام** که برای  
 عطف تفسیرست بقرینه آورده و گفته اند بود که او برای عطف تفسیر نباشد و مؤید اینست منها در وقت  
 چهارم این باب و بنا بر اول این اشرف است بجل حدیث اول این باب باینکه مراد بنقص عدم زیاده است  
**روایت از امام جعفر صادق علیه السلام** که در این باب بیان کسی است که شک کرد در میان چهار رکعت و پنج رکعت و ندانست که آیا زیاد کرد یا کرد  
 یا کسی که یقین دانست که او زیاد کرد و در این باب شش حدیث **روایت از امام جعفر صادق علیه السلام** قال  
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا شک احدکم فی صلوته فلیکسر یمنه و یرکع و اذا شک احدکم فی صلوته فلیکسر  
 فلیسجد سجدة ین و هو جالس و ستأهها رسول الله صلی الله علیه و آله و آله و سلم و لیس الوجه فی هذا الموضع  
**روایت از امام جعفر صادق علیه السلام** که در این باب بیان کسی است که شک کرد در میان چهار رکعت و پنج رکعت و ندانست که آیا زیاد کرد یا کرد  
 یا کسی که یقین دانست که او زیاد کرد و در این باب شش حدیث **روایت از امام جعفر صادق علیه السلام** قال  
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا شک احدکم فی صلوته فلیکسر یمنه و یرکع و اذا شک احدکم فی صلوته فلیکسر  
 فلیسجد سجدة ین و هو جالس و ستأهها رسول الله صلی الله علیه و آله و آله و سلم و لیس الوجه فی هذا الموضع  
**روایت از امام جعفر صادق علیه السلام** که در این باب بیان کسی است که شک کرد در میان چهار رکعت و پنج رکعت و ندانست که آیا زیاد کرد یا کرد  
 یا کسی که یقین دانست که او زیاد کرد و در این باب شش حدیث **روایت از امام جعفر صادق علیه السلام** قال  
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا شک احدکم فی صلوته فلیکسر یمنه و یرکع و اذا شک احدکم فی صلوته فلیکسر  
 فلیسجد سجدة ین و هو جالس و ستأهها رسول الله صلی الله علیه و آله و آله و سلم و لیس الوجه فی هذا الموضع



یقیناً رواست از امام محمد باقر علیه السلام گفت اگر نماز را بر یقین گذارن را که او زیاده کرد و یک رکعت را در نماز  
خود که فرض است حساب میکنند آن نماز را و از سر یک رکعت نماز خود را نوعی از سر گرفتن یا یعنی که عبادت  
و اقامت لازم نیست چون یقین کرده باشد زیاده را نوعی از یقین باشد که هر ادب باشد که در نماز  
اینجا مانند یقین حقیقی است **مسئله** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا كنت لم تذكر انما صليت  
فما تجد سجدة في التمتع بعد تسليمتك ثم تسلم بعد ذلك روايت از امام جعفر صادق  
عليه السلام گفت چون نیت است با شمی که چهار رکعت نماز را و یا پنج رکعت پس سجده کن و دو سجده سهو بکن  
سلام تو بعد از آن سلام کن بعد از آن دو سجده جمع میان تم که برای تراخص میان بعد از آن است  
بغافل از نیت میان سجده و سلام **مسئله** عن حماد بن عمار قال قال من حفظ سنوفاً فانه لا يخطئ  
سجدة قال لا تنوفاً نعم التهو على من لم يذكر زاد ثم نقص منها **مسئله** روايت از امام جعفر صادق  
روایان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیه السلام است سمعنا گفت که امام گفت که هر که نماز را در سهو  
از احتیاط زیاده کردن یک رکعت مثل کسی که شک کند میان سه و چهار پس تمام کند سهو شود و بگذارد و نماز  
احتیاط پس نیت بر او دو سجده سهو جز این نیست که سجده سهو بر کسی است که ندانست که زیاده کرد یک رکعت  
یا کم کرد یک رکعت را از نماز مثل کسی که شک کند میان سه و چهار و پنج پس بنا بر چهار رکعت نماز و نماز احتیاط  
میکند برای احتیاط سهو بودن و دو سجده سهو میکند برای احتیاط پنج بودن مخفی نماید که سهو را نماید  
عبارت اینست که کلام در کسی است که احتمال نقصان میدهد پس مشافهت ندارد و با وجوب دو سجده  
بر کسی که شک کند میان چهار و پنج و احتمال نقصان اصلاً ندارد **مسئله** از این معلوم میشود حکم کسی که شک  
کند میان سه و پنج و احتمال چهار نهد و این مشکلت و العلم عند الله **مسئله** قال ابو عبد الله علیه السلام  
من زاد في صلاته ركعة واحدة **مسئله** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا لم تذكر انما صليت  
خود پس واجبست بر او از سر گرفتن نماز **مسئله** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا لم تذكر انما صليت  
ثم انما تجد سجدة في التمتع بعد تسليمتك وانت جالس ثم تسلم بعد ذلك روايت از امام جعفر صادق  
این ظاهرست از شرح حدیث سیم این باب **مسئله** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا لم تذكر انما صليت  
**مسئله** الانحراف در گردانیدن و مراد اینجا سلام است زیرا که آن بعد از آنست که در نماز احتیاط بجانب راست  
گذشت و در حدیث هشتم باب سی ام **مسئله** انما بایان کسی است که مخفی گفت در انشای نماز خود یا سلام و ادب نماز  
اتمام نماز یا ایستادن در جای نشستن در این باب نه حدیث **مسئله** قال ابو عبد الله علیه السلام من حفظ  
سنوفاً فانه لا يخطئ سجدة قال لا تنوفاً نعم التهو على من لم يذكر زاد ثم نقص منها **مسئله** روايت از امام جعفر صادق

لا تنوفاً

والتهو

سليم

الظهور ركعتين تحت ستمها فسلم فقال له ذوالشمالين يا رسول الله انزل في الصلوة حتى تقال  
وما ذاك قال انما صليت ركعتين فقال رسول الله صلى الله عليه وآله انما تقولون مثل  
قوله قالوا نعم فقام صلى الله عليه وآله فاتم بهم الصلوة وسجد بهم تسجدتي التمتع  
**مسئله** عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعنا من الصادق عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله  
كرد غفلت خود را یا یعنی که غلطی آن کرد پس نیت بر او دو سجده سهو چه بدرستی که رسول الله صلى الله عليه وآله  
کر از او مردم نماز ظهر را دو رکعت بعد از آن غافل شد پس سلام داد پس گفت او را ذوالشمالين کای رسول الله  
آیا فرمود در انشای این نماز چیزی از وجوب التمام که باعث نسخ نشده باشد پس رسول الله صلى الله عليه وآله  
گفت وجوبت باعث این سخن گفت جز این نیست که اگر در نماز دو رکعت پس گفت رسول الله صلى الله عليه وآله  
اصحاب دیگر را که آیا میگویند شما مثل سخن او را گفتند آری پس برخاست صلى الله عليه وآله التمام کرد و با  
این آن نماز را دو سجده کرد با این دو سجده سهو نماز بر آن تا آخر نیت که چون دلیل بر وجوب سجده  
نباشد آنچه واجب میشود و قیاس در امثال ما سخن فیه جایز نیست **مسئله** قال قلت انما كنت من جنس  
ركعتين وحقن انهما اربع ركعات فسلم وانصرف ثم ذكر بعد ما ذهب انما  
صلى ركعتين قال يستقبل الصلوة من اولها قال قلت فما بال رسول الله صلى الله عليه وآله  
لم يستقبل الصلوة واما انما بعد من صلاته فقال ان رسول الله صلى الله عليه وآله  
والدائم بين من تجلس فان كان لم يترج من تجلس فليتب من انقص من صلاته اذا كان  
قد حفظ الركعتين الا ولين **مسئله** روايت از امام جعفر صادق و ثعلب بن عطاء بن جابر است لم يترج  
يك حفظ و را حفظ و حار حفظ بصيغة مضارع غائب باب علم است **مسئله** روايت از امام جعفر صادق  
روایت از امام جعفر صادق است پس سلام داد و گردید از نماز بعد از آن بخاطر رسانید  
بعد از آنکه رفت این را که او جز این نیست که اگر دو رکعت را امام گفت ابتدا میکند آن نماز را از اول آن  
روایت از امام جعفر صادق است پس حضرت حال رسول الله صلى الله عليه وآله را که ابتدا نکرد نماز را و جز این نیست که امام کرد آن  
مردم آنچه را که باقی نمانده بود از نماز پس امام گفت بدرستی که رسول الله صلى الله عليه وآله را از نماز  
خود پس اگر آنکه نیت از نماز نشستن خود پس باید که تمام کند آنچه که از نماز خود گذراند و اگر گذشت باشد  
دو رکعت اول را از نماز و دیگر مثل انقض و حضور **مسئله** عن ابی جعفر علیه السلام قال في الرجل يصلي  
ركعتين من التمتع ثم يسهو قبل ان يجلس بينهما قال فليجلس ما لم يترج و قد  
تمت صلاته فان لم يذكر حتى رجع فليخض صلاته فاذا سلم سجدة سجدة و هو جالس



خبر بنما راجع بدو حضرت اول رکعت اولین که مذکور است دوم رکعتین آخرین که مذکور است و وقت  
از امام بعد از آنکه گفت در مردی که میسرارد دو رکعت را از فریضه بعد از آن فراموش میکند پس بفرماید  
آنکه نشسته بر پای تشهد میان دو رکعت اول و دو رکعت آخر امام گفت پس باید که نشسته یا در آن رکوع بگردد باشد  
و تحقیق تمام شده نماز و با جمعی که قضای چیزی بر او لازم نیست بخلاف شق دوم زیرا که در آن قضای تشهد  
بر او لازم است چنانچه فی الجمله در حدیث معلوم این باب و مراد این نیست که سجده سهو بر او لازم نیست بفرموده  
نعم این باب پس اگر میاید در دو تا آنکه رکوع کند پس باید که رکوع در نماز خود پس چون سلام کند سجده کند  
سجده سهو بر حال که او نشسته باشد یا بنحی که ای بید که میان سلام و دو سجده بر بنحی که ای بید  
لَعَلَّكُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَسَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقَالَ كُنْ  
تُكَلِّفُ وَحَالَ كَقَالَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَقْبَلَهُمْ وَأَوْدَعَهُمْ حَالًا بَرًّا وَبَقِيَّتُهُمْ عَزَّ وَجَلَّ  
کلام سابق است **سنة** کلام موسی کاظم علیه السلام را از روی تعجب که آیا سلام کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و دو رکعت  
اول پس امام گفت آری کلام آیه سلام کرد و حال آنکه مرتبه او آن مرتبه است که نبوت و عصمت است اما گفت  
جز این نیست که اراده کرد الله عز وجل که در آن مردم را بیکم این سهو یا جمعی که اندک سرزنش کسی برای سهو  
نماز که بی اختیار است هیچ است **سنة** آنکه عابد الله علیه السلام عن الرجل يتكلم ناسيا في الصلوة  
يقول اقموا صفوفكم فقال يستصلي صلاته ثم يتجدد يتجدد يتجدد يتجدد تا التمام قبل  
التكليم ثم اوتبع قال بعد هرو جاعنتي برقم و مقطوع از اضافت بتجدد بعد التمام  
**سنة** رسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که سخن میگوید بر حال که فراموش کرده در نماز میگوید در  
صفهای خود را پس امام گفت کدام میکند نماز خود را بعد از آن سجده میکند دو سجده پس گفت ده سجده  
پس از سلام است یا بعد از سلام امام گفت بعد از سلام است **سنة** عن النبي عن أبي عبد الله عليه السلام  
قَالَ تَعْلَمُونَ فِي صَلَاتِكُمُ السُّبْحَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ قَالَ لَعَلَّكُمْ  
وَسَمِعْتُمْ مَرَّةً أُخْرَى تَعْلَمُونَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ التَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحِمَةُ اللَّهِ  
وَبَرَكَاتُهُ **سنة** تقول هرو جاعنتي برقم و مقطوع از اضافت بتجدد بعد التمام  
در حدیث اول با اینها در **سنة** در مجلس از امام جعفر صادق علیه السلام گفت میگوید در دو سجده  
سهو که بنام خداست و بعد خداست خدا یا در دو گن بگوید و آل محمد گفت جلی که و شنیدم از امام علیه السلام با  
دیگر که میگوید در دو سجده سهو که بنام خداست و بعد خداست سلام بر تو یا ای پیغمبر و رحمت خدا و بر کائنات  
مراد اینست که هر کدام از این دو عبارت کافیست **سنة** است **سنة** عن أبي عبد الله عليه السلام يقول صلى

حاله

کنید

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ فَأَلْهَمَ مَنْ خَلَقَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَدٌ  
فِي الصَّلَاةِ فَبَدَأَ قَالُوا مَاذَا قَالَ أَيْهَا صَلَّيْتُ الرَّكْعَتَيْنِ فَقَالَ أَكَلَاكُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ وَكَانَ  
يُدْعَى ذَا السَّكَاةَيْنِ فَقَالَ نَعَمْ فَبَدَأَ عَلَى صَلَاتِهِ قَالَتْ الصَّلَاةُ أَرَبَعًا **سنة** هرو جاعنتي  
مذکور است غیر سهو است که در حدیث اول این باب است و این بعد از آنست و چون در الشالین در اول حضرت  
نموده بود اینجا رعایت ادب کرد و لفظ قدس تا آخر در فقرات آمده مؤید تعدد سهو است و الله اعلم  
ثم برای تعجب است **سنة** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگوید که نماز را در رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
سلام داد و دو رکعت پس پرسیدند او را جمعی که در نماز بودند یا بنحی که بعضی ایشان پرسید که ای رسول  
خدا آیا حادث شد در نماز چیزی که باعث نسخ باشد گفت و صحبت باعث این سخن گفتن جز این نیست که  
کزاری دو رکعت هر یک است آیا چنین است ای صاحب دوست و ضو اندو میشد آمد و صبر و دست چپ  
پس آن مرد گفت آری پس بناگذاشت بر نماز خود پس امام که نماز را چهار رکعت **سنة** و قَالَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي  
أَنشَأَهُ رَحْمَةً لِلْأُمَّةِ لَا تَحْتَ تَوَاتُّ رَجُلًا صُغَرَ هَذَا يُعْبَرُ وَقِيلَ مَا يَقْبَلُ صَلَاتُكَ مَنْ  
دَخَلَ عَلَيْهِ الْيَوْمَ ذَلِكَ قَالَ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَلَاتِ أَسْوَدَ  
وَسَجْدَ تَجَدُّدَيْنِ لَكَ الْكَلَامُ **سنة** لام است و غیر معین بنقطه و یا دو نقطه در پایین و را  
بنقطه بصیفه ماضی مجهول باب تفعیل و قیل عطف بر غیر است بعطف تفسیر یا بقیل بقاء و یا بقیل  
بصیفه مضارع مجهول غایب باب علم است صلواتک رفوع و نائب فاعلت الیوم منصوب ذاک  
دخل است سن سن بن بنقطه و تشدید نون بصیفه ماضی معلوم باب تفعیل است السنه بضم سین مملوک  
و مراد اینجا مکرر کردن کاریست و میتواند بود که سن بصیفه مجهول باشد یعنی اینکه گردانیده شد تغییر  
داده شد مثل من حاسنون و صارت عطفت بر قال و غیر راجع بمصدر سن است الاسوه بضم  
همزه و سکون سین بنقطه آخر تلی شود بان میکن و سجد عطف بر اتم که در فقرات سابق است  
و غیر مستتر راجع بر رسول الله است مکان مصدر جمعی است **سنة** و امام گفت بدستی که الله تعالی او است  
که فراموش کننده کرد رسول الله را برای مهربانی برای است آری بنی که اگر آنکه مردی کند این نماز  
را یا این سرزنش کرده میشود و گفته میشود که مقبول نشود نماز تو پس هر که داخل شود بر او امر و  
این فراموشی یا این سرزنش میگوید که تحقیق مکرر کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را که من کردیم  
آن سنت باعث تسبی رسول الله سجده کرد دو سجده سهو برای و تبعی **سنة** قال أبو عبد الله  
عليه السلام أَرَأَيْتُمْ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ وَلَمْ تَشْهَدْ قَدْ كُفِّرَتْ قَبْلَ أَنْ تَرُجَّ قَدْ كُفِّرَتْ

الکذا







حَتَّى لَا تَذْكُرَ مَا صَلَّيْتَ مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ فَقَالَ إِذَا دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَاطْعَنْ  
 فَذَكَرْتَ الْبُرْءِ بِأَصْبَعِكَ الْيُمْنَى الْمُبَشَّحَةِ ثَلَاثِينَ اللَّهُ وَبِاللَّهِ تَوَكَّلْتَ عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ  
 بِاللَّهِ السَّخِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ تَخْجُو وَتَقْطُرُهُ إِذَا دَخَلْتَ بِعَيْنِ إِذْ أَرَادَ  
 دخول است افطن بطا بنقط وعين بنقط بصيغة امر باب منع يانهرست المسجوب بن بنقط وبار بنقط و  
 بنقط بصيغة اسم فاعل باب تفعيل انكشت شهادت تخبرون وبار بنقط ورا بنقط بصيغة مضارع  
 معلوم باب منع است الخو بنقون وسكون حاد دست بر بالاي سينه كسي نردن نظر بطا بنقط ورا بنقط  
 ودال بنقط بصيغة مضارع مخاطب معلوم باب نهرست الطر بنق طاء وسكون راه دور كردن **در** آمد مردی  
 به فضل الله علیه السلام گفت ای رسول الله شکایت میکنم بسوی تو از آنچه بر منمورد از وسوسه در نماز من تا آنکه نمیدانم  
 که چه کار دارم در زیادت و کمی پس گفت چون اراده کنی که داخل شوی در نماز خود پس بزبان بگو خدا را بگو  
 راست خود که انکشت شهادت است بعد از آن بگو بنام خدا است و بعد خداست اعتماد کردم در نماز خود بر خدا بنام  
 میکنم بخدا که شهادتی داناست از شیطان سبکبار یعنی چه بدستی که تو دست بر بالای سین شیطان مینوی  
 و دور میکنی و راه از خود **در** **عَنْ** ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُ عَنْ الْإِمَامِ بَقِيٍّ بَارِعَةٍ أَنْعَبِ  
 أَوْ خَسَةِ أَنْعَبِ فَرَسَجَ أَتَانِ عَلَى أَنْهُمْ صَلَّوْا ثَلَاثًا وَبَسَجَ ثَلَاثَةً عَلَى أَنْهُمْ صَلَّوْا أَرْبَعًا وَيَقُولُ  
 هَلْ لَا أَعُوذُ أَوْ الْإِمَامُ مَا بَلَغَ أَحَدُهُمْ أَوْ تَعْتَدِلُ الْوَهْمَ فَأَجِبَ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ الْإِمَامُ  
 سُبُوذًا حَقِطَ عَلَيْهِ مِنْ خَلْفِهِ سَهْوُهُ بَانِقَاتٍ مِنْهُمْ وَلَيْسَ عَلَى مَنْ خَلَفَ الْإِمَامَ سُبُوذًا إِذَا كُنْتَ  
 الْإِمَامَ وَلَا سَهْوِي سَهْوِي لَيْسَ فِي الْقُرْبِ وَالْبَعْدِ سَهْوٌ وَلَا فِي الْوَعْدِ الْإِيمَانُ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ وَلَا فِي  
 تَأْفِئَةٍ فَإِذَا اخْتَلَفَ عَلَى الْإِمَامِ مِنْ خَلْفِهِ فَعَلَيْهِ وَعَلَيْهِ فِي الْإِحْيَاءِ الْإِعَادَةُ وَالْإِخْلَادُ بِالْخَيْرِ  
**در** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از پیشانی زکوة میگردانند یا چهار شخص یا پنج شخص  
 و تسبیح میکنند و شخص بر این که آن جماعت که از درند صد رکعت یا یعنی که هر کدام سه یا میگویند سبحان الله و سبحان  
 شخص مثلاً بر این که آن جماعت که از درند چهار رکعت و میگویند بزبان تسبیح آن جماعت اول که بخیزد و میگوید بزبان تسبیح  
 جماعت دوم که بنشیند برای تشهد و سلام و پیشانی میل کنند است یا یکی از آن دو جماعت یا با او است خاطر او هر چه  
 جزو واجب شود بر پیشانی از امام گفت گوشت بر پیشانی از سوی چون نماز را در آن پیشانی از جمعی که در بر او میزند از نماز  
 سهوا و یا به سبب یقین و یقین از جانب ایشان و نیست بر جمعی که در پیشانی از سوی چون سهوا کرده باشد پیشانی از  
 نمی باشد سوی در سهوا یا یعنی که اگر در نماز احتیاط کسی سهوا کند شارب هر چه خواهد میتواند گذشت و نیست در نماز امام  
 که پیشانی

بر پیشانی زدن بران صحیح در احتیاط اعاده نماز و عمل بقیع **در** **عَنْ** أَحَدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُ عَنْ التَّوْبَةِ  
 فِي الْقَاتِلَةِ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ **در** روایت از امام محمد باقر و یا امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم  
 امام را از شکری که در نماز گذشت نیست یا بران چیزی یا یعنی که شارب هر چه خواهد میتواند گذشت **در** **عَنْ** ابْنِ  
 جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ سَهْوٌ وَلَا إِعَادَةُ **در** **عَنْ** سَوْدِ رَوَّلَةَ عَلَى السَّوْمِ بَنِي سَمِينٍ وَهَبُ بْنُ وَهْبٍ  
 و او هست یعنی کسی که بسیار در نماز است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نیست بر پیشانی از سوی اگر کسی  
 حفظ کرده باشد و نیست بر آنکه در پیشانی از دست سهوا اگر پیشانی از حفظ کرده باشد و نیست بر آنکه در پیشانی از دست  
 کند سهوا و نیست بر اعاده نماز اعاده دیگر یا یعنی که از تکرار سهوا و یا در متصل هم گذشت سهوا حاصل  
 و صاحب او شارب هر چه خواهد میتواند گذشت **در** **عَنْ** ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كُنْتَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَقْبَلْ  
 فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّهُ يُشَكُّ أَنْ يَذْهَبَ عَنْكَ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ كَثُرَتْ سَهْوِيَانِ شَدَّ وَهَيْتُ  
 سابق بود و او و شین با نظر بصيغة مضارع غایب معلوم باب تفعیل است **در** روایت از امام  
 باقر علیه السلام گفت چون بسیار شود در تو شک پس برود نماز خود چه بدستی که آن شک نزد دیگر میشود که  
 و اگر در تریبان این اگر جز این نیست که آن شک را جابجاست شیطان است یا یعنی که چون شیطان نماند  
 برده نشود دیگر بر نیکی و دعا یا شارب گذشت در حدیث دوم این باب **در** **عَنْ** سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّوْبَةِ فَإِنَّهُ يَكْتُمُ عَلَيَّ فَقَالَ أَوْجِ صَلَاتَكَ إِذَا رَجَعْتَ فَاتَى شَيْئًا لَوْلَا  
 قَالَ لَيْسَ تَسْتَبِيحَاتٍ فِي التَّكْوِينِ وَالشُّجُودِ **در** **عَنْ** ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا رَجَعْتَ فِي صَلَاتِكَ وَرَأَيْتَ أَنَّكَ  
 افعال است الا در این چیز را صاحب چند بار یا معما از یکدیگر کردن **در** **عَنْ** ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 را از علاج شک چه بدستی که آن بسیار میشود برین پس گفت چند بار کن نماز خود را چند بار کردی گفت پرسیدم  
 جز است چند بار کردن گفت تسبیح در رکوع و تسبیح در سجود در ادبیت که کسی که شارب کند رکوع و  
 سجود را شک بسیار میکند بخلاف کسی که شارب کند **در** **عَنْ** وَرَوَى أَنَّهُ إِذَا سَبَّحَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَعْلَى  
**در** و روایت کرده شده از امام صلوات الله علیه اینکه چون شک کند کسی بر نماز ناقله بنا میکند از رکوع  
 مراد اینست که افضل بنا کند از شستن بر کمر است و این منافات ندارد با آنچه گذشت در حدیث ششم این  
 یا **در** **عَنْ** ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كُنْتَ سَبْعَةَ عَشَرَ مَوْضِعًا سَبْعَةً  
 مِنْهَا حَبِيبٌ عَلَى النَّاسِ فِيهَا إِعَادَةُ صَلَاةٍ الَّتِي يَنْتَبِهُ لِكَيْفَةِ الْإِقْتِحَاجِ وَلَا يَذْكُرُهَا  
 حَتَّى يَكُونَ وَالَّذِي يَنْتَبِهُ لِكَيْفَةِ صَلَاةٍ وَلَا يَذْكُرُهَا حَتَّى يَكُونَ وَالَّذِي يَنْتَبِهُ لِكَيْفَةِ صَلَاةٍ وَلَا يَذْكُرُهَا  
 يَسْهُوُ فِي الْقُرْبِ الْعَجْرُ وَالَّذِي يَنْتَبِهُ لِكَيْفَةِ صَلَاةٍ وَلَا يَذْكُرُهَا حَتَّى يَكُونَ وَالَّذِي يَنْتَبِهُ لِكَيْفَةِ صَلَاةٍ وَلَا يَذْكُرُهَا

علی بن خلف الامام سهوا  
 علی التسهو سهوا و لا علی الاعاده  
 علی التسهو سهوا و لا علی الاعاده  
 علی التسهو سهوا و لا علی الاعاده







انما اعاده نمازی و نه دو سجده سهول و اما الذي يخط في تكبيرة الافتتاح فلا بد من اتمام الركعة  
فعلية ان يكبر حتى ما ذكر قبل ان يركع فتقرأ الحمد ثم يركع وانه شك وهو ركع فلم يكبر  
كبر اول تكبيرة تكبيرة الافتتاح مضي صلواته ولا شئ عليه فان استيقن انه لم يكبر اعاده  
الصلوة جنيبا من غيرات في توضيح مصنفون احاديث بابي چهارست كباب افتتاح الصلوة است  
وبرای تفصيل موضع اوست از جمله مندرج و اما انك شك في ركعة اتمام بايزوش كبر  
ركعة اتمام كفت يا كبر اتمام كفت پس واجبست بر او انك كبر اتمام كبريد بروقت كبريد او ورنه ركعت  
بعد از ان انك قرات حمد و سوره كند بعد از ان انك ركعت كند و اگر شك كند در كبر اتمام بر حال كود در ركعت باشد  
بايزوش كند انك كبر اتمام كفت يا كبر اتمام كفت ميرود در نماز خود و نيست چیزی بر او نه سجده سهو و عذر  
نازبي اگر يقين كند ان را كود كبر اتمام كفت اعاده ميكنند نماز را در اين هنگام ركعتي نيزه فان شك  
وهو قائم فلم يكبر انك فليكن حتى يكون على يقين من ركوعه فان شك فذكر انك  
قد كات ركعت فليكن نفسه الى السجود من غير ان يركع راسه من الركوع في الركوع  
فان مضي ووقع راسه من الركوع شك ذكر انك قد كات ركعت فليكن يعيد الصلوة لانه  
قد زاد في صلواته ركعة فان شك فذكر انك فلم يكبر انك لم يركع فليكن ان يقضي في  
صلواته ولا شئ عليه فليكن الا ان يستيقن انه لم يكن ركعت فان استيقن ذلك فليكن ان  
يستقبل الصلوة اين فقرات برای توضيح مصنفون احاديث بابي دشم است كباب السجود الركعت  
وبرای تفصيل سهو در ركعت از موضع دوم از جمله مندرج موضع كند كورشد في الركوع متعلق بر  
الا ان يستيقن استثنای منقطع است پس اگر شك كند بر حال كود استاده باشد بايزوش كند انك  
آيا ركوع كود يا ركوع كود پس بايد ركعتي كند براي انك باشد بر يقين ان ركوع خود پس اگر ركوع احتياط  
كند بعد از ان بياد آورد اين را كود تحقيق ركوع كوده بوده پس بايد كود كند خود را بهي سجد  
بر دارد  
بعد از ان بياد آورد اين را كود تحقيق ركوع كوده بوده پس واجبست بر او انك اعاده كند نماز را  
انك او تحقيق زيا كوده در نماز خود كبر ركوع را پس اگر سجد كند بعد از ان شك كند بايزوش كند انك  
ركوع كود يا ركوع كود پس واجبست بر او انك رود در نماز خود و نيست چیزی بر او در شك او نه سجده سهو  
اعاده نماز كبر انك يقين كند ان را كود ركوع كوده بوده پس اگر يقين كند انرا پس واجبست بر او انك كبر  
نماز را فان سجد و لم يكبر سجدتين ان سجد فليكن ان سجد اخرى حتى يكون

اول ركعت

على اليقين من السجدتين فان سجدتم ذكر انك قد كات سجدتين فليكن ان يعيد  
الصلوة لانه قد زاد في صلواته سجدة فان شك بعد ما قام فلم يكبر انك سجدتين  
ان سجدتين فليكن ان يقضي في صلواته ولا شئ عليه وان استيقن انه لم يكبر الا  
واحدة فليكن ان يخط فليكن اخرى ولا شئ عليه وان كان قد كات ذكر انك  
لم يكن سجد الا واحدة فليكن ان سجد اخرى ثم يقوم فيقرأ ويركع ولا شئ عليه  
وان ركع فاستيقن انه لم يكن سجد الا سجدة او لم يكبر شيئا فليكن اعاده الصلوة  
اين فقرات برای توضيح مصنفون احاديث بابي دشم است كباب السجود الركعت  
سهو در سجود است از موضع دوم از جمله مندرج موضع كند كورشد في الركوع متعلق بر  
بصيف مضاعف معلوم غايب بابتعاست الا ان يخط فليكن ان سجد كنه و نذ انك يا سجد  
كود و سجد يا كبر سجد پس واجبست بر او انك سجد كنه سجد ديكر براي انك باشد بر يقين ان سجد  
پس اگر سجد احتياط كند بعد از ان بياد آورد اين را كود تحقيق سجد كوده بوده و سجده نيزه  
انك اعاده كند نماز را براي انك او تحقيق زيا كوده در نماز خود كبر سجد را پس اگر شك كند بعد از ان كبر  
بايزوش كند انك سجد كنه يا كبر سجد كوده بوده يا كود سجده پس واجبست بر او انك رود در نماز خود  
چیزی بر او نه سجده سهو و اعاده نماز و اگر يقين كند در اين وقت ان را كود سجد كوده كبر سجد  
واجبست بر او انك فليكن سجد كنه سجد ديكر و نيست چیزی بر او نه سجده سهو و اعاده نماز و اگر  
بوده باشد بايزوش كبر تحقيق شروع در قرات كوده باشد بعد از ان بياد آورده باشد ان را كود  
سجد كوده بوده پس واجبست بر او انك سجد كنه سجد ديكر بعد از ان بر شيزه و شروع در قرات  
كند و ركوع كند و نيست چیزی بر او و اگر ركوع كند پس يقين كند ان را كود سجد كوده كبر سجد  
كده كوده بوده چیزی از سجده پس واجبست بر او اعاده نماز ان التشهد وان سجدت مقام موت  
قبل ان تشهد في الركعتين فليكن ان يخط فليكن ان يركع ثم يقوم فيقضي في  
صلواته ولا شئ عليه وان كان قد ركع وعلم انه لم يكن تشهد مضي في صلواته فليكن  
منها سجد سجدتين السجدة في حال الشك مني لما لم يستيقن اين فقرات برای  
توضيح مصنفون بعض احاديث بابي چهارم است كباب من تكلم في صلواته او انصرف قبل ان يتمها او  
يقوم في موضع اللبس است و برای تفصيل موضع نهم از جمله مندرج موضع است و ان موضع دوم است  
از چهار موضع كود و در وسط مندرج و مناسب اين بحث می آيد و حديث چست چهارم بابتعاست

الا ان يخط

كبر سجد



که باشد شصت و چهار است التَّائِبُ جَرِّبَتْ اِيْ جَزَاءُ فَرْت و دو مضاف نیز مخذوفست بتقدير هذا بيان التَّائِبِ  
 این بیان فراموش کردن نشدست و اگر غافل شود یا نیز روش کند بجز از آنکه تشدید در دو رکعت اولی از  
 نمازهای که عدد رکعت آن بیشتر از دو رکعت است پس واجبست بر او اینک نشیند و تشدید کند جدا که دو رکعت  
 بعد از آن برخیزد پس درود نماز خود و نیت چیزی بر او و اگر تحقیق کوچک کرده باشد و اندان را که او  
 تشدید کرده بوده میروند نماز خود پس چون فارغ شود از نماز سجده میکند دو سجده سهو و واجبست  
 در حال نماز تشدید چیزی چند التَّائِبُ نکرده باشد ترک نشود **و** التَّائِبُ فِي الْاَنْتَبَاحِ اَرْبَعِ اَنْتَبَاحٍ  
 قُلْ يٰ اَيُّهَا النَّبِيُّ صَلِّ اَوْ اَرْبَعًا اَنْتَبَاحٍ وَ هَبْ وَ هَبْ اِلَى الْاَرْبَعِ سَلَّمَ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَاِنْ ذَهَبَ  
 وَ هَبْ اِلَى اَرْبَعٍ رَكَعَتَيْنِ صَلِّ اَوْ اَرْبَعًا وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى وَ هَبْ سَلَّمَ نَحْنُ مَكِّي  
 رَكَعَتَيْنِ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى اَلْكَتَابُ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ كَانَتْ هَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ تَمَامُ الْاَرْبَعِ وَ  
 كَانَتْ صَلَاتِي اَرْبَعًا كَانَتْ هَاتَانِ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى اَلْكَتَابُ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ كَانَتْ هَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ تَمَامُ الْاَرْبَعِ وَ  
 بَيَان غفلت در میان دو رکعت و چهار رکعت است اگر تشدید یا نیز روش کند اندک دو رکعت کزارده  
 رکعت اگر دو خاطر او بسوی چهار رکعت سلام میدهد و نیت چیزی بر او و اگر دو خاطر او بسوی اینک  
 کزارده دو رکعت را میگزارد دو رکعت دیگر و نیت چیزی بر او پس اگر بر او باشد خاطر او نیت  
 بدو رکعت و چهار رکعت سلام میدهد بعد از آن میگزارد دو رکعت احتیاط را نیت بدو سجده تمام  
 التَّائِبُ پس اگر کزارده باشد دو رکعت را میسر و این دو رکعت احتیاط تمام چهار رکعت و اگر کزارده  
 چهار رکعت میشود این دو رکعت احتیاط بجای نماز نافله باعتبار ثواب **و** التَّائِبُ فِي الْاَنْتَبَاحِ ثَلَاثٍ  
 قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ صَلِّ اَوْ ثَلَاثًا فَذَهَبَ وَ هَبْ اِلَى الرُّكْعَتَيْنِ فَعَلَيْتَ اَنْ يُّصَلِّيَ  
 اَوْ اَرْبَعًا وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَاِنْ ذَهَبَ اِلَى الثَّلَاثِ فَعَلَيْتَ اَنْ يُّصَلِّيَ رَكَعَةً وَاحِدَةً وَلَا  
 شَيْءَ عَلَيْهِ وَاِنْ اَسْتَوَى وَ هَبْ وَ هَبْ مَتَّيْقِنٌ فِي الرُّكْعَتَيْنِ فَعَلَيْتَ اَنْ يُّصَلِّيَ رَكَعَةً وَ هَبْ  
 قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ وَ هَبْ قَاعِدُ بَاقِيَةِ الْكُتَابِ وَاِنْ صَلَّيَ رَكَعَتَيْنِ قَالَتِي قُلْ  
 فِيهَا قَبْلَ تَسْلِيمِهِ تَمَامُ الْاَرْبَعِ وَ الرُّكْعَتَانِ الْاُولَا وَ هَبْ قَاعِدُ مَكَانِ رَكَعَةٍ وَ قَدْ  
 تَمَّتْ حَلْوَتُهُ وَاِنْ كَانَتْ صَلَاتِي ثَلَاثًا قَالَتِي قُلْ فِيهَا تَمَامُ الْاَرْبَعِ وَ كَانَتْ الرُّكْعَتَانِ الْاُولَا  
 صَلَاتُهَا وَ هَبْ جَالِسٌ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى اَلْكَتَابُ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ كَانَتْ هَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ تَمَامُ الْاَرْبَعِ وَ  
 غفلت در میان دو رکعت و سه رکعت است پس اگر تشدید یا نیز روش کند اندک دو رکعت کزارده یا سه رکعت  
 خاطر او بسوی دو رکعت پس واجبست بر او اینک کزارده دو رکعت دیگر و نیت چیزی بر او و اگر دو خاطر او

بسوی سه رکعت پس واجبست بر او اینک کزارده یک رکعت را و نیت چیزی بر او و اگر بر او باشد خاطر او  
 بدو رکعت و سه رکعت بر حال که او یقین داشته باشد در دو رکعت یا یعنی کاین شک بعد از شروع  
 در رکعت سیوم باشد چنانچه ظاهر شد در شرح حدیث سیوم یا بیسی هشتم پس واجبست بر او  
 کزارده یک رکعت را بر حال که او ایستاده باشد بعد از آن سلام میدهد مراد اینست که بنا بر سه رکعت  
 بعد از آن میگزارد دو رکعت احتیاط را بر حال که او نشسته است بسوره فاتحه الکتاب پس اگر  
 کزارده باشد دو رکعت پس آن یک رکعت که کزارده پیش از سلام خود و تمامه چهار رکعت است یا نیت  
 که رکعت سیوم است از جمله چهار رکعت و دو رکعتی که کزارده آنها را بر حال که نشسته بود بجای یک رکعت  
 یا یعنی کوچکی رکعت چهارم از جمله چهار رکعت است و تحقیق تمام شد نماز او و اگر کزارده باشد  
 پس آن رکعتی که ایستاد در آن تمامه چهار رکعت یا یعنی که رکعت چهارم از جمله چهار رکعت است  
 آن دو رکعتی که کزارده آنها را بر حال که او نشسته بود بجای نافله باعتبار ثواب **و** التَّائِبُ فِي ثَلَاثٍ  
 وَ اَرْبَعٍ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ صَلِّ اَوْ اَرْبَعًا قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ كَانَتْ هَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ تَمَامُ الْاَرْبَعِ وَ  
 يُّصَلِّيُ اَوْ اَرْبَعًا وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ كَانَتْ هَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ تَمَامُ الْاَرْبَعِ وَ  
 وَاِنْ اَسْتَوَى وَ هَبْ فِي الثَّلَاثِ وَ اَلْاَرْبَعِ سَلَّمَ عَلَى حَالٍ تَشْكِيَةً وَ صَلَّيَ رَكَعَتَيْنِ مِنْ جُلُوسٍ  
 يَفَاحِشَةَ الْكُتَابِ قُلْ اِنْ كَانَتْ صَلَاتِي ثَلَاثًا كَانَتْ هَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ بَاقِيَةَ تَمَامُ الْاَرْبَعِ وَاِنْ  
 كَانَتْ صَلَاتِي اَرْبَعًا كَانَتْ هَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ نَافِلَةً **و** اِنْ اَسْتَوَى اَلْكَتَابُ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ كَانَتْ هَاتَانِ  
 بَابُ جَمْعِ اَمْتٍ اِنْ بَيَان غفلت در میان سه رکعت و چهار رکعت است پس اگر تشدید یا نیز روش کند اندک  
 که آیا سه رکعت کزارده یا چهار رکعت پس اگر دو خاطر او بسوی سه رکعت پس واجبست بر او اینک کزارده دو رکعت  
 دیگر بعد از آن سلام میدهد و نیت چیزی بر او و اگر دو خاطر او بسوی چهار رکعت سلام میدهد و نیت  
 چیزی بر او و اگر بر او باشد خاطر او در سه رکعت و چهار رکعت سلام میدهد بر حال که خود یا یعنی که بنا بر  
 میکند و دو میگزارد دو رکعت احتیاط را در نشستن بسوره فاتحه الکتاب پس اگر کزارده باشد سه رکعت  
 این دو رکعت احتیاط بجای یک رکعت تمامه چهار رکعت و اگر کزارده باشد چهار رکعت میشود این دو رکعت  
 احتیاط بجای نافله باعتبار ثواب **و** التَّائِبُ فِي اَرْبَعٍ وَ حَمْدُكَ شَكَ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ صَلِّ اَوْ  
 حَمْدُ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ صَلِّ اَوْ اَرْبَعًا وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَاِنْ ذَهَبَ اِلَى الثَّلَاثِ فَعَلَيْتَ اَنْ يُّصَلِّيَ  
 وَاِنْ اَسْتَوَى وَ هَبْ سَلَّمَ وَ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ التَّائِبُ قُلْ اِنْ اَسْتَوَى رَكَعَتَيْنِ كَانَتْ هَاتَانِ الرُّكْعَتَانِ تَمَامُ الْاَرْبَعِ  
 احادیث باینجه یک است **و** اِنْ بَيَان غفلت در میان چهار رکعت و سه رکعت است پس اگر تشدید یا نیز روش کند

و ان



برہمچریہ

و اگر چه در این نوع، پوسته دال اسکون، با دو نقطه در این دو تار عمود  
میباشد و در نوع اول، یک خط عمود و عمود و مختلف میخواند میسرود.

١٢٠

بشایسته و میتوان بود که از ما بعضی مجهول باشد و اشارت باشد باینکه نوافل از برای نقصان فیض خود نیست بلکه برای ملاتی نقصان فرائض شیوه است و میتوان بود که بعضی غایب باشد و غیره ستر راجع باشد و بعضی از مفعول آن باشد و حاصل دو احتمال اخیر یکست **بهر** روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت بدقت که بنده بر آنست مقبول میباشد برای او از جمله از اوصاف آن باشد آن یار این آن یا حسن آن مثلاً این آن اگر مقبول نمیشود برای او مگر آنچه روا در بیان بدل خود و جز این نیست که اگر کردیم از جانب خدا و روش شیوه خود را سزاوارت کامل شود برای ایشان بسبب نوافل آن که کرده اند از جمله ثواب فیض **بهر** عن علی بن ابی حمزة عن ابي بصير قال قال رجل لا يفي عبد الله عليه السلام وانا اسبح جعلت ذلك اتي كثير السهو في الصلوة فقال وهل تعلم منه احد فقلت ما افي احد اكثر سهوا عنى فقال له ابو عبد الله عليه السلام يا اخي محمد ان العبد يريد ان يكثر صلواته ويضعها وتلقاها باعها واقل و اكثر على قدر سهوه فيها لكنته يتم له من الثواب قال فقال له ابو بصير ان الله اقول ينبغي ان تترك على حال فقال ابو عبد الله عليه السلام اجعل **بهر** ستر در حال راجع می آید  
ابی حمزه است پس گفت کلام علی بن ابی حمزه است و بنا بر این ذکر کن ابی بصیر برای تعیین مرجع ضریح است  
فقال له ابو عبد الله عليه السلام واور و وضعها و نقلها ان معنی اوست و ذکر آنها حیوان مثلاً بعض علی در اقل و اکثر کل واحد از ثلث و نصف و ثلثه راجع است یعنی اندکی کمتر از ثلث و اندکی بیشتر از ثلث و اندکی کمتر از نصف و اندکی بیشتر از نصف و اندکی کمتر از ثلثه راجع و اندکی بیشتر از ثلثه راجع و این سزاوارست باینکه در مقدار کم متصل است غیر شایسته است و بعضی سودا را در حد و کم مفصل است بهم نرسد اصلاً اجل بقیع تازه و فتح جهم و سکون لام محققه و تفصیلت و انجباری تصدیق نمی آید و لا برای تاکید است و بتقدیر لاینی ذکر **بهر** روایت از علی بن ابی حمزه که عهده کش ابو بصیر از ابو بصیر گفت دیگر ابو بصیر را علی بن ابی حمزه گفت که گفت مردی امام جعفر صادق علیه السلام را برای جرمی میشدیم که قربات شوم بد رستمی بسیار غفلتم در نماز یا بعضی که در آنجا نماز میکرد دیگر و افتخار امام گفت و آری سلامت میانه در آن کسی پس بگفتم کجا ندانم کسی را بسیار غفلت تر از من پس گفت ابو بصیر را امام جعفر صادق علیه السلام که ای ابو بصیر بد رستمی گزیده مقبول میشود برای او ثلث نماز و او آن و سرب و آن و کمتر بیشتر بر قدر غافل شدن او در نماز یعنی قدری که باقی میماند بعد از وضع غافل شدن لیکن نشان اینست که کامل میشود برای او بسبب نوافل علی بن ابی حمزه گفت که گفت اندام را ابو بصیر که عجب بطن نوافل ابو بصیر را که سزاوار باشد باینکه متروک شود بر حال از احوال پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام











در پیش او پس گفت باطل نمیکند تا کسی را که روی دلش با نماز است چیزی و لیکن دفع کن چند آنکه وسعت  
در قدرت است و شش یا شش مراد اینست که مستحبات است این که چیزی در پیش نماز باشد مثل دیوار و مانند آن چنانچه  
گرفت در احادیث باب چهاردهم که باب مایست بر المصلی من یرین یدیه است جمله گفت و پرسیدم امام را  
از مردی که خون بینی او آمد پس نداشت خون بینی او تا آنکه دو قل شد وقت نماز فریضه امام گفت پرسیدم سراف  
خود را بخیز بعد از آن نماز میکرد و در نماز نمیکند نماز را اگر ترسد که در آورده بر او خون صلی گفت  
گو امام گفت که چون رو کردی در نماز فریضه بی آنکه فارغ شده باشی از آن پس از سرگیر نماز را چون باشد  
آن رو کرد ایند زیاد از حد و اگر تشنه کرده باشی پیش از اوقات با نیمنی که در و نیز کرده باشی پس  
از سرگیر نماز را شاید که این در غیر صورت عمد باشد یا التفات در انشای سلام باشد و الله اعلم  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ عَلَّمَنَا صَلَواتَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَأَن يَقْعَلُ لَا يَقْطَعُ الصَّلَوةَ انْتِفَاطِ  
وَلَا الْقَوَّةَ وَلَا الدَّمَّ فَكَفَّ وَجَدْنَا أَنَّ خَدِيدَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ مِنَ الصَّفِّ فَلَمَّا قَفِيَ  
يَعْنِي إِذَا كَانَ إِطْمَاعًا فَأَدْرَجْنَا فِي تَقَرُّبِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا بَطَالًا أَجْرًا كَرِهْنَا أَنْ نَمَارَ الْأَرْبَعُ مَرَّةً  
زَايًا بِنَظَرٍ مَصْدَرٍ بِأَنْفَرٍ وَحَرْبٍ تَحْرِيكٍ شَدِيدٍ مَثَلُ أَجْرٍ أَرْعَافٍ بَخْلَافٍ أَجْرٍ أَزَقِي هِتْ زِيرَ كَرَانِ  
پاکست و باعث حرکت الف لام الصف برای عهد خارج است یعنی صف اول که اول آن اصل از دیگران  
میباشد غالباً یعنی اذاکان اما کلام امام جعفر صادق علیه السلام و غیر مستتر در بعضی را مع بطی صلو  
علیه است و غیر مستتر در کان را مع بمن و جد است روایت از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه علی صلو  
علیه میگفت که باطل با کلیه نمیکند نماز را خون بینی و نه قوی و دیگر پس هر که باید بخیزد را معنی چنانچه  
که باعث حرکت ایستد شود مثل رجافت و دم پس باید که حسب بدست مردی از مردم از آن صف که اول  
پس باید که پیش نماز کند و در اینجا که این کار میکند چون باشد پیش نماز مخفی نماید که این کار برای  
که با موافق معطل نماید پس منافات ندارد با اینکه خودش بعد از شستن خون تشنه نماز خود را بجا آورد  
علیه بشرطی که مذکور شد در حدیث دوم این باب **روایت** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُ عَنْ  
الرَّجُلِ يَلْتَفِتُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ لَا وَلَا يَنْقُصُ أَهْلًا بَعْدَهُ النِّقْصُ مِنْ دَقَاقٍ وَضَاءٍ بِنَظَرٍ مَصْدَرٍ  
بِاسْمِ شَكْسْتَنِي روایت از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت پرسیدم امام را از مردی که با التفات میکند نماز  
دست راست یا دست چپ در نماز امام گفت نه نمیکند آنکشان خود را یعنی هر دو را محمول بر تنه است  
اگر مرد با التفات التفات غیر فاحش باشد **روایت** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ عَلَّمَنَا صَلَوةَ الْفَلَسِّ  
الْعَطَاسُ بَعْضُ عَيْنٍ بِنَظَرٍ مَصْدَرٍ بِأَنْفَرٍ وَحَرْبٍ تَحْرِيكٍ شَدِيدٍ مَثَلُ أَجْرٍ أَزَقِي هِتْ زِيرَ كَرَانِ

پیش

نمیشود

انشای

انشای نماز است در این باب حدیث **روایت** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُ عَنْ الرَّجُلِ  
عَلَيْهِ قَهْقَرٌ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ يُدْ يُدْ يَقُولُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَلَا يَقُولُ وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ قَاتِ  
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَأَن قَاتِيًا يَصِلُ قَتْلَ يَدْعَاهُ زَيْنَ يَا سَلَامُ عَلَيْهِ خَارَ  
قَرَّةً عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَكَذَا **روایت** بِسْمِ بَصِيغَةٍ مَضَاعِجٍ بِجَوَلٍ بِأَبْتَعِيْلَتِ عَلَيْهِ نَابِ  
فَاعْلَسَتْ وَأَوْعِطَتْ دُرُوعَكُمْ اسْمُ دَلَالَتِ بِرِسْلَامِ بِرِخُوْدِ نَبِزٍ مِيكَدُ زِيرَ كَرَانِ كَرْتَقْدِرِ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ  
است و سلام بر خود باعث انتفاع از نماز است چنانچه بیان شد در حدیث ششم باب **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم امام را از مردی که سلام کرده میشود و بر او بر صلی که او در انشای  
نماز است پس امام گفت بر میگردد و میگردد سلام علیه و نمیکند که علیه السلام چه بدست که رسول الله صلی الله  
علیه و آله و سلم بر او بر صلی که نماز میکرد و پس گرفت با و تا برین یا سر سلام کرد و بر او عار پس برگردانید  
خبر صلی الله علیه و آله و سلم که مذکور شد **روایت** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فِي صَلَوةٍ  
فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون عطسه کند مرد در انشای نماز خود پس باید  
که پس بگوید الله تعالی **روایت** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا سَمِعَ الْعَطَسَةَ وَأَنَا فِي الصَّلَاةِ  
قَالَ حَمْدُ اللَّهِ وَأَصْلَى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَهُمْ وَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَأَنْتَ فِي الصَّلَاةِ  
نَقَلَ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى النَّبِيِّ فَإِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم امام را که  
از غیران پس برادر یا هر که معلوم الایمان است **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم امام را که  
میشنوم عطسه را بر صلی که من در نمازم پس بسیار میگفتم الله تعالی و درود میگفتم بر نبی صلی الله علیه و آله امام گفت  
آری و چون عطسه کند برادر و مؤمن تو بر صلی که تو در نماز باشی پس بگو الحمد لله و درود کن بر نبی و بگو یا خدا دریدان  
تو و میان محمد بن تو در صلی الله علیه و آله **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم امام را که  
الانوام بقیع را و تشنه یدیم چه و تشنه یدیم چه جانوری که تشنه از آری میگفت مثل ما و غروب پیش  
**روایت** این باب بیان نماز که از است که پیش از آنکه او را چیزی از مودیات پس میگفت آنرا در این باب ششم  
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلَاةِ قَدِيرًا لِحَيْدَةِ أَوْ الْعُقَابِ يَقْتُلُهُمَا أَوْ  
قَالَ لَعْنَهُمْ **روایت** از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت پرسیدم امام را از مردی که با التفات میکند نماز  
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم امام را از مردی که میباید در نماز پس میباید را یا عقرب را یا میکند آنها را اگر  
آنها را بکشد او را یا بقتل کند و بکشد و خوف آنها کردن باشد امام گفت آری **روایت** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ







باینجی که بعد از این دیگر نجاست داخل آن نباشد و یا با اینجی که در سایر مکانهای خانه احتمال نجاست بیشتر است  
از آن مکان که خاک پاک پسندند بر آن ریخته شده است **سأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْبَيْتِ وَ**  
**الْكُنْزِ هَلْ يَصْلَحُ تَقْصِيرُ الْبَيْتِ وَالْكُنْزِ فَقَالَ تَقْصِيرُ الْبَيْتِ مَكْرُوهٌ وَتَقْصِيرُ الْكُنْزِ مَكْرُوهٌ** و در این  
و عین بنقط جمع بعد بکسر بار و سکون یا و دو نقطه در پائین است و آن عبادتخانه کوچک بود و نصارت است  
که نظیر مسجدی که اهل اسلام است گنایس پنج کاف و نون و الف و کسر هزه و سین بنقط جمع کنیز کاف و کرون  
و سکون یا و دو نقطه در پائین است و آن عبادتخانه بزرگ بود و نصاری است که نظیر مسجد جامع اهل  
و جوهری در صحاح گفته اند نصاری و ایضا گفته اند البیوت النصاری و این معنی بر عدم اعتبار بیروت و نصارت  
قاموس گفته اند کنیز مسجد البیوت و النصاری و الکفار و ایضا گفته اند البیوت بالنسبة لمعدن النصاری و این  
اهم معنیه صادق علیه السلام را از عبادتخانههای کوچک چو در آن و ترسیان و عبادتخانههای بزرگ گنایس که با آن  
خراب کردن آن دو نوع عبادتخانه برای بنای مسجد است پس گفت آری مراد اینست که نقل آجر و سنگ و مصالح  
از جمع و گنایس میتوان کرد بجای دیگر تا با آنها مسجد بنا کنند یا مراد اینست که صورتی که گنایس را تبدیل بصورت  
مساجد میتوان کرد برای نماز اهل اسلام و بر هر تقدیر ظاهر این است که وقف اهل بابل گویای ترویج بابل است و بعضی  
نیست و تبدیل آن برای ترویج حق میتوان کرد چنانچه گفته در سوره مائد و نوا علی البر و التقوی و لا تقوا  
علی الاثم و العبدوان **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ أَيْ كَرِهَ**  
**الْمُصَلِّينَ فِيهَا قَالَ مَعْدُومٌ لَا يَصْلَحُ كَرِهَ الْمَسْجِدَ الَّذِي لَا يَصْلَحُ فِيهِ الْعَمَلُ لَزَامَ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ**  
**قَالَ وَسَأَلْتُهُ أَيْعَلَى السَّلَاحِ فِي الْمَسْجِدِ قَالَ مَعْدُومٌ فَأَمَّا فِي الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ فَلَا قَارَةَ**  
**بِحَدِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْنُ رَجُلَانِ يَتَوَقَّعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ**  
تفعیل سایر اندازنده معنی بسیار مرتفع و بیا بنقط بصیغه اسم مفعول باب تفعیل آنچه مرتفع بنا کرده  
شده باشد بروشی که گنایس از حوالی خود ما خود است در طلل بنقط و فتح لام مخفف معنی آنچه  
مانده از آثار خانه که بر طرف شده و غشی آدمی را نیز طلل می نامند و مراد اینجا مسجد است که دیواری آن  
بسیار مرتفع است یا مراد مسجد است که سردیواری آن سوار است بلکه باشد حصار قلع بلند و پست است  
و گفته دارد مخفی نماید که اگر بظار یا بنقط بصیغه اسم مفعول باشد منافات دارد با آنچه گزشت در حدیث  
اول یا بکسر و هم عدل پنج عین بنقط و سکون دال بنقط عبارت است از قائم آل محمد علیه السلام بصیغه بصا بنقط  
و نون و عین بنقط بصیغه مضارع معلوم باب منع است بعلق بعین بنقط و تاء بصیغه مضارع معلوم باب  
علم است بعلق بنقط عین و فتح لام کار بر اصغت خود کردن و از آن ما خود است علاقه بنقط عین و تحفیه لام

معنی

بمعنی پیشه که معاش بآن گذرد و اصلاح بکسرین بنقط و تحفیه لام و صا بنقط است حارب مراد بجای در اول حدیث  
است و السیاح بکسر عبارت از مسجد پرست که وقف حاست یعنی بسیار بنقط و زای بنقط و یا بصیغه مضارع معلوم  
معتل اللام وادی یا بلفعال است الا بزار است کردن کج و در اینجا برادر بنقط و یا بصیغه مضارع غایب  
معتل اللام یا بی یا بقرابت البری پنج بار و سکون را و تراشیدن تیر الشقص بکسریم و سکون شین بنقط  
و فتح قاف و صا بنقط تیری که بجان آن عویض است **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ**  
**أَيْ كَرِهَ الْمَسْجِدَ الَّذِي لَا يَصْلَحُ فِيهِ الْعَمَلُ لَزَامَ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ قَالَ وَسَأَلْتُهُ أَيْعَلَى السَّلَاحِ فِي الْمَسْجِدِ**  
**الْمَطْلُوعِ نَحْنُ رَجُلَانِ يَتَوَقَّعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ**  
باطل است و اگر تحقیق میشود ظهور دولت قائم آل محمد علیه السلام بر آینه میدید که چون میکرد در حق آن صاحب  
حلی گفت که و پرسیدم امام را که آیا میسر است در عبادتخانه را در مسجد گفت آری میسر است و در مسجد خانه فاعاد  
مسجد بزرگتر پس نیسان در چه بدیستی که امام زمین انعام بدین علیه السلام میگردید که راست میکرد و ترسید  
پروان خانه **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ أَيْ كَرِهَ الْمَسْجِدَ الَّذِي لَا يَصْلَحُ فِيهِ الْعَمَلُ لَزَامَ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ**  
**قَالَ وَسَأَلْتُهُ أَيْعَلَى السَّلَاحِ فِي الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ نَحْنُ رَجُلَانِ يَتَوَقَّعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ**  
معلوم بابا فعال است قول در قول و قسم است اول اگر روشی باشد که از بدو بشود چون میر باشد دوم آنچه آید  
از وضع بقدری الحکم است آنچه در ظاهر گذرانده شود در موضع شدت تقید نفسی بنا و تشریفا با بنقط بصیغه مضارع  
معلوم باب بقره و غایت است و اما آخرت ما مورد متواتر بود و بیان امر متواتر بود **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ**  
**أَيْ كَرِهَ الْمَسْجِدَ الَّذِي لَا يَصْلَحُ فِيهِ الْعَمَلُ لَزَامَ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ قَالَ وَسَأَلْتُهُ أَيْعَلَى السَّلَاحِ فِي الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ**  
**نَحْنُ رَجُلَانِ يَتَوَقَّعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ**  
که وادشته مسجد برای قرائت در نماز و ما ندان **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ أَيْ كَرِهَ الْمَسْجِدَ الَّذِي لَا يَصْلَحُ فِيهِ الْعَمَلُ لَزَامَ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ**  
**قَالَ وَسَأَلْتُهُ أَيْعَلَى السَّلَاحِ فِي الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ نَحْنُ رَجُلَانِ يَتَوَقَّعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ**  
الکاجد المصنفه فقال أكره ذلك ولكن لا يصح كره ذلك اليوم ولو قد قام العدل لآلئتم  
كيف يصنع في ذلك **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ أَيْ كَرِهَ الْمَسْجِدَ الَّذِي لَا يَصْلَحُ فِيهِ الْعَمَلُ لَزَامَ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ**  
کرده شده است پس گفت کرامت دارم از آن نماز و لیکن ضرر نمیکند شمارا امروز که زمان ظهور است  
باطل است و اگر تحقیق بکار خودی است قائم آل محمد علیه السلام میدید که چون میکرد در آن **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ**  
**أَيْ كَرِهَ الْمَسْجِدَ الَّذِي لَا يَصْلَحُ فِيهِ الْعَمَلُ لَزَامَ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ قَالَ وَسَأَلْتُهُ أَيْعَلَى السَّلَاحِ فِي الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ**  
**نَحْنُ رَجُلَانِ يَتَوَقَّعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ الْمَطْلُوعِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ بِالنَّظَرِ**  
الطالع بنقط و کسر و دال بنقط و بیا بنقط و الف و نون کلای که اکثر حاضران از آن فاعند برای اینکه صریح  
گفته میشود انا عجم حج ایچ پنج هزه و سکون عین و فتح جم بصیغه صفت مشبه جمی که زبان ایشان  
عربی و گفتی دارد و میزدند در عدم اخراج بعضی جود از اینجا آنها صوری گفته و کل من لا یقدر علی الحاکم  
اصلا فهو اجم و مستحکم و الا جم ایضا الذی لا یفصح و لا یفهم کلامه ان کان من العربیة متواتر بود و کلام











در صحرا و باشندندان من و فرزندان من و فرزندان من پس اذن میگویم و اقامت میگویم و نماز میگزایم  
بایشان ایابا پس جماعتی با یعنی که آیات و ابنا را در می یابیم یا پس صلی الله علیه و آله گفت آری  
پس چون گفت ای رسول الله درستی که خدا را میروند از بی باران ابر یا یعنی که بطلب باران میروند یا  
من و فرزندان من پس اذن میگویم و اقامت میگویم و نماز میگزایم بایشان ایابا پس جماعتی با پس گفت  
**قال يا رسول الله اني ولدي يفتقر ثوبا في انما شيتة فابقي انا واهلي فاؤذون و اقيموا** و اصلي  
بهم الجماعة نحن فقال نعم فقال رسول الله ان المرأة تذهب في مصليتها فابقي انا و خدي  
فاؤذون و اقيموا الجماعة انا فقال نعم المؤمن و وعدة جماعة في درو جا برای سبب است الا  
کلا شتر و کوفته یعنی پس چندی گفت ای رسول الله درستی که فرزندان من بر کف میزنند برای طلب باران  
و زن من پس اذن میگویم و اقامت میگویم و نماز میگزایم با او ایابا پس جماعتی با پس گفت آری پس چندی گفت  
ای رسول الله درستی که زن میروند برای مصیحت کار خود مثل نان بختن و رشت خشتن پس میگویم و اقامت  
پس اذن میگویم و اقامت میگویم ایابا پس جماعتی با پس گفت آری مؤمن نهایی و اجماعت با یعنی که  
و وقتی تنها نماز میگزاید که جماعت میگویش نشاند پس ثواب جماعت دارد و برای قصد خود یا یا یعنی که چون اذن  
و اقامت میگوید و وصف ملائکه در برابر نماز میگزاید و در جماعت در شتم باب چه هم **الصلوة** قال رسول  
الله صلى الله عليه و آله من صلى المكتوبة في جماعة قتلوا به خير **اش** گفت رسول الله صلى الله عليه و آله  
هرگز از پنج نماز در جماعت پس کمال کند یا و خیر یا یا یعنی که شهادت او مقبول و اقدار یا و در نماز  
میتوان کرد و حاجت بنقص باقی احوال او نیست چنانکه منافق عدالت از او ظاهر نشده باشد **احم**  
قال ابو عبد الله عليه السلام اما لي الرجل منكم ان تكون له الحياينة فيبينها فقول له لم يكن بخير  
الصلوة **اش** گفت امام جعفر صادق عليه السلام یا شرم نمیکند مردی از شما شیعه را بعد از آنکه باشد او را کثرتی پس  
فرمودند آن کثرت را پس گوید آن کثرت که صاحب من حاضر نشده نماز جماعت را مرا دینست که عدم حضور نزد  
نماز جماعت عیب بزرگست **احم** عن زرارة قال كنت جالسا عند أبي جعفر عليه السلام ذات يوم  
اذ جاءه رجل قد خلع عليه فقال له جعلت فداك ابي رجل جالس في مسجد يقي قاء انا اظنه  
منهم و قعوا في و قالوا هو كذا و هو كذا فقال اما لئن قلت ذلك لقد قال امير المؤمنين  
صلوات الله عليه من سمع النداء فلم يجبه من غير علة فلا صلوة له فخرج الرجل فقال  
لا لا تلج الصلوة معهم و خلف كل امام **اش** روايت از زراره گفت بودم نشسته نزد امام محمد باقر  
عليه السلام در نشانی روزی نگاه آمدند نزد او مردی پس داخل شد بر او پس گفت او را که قربانت شوم بدرستی این

بها

مردم همسایه مسجدی که برای قیام نشست پس چون من نماز میگزایم بایشان می افتند در من و میگویند این  
و او چنین است یا یعنی پنهان مرا آشکارا میکنند پس امام گفت آگاه باش بر آید اگر گفتی این را که عیب  
و اینگونه بر آید تحقیق گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر کشید از آنرا بر طاعت آن نکردی و  
پس نیست نمازی برای او مرا دینست که این عیب که امیر المؤمنین برای تو گفته بدتر از عیبی است که اذن  
میگویند پس برون رفت آن مرد پس امام گفت او را در نشانی برون رفتن که و مگذر از باران یا یا یعنی که  
پس بر پشته ای دیگر یا یعنی که هر جا واقع شوی و نماز جماعتی منعقد شود داخل شو خواه در مسجد یا در  
و خواه در غیر آن **اش** قلت له جعلت فداك كبر على قولك لهذا الرجل حين استفتاك فان  
لم تكونوا مؤمنين قال فضحك عليكم **اش** قال ما اراك بعد الا ههنا يا زرارة فانه عليه  
تريده اعظم من الله لا تا تدر به **اش** قال يا زرارة اما تراه في صلواتي فقلت صلواتي مساجدكم و  
مساجدكم **اش** پس چون آن مرد برون رفت گفتم امام را قربانت شوم مشکلی اندر من جواب تو این مرد را وقتی که  
سوال کردی بیان این را که اگر جماعت نباشد مؤمنانی چون میشود پس خنده کرد امام علیه السلام بعد از آن  
می بینم ترا هنوز بگردان مرتبه جماعت ای زراره پس کدام عذر را میخواهی بزرگتر از این که آن پنهانی  
روش باشد که اقدار کنی یا و بعد از آن امام گفت ای زراره یا یا یعنی من مرا که گفتم در صحن دیگر که از آنجا  
خودتان و نمازگزاید یا پنهانان خودتان مراد اینست که این خیال که کردی بسیار عجیب است و درست از تو  
خصوصا با وجود اینکه این حکم را بر من شنیده باشی از من چه میخواهی از تو که من بخیر از اقدار میگویم و تو  
**اش** عن زرارة و الفضيل قال قلنا لا الصلوات في جماعة فريضة هي فقال الصلوات فريضة و كنت  
الا جماعة عرفت فخرج الصلوات كلها و كنتها سنة و من تركها رغبة عنها و عن جماعة المؤمنين  
من غير علة فلا صلوة له **اش** روايت از زراره و فضيل که از راویان امام جعفر صادق علیه السلام  
این گفت که گفتم امام را که یا یا یعنی که جماعت فريضة است آنها یا یعنی که آیا اگر آنها در جماعت مستحق  
عقاب است پس امام گفت اصل آن نماز فريضة است و نیست بجمع شدن مقتضی در آن نماز بلکه آنها را  
باینکه اگر امام مقتضی الطاعة بسط الید پنهان شود یا شد اجتماع مقتضی میشود چنانچه می آید و را دینست  
الجمع و علی کتب لیکن آن نماز در جماعت طریقت رسول الله علیه السلام و هر که ترک کند آن نماز را  
برای احوال از کمال آنها و در جماعت مؤمنانی بی عذری پس نیست نمازی برای او **اش** یعنی صلوة در امتثال  
نزد جمعی محسوس بر سلطان نماز و نزد جمعی دیگر محسوس بر نفی کمال و الله اعلم **اش** عن جابر عن أبي جعفر  
عليه السلام قال قال ليكن الذين يملكون الامام اولي الاصل منكم و الله في ذلك ليعلم الامام او تعالوا

کتاب















که عبادت بتقوت قرآن بیشتر  
میکرد و بشکر کسی است

پشتمانی زن ایشان را مذکور به موجب باشد که این کاف و تشدید نون مفتوحه بر صیغه ماضی معلوم مثل العین  
او ای جمع مؤنث غایب یا بفرازا فعل ناقص است و نون دوم غیر است و ر و ن و کست محلا و کم است جمعا پس  
فعل جمعی مفعول بایع مفعول فیکر است و افراد و تشدید و جمع و تذکیر و تأیید در آن مساویست البیض فمختلف  
و مرد و اینجا اینست که آن زنان اهل کفر باشند بلکه از اطراف جمع کرده باشند برای نماز یا مندر مردان که در مسجد  
جمع کرده میشوند بنابر ای مکتوبه ظاهر این حدیث اینست که پشتمانی زن زن نامزد را مذکور باشد و از این  
لازم نمی آید که پشتمانی مرد مردان را از داخل نیز خوب باشد و وسط الفتح و او و سکون سین منصوبست و نظر و کافان  
یعنی پرسیدم اعم جعفر صادق علیه السلام را از زن که آیا پشتمانی میکند زن نامزد را پس امام گفت چون آن زنان باشند جمیع  
کرده شده و کافان از مواضع متفرقه پشتمانی می کنند از ناز و نماز و ملا و مردان را فرض پس میکنند مراد اینست که چون  
زنان برده نشین نباشند و از خانه های خود بیرون آیند بسبب بری و مانند آن یا بدو کجا بگردند برای غرض  
یعنی آن جماعت و در پس مردان نماز فرض کنند و مقدم نمی آیند زنی که پشتمانی زنانت بران زنان خواهد و از  
ناظر خواهد و در فرض اهل کفر و لیکن می آید در میان حق از حقوق آن زنان که مقدم بر ایا حق است  
**سید** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يُؤْتِمُ النِّسَاءَ لِكَيْ يَحْفَظَهُنَّ رَجُلًا فِي الْفِرَاقَةِ قَالَ يُعْفَدُ  
وَأِنْ كَانَتْ مَعَهُ صَبِيٌّ فَلْيُعْفِدْهُ إِلَى جَانِبِهِ **شرح** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام درموردی که پشتمانی میکند  
زنان را مردی که نیست بآن زنان مردی که موعوم باشد نماز فرض را هم گفت خوبست و اگر باشد بآن پشتمانی  
پسر یا باقی که موعوم باشد پس باید که ایستد و بدو برای پشتمانی مرد واجب است **و اگر پسر را پشتمانی**  
**مستفید** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مَرَّ بِمَنْزِلٍ فِي بَيْتٍ فِي الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ  
وَجَبَانٌ قَرَأْتَ دَرَسَ اَوْ جَبَانٌ ضَامِعٌ بُوَدَ اَنْ اُتِيَتْهُ زَنَانُ مَوَازِيْدَ اِيْن بِرَشِّهِ هَيْثُ **شرح** این باب بیان نماز است و در پس کسی که گفته کرده میشود و او  
ابا عبد الله علیه السلام عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الْمَاءِ اَوْ خَلْفَهُ فَقَالَ اَمَّا الصَّلَاةُ الَّتِي لَا يَجْعَلُ فِيهَا  
بِالْمَقَرَّةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْعَلُ لِيَدْرِي فَلَا تَقْرَأْ خَلْفَهُ وَ اَمَّا الصَّلَاةُ الَّتِي يَجْعَلُ فِيهَا فَاِنَّهَا مِنْ بَيْتِهِ  
لِيُنْصِتَ مِنْ خَلْفِهِ فَإِنْ سَمِعَتْ فَأَنْصِتْ وَإِنْ لَمْ تَسْمَعْ فَأَقْرَأْ **شرح** بجز در دعا بصیغه مضارع  
غایب معلوم یا معنی است الجواب و هر آواز در وقت قرائت و مانند آن و مرد و زنانی که نام هر یک کند در  
آن غیر مجزوست از نمازی که بومیه خواهد هر چه باشد و خواهد اخفایه زیرا که امام و غیره در آنها مساویست و در  
و اخفایست و مرد و زنانی که امام هر دو را میکند چه مجزوست زیرا که هر دو را مخصوص امام است و این منافات  
ندارد با آنچه آید در حدیث پنجم باب اعتقاد و یکم که از اصلیت و صدی از بعد از امر بالقرائة فقال نعم زیرا که گفته  
یعنی صورتیست که آنجا ندان حاضر نباشند و بعنوان جماعت باشد و قریب بر آنچه گفتیم ظاهر در فاعل امر







[illegible]

في كتابها المرقوم

تقریر حدیث سابق **باب** قلت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل دخل المسجد واقتنع الصلوة قبل ان  
يقوم فاصلى في ذلك الموضع واقام الصلوة قال فليصل ركعتين ثم ليستأنف الصلوة  
مع الايام وتلك الركعتان تطوعتان **باب** يسجد المم جوف صدق عليه السلام ان امرؤ ركع ودخل سجدة وابدا  
سجد فافرضه راس وريان انك اواب ستاده است نماز يكسار دنا كه اذان گفت مؤذن واقامه نماز ركعت  
گفت پس بايد كه ركزارد دو ركعت و بعد از آن بايد كه ركزارد نماز را بايشناز و بايد كه باشد آن دور  
مستحب يا مخفی كه در شأن آن دو ركعت نقل كند نيت خود را از فرضه بسوی تطوع **باب** عن عطاء  
بن يعقوب قال قلت لابي الحسن عليه السلام جعلت فداك تحضر صلوة الظهر فلا تقدر ان  
تنزل في الوقت حتى ينزلوا وتنزل معهم فتصل حتى يقومون فيشعرون فتقف فصل  
العصر ويزعمون انك انزع شدة ينزلون للعصر فيقفون فصل هذا فقال صل بهم لأصلي  
الله عليهم **باب** تحضر يا بنقط وضاد نافق ورا بنقط بصغ مضارع غايه باب لغت صلوة  
مرفوع وفاعلت ونزل بهم مرفوعت بقطف بر لا تقدر يشعرون بشين با نقط ورا بنقط وعين  
بنقط بصغ مضارع غايه معلوم باب تفعيلات التشريع تفرق جماعت بزرگ بچن جماعت كوچك  
يا اعم از چند جماعت وفرادى و بدعت در دين و هر دو پنج مناسب است و بنا بر اول استعاره از **باب**  
شتران در وقت آب دادن آنها نافقه دفعه آب خوردند و همچو ام از آنها نشاء نماز چنانچه در وقت نماز  
نماز دين ايشان مشغول است از على صلوات الله عليه كه گفت ان اهلون السقي التشريع و مراد اين است كه  
در سفر بعد از آنكه بعضي قهرطه ميكنند مشغول ميشوند دو ركعت آخر اربعه نافقه بعنوان جماعت يا فراق ميكنند  
و اين بدعت است بغوي كه از نهي لغات در كتاب مصابيح گفته كه قال ابن عمر صلعت مع رسول الله  
عليه و آله الظهر في السفر ركعتين و بعدا ركعتين و العصر ركعتين و لم يصل بعدا و المغرب ثلث ركعات و بعدا  
ركعتين خريم بر او بنقط و ياود و بنقط در بين بصغ مضارع معلوم معوض العين معقول الام يا اي متكلم  
مع الغير يا فاعل است كا نا با كمال تشبيه فوسخ همزه و تشديد نون و ضم حكم مع الغير است بخلاف يكمنون و جمله  
مفعول سيعوم نريم است و مفعول دوم مخذوف است بتقدير نريم ابا نا كا نركه نركه بر او بنقط وعين  
بنقط بصغ مضارع معلوم متكلم مع الغير يا تفعيلات الترخيم ركزارد نافقه و ان در اصل نافقه و  
و باعتبار اينست كه ركوع كزارنده نافقه بهتر است از ركوع الكفا كننده بقرضه و مثل اين كه زشت در حد  
دوم باب دوم و بي آيد در حديث دوم بايشناز و پنجم فيقفون نافقه يدنون و تخفيف نون ميتواند  
مثل و قرائت در سورة الزمر افعل الله تامرني لاصلي الله جمله دعاينه است و اشارت بايك نماز



















از مردی که آید نزد جماعت پس نمی ماند در میان صف بجای را که خالی باشد آبی ایست جنبانی و آنرا که  
 خارج شود از نماز خود گفت آری بروی نیست بانکه ایستد در برابر شما زبانی یعنی کور جانب یعنی  
 او باشد **باب دوم** در آیه عن ابي جعفر علیه السلام قال انما صلى قوم بينهم وبين الائمة ما لا  
 يتخطى فليس ذلك الا امام لهم بالامام و احب صف كان اهلهم يصلون بصلوة الائمة و بينهم  
 وبين الصف الذي يتقدمهم قدر ما لا يتخطى فليس ذلك لهم بصلوة و ان كان بينهم صف  
 او جدار فليس ذلك لهم بصلوة الا ما كان من حلال ابناء **باب** روایت از زراره از امام محمد باقر  
 گفت چون نماز از آن جمعی برحالی که میان ایشان در وقتی که سجده روند میان شما ز قدری از دوری باشد  
 که ز یاد برکام باشد پس نیست آن شما برای ایشان پیش نماز هیچکدام و هر کدام صف اهل آن نماز را در آن  
 پیش نمازی برحالی که میان ایشان در وقتی که سجده روند میان صفی که پیش از ایشان است قدری از دوری  
 زیاد برکام است باشد پس نیست آن نماز برای ایشان نماز صحیح و اگر باشد میان صفی و صف مقدم بر  
 پرده یا دیواری پس نیست آن نماز برای ایشان نماز صحیح مگر آنچه باشد در برابر در **باب** قاله قال حدثني  
 ابي جعفر عليه السلام في زمان ابي جعفر انما احدثها الجبارون كنت حين صلى  
 خلفها مقفدا يصلون فيها صلوة قال وقال ابو جعفر عليه السلام ينبغي ان تكون الصفوف  
 تاممة متواصلة بعضها الى بعض لا يكون بين صفين ما لا يتخطى يكون قدر ذلك  
 مسقط جدار الا ان في المسافات بينهم وقاف و الف و كرم و منقطع و سكون و او و نقطه در میان  
 و در آن نقطه جمع مقصود یعنی نماز از جماعت که مخصوص پیش نماز و مقربان او است در وقت نماز است  
 الجبارون عبادت از خلفای بنی امیه و مشهور است که اول کسی که مقصود نماز و معاود بود علی  
 متواصل غیر مستتر در آن است بعضیها مرفوع و مبتدأ و الی بعضی خبر مبتدأ و جمل استیفاء بیانی  
 متواصل است الی برای انتهایست و مراد اینست که در وقت سجده بر صفی رسد بسوی صفی دیگر و لا  
 یكون مرفوع و معطوفت بر پیشینی یكون مرفوع و استیفاء بیانی سابق است مثالی از آن پیش صفین  
 است زار که گفت که امام گفت که این مقصود را بنود و زبان و چنانچه مردم سابق و جز این نیست که  
 بدعت کردند آنها را این متکبران نیست برای کسی که نماز گذارد پس آنها برحالی که آمده اند باشد نماز  
 آنکه در آنهاست نمازی که صحیح باشد زار که گفت که امام گفت که نماز او است در نماز جماعت و در جز اول  
 دیگر باشد صفی تمام یا بعضی که وسط یا طرف هیچ صف خالی نباشد بجز در وقت دوم و دیگر صفها متصل یکدیگر  
 باشد میان این اگر بعضی آنها متهم شود بسوی بعضی دیگر در وقت سجده و نمی باشد میان دو صف قدری

استلام

دوری که نماز برکام باشد در وقت سجده بیان این اگر کسی باشد میان دو صف بقدر جای بودن او یعنی بین  
 بدن او می اگر چه نبود آن قدر نیز درست **باب** عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا دخلت المسجد الامام  
 تام را کج فظننت انك ان مشيت اليه رفع راسه من قبل ان تدركه فكثير ما رفع راسه فاذا  
 رفع راسه فاستجد مكانك فان قام فالحق بالصوف وان جلس فاجلس مكانك فاذا قام فالحق  
 بالحق بالصوف **باب** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون داخل شوی در مسجد برحالی که پیش نماز در رکعت  
 و کان کردی اینکه تو کردی بسوی آن پیش نماز بر میدارد سر خود را از رکوع پیش از آنکه دریای او را پس بر امام  
 بگوید رکوع کن پس چون بر دارد سر خود را و بسجده رود پس سجده کن در جای خود پس اگر برخواست بعد  
 از سجده پس بروی جانب صف و اگر نشست بعد از دو سجده برای تشهد پس نشین در جای خود برای انتظار  
 برخاستن او پس چون بر خیزد بعد از تشهد پس بروی جانب صف **باب** عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يرى  
 بالصفوف بين الناس طين يا ساج **باب** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نمی بینم بینهما میان  
 ستونها بروی یا بینهما که فاصله شدن ستونها میان اجزای صفی تصور ندارد **باب** عن ابي عبد الله  
 قال سالت عن الرجل يترك الامام وهو قاعد فيشده وليس خلفه الا رجل واحد عن  
 يمينه قال لا ينقد الامام ولا يتأخر الرجل ولكن يقعد الذي يدخل معه خلف الامام  
 فاذا سلم الامام قام الرجل فاقصه الصلوة **باب** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم  
 او را از مردی که در می باید پیش نماز را برحالی که او نشسته است تشهد میکند خواه تشهد اول و خواه تشهد دوم  
 و نیست در پشت او یعنی اقامت کننده یا او مگر کرد که در جانب راست او است امام گفت که پیش نماز خود  
 پیش نماز و پس نروان مرد که در دست راست او است ولیکن مرد سیوم بعد از تکبیر احرار است  
 می نشیند تا آنکه داخل میشود یا مرد دوم در پی سر پیش نماز پس چون سلام کند پیش نماز بر میخیزد آن مرد  
 پس تمام میکند نماز **باب** عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يصلي بغيره و هو الی را و یقه فی  
 بینه بقدر الخابط و کلهم عن يمينه و ليس على يساره **باب** روایت از امام جعفر صادق  
 علیه السلام را که نماز سیکلارد با جمعی برحالی که بسوی کعبه رخا و او بود در نزدیکی دیوار و یکی آن جمعه در  
 جانب است او بود و بنود و بدست چپ او میچسبید که اگر انجیث در این باب برای توضیح  
 و تخصیص حدیث سابق است و اشارت بانکه آن جماعت بهمگی یا مگر یکی از این در آنجا  
 نماز امام علیه السلام لاحق شده بوده اند و چون جا در پس سر نبوده در پهلوی استاده **باب** عن ابي عبد الله  
 الساجي عن ابي عبد الله عليه السلام قال سالت عن رجل يصلي بغيره وهم في موضع اسفل

اوم











بفتح یا رکنه و سکون یا دو نقطه در پایین و دال بنقطه و الف مضمومه و زینت است سر سبالا که اگر در مدینه  
 بکمر رود بعد از مسجد شجره باند که صافتی که در زمین مستوی است بآن میرسد و در پهلوی آن کوههاست  
 و مابین و سستی دارد و پیش از رسیدن به پیدار در دست چپ را معرّس نبی صلی الله علیه و آله است و آخر  
 اجزای پیدار در جانب چپ که ذات الجیش است که جیش سفینی در آنجا بر زمین فرو خواهد رفت و میان  
 ذات الجیش و حفره که در جنوب ذات الجیش و طرف مکاست سه میل است که یک فرسخ باشد و ظاهر است  
 در این باب اینست که ذات الجیش اسم جمیع پیدار باشد است که سکون سین بنقطه و فتح تار دو نقطه  
 در بالا بصیغه فاعلی معلوم معقل التعین و اوی منظم و حده از باب افتحالت المعرّس معین بنقطه و راء بنقطه  
 و سین بنقطه بصیغه اسم مکانی باب تفعیل یا باب افعال جای خود آمدن صاف در آخر شب برای هر حرکت  
 دون الحضره یعنی پایین حفره است و مراد اینست که نزدیک ترست بعدینه از حفره و حفره بضم حاء بنقطه  
 و فتح تار و سکون یا دو نقطه در پایین و راء بنقطه است که کفم ادم موسی کاظم علیه السلام را که بدین شیوه که در  
 کوه که بسوی مدینه می آیدیم بودیم در پیدار در آخر شب پس وضو ساختیم و مسواک کردیم بر حال که من  
 کردم که نماز شب کنم در کجا و پیدار آن گویا که داخل شد و در آن من چیزی که من نماز من شد مراد اینست که پیدار  
 من آمد که نماز در پیدار نکردم است پس آن نماز گزارده میشود و در پیدار در کجا و معنی اینکه آیا اگر نماز مخصوص نماز  
 در زمین پیدار است یا شامل نماز در کجا و نه نیست پس ادم گفت که نماز گزار در پیدار نخواهد و زمین و خواه  
 در کجا و کفم و کجاست که نماز پیدار پس ادم گفت که عادت ادم جمعه صادق علیه السلام در وقت آمدن از کعبه مدینه  
 این بود که چون میرسد بذات الجیش شتاب میکرد در رفتار بعد از آن نماز نمیکرد تا می آمد نزد معرّس نبی صلی  
 الله علیه و آله کفم و کجاست ذات الجیش پس گفت پایین حفره سه میل **مسلم** قال ان رضاء علیکم کلامی لیت  
 یفعلوا و یفعلوا کانت فیه جاذبه اتم لم تکن لا یستحب للصلوة فیه قلت فاین اصلا قال کنت  
 و یسرّه **مسلم** گفت ادم رضاء علیکم که برای که کلمه که میشود و آمد رفت در آن میشود خواه باشد در آن جاده  
 مثل آنچه در زمین صلب میباشد و خواه جاده نباشد مثل آنچه در ریگستان است که در آن بجای جاده است که در آن  
 نماز در آن کفم پس کجا نماز کنم گفت در جانب راست جاده و آنچه در چپ جاده است و جانب چپ **مسلم** انی  
 الحسن الاخیر علیکم قال قلت لک حضرت الصلوة و الرجل فی البیت و فقال یستحب علی الجواز  
 یمنه و یسرّه و یصل **مسلم** روایت از امام علی علیه السلام را وی گفت که گفتیم او را که حاضر میشود نماز  
 غریبه بر حال که در پیدار است مراد اینست که نماز گذشتن از پیدار وقت فصلت میکند و در پیم کفم  
 که در میشود از مجموع جاده در جانب راست و چپ و نماز میگذارد در **مسلم** انی

عبد الله علیه السلام قال الصلوة کثرة فی ثلثة مواطن من الطرق البیداء و فی ذات  
 الجیش و ذات الصلاصل و حیجان قال و قال لا یأس ان یصلی بین الصلوة و فی  
 الجواز جواز الطريق فیکره ان یصلی فی الجواز **مسلم** الفلام الطريق برای عده خارج است یعنی  
 راهی که از مدینه تا مکه است و ذات الجیش برای تعیین آخر پیدار است برای کسی که از جاز است  
 بکمر رود ذات الصلاصل بدو صناد بنقطه که اول مفتوح و دوم سکونت موضعیت میان  
 پیدار و حیجان و حیجان بفتح ضاد با نقطه و سکون جیم و نون کویت نزدیک مکه الفلام بنقطه ظاهر است  
 و کمره و راء بنقطه جمیع ظاهره مواضعی که اعتبار دارد از غیر آنجا نشان مثل اینکه رخت در آنجا شده بسبب  
 آمد و رفت خلایق پس مراد بطوار اینچنین مراد است در حدیث پنجم این باب و منافات نیست میان این  
 دو حدیث **مسلم** روایت از معاویه بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که نماز میکرد در دست راست  
 راه میان مدینه و مکه اول پیدار و آخر ذات الجیش است و دوم ذات الصلاصل و سوم حیجان معانی  
 که ادم گفت که گفت بر و ای با یک نماز گزارده شود در زمین جائی که کلمه که پیشه و آن مقدار شده و غیر  
 خود و آن جائی که پیدار است که عادت است و کمره و مکرم است که نماز گزارده شود در نفس جائی که **مسلم** انی  
 علیه السلام قال لا یصلی و اذ الشقرا **مسلم** در اشاره بضم شین با نقطه و سکون قاف و راء بنقطه دره است  
 مدینه و مکه و متصلت حیجان دره در آن دره است **مسلم** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نماز گزار  
 در و اذ الشقرا **مسلم** انی علیه السلام قال عشره مواضع لا یصلی فیها الطین و الماء و الخزام و  
 و سائر الطريق و غیره و مواضع الا بالی و غیره و سائر المواضع و سائر المواضع و سائر المواضع  
 و تشدید نون جمیع بنوعیم و تشدید سین و تشدید یمن بصیغه اسم مکانی باب نصر جای عبور خلایق یعنی جاده  
 القری بضم قاف و راء بنقطه و الف مقصوره و جمع قریه جائی که موران در آنجا خاک جمع کرده اند العاطن بنوعیم  
 و عین بنقطه و کراطه بنقطه جمیع معطن بنوعیم و سکون عین و فتح و کراطه بصیغه اسم مکانی باب نصر آخر  
 خوابگاههای گستران نزدیک آب پیدار از آن خوردن السبح بنوعیم بنقطه و فتح و سکون یا راء بنقطه و حاء بنقطه  
 و سحر زینهار **مسلم** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت ده جائی که نماز گزارده نمیشود در آنجا اول  
 کله و دوم آب سیم حمام و چهارم قبرستان و پنجم جاده ای راه و ششم خاکریز برای مورچه و هفتم خوابگاههای  
 نزدیک ششم زبواب روان و نهم زینهار **مسلم** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت ده جائی که نماز گزارده  
 عن حی الطین الذی لا یصلی علیه فاهو قال اذ الحرق الجبهه و لم تکت علی الارض **مسلم** فوق زمین با  
 در آن بنقطه و قاف بصیغه فاعلی معلوم باب علم است الجبهه مرفوع و فاعل است **مسلم** روایت از امام جعفر صادق



















فيل

کہ کھور پورن نام

[illegible]

على

۲۵۶

اسم حقیقی نمیشد

1890











معلوم شده باشد از آنجا که با معنی که اهل آنجا باشند از آنجا باشد و اینک بپوست میزدند و با دست  
پاک میزدند **مسئله** عن عبد الله بن النخعي قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام إنني أدخل سوق النخيل  
أعني هذا السوق الذين يبيعون الأسيان فاشتري منهم الغنم للتحارة فأقول لصاحبي  
التي هي ذكيتة فيقول بلى فهل يصح لي أن أبيعها على أنها ذكيتة فيقول بلى فقال لا  
ولكن لا بأس أن تبيعها وتقول قد شرطت الذي اشتريتها منه أنها ذكيتة قلت وما  
أفسد ذلك قال استحلل أهل العراق الذكيتة ودعوا أن ذباغ جلد الذكيتة ذكائهم  
لم يرضوا أن يكذبوا في ذلك إلا على رسول الله صلى الله عليه وآله وروى عن حماد بن عمار  
وعمر بن الخطاب كعصا استحلل باعث فسألت زيدا باعث اختلاف عوف اهل حق وعوف مخالفان  
فيستوفوا فابعد ذكرهم لم يرضوا بذلك كذا افتراء بر مقتضى عقل خود میکردند سهل بود باعث اختلاف صحیح  
میان این دو عوف نیستند آن یکذوب و آن دیگر بان یکذوب است و مراد یکذوب از استماع این روایت از عبد الله بن  
بن النخعي کوفی گفت که گفتیم امام جعفر صادق علیه السلام را بدینستی که من در کوفه داخل میشوم در بازار مسلمانان مرا و این  
این مردی است که دعوی اسلام میکنند و بر حقیقت اسلام نیستند پس میخرم از ایشان پوستها برای تجارت پس  
میگویم یا نیت اینها پاکیزه کرده شده پس میگویم بلی پاکیزه کرده شده است پس آیا جایز است مرا اینکه فروش  
آنها را بنابر این شرط که آنها پاکیزه کرده شده است پس امام گفت نه ولیکن بروای نیت پاکیزه فروشی آنها را بگو  
که حقیقت شرط کردی در آن من آنکه خریدم آنها را از تو این را که آنها پاکیزه کرده شده است گفتیم و چه چیز غیره  
آنرا امام گفت حلال شدن اهل عراق بپوست میزدن را معنی عدم اجتناب ایشان از استعمال پوست میزدن  
که تحقیق دعوی کردند که باعث پوست میزدن پاکیزه کردن آنست بعد از آن راضی نشدند باینکه دروغ بنمایند و آن  
دعوی بر کسی بکشد رسول الله علیه السلام را که او گفته ایم ابا اب وبع قد باع ذکات ما حاصل جواب نیت کرد که  
در عوف مخالفان اعراض از ذکر دعوی تحت پس اگر تو فروشی یا مثال خود بگوئی ذکی است دروغ خواهد بود خلا  
آنکه گویی که صاحبش گفت کرد ذکی است و از این ظاهر میشود که اگر صاحبش گفته باشد ذکی میزد است این حکم نیک  
باشد چنانچه می آید در حدیث نعم این **مسئله** عن أبي عبد الله عليه السلام جعلت فداك الذكيتة  
يتنقع بطنها قال لا قلت بلغنا أن رسول الله صلى الله عليه وآله مر به شاة ميتة فقال  
ما كان على أهل هذه الشاة إذ لم يتنفعوا بجمعها أن يتنفعوا بأهابها قال تلك شاة ميتة  
كنت رفعت رزق النبي صلى الله عليه وآله وكانت شاة ميتة له لا يتنفع بجمعها فتنكها  
حتى ماتت فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما كانت على أهلها إذ لم يتنفعوا بجمعها

مسئله

متنوع

يتنفعوا بأهابها أنت تذكيها **مسئله** عن أبي عبد الله عليه السلام ما كان على أهل هذه الشاة إذ لم يتنفعوا بجمعها  
و هو دوال ينقطع است زوجه بنوع زای با نقطه و سکون جم و عین بنقطه است آن تذکی بنوع هر دو سکون  
نویز و صیغه مضارع مجهول غایب یا تیغیل بدل اشتغال آن یتنفع و است و ما نفع فعل غیر مترشح است  
**مسئله** عن أبي عبد الله عليه السلام ما كان على أهل هذه الشاة إذ لم يتنفعوا بجمعها  
ما اینکه رسول الله صلى الله علیه و آله را که ذکشت بگو سفیدی مرده بگو گفت چه ضرر بود بر صاحبان این گوسفند وقتی  
که متنفع نشدند بگوشت آن در اینکه شتغ شوند پس است آن امام گفت آن گوسفندی بود از سوده و در  
زوجه که گفت نبی بود صلی الله علیه و آله را که بگوید گوسفندی را که نفع مرده نباشد بگوشت آن از کمال لاغری  
که داشتند آنرا مراد بگوشت رسول الله علیه و آله را بود بر اهل آن وقتی که شتغ نشدند بگوشت آن  
در اینکه شتغ شوند پس است آن را که مذکور شد **مسئله** عن أبي عبد الله عليه السلام ما كان على أهل هذه الشاة  
ألا شعري قال كتب بعض أصحابنا إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام ما تقول في الشعر و يفتري  
عن الشاة فقال إذا كان مضموم ناعلا بأس **مسئله** عن أبي عبد الله عليه السلام ما كان على أهل هذه الشاة  
كمت كزوت بعض باران مایوس امام محمد باقر علیه السلام که میگوید در پوستین که خریده میشود از بازار آیا  
تا میزدان کرد در آن یا نه بگو گفت چون باشد در پوستین که خریده شده پروای نیت یا معنی که اگر صاحب  
خرید که پوست میزد نیت نماز در آن میتوان کرد **مسئله** عن أبي عبد الله عليه السلام ما كان على أهل هذه الشاة  
عليه السلام عن الصلوة في الثعلب انتهى عن الصلوة فيها وفي الثعلب الذي يليها قال لا  
أرى الثعلب الذي يلصق بالوبر أو الذي يلصق بالجلد فوقع بخطه عليه السلام الثعلب  
الذي يلصق بالجلد قال وذكر أبو الحسن عليه السلام أنه سأل عن هذه الشاة فقال  
لا تصل في الثعلب الذي فوقه ولا في الذي تحته **مسئله** عن أبي عبد الله عليه السلام ما كان على أهل هذه الشاة  
راجع بر جلست مراد بالماضي امام موسی کاظم علیه السلام است فمضى بتقدير قال فمضى است و خبر مترشح و قال راجع بر جلست  
است فمضى در عطف بر فمضى است الذي بتقدير استفهام است فوقع بخطه شتمل بر انتصار است بتقدير فمضى  
ذکر الیه فوقع بخطه باین روش که خبر تکلم راجع بر جلست باشد و سائر اخبار راجع باین باشد خبر مترشح و قال راجع  
علیه السلام خبر مترشح است راجع بر جلست مراد باینکه الحسن امام رضا علیه السلام است خبر راجع باینکه الحسن علیه السلام  
خبر مترشح و در سائر اخبار راجع باینکه الحسن است **مسئله** عن أبي عبد الله عليه السلام ما كان على أهل هذه الشاة  
را از آن رو بر پوستینهای رو باه آنرا گفت که پس امام موسی کاظم علیه السلام نهی کرد از آنرا که در آنجا و در جسد که بگوید  
پس نوازتم که مراد کدام از دو جامه است آیا آنچه متصل است بموی یا آنچه متصل است بنوع پس نوشتیم آن را























خبر است سوره مده انما الحشر والمير والانس والجان فاجتنبوه وعلماهم  
وبيان اين آيت شد در كتاب الايمان والكفر در شرح حديث بخت و سيم باب صدد و از دم كياب كياست  
و بي آيد در كتاب المغيرة در حديث دوم باب القمار و النهيه كياست و انجا ميگويم كه مير صدر مي نما  
بازي نيت بگذاشتن بكار با بضر است و عبادت از ساطق قمار و آن شرط و نيز بوده در زمان نزول  
قرآن و بعد از آن بساط را بر عشار حاش شده و طبعي عيلاست ساير آلات قمار مثل كنج و آنچه قماربان شده  
باشد مثل بگول و جوز و تخم مرغ چنانچه آيد در كتاب الشرب در حديث اول و سيم باب الزنا و شرط كيا  
آخر ايو است و مراد با نصاب بخت است و مراد با زلام تير ي بي پر و بگلات كه براي فال كيري نرود  
يا براي قماري ساخته اند و چس خمر و كيا زخمي و سيم و انصاب و از لام است و مصدر است يعني نيت  
زادتم رجالي جسم و محل مصدر انجا براي معاوضه است و من براي بخت است و ظرف متعلق بخت است  
و مراد بعل الشيطان قدر شتر كميان مسافتي خمر و انصاب و از لام است و فاعل فاجتنبوه براي نفرت  
و ضمير منصوب راجع بعل الشيطان است و مراد اديت كه چون آن حمل يا عث بخت است و متعلق  
بانت به بصيرت كبره است و فاعل بخت بآن ميشت و نه در شرب خمر و استعمال از لام معلوم شود و طبع  
اولي در جواب از اعتراض جمعي بر اين استدلال بيقضي اجمال كه اگر خبر باین آيت نجس باشد لازم مي آيد كه در  
نيز نجس باشد و اين باطل است و حاصل جواب ظاهر است از آنچه گذشت در حديث سيم و سيم باب شصت كه نجس  
قسم است اول نجس مسح بخاري نقطه شل آن و آن نجس نيت هر چند كه ملاقات كند بر طوبى دوم  
نجس مسح شل بگله آن نجس نده است و نجس كه در وان با صلا باشد از قسم دوم است بهر چه اگر نجس  
از قسم دوم خواهد بود بخلاف آن دو چه نيز كه ميتواند بود كه آنها نجس باشد و نجس آنها شل نجس است  
**و قال و سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يعيد نفسه بغير أن يعلم أنه يأكل الخبز**  
**أو يشرب الخمر فيؤثره** أي يصلي فيه قبل أن يعمله قال لا يصلي فيه حتى يعمله **و قال**  
**راجح بخوان** است و ميتواند بود كه راجح باطل باشد باینكه مراد امام موسي كالم عليه السلام باشد و قول عباد  
از ذكر در جواب مكتوب باشد بخوان كبر جم و تشديد را حفظ كسوره و تشديد يا نوعي از آن في فلكون  
**و خبران** گفت كه پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام را از مردی كه معاويه ميدهد جامه خود كلسي كه ميدهد  
كه آن كلسي مخدوم و مر را يا اي شاه خمر را بر آن كلسي و پس ميدهد آن جامه را يا نماز ميگزارد در آن جامه  
آنكه شوي آنرا امام گفت نماز ميگزارد و آنكه شوي آنرا **و خبران** گفت كه پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام  
في رجل صلى في ثوبه جنباً ثم قال عليه السلام إن يفتدي بالصلاة **و روايت**

البدن بصران امام جعفر صادق عليه السلام در مردی كه نماز در جامه كه در آن مني بود و ركعت را بعد از آن نيت  
آنرا در نشاي نماز امام گفت بر او است اينكه از سر نماز را **و قال و سألت عن رجل صلى في**  
**ثوبه جنباً** أي أودم حتى فرغ من صلاته ثم علم قال قد مضت صلاته ولا شيء عليه  
**و خبران** گفت كه پرسيدم امام را از مردی كه نماز را در جامه كه در آن مني بود يا خون بود تا آنكه  
فاغ شد از نماز خود بعد از آن و انت امام گفت تحقيق كند تا نماز او نيت جزي برا **و خبران**  
**عن أبي عبد الله عليه السلام قال قلت لرجل أصابته جنباً بالليل فاعتسل فلما أصبح**  
**نظر فإذا في ثوبه جنباً** فقال لمحمد بنه الذي لم يدع شيئاً إلا وكله حدثاً كان  
حين قام نظر فلم يره شيئاً فلا إعادة عليه وإن كان حين قام لم ينفق فعله إلا  
عادة **و روايت** از امام جعفر صادق عليه السلام راوي گفت گفتم او را كه مردی بر خورده او را بران  
آدن مني از او در شب پس غسل كرد پس بر نشي صبح رسيد نگاه كرد پس نگاه در جامه او مني بود پس  
گفت سپاس الله راست آنكه و آنكه داشت جزيره را بگره باری كه برای آن خبر قرار دادی باشد بيان  
این آنكه اگر در وقتي كه بر خاست از خواب نگاه كرد در آن جامه در شب جرع شل پس نيت جزي از مني  
پس نيت اعاده نماز را و اگر در وقتي كه بر خاست نگاه كرد پس نيت اعاده **و خبران**  
**عليه السلام قال سألت عن رجل يرى في ثوبه خبيثاً دماً وهو يصلي قال لا يؤذي** أي حتى  
يقصر **و خبران** لا يؤذي بغيره و قال لا يقطع و لا يقطع و لا يمين است در كسر شخ و در بعض نسخ بجای يارون  
است و بر تقدير بصيف مضارع معلوم غايب بالفعالة **و روايت** از امام محمد باقر با امام جعفر صادق  
عليه السلام راوي گفت پرسيدم امام را از مردی كه مني پند در جامه برادر خود خونی بر حال كه آن برادر نماز ميگزارد  
امام گفت آنرا نميگردد آن برادر را يا نجس كه اعطام نميگردد آن برادر را تا آنكه در اندام نجس است بر آن  
**و خبران** **سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أصابته جنباً** أي أودم قال إن كان علم أنه  
أصابته جنباً قبل أن يصلي فقد صلى فيه ولم يعمله فعلته أنت بعد ما صلى وإن  
كان لم يعلم به قبلت فعلته إعادة وإن كان يرى أنه أصابته شيئاً فنظر فلم يره شيئاً  
أن ينضح بالماء **و خبران** می بسم يا مضارع بصيف مضارع معمر العين مثل اللام مجهول بالفتحة  
يلقن يا بصيف معلوم يا بفتح است بمعنى يعلم و بر تقدير فلم يره شيئاً يا نجس است كه در انت كه عيني مني  
در جامه نيت پس معلوم كرد كه باینده يا بيس از اصحاب عيني آن زایل شده **و خبران** پرسيدم امام جعفر صادق  
عليه السلام را از مردی كه بر خورده جامه او را مني يا خون گفت اگر ميدانست كه بر خورده است جامه او را مني شلا











[illegible]

فرضه یا یعنی کدر یک صغیر لای ان کسی نباشد و ان صف میان دو صف با لغان باشد امام گفت  
مؤخره در این اثر ترا از نماز فرضیه با لغان و تفریق کند میان ایشان **باب شصت چهارم در بیان**  
**باب بیست و نهم** این باب بیان نماز کن سال و چهارست در این باب سیزده حدیث است **اللَّهُ قُلْتُ**  
**لَا يَجُزُّ عَلَيْكَ إِلَّا مَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَأَنْتَ قَائِدٌ فَقَالَ مَا أَصْلُهَا إِلَّا وَأَنَا قَائِدٌ عِنْدَ**  
**حَمَلْتُ هَذَا الْكَلِمَةَ وَبَلَّغْتُ هَذَا السِّرَّ** حملت بصیغه ناضی حکم معلوم یا بر ضرب یا  
مجمول یا بفعولت و مشهورست که امام محمد باقر علیه السلام فرموده **اَمَّا كَقَمْتُ** امام محمد باقر علیه السلام  
را که با یک زاری نماز می نمود را بر حال که تو نشسته باشی پس گفت نمیکارم آنها را که بر حال  
کوشی نشسته باشم از زمانی که بر دوشم این کوشش فریبی را و رسیدم باین سن بری **عَنْ**  
**أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَتَا تَخْذُلُ تَقُولُ مَنْ صَلَّى وَهَذَا**  
**مِنْ غَدْرٍ عَلَيْهِ كَانَتْ صَلَاتُهُ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَةً وَتَجِدْنِي بِتَجْدَةٍ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا**  
**فِي تَأْتِيهِ لَكُمُ طَلَبُ لَمْ أَبْرِ بِرَحْمَةِ بِنِ الْفَقَامِ كَمَا كُورُودُهُ وَامْثَالِ أَوْسْتِ انْصَاحِ**  
غدر پس خبر می رسد در این مورد که راجع بقول نقول است و مقصود اینست که مراد بعلت در آن  
حدیث آن نیست که تو فهمیدی که چهارمی و مانند آن از غدر می شنید یا شاید که شامل کوری  
و امثال آن از اندک غدر است **و رَوَيْتُ** از ابو بصیر که مراد از امام محمد باقر علیه السلام ابو بصیر گفت  
گفتم او را بد رستی که صاحبان اندک غدر گفت که میگویم با یکدیگر میگویم که اگر نماز کرد را بر حال  
که او نشسته باشد بی بیماری و مانند آن میشود نماز او دو رکعت بجای یک رکعت در ثواب دو سجده بجای  
یک سجده پس امام گفت نیست آن چنین که فهمیدید آن نماز نشسته ثواب نماز ایستاده دارد و در آن  
گوران و امثال گوران مثل بسیار فرموده شما چه گفت در حدیث سابق **عَنْ جَعْلٍ بِنِ دُرَيْجٍ**  
**أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَذَّرَ الرَّضِيَ الَّذِي يُصَلِّي قَائِدًا فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُؤْخَذُ**  
**عَنْكَ وَيُخَيَّرُ وَلَكِنَّهُ هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ وَلَكِنْ إِذَا قَوِيَ فَلْيَتَّقِ يَوْعَكَ بِوَاوَعَيْنِ بِنَقِطَ**  
بصیغه مضارع مجهول ثانی مجزوم است از دَعَلَ بفتح و او و سکون عین بمعنی اندک  
بیحج بجاء بنقطه و را بنقطه و جم بصیغه مضارع مجهول باب ثانی مجزوم خود است از جَمَعَ  
خا و وقع را بمعنی تنگی بسیار **و رَوَيْتُ** از جعل بن دراج را که او پرسید امام جعفر صادق علیه السلام  
را که جهت مرتبه بیماری که نماز میگذارد داشته پس امام گفت بد رستی که مراد اینست که اگر اندک  
سینکند و بسیار تنگ حال میشود ولیکن آن بیمار و انار ترست بحال خود دوش یا یعنی که چون ضعف داشته



نشد تا زبیر از دو لیکن چون قرة هم رسانند در انشای نماز پس باید که بر خیزد **چهارم** سألته  
أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل والأزوجة يذهب بصره قيا نية الألباء فيقول  
نكاحك شرا أو أربعتين ليلة مستلقيا كذلك يصلي فخصف ذلك قال  
فمن أضطر عن بلع ولا غاد ولا آثم عليه **و** او در المرأة یعنی او است و غیره  
راجع برجل است مثلا تغییر باقی طالب صید یعنی صید کننده بقصد تلافی برای اصل قوت  
و تغییر عادی بسارق می آید در حدیث ختم با ششم **پنجم** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از  
بارن که بر طرف نشود دیدن او بنزول آب و مانند آن پس می آیند نزد او طیبیان پس میگویند که  
علاج میکنیم تا تکمیل زند و مانند آن در یک ماه یاصل روز بر جای که تو بر پشت خوابیده باشی آنرا در جایی  
خوابیده نماز میکنی از پس امام علیه السلام شخصت داد در آن و گفت از سوره بقره و سوره نمل که پس  
هر یک بخاره شود بر جای که غیر طالب صید باشد و غیر سارق باشد پس نیت کنایه برای او **و** اگر در سوره  
بقره چنین است یا ایها الذین آمنوا اكلوا من طيبات ما رزقناكم و اشكروا الله ان كنتم  
آياه تعبدا انما حرم عليكم الميتة و الدم و لحم الخنزير و ما اهل به لغير الله فمن اضطر غير باغ  
ولا عاد فلا اثم عليه و در اینجا احتمالات بسیار است و از اینجا اینست که مراد بطیب چیزی از کلام  
باشد که جایز الاکل باشد در این شریعت و مراد با رزقنا که چیزی باشد که معصوب نباشد و حرام  
از انجاستی بر این باشد که این چهار چیز در شریعت عسی صلا بوده و در این شریعت حرام شده و هر غیر  
آنست از هر چهار در این شریعت حرمت آن مشترکست میان این شریعت و شریعت عسی مثل خمر  
و اصل طیبات نیست اصلا بخلاف آن چهار چیز فادرین اضطر اگر برای تقریرت یا اعتبارت  
مفهوم شرط که مدلول من است پس دلالت خواهد کرد بر این که هر جایی برای مضطر جامع آن  
حال جایزست و ذکر امام این آیت را برای تنطیر خواهد بود زیرا که استدلال بر سابق خواهد بود  
و اگر برای تعقیب است پس ذکر امام این آیت را برای تنطیر خواهد بود زیرا که استدلال  
بقیاس فقهی جایز نیست و الله اعلم **و** ای جماعتی که مؤمن شدند بر سالت محمد صلی الله علیه و آله  
بخود میداد پاکیزه ای آنچه روزی که در پیشگاه او نشاندید برای الله شایسته و بر حسب صفت طیبات  
در این شریعت اگر بودید باین روش که الله را پس عبادت میکردید باین وسعت طیبات  
در این شریعت انکه حرام نکرد الله تا بر شما از جمله طیبات شریعت عسی که مستر را و خون را و گوشت  
خوک را و آنچه نام الله تا بران رده شده باشد در وقت قیام آن پس نیاید حرام کردن آنچه که

اگر کسی مضطر شود بر طالی کطال صید نباشد و سارق نباشد پس نیت کنایه برای او و اگر مضطر  
نشد کنایه هکارت در خوردن غیر طیبات این شریعت **چهارم** عن أبي عبد الله عليه السلام قال  
سألته عن الرجل يضط إذا لم يقطع القيام والتجوذ قال نعم برأسه أي يات  
وأن يضع جبهته على الأرض أحب إلى أن يضع بفتح يده وسكون فون  
احب خربت **پنجم** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از چهار چیز  
وسعت در قدرت نباشد یا شد ایستادن را و سجده را امام گفت اشارت میکند بر  
نوعی از اشاره یا بعضی که برای سجده بیشتر خم شود از رکوع و اینکه کار در پیشانی خود را بر  
اگر قدرت داشته باشد یا نه محبوس ترست بسوی من **ششم** عن أبي جعفر عليه السلام قال قال الحسن  
يقضي أيما **و** روایت از امام محمد باقر علیه السلام است که بار اشارت میکند نوعی از انوارت  
بیان شد در شرح حدیث سابق **چهارم** سألته أبا جعفر عليه السلام عن المبطون فقال ينبغي  
على صلواته المبطون بباريكفظ وطه بيفظ كك علت شكك دار ما خذت از مطن بفتح  
بار فقه طاه یعنی علت شكك مثل اسهال **پنجم** پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از صاحب مهال پس  
گفت بنا میکنی بر نماز خود یا یعنی که تبه نماز را میکند بعد از طهارت یا مراد اینست که طهارت  
بطهارت نیزست **ششم** عن أبي جعفر عليه السلام قال قلته الرجل يصلي وهو قائم  
يقعد السجدة فإذا أراد أن يحثها قام فركع بأخرها فقال صلواته صلوة  
القيام **و** روایت از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت که گفتم او را مردی نماز نافله میکرد  
بر طالی که او نشسته است پس بخواند سوره را پس چون میخواهد که تمام کند آنرا بر میخیزد و بر سر  
میکند یا خرسوره پس امام گفت نماز او نماز ایستاده است یا یعنی که دو رکعت او بجای یک رکعت  
نیت **پنجم** عن معاوية بن ميسرة أن سأل أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل  
يمد أحدهما رجلية بين يديه وهو جالس قال لا بأس ولا أراه إلا قاله للفقهاء  
والمريضة في حديث آخر يصلي مترجعا وماذا رجليه كل ذلك واسع **و** ميسرة  
بفتح ميم وسكون ياء وونقطه در باین وضع و کسر سین بفتح است سنان یکسر سین بفتح  
لا اراه بهم نیزه بصيغة مضارع شكك محمول ممدوعين محض اللام باین باب فاعل  
لا اراه فاعل ضمير مستتر مفعول اول است و ضمیر بار مفعول دوم است و راضع امام  
علیه السلام است **پنجم** روایت از معاوية بن ميسرة اینکه سنان پرسید امام جعفر صادق علیه السلام

برای سجده











الكربات فيتعين فيه الخواص الغوام **ن**ذكر خبر فريدا وجود ارجاع آن بجهت باعنا  
 اینست که وجود اصل مصدر است یعنی اجتماع و الفت چنانچه صاحب قاموس گفته که او  
 الله جعده بانها باهم الفت بانها مستعمل شده در زمان پس بجای یوم الجمع است  
 الکربات بضم کاف و فتح و سکون را در بنقطه جمع که بضم کاف اند و همای بزرگ الخواص  
 بیاد و بنقطه بعد از الف جمع حاجت مطلبها **ن** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بد رستمی  
 که روز جمعه بزرگ روز است چند برابر میکند در آن روز ثواب اعمال صالحه را و بر طرف میکند  
 در آن روز گناه معاصی گذشته را و بپند میکند در آن روز مراتب مؤمن را و قبول میکند  
 در آن روز دعا را و گشاید میدرد در آن روز اندوههای بزرگ را و روا میکند در آن روز عجز  
 حاجت را را که هر کدام آنها بزرگ است **و** هُوَ يَوْمُ الْمَوْئِدِ لِلَّهِ قِيَمَةُ عَقْدٍ وَ طَلْقٍ أَمِنْ  
 النَّارِ مَا رَغَاةُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرِّقَتْهُ إِلَّا كَانَتْ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَذَابُ  
 أَنْ يَجْعَلَ مِنْ عَقْدٍ بَرٍّ وَ طَلْقٍ بَرٍّ مِنَ النَّارِ فَإِنَّ مَاتَ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ مَاتَ  
 شَهِيدًا وَ بُعِثَ أَمِنًا وَ مَا اسْتَحَقَّ أَحَدٌ مِنْ قِيَمَةٍ وَ فُتِحَ حَقُّهُ إِلَّا كَانَتْ حَقًّا عَلَى  
 اللَّهِ أَنْ يُصَلِّيَهُ فَأَسْبَغَهُمْ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ **ن** از این رویم و کسر زای با نقطه و سکون  
 یا در نقطه در باین و دال بنقطه مصدر صیغی باب ضرب زیاد کردن و زیاد شدن و در اینجا  
 مناسبست زیرا که الله تعالی زیاد میکند ثواب حسن و گناه سیه را در آن روز و سخت است  
 برای مردم اینکه نفقه عیال را در آن روز زیاد کنند بر نفقه روزهای دیگر و بآنها زیاد  
 میشود ثواب و گناه و نفقه العتق بضم عین و فتح تا و دو نقطه در بالا و قاف الف ممدوده  
 جمع عتیق بفتح عین بندگان آزاد کرده شد و الطلق بضم طاء بنقطه و فتح لام و قاف الف  
 ممدوده جمع طبق بفتح طاء بندگان سر داده شده فوق در میان عتیق و طلق اینست که  
 بندگی زایل شده از عتیق یا کلید بخلاف طلق زیرا که بنده ایست که مالک او مقروض  
 او نمیشود و رجوع میتوان کرد بفرق او و مانند آن و باین اعتبار است که معاویه و انقال  
 او را طلق مینامند و عتقا مینامند زیرا که در روز فسخ مکره ایشان بنده شده اند و  
 کسی ایشانرا آزاد نکرد من الله اشارت باینست که تا رجوع مینماید مالک عاصیانست  
 الله تعالی در روز جمعه بعضی را عتیق میکند از آن و بعضی را طلق میکند از آن رعاه را  
 بنقطه و عین بنقطه و الف بصیرة و فی معلوم معتل اللام باین باب ضرب است الی علی کلامه

چیزی و مراد اینجا تعظیم و عون عطف بر منفی است بعطف تغییر حق روز جمعه است  
 از مزید ثواب حسنات آنروز و آنچه مخصوص آنروز است از عبادات و حرمت آنروز  
 بضم حاء بنقطه و سکون را دو بنقطه عبادت است از مزید گناه سیئات آنروز و استحقاق  
 صابحات و برات در آنروز عقاب یا سبب ارتکاب آنچه بایشان نسبتی ندارد تقدیم  
 حق بر معرفت حرمت اشارت باینست که حرمت عمده تراز حق است پس ترقی از ادنی باعلی  
 شده در جانب وجود و چون در جانب عدم مقتضای ترقی عکس اینست تقدیم استحقاق حرمت  
 بر توضیح حق شده و از این ظاهر میشود که واسطه میان این دو شق است و وضع است  
 از احد بنقدیر قد و عامل آن منفی است یصلیه از باب انفاست **ن** و آن روز زیاد  
 کردن است الله تعالی راست در آنروز آزاد شدن و سر داده شدن از آتش جهنم یا یعنی  
 که از بعض عاصیان راضی میشود یا کلید و برای بعضی با وجود عدم رضا قرار عدم عذاب میدهد  
 تعظیم نکرد در آنروز و بچسبند از مردم باین روش که شناخته باشد حق آنروز را و حرمت آنروز  
 را مگر آنکه شد حق بر الله عزوجل و بشکرد اند او را از جمله جمیع کتب ایشان عتقا اند و بعضی  
 دیگر طفا اند از آتش جهنم پس اگر میرود در روز جمعه و شب آن میرود مانند شنبه و بعد از  
 میشود در روز قیامت این از عذاب جهنم و سبک نکرد هیچیک حرمت روز جمعه بر حال که تحقیق  
 ضایع کرده باشد حق از امر آنکه شد حق بر الله تعالی و بشکرد او را و او را بر آتش جهنم مگر آنکه توبه کند  
 عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْجَمْعَ حَقٌّ وَ حُرْمَةٌ فَإِنَّكَ أَنْ تَصِيَّعَ  
 أَوْ تَقْصُرَ فِي شَيْءٍ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَقْرُبَ إِلَيْهِ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ تَزِدَ الْحَارِمَ  
 كُلَّهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ فِيهِ الْخَسَائِرَ وَ يُخَوِّفُ فِيهِ الشَّيْءَ وَ يَنْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ  
 قَالَ وَ ذَكَرَ أَنَّ يَوْمَهُ مِثْلَ لَيْلَتِهِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُخَيِّبَهَا بِالنَّصْلَةِ وَ الدُّعَاءِ  
 فَأَفْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنْزِلُ فِي أَوَّلِ لَيْلَتِهِ لِلْجَمْعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَضَاعِفُ فِيهِ الْخَسَائِرَ  
 وَ يُخَوِّفُ فِيهِ الشَّيْءَ وَ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ **ن** معنی حق و حرمت روز جمعه بیان شد در  
 شرح حدیث سابق آن تضعیف تقدیر و آن تضعیف است تذکیر خبر فريدا وجود آنکه راجع بجهت است  
 بیان شد در شرح حدیث سابق که باعتبار اینست که وجود در اصل مصدر است و مستعمل شده در زمان  
 اما ارجاع خبر فريدا بجهت باعتبار ملاحظه حق معنی مصدر است مثل ثناء بر نقطه بعضی  
 معلوم باب تفعیل است یا نحو است از مثال بنوعیم که مصدر باب حسن است یعنی فضیلت یا



چیزی را صاحب فضیلت کردن لایق منسوب به خود مفعول است و مرادش مقدم است و بعضی نسخ  
 مثل بغیر غایب است و بنا بر این مثل بکرم و سکون تا بدست و لایق فرقی و خبر مستند است  
 و جمله خبران است نزول رب عبارت از نزول علامات رحمت او مثل کشود شدن در آسمان  
 تا آسمان دنیا چنانچه می آید در حدیث دوم این باب نزول ملائکه رحمت تا آسمان دنیا و این یکی  
 از چهار است مانند آیت سورة البقره و جادریکه الملك صفا صفا صفا صفا در دو جای آخر راجع به نزول  
 است و فی برای بسبب یا ظرفیت است یا راجع یا اول است و فی برای ظرفیت است **و** اینست  
 از باب انما صفا صفا صفا صفا که گفت بدستی که روز بعد راجع و حقیقت است پس در درازنیکه  
 خود را و این را که ضایع کنی یا تغییر کنی در چیزی از عبادات الله و نیز یکی جستن بسوی الله  
 بعمل صالح و ترک هر امیاری که آنها چه بدستی که الله تعالی چند برابر میکند در آن روز ثواب سنات را و  
 طرف میکند در آن روز سیات گذشته را و چند میکند در آن روز ثواب مؤمن را این گفت که روزی  
 ذکر کرد که روز بعد فاضل کرد شب چهارم را پس اگر وسعت و قدرت داشته باشی که در آن روز  
 آن شب را بنا بر دعا پس بدستی که علامت رحمت صاحب کل اختیار تو فرو می آید در آن  
 جدولی که آسمان نزدیکتر می آید چند برابر میکند بسبب آن خود آمدن ثواب سنات را و طرف میکند  
 بسبب آن خود آمدن سیات گذشته را و بدستی که الله تعالی تو را هر چه بدستی که **و** اینست  
 حمزة عن ابي جعفر علیه السلام قال قال له رجل کیف سمیت الجمعة قال ان الله عز وجل خلق  
 خلقه لولا ان الله عز وجل وادعیه فی الميثاق فسماه يوم الجمعة فجعله  
 فيه خلقه سمیت بصيغة غایبه باب تفعیل و نائب فعل خبر مستتر راجع جمعه  
 جمعه بصيغة غایبه علمیم باب معنی است حاصل جواب اینست که جمعه را اصل مصدر است که عمل بشود و در زبان آن  
 مصدر یوم الميثاق است که در آیت سورة اعراف مذکور است و اذا اضربکم من بنی آدم من ظهورهم  
 ذریتهم و اشدیم علی انفسهم است بر یکم قال لولی شهدنا و بیان شد در کتاب الايمان و الکفر در باب دوم  
 و سیدم و چهارم و پنجم و ششم و غیر آنها **و** اینست از ابو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت امام را  
 که جمعه چون نامیده شد جمعه امام گفت بدستی که الله عز وجل جمعه کرد در آن روز جمیع مخلوقین خود را  
 تصدیق امامت محمد صلی الله علیه و آله و تصدیق امامت ابراهیم است تا انقراض دنیا در روز یمان  
 نامید الله تعالی آن روز جمعه از برای جمیع او در آن روز مخلوقین خود را **و** اینست  
 جعفر علیه السلام قال سئل عن يوم الجمعة و لیلتها فقال لیلتها عزاء و یومها یوم زاهر و لیلین

در این

نعت  
 عذاب القبر

علی و جده الا و فی یوم تعزیه فی القبر اکثر معانها من النار و مات یوم الجمعة عازا فحق اهلها  
 البیت کتب الله تعالی له لیلته من النار و یومها من العذاب و مات لیلته الجمعة اعتنق  
 انما **و** اینست از ابو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام گفت که جمعه را اصل مصدر است که عمل بشود و در زبان آن  
 مصدر یوم الميثاق است که در آیت سورة اعراف مذکور است و اذا اضربکم من بنی آدم من ظهورهم  
 ذریتهم و اشدیم علی انفسهم است بر یکم قال لولی شهدنا و بیان شد در کتاب الايمان و الکفر در باب دوم  
 و سیدم و چهارم و پنجم و ششم و غیر آنها **و** اینست از ابو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت امام را  
 که جمعه چون نامیده شد جمعه امام گفت بدستی که الله عز وجل جمعه کرد در آن روز جمیع مخلوقین خود را  
 تصدیق امامت محمد صلی الله علیه و آله و تصدیق امامت ابراهیم است تا انقراض دنیا در روز یمان  
 نامید الله تعالی آن روز جمعه از برای جمیع او در آن روز مخلوقین خود را **و** اینست  
 جعفر علیه السلام قال سئل عن يوم الجمعة و لیلتها فقال لیلتها عزاء و یومها یوم زاهر و لیلین

علی غایبها من الايام و ان الجنان  
 لکن یخرجون و یترکون یوم الجمعة







مستخرج من نسخة

کتابخانه

فان

۹۵۲







































































































































الوتر بعد الظهر فقال انقصه وشرأ ابداناً فانك قلت وتتران في ليلة قال نعم اليك اما احذ  
كها قضاء **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از قضای نماز و تر بعد از نماز طهارت و طهارت  
یا اگر نماز رکعتی دیگر یا نماز سجده تا جفت شود پس امام گفت که قضای نماز طهارت یا سجده نماز  
در روز و خواه در شب چنانچه فوت شد از تو گفتم و نماز و تر در یک شب یا نماز گفتم آری یا نه  
چرا من نیست که یکی از آن دو قصاست بیان این شد در شرح حدیث سیدم این باب **یا زعم اهل**  
**ابن عبد الله علیه السلام قال کان ابو جعفر علیکم السلام یقضي عشرين و تتر فی لیلۃ** **شرح** یعنی بصیف  
مضارع معلوم غایب باب لغات الاقضاء در خصوص قضای آوردن چیزی بقضای او امر بقضای آن  
چیز و مستند اند و ذکر باب ضرب باشد و مراد قضای نمازی ایام مرضی باشد اگر چه یک روزی قضای  
نیت چنانچه گذشت و حدیث چهارم این باب **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که امام محمد  
باقر علیه السلام امر میکرد بقضای نماز و تر در یک شب **روایتم** **شرح** در آن حدیث عن ابی جعفر علیه السلام  
قال اذا اجتمع علیک وتران او خلافتك او اكرمتك فاقض ذلك كما فانك تفصل  
بین كل وترین یصلوہ لان الوتر الاخر لا یفصل شیئاً قبل اوله الا وکل بعدا اذا  
انت قضیت صلوة لیلک فتر الوتر قال قال ابو جعفر علیکم السلام لا وتران فی لیلۃ الا  
واحدھا قضاء و قال ان او تترت من اول اللیل و تترت فی آخر اللیل فوترک الا وکل  
قضاء و ما ضل من صلوة فی لیلک كلها فلتکمل قضاء الی آخر صلواتک فانها  
لللیلک و لیکن اخر صلواتک الوتر للیلک **شرح** تفصل بصیف مضارع غایب باب ضرب  
استیعاف بیانی است مراد صلوة اینجا است رکعت نماز شب است الوتر مضروب و اما ان  
الآخر بکسر خا یا تعظم مرفوع و خبر ان است لا تقدم بقضای حاضر مگر بکون تاکید ثقیل یا خفیف از آن  
تفعیلت اول یعنی مقدم بر آن حضرت الاول هر دو جام مضروب مفعول فعل فمذوقت بتقدیر  
الاول تبدل بصیف مضارع معلوم مخاطب باب مضارع است صلوة مضروب مفعول تبدل است لیلک  
عبارة از شبی که گذشت است و نماز آن قضا کرده میشود در شب حاضر ثم الوتر عطف بر صلوة  
و مراد او مرفوع در وتر است لا و لا وتران مشابه لیل است و فون مکسوره است فی لیلۃ و تران  
و او در و احدهما سالی است ما در صلیت موصوف است و مبتدات و متفق معنی شرط است  
و لهذا فادخل شده بر فعلکن که خبر مبتدایست و غیر متردد راجع بایست که عبارت از صلوة است پس  
سنگیر و تانیث در فیلکن جایز است مدخول الی درانی آخر صلواتک خبر است از حکم با قبل آن خبر نماز راجع

بآخر صلواتک و تانیث باعتبار مضارع است یا باعتبار رایت که آخر عبارت از صلوة است  
لیلک یا عبارت از شب حاضر است آخر مرفوع است الوتر مضروب مفعول تبدل است و تر مضروب  
و بدل الوتر است **یعنی** روایت از زمره از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون جمع شود بر تو و وتر یا  
یا بیشتر از آن پس قضای آنرا چنانچه فوت شده از تو چنان این اگر حاصل میکنی میان هر دو و تر نماز  
شبی گنشت که گنشت چه بدترستی که وتر مؤخر است از نماز شب مقدم کن البته چیزی را پیش از آنچه مذکور است  
بر آن چیز بجهت شرع قضای آن مقدم را پس مقدم بعد از آن بیان این اگر ابتدا میکنی چون قضا کرد  
نماز شب ترا بعد از آن ابتدا میکنی نماز و تر را روا می گفت که گفت امام محمد باقر علیه السلام گنشت دو وتر  
یک شب بر سر حال از احوال مگر بر حال یکی از آن دو قضا باشد و امام محمد باقر علیه السلام گفت که اگر نماز و تر گنشت  
در اول شب بقصد تقدیم که بعد از آن وتر یا نماز بر سر و بر خیزی یا نماز در آخر شب پس وتر و تر که در اول  
کردی قصاست یا بعضی که اگر قضای وتر و تر دو نماز باشد و تر جای آنرا میکرد و احتیاج به تر است  
و آنچه گزاردی از نمازی در شب تو یکی آن یا بعضی که اگر احتیاج کنی پیش از او از اول شب تا آخر شب نماز کنی بقدر  
و سه برابر آن نماز قضای نماز شبهای گذشت باشد تا نماز شبی که آخر نماز است در آن شب چه بدترستی که آن  
نماز شب برای شب است که حاضر است یا بعضی که اد است و باید که باشد آخر نماز اوای تو و تر شب تو یا بعضی که  
اد از شب میان یا زمره رکعت را رعایت کن چنانچه در قضا گفتیم **سیدم** **شرح** امام علی بن عبد الله بن سينا قال  
قلت لا یقضی الله علیکم رجلاً علی من صلوة التوافل مالک من ماضی من کفر یرکب لیساضع  
قال تلک حتی لا یدری ان کفر یرکب یفعل قد قضی بقدر علیه قلت فانه لا یفعل  
علی القضاء من کفر شغل فقال ان کان شغله فی طلب عیلة لا یقضی منها او خایة لا یقضی  
مومن فلا یقضی علیه و ان کان شغله لیساً علیها عن الصلوة فعليه القضاء و علی الخ الله  
تستحقها و انا مصیبا لیسة رسول الله صلی الله علیه و آله **شرح** عبد الله بن سنان بکسر سین  
در این مصنف دیده و مال عظیم داشته و بعد از آن غریزه در دلی و مدعی و در شب نماز و تر است امام است  
**یعنی** روایت از عبد الله بن سنان گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام که مردی بر او است از نماز اول  
گفتند اندک صحبت آن را پس باری آن چون میکند امام گفت پس باید که قضای نماز نافله کند تا اگر نماز  
که مقدار کم از او پس باری آن پس شود یا تر و تر که تحقیق قضا کرده باشد بقدر و تر گفتیم پس  
که او توانایی ندارد بر قضا بسبب بیماری شغل او پس امام گفت که اگر باشد شغل او مثلاً در کسب معاشی که ضرور  
است برای او و عیالی او راجحی برای او و مومنی پس نیت چیزی را روا و اگر باشد شغل او برای دنیایی که

لا

الکلم

خبر















و ان شاء الله  
انداختن دو دوشمن از دور رسوخا  
بیکدیگر تیر مانند انرا المواقفه  
وقاف و فاعص در باب فاعلم ۳

५५

کرم



عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْرُوا مِنْ صَلَوةٍ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتَنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا قَالَ فِي الْفَتَنِ  
يَنْقُصُ مِنْهَا وَاحِدَةٌ فِي الرُّكْعَتَيْنِ خَيْرٌ مِنْ خَيْرَتَيْنِ فِي الرُّكْعَتَيْنِ خَيْرٌ مِنْ خَيْرَتَيْنِ فِي الرُّكْعَتَيْنِ  
از جمله اشغاف باطل است زیرا که در رکعت مغرب نیز مثل این حکم دارد نقص شدن و قاف و صاد بنقط  
بصیغه مضارع غایب یکم محمد با بنقص است انقض یعنی نون و سکون قاف کم کردن و جمل صفت  
الرکعتین است زیرا که السلام آن برای عهد و عهدی است پس در حکم نکره است یا جمل است یا بیانی  
است و ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب شد رت با یک منتهای نبی علیت و واحد  
متصدیه نائب معقول مطلق است تقدیر نقصه و مراد اینست که جمیع افراد نقصی که ممکن  
باشد یکبارگی واقع میشود نظیر آیت سوره شامیون علیکم سيلة واحدة پس مراد اینست که  
بجای هر رکعتی یک یک است مثلا و از این ظاهر میشود که مراد بقرب در اذ اهریم فی الارض یعنی  
جناح تا آخر شش زدن و نیزه زدن و مانند آنهاست و ذکر فی الارض برای دلالت بر تفرق است  
که در وقت سایه سپاه و نماز جماعت بآن ممکن نیست و تقدیر قصر بمن یا وجود آنکه آن متقدمی نسبت  
برای تعیین معنی انقراض است و مراد حالتی است که میان کوتاه کردن نماز و میان ترک نماز است و آن  
اشغاف یک یک است مثلا بجای یک رکعت و جمعی در این آیت خیالهای دیگر کرده اند و واحد را در این  
حدیث مرفوع و نائب فاعل گرفته اند و گفته اند که مراد اینست که بجای دو رکعت یک رکعت میشود **ص**  
سر او اینست از امام صفی صادق علیه السلام در قول الله عز وجل در سوره النبا و اذ اضرتم فی الارض فلیس  
جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا او چون زود خورد در زمین نیست  
بر شما گناهی از آنکه کوتاه کنید چنانچه کوتاه کرد و گردان میشود از نماز اگر ترسید که قتل کنند شما را جمعی گفته  
شدند امام گفت که آن آیت در دو رکعت است که کم کرده میشود از آنها یکبارگی **بخبر اصل** عن سماعة  
قال سالت عن صلوة النبی فقال اذا التفتوا فاستقلوا فان الصلوة حیث شئ  
التکثیر وان کانت لا یقدر رت علی النمازة فالصلوة ایما **بخبر** روایت  
از سماعة که از روایان امام صفی صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از نماز  
چند بار امام گفت چون یکبار بخورند بر چو یکبار بکشند و بعد و مانند این بود برستی که نماز را این حکام  
یکبار است یا یعنی که بجای هر رکعتی یک یک است مثلا کافیت و اگر باشند اینست و کان در برابر یکدیگر و حال  
که قدرت ندارد بر فرو آوردن و نماز جماعت گزاردن بر نماز رت با یعنی که بیوان صلوة مطهره

در رکوع و سجود آن باشد رت **ششم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له انما  
ان لم یکن المواقف علی وضوء کنت یضع ولا یقدر علی التخل قال یستقیم من یسجد  
او ترسید از وضوء و اذ اضرتم فانها غبارا و یصل یجعل السجود احفظ من الركوع  
و لا یسجد فی الغبرة و لكن انما ادرت کانت غبارا فیه یستقبل الغبرة باذن یسجد  
چون یسجد **بخبر** ابی جعفر سلام و سکون با و بنقط و در ان بنقطه کلمته العرفه منقوس و سکون عین  
بنقطه و قاف بصیغه مضارع مکان برای کثرت جای روییدن یا رت اخذ است از عرف یعنی عین و کثرت  
و ضم را بر معنی معنی یا رت یکبار یا رت واحد است می تواند بود و بعضی غایب می تواند بود **و روایت**  
از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت که گفتیم دور اگر خیره مراد اگر باشد کسی که در برابر وضوء ایستاده باشد  
از دور بر وضوء چون میکند و حال آنکه قدرت ندارد بر فرو آوردن امام گفت یم میکند از تکلیف یا توانا  
او یا بجای یا رت او هر بدستی که در آنها کردی دست و نماز میگزارد و میگرداند سجود را رت ترا از رکوع  
و یکبار روی بوسه قبل و لیکن میگردد بر جای که کرد و پس او ایستاد است که پیش خود میکند قبل و باول یکباری  
که میگوید وقتی که بجهت قبله نماند مراد اینست که اگر اصلا متوجه قبله نماند ساقط است از وضوء  
با کلیه و اگر فی الجمله متوجه نماند باید که آن در وقت تکبیر اهرام باشد **ششم اصل** عن ابی جعفر  
عن اخیه ابی الحسن علیه السلام قال سالت عن الرجل یلحق الشیخ و قد حصرت  
الصلوة ولا یتطیع الشیخ فانه الشیخ فان قام یصلی خاف ان یفترق فی سجود  
الشیخ و الشیخ امامه علی غیر الغبرة فان توجه الی الغبرة خاف ان یتب علی  
الاسد کنت یضع قال فقال یتقبل الاسد و یصلی و یؤیی یتلایه ایما و هو قائم  
و ان کانت الاسد علی غیر الغبرة **بخبر** روایت از علی بن صفیر از برادرش امام موسی کاظم  
گفت پرسیدم امام را از مردی که بر میخیزد و درنده را بر حال که حاضر شده نماز و توانایی ندارد رفتن را  
بجانبی که نماز در آن بفرغت کند از ترس درنده پس اگر ایستد که نماز گزارد میترسد در رکوع خود  
و در سجود خود از درنده و در درنده در پیش او است بر غریب یا نبی قبل پس اگر بگوید بوسه قبله میترسد که  
بجهد بر او بر میخیزد چون کند راوی گفت که امام گفت که در وضوء میگذارد و نماز میگزارد و او را رت میکند  
بر خود نمی اذ اضرتم که برای سجود رت ترا از رکوع یا باشد بر حال که او ایستاده باشد هر چند که شمشیر  
غیر جان قبل باشد **ششم اصل** ابی جعفر علیه السلام و الشیخ فیما یشیخ و ابی جعفر  
نماز عید و رضای و عید قربان و میان خطبه در آنهاست در این باب از زده حدیث **اول** قال

بنقطه و قاف

فی



















والصلاة عليهم باب غنما ووسيدوم است وكتبتهم كقوله صدر مصاف بغير دست واد  
 در راه واحد منها چهار احتمال دارد اول اینکه برای تنگ راوی باشد و در اول غنما باشد که در شش  
 دوم است **کدام** اینکه انکساف برود در یک زمان میتوان معیت ممکن باشد و شافی قاعده معین باشد زیرا  
 کبریا و انکساف اخراق است چنانچه بیان میشود و شرح حدیث ششم این باب **سوم** اینکه انکساف برود عبا  
 باشد از آنچه معین آنرا کوفت شمس میماند و انکساف یکی از آن دو عبارت باشد از آنچه معین آنرا کوفت  
 تر میماند **چهارم** اینکه مراد با انکساف انکساف درگاه باشد برای دفع توهم اینکه درگاه را انکساف باین زودی  
 نیاید کرد و الله اعلم **پنجم** شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام میگفت بدرستی گوش آن است که وقتی کوفت افت  
 ابراهیم بر رسول الله صلی الله علیه و آله جاری شد و در او سست الکی پس بدرستی گوش آن است که وقتی که او مرگ کرد  
 شد آفتاب پس گفتند مردم که کوفت شد آفتاب برای نیافتن آفتاب پیغمبر رسول الله صلی الله علیه و آله پس بلاست  
 رسول الله صلی الله علیه و آله میفرماید پس حرکت کند الله تبارک و تعالی و در آن گفت ای مردم بدرستی که  
 آفتاب و ماه و دوشن قدر شناسند از نشانه های قدرت الله تبارک و تعالی حرکت میکنند بفرمان او قرآن بر دارند و او را  
 گرفته میشوند برای مردن کسی و زنده ای زندگی او پس چون گرفته شوند یا گرفته شود یکی از آن دو پس باز  
 گزاید بعد از آن از منبر فرود آمد و کنار دایم مردم نماز کردند **سوم** **اول** تا نازل آید جعفر علیه السلام عن  
 صلوة الکسوف کم هی من رکعة و کیف تصلیها فقال عشرة رکعات و اربع سجودات تغتسل  
 الصلوة بتکبیرة و ترکع بتکبیرة و ترکع راسک بتکبیرة الا فی الخامسة التي تسجد فيها  
 و تقول سبح الله لمن حمده و تعنت فی کل رکعتین قبل الركوع و تطیل الغنوت و الکرکع  
 علی تعدیل القراءة و الکرکع و السجود فان فرغت قبل ان یخلى فاقعد فان الله عز وجل  
 یخفی فی کل رکعة قبل ان تغتسل من صلوته فایتم ما بقی و تجهر بالقراءة **خ** تطیل طهار  
 بنقطه و یار و نقطه در پایین منقلب شود و بصفتی مضارع معلوم محذوف یا بفعال است الغنوت منصوب  
 و مفعول است و الکرکع در اول منصوب مفعول بر الغنوت است بعلطف آنرا و پس هر کدام را اظهار با جر  
 بقدر قرات و الکرکع در دوم مرفوع و مبتدأ است و السجود مرفوع و منصوب میشود مثل ضعیف و کل  
 رجل و ضعیف و بنابر اول خبر مبتدأ محذوف است بعد از السجود و تنقیر و الکرکع و السجود متساویان و این  
 اشارت است باستجاب سبب وای مقدار رکوع و سجود در هر نماز و بنابر دوم و او بعضی است و خبر مبتدأ محذوف  
 پیش از و السجود و تنقیر و الکرکع ماضی و السجود و ماضی هر دو یک است **پنجم** بر سیدیم امام جعفر صادق علیه السلام  
 از کیفیت نماز کسوف که چند است آن نماز را بعبارة رکوع و چون یکباریم آنرا انجام گفت آن نماز در رکوع

هی

سجود است بیان این اگر ابتدا میکنی آن نماز را یک یک بجز آنکه احوالت و رکوع میکنی بعد از قرات یک یک  
 در سجود و سرخوردن یک یک رکوع پنجم که سجده میکنی در آن یا یعنی که بعد از هر دو ستم سرانجام  
 بسجود میروی و میکنی در رکوع پنجم بجای یک رکوع سبع الله لمن حمده و قنوت میکنی در هر دو رکوع پیش از رکوع  
 یا یعنی که پیش از هر رکوع که بجهت است قنوت میکنی بعد از قرات و در آن میکنی قنوت را و رکوع را  
 بقدر قرات یا یعنی که هر کدام را بقدر قرات میکنی و رکوع و سجود و ای یک یک یا بجمعا در هر نمازی  
 یا یعنی که سجود را نیز در رکعت بقدر قرات پس اگر قرائت شوی پیش از آنکه تمام و اشود آنچه گرفته شد  
 پس نشستن و دعا کن الله عز وجل را تا آنکه تمام کشوده شود و اگر تمام کشوده شود پیش از آنکه قرائت شوی از نماز  
 خود پس تمام کن آنچه را که باقی مانده و هر یک بقرات **اصل** قال قلت کیف الغنوة فیها فقال ان  
 قرات سورة فی کل رکعة فاقرا فاتحة الكتاب و ان نغضت من السورة شيئا فاقرا  
 من حيث نغضت و لا تقرا فاتحة الكتاب بآل و لا تسجد ان یغیر فیها بالکفنة و یخیر  
 الا ان یكون اما ما یبقی علی خلفه و ان استطعت ان تكون صلوته باذن لا یجوز ان یبت  
 فاقعد و صلوة کسوف الفیل اقول لمن صلوة کسوف الفیلها اسوا فی القراءة و الركوع و  
 السجود **خ** یقین با نقطه و تشدید قات بصیغه مضارع غایب مع یا بضر است انش یعنی نشستن محض  
 شدن و مشکل کردن و بنابر اول خبر مستتر راجع بقرات که کسوف اجزاست و بنابر دوم راجع با ماست و بنابر دوم  
 بصیغه محذوف نیز میشود اندر بنابر این نائب فاعل خبر راجع بقرات است یا نائب فاعل لغرض **پنجم** روی  
 گفت که گفتیم که چهره قرات در نماز کسوف پس امام گفت که اگر قرات کنی سوره را با تمام پس از رکوعی که  
 پس بخوان سوره فاتحه الکتاب را بعد از آنکه بعد از آن رکوع و اگر ناقص کنی از آن سوره بعد از سوره  
 فاتحه الکتاب بخوانی چنانچه بنابر این از جای که کردی و بخوان سوره فاتحه الکتاب را امام گفت که عادت این  
 که دوست داشته میشود در میان اهل حق اینک قرات کرده شود در نماز کسوف سوره الکافه سوره الحج که اگر  
 باشد نماز گزار پیش از آنکه شکل میشود قرات آنجا بر کسی که در پس اوست و اگر دوست در قدرت داشته باشی  
 که باشد نماز گزار شکار پستان این آنکه نبیوست نذر خاشی پس بکن آنرا و نماز گرفته شدن آفتاب را از قرات  
 نماز گرفته شدن ماه و آن دو نماز را بر یکدیگر در عدد قرات و عدد رکوع و عدد سجود **سوم** **اول** قلنا  
 لا یجوز غیر یسألکم هذه الاربعة و انقلکم التي تكونت هل یصلی لها فقال کل اخا و یسألکم من علمه  
 او یسألکم فقل له صلوة الکسوف و حتی ان یکن **خ** العلم بضم طاء یا نقطه و فی لام جن طایر یکبار یا  
 یسألکم و غار یا نقطه و ان مکرر و او سکون یار و دو نقطه و رجا بن و فاصح اخواف است که صغیر حرف نوح

من































در پائین نیکو کنی بر جانب راست خود و بگو نام خداست سوار شدن من در کشتی و ارام گزیری دریا  
با ارام و سکنی باشی بسکنی الله تعالی و قرار گیر بجهت الله تعالی و نیت کنی عزم کسی را کار می  
و نذر کنی عزم کسی در کاری مگر بوسیله الله تعالی **اهل** قُلْتُ أَهْلًا اللَّهُ مَا الشَّيْئَةُ قَالَ  
مَنْ خَرَجَ مِنَ الْجَنَّةِ لَهَا صَوْرَةٌ كَصُورَةِ الْإِنْسَانِ وَ رَاحِلَةٌ طَيِّبَةٌ وَ هِيَ أَيْ تَرَكْتَ  
عَلَى أَرْوَاحِهِمْ عَلَيْهِمْ أَلَمْ فَأَقْبَلْتُ تَعْدُو رُحُولَ أَرْكَاتِ الْبَيْتِ وَ هُوَ يَضَعُ الْأَسَاطِينُ قَبْلَ  
لَهُ هِيَ مِثْلُ الْبَيْتِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ جَلَّ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكَ وَ بَعِثْنَا إِيَّاهُ بِالْمُوسَى  
وَ الْهَارُونَ قَالَ تِلْكَ الشَّيْئَةُ فِي الْقَابِلِ وَ كَانَتْ فِيهِ طَسْتُ تَعْسُدُ فِيهَا قُلُوبُ الْإِنْسَانِ  
وَ كَمَا أَنَّ الشَّيْئَةَ يَدْعُو فِي بَيْتِ إِسْرَائِيلَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ تَعْدُو أَهْلُهَا فَقَالَ قَوْمًا تَابُوا لَكُمْ فَلَمَّا  
الْبَلَاغُ قَالَ صَدَقْتُمْ هُوَ تَابُوا لَكُمْ **ع** مَنْ دَرَمَنِ الْبَيْتِ أَمِيرًا هُيَاسُ وَ مَرَادُ بَيْتِ كَوْنِ وَ شَمْلِ  
بیکدیگر است بسیار اینک شمل چیزی منعم با خیر میباشد غالباً پس چون دوری واقع باشد که مگر ارام  
بیکدیگر جدا شده بعد از اتصال مثل حدیث انا من علی و علی منی و میسر اند بود و اگر برای بعضی باشد  
بیت در من جیست الی و حاصل هر دو یکست بلکه شد است و مثلاً را دید آن ریح است که مذکور شد  
اسکند خیر میسر است و حاصل جواب بخت کائن ریح و آن سکنه که در تابوت بود یکست یا بعضی  
که در احدی شخص است یا یا بعضی که در احدی نوع است و این منافات ندارد با اینکه مگر اسکنه در آن  
سوره الفتح ایمان باشد چنانچه گذشت در کتاب الایمان و الکفر در حدیث باب ام کباب فی ان  
اسکند فی الایمان است و کافیت فیه تا آخر برای تغییر یقین است و لهذا در جامع خیر مؤلف طاعت شده  
با وجود آنکه مذکور است الطلعت بنقطة طار بنقطة و سکون سین بنقطة و تار و نقطه در الایمان  
سین بنقطة طرفی معروف که از من است و کای شین بنقطة مستعمل میشود چنانچه در لغت است  
الایمان در اولی برای جنس است و در دوم برای عهد و عهده است و گذشت در کتاب الخیر در حدیث  
اولی باب سیم و ششم که باب ما عند الله من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و معاهد است  
که در آن عندی الطلعت القدی کان موسی یقریبه اقربان و میانی شد در شرح آن السلاح بکسین  
بنقطة رواقی چنانچه مراد اینی جغرافی است که بیان شد در کتاب الخیر در حدیث سیم باب سیم **ع** گفتیم  
که کلمات دارد از الله تعالی چه بجز است سکنه یا بعضی که حقیقت آنچه باعث ارام در پائین است  
ام گفت که باری است که برون می آید از بخت انرا صد رشت مانند صورت آدمی و بویست نورانی  
با دست گرفته و آید بر ابراهیم علیه السلام بر شمع کرد و میگردید در دور کعبه های کعبه بر حال که ابراهیم میگذاشت

سفرهای کعبه را گفته شد امام را گویا ای یاد از ان سکنه است که گفت الله عز وجل و در سوره البقرة که در آن  
سکنه است از جانب صاحب کل اختیار شد و باقیما نه است از آل موسی و آل ابراهیم که گفت ان یا  
سکنه در تابوت و بعد از آن تابوت طغی کشته میشد و در آن طشت و لهای بنوعی که کلام  
از بنوعی که بنی اسرائیل که امام مغرض الله میشد دل او در آن طشت رسته میشد و عادت این بود که آن  
تابوت میگذاشتند در میان بنی اسرائیل یا آن بنوعی که دل ایشان رسته میشد و در آن طشت برای امانت  
بعد از آن امام علیه السلام رو آورد بر ابراهیم گفت که پس چه بجز است تابوت نشاء و لایم یا بعضی که در پائین  
شاه علامت امانت امام است و در بر سر امانت مغرض الطاعة مانند تابوت در میان بنی اسرائیل  
که دست بختی سلاح رسول الله است ام گفت راست گفتید آن تابوت شاست **اهل** وَ انْ خَرَجْتَ  
بِرَّاءُ فَقُلْ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ اَنَّا لَ  
رَبِّنَا لَمُتَّقِلُونَ فَانَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقُولُهَا عِنْدَ رُكُوبِهِ فَيَقَعُ مِنْ بَعْدِهِ وَ ذُنُوبُهُ  
فَيُضَيِّبُ رِيشَهُ بِأَذْنِ اللَّهِ **ع** فادفع برای تعقیبات پس تیغ مرفوع است و همچنین است فیضیه  
پس در کلام دلالت بر عدم وقوع قائل نیست و میسر اند بود که در فیضیه برای ابراهیم است یا شمشیر  
مشغوب باشد و در کلام دلالت بر عدم وقوع قائل باشد **ع** و اگر برون روی و کعبه پس کعبه بعد از سوار  
شدن آنچه را گفت الله عز وجل در سوره زخرف که کعبه سکنه است که سکنه برای این مرکب را و میگوید  
برای این بفرمان در آن مکان و بدینستی که بسوی صاحب کل اختیار خود را میسر اند که کعبه سکنه چه بدین  
که در آن بخت کعبه است چه بکعبه که بگوید آن کعبه را نزد سوار شدن او پس افتد از شتری یا پس شلابی  
او را چه کار از او بجهت الله **اهل** قُلْتُ قَالَ فَإِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنَازِلِكَ فَقُلْ بِحَمْدِ اللَّهِ آمَنْتُ  
بِاللهِ وَ كَلَّمْتُ عَلَى اللهِ لَأَحْلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّ أَمْلًا لَكَ تَعْمُرُ بِحُجَّةِ الشَّيْءِ طَيِّبَةٍ  
يَقُولُونَ قَدْ سَمِعْنَا إِلَهَهُ وَ آمَنَّا بِاللهِ وَ تَوَكَّلْنَا عَلَى اللهِ وَ قَالَ لَأَحْلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ **ع** بعد از  
ام گفت که پس چون برون روی از منزل خود پس بگو نام خداست این سفر من کردیم با الله تعالی و تو کل  
کردم بر الله تعالی نیت کنی و سستی عزم کسی از کاری و نذر کنی و قوت عزم کسی در کاری مگر بوسیله  
الله تعالی چه بدینستی که نذر کنی میزند روی شیاطین یا بعضی که بر میگذاشتند انرا و میگویند که  
بختی که نام برد الله تعالی را و مؤمن شد با الله تعالی و تو کل کرد بر الله تعالی و گفت که نیت محولی و نذر قوی که  
**ع** قَالَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ عَلَيَّ السَّلَامُ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ مَسِيرًا فَلْيَصِلْ رُكْعَتَيْنِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ  
وَلَيْتَنِي عَلَيَّ وَصَلِي عَلَى حُدُودِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَيَقُولُ اللهُ إِنَّ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي تَيْنِ

راه ده  
بفرمان را و میگوید



وَدُنْيَايَ كَيْفَ رُبِّي وَاقِينٌ قَدَانِ كَانَتْ عَذَابُكَ فَاصْرِفْ عَنِّي سَائِلَتَهُ اَنَّى شَيْءٌ اَقْرَبُ مِنِّي  
 فَقَالَ اَقْرَبُ مِنِّي مَا شِئْتَ وَاقِيَتْ شَيْءٌ قَرَأَتْ فِيهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ وَقَدْ لَانَهَا اَكْفَرُونَ  
**شرح** گفت مرا نام صانع صادق علیه السلام که چون اراده کند یکی از شما چیزی که متردد باشد در آن پیش  
 که گزارد و در وقت بعد از آن بایستد پس کند الله تعالی را باید که ستمش کند بر او بد که اسبابی و در وقت  
 میکند بر خود و او صیای او و میگوید که خدا یا اگر باشد این کار بهتر برای من در کار دین من و دنیا من  
 پس سان کن آنرا برای من و قضا و قدر کن آنرا برای من و اگر باشد عیان پس بگردان آنرا از من  
 پس پرسیدم امام را که چه چیز میخواهم در آن دو رکعت بعد از سوره فاتحه پس امام گفت که بخوان در آن دو  
 رکعت هر چه را که خواهی و اگر خواهی بخوانی در آن دو رکعت سوره قل هو الله احد را در رکعت اول  
 و سوره قل یا اهل الکافرون را در رکعت دوم و مرا دانست که این بهتر است فی الجمله **مهم اصل** عَنِ  
 اَبِي حَنِيفَةَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ لِي مَا اَدْرُكُ الْاَمْرَ يَقْرَأُ فِيهِ قُرْآنًا  
 اَحَدُهَا يَأْتُرُنِي وَالْاُخَرُ جَنَاحَانِ قَالَ اَنْتَ كُنْتَ كَذَلِكَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ  
 يَأْتِيكَ حَقُّهُ وَتَرَى اَنْظُرَ اَخْرَجَ الْاَمْرَيْنِ لَكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ فِيهِ اِنْ شَاءَ اللَّهُ  
 وَلَكِنْ اسْتَخِرْ رُكْعًا فِي غَايَةِ قَائِدِهِ رُبَّ مَا خَيْرٌ لِلتَّحْلِيلِ قَطْعُ يَدِهِ وَمَوْتٌ وَلَوْ هَذَا  
**مأله** **شرح** بفرق بفار و در نقطه فان بضم و مضارع غایب مجهول یا بتفعیل برای تکثیر یا بابت  
 و جمله مایه است الفرقین نتیجه فار و کسر او بنقطه و سکون یا و دو نقطه در پایین و فان طایفه بسیار در آن  
 و استعاره شده اینجا برای عدد بسیار از علم صانع در کاری یا در ترک آن کار پس من در معنی برای تصحیف  
 مجازی است که فریقان که نائب غایت عبارت از دو شکری معنی علم صانع که مقتضای که امام از آن  
 دو شکری است مقتضای دیگر است و علم کسی جز دانستن و چیزی او نیز نیست حقیقت امر و منی در راهها  
 یا مرفی و الاخر منهای عبارت از اقتضای فعل و ترک امر دانستن که از بسیاری وجهه نفع و ضرر  
 که متعاض است تمیز نیک و بد نیست اندک و متردد و مشغول الامر من پنج بهره و سکون حار بنقطه و فتح ای  
 بنقطه بصیرت افضل التفصیل آنچه احتیاط در آن بیشتر باشد ثم انظر احزم الامرین اشارت باینکه مباح  
 عقلی نیست یا بتعنی که میان بر فعلی و ترک آن در جماعتی فی الجمله است در نظر قایل و بران این نیست که فعلی  
 و ترک قطع نظر از اصل عدم بود و قسم است **اول** دیگر جماعتی فی الجمله یکی از آن دو را بر دیگری است در نظر  
 قایل **دوم** اگر جماعتی نیست اصلا و بنا بر شق اول عدم ابحاث عقلی ظاهر است زیرا که اصل عدم معاصر  
 نیست اندک و بافتی که راجع سازد وجود را بر چند که باشد و نیز در دو ترک راجع بقولت بنا بر اصل عدم

نیرام

کوتی

که دفع ضرر را از جلیب نفع است و پیشانی شدن کسی که بر او کردم بدتر است از پیشانی شدن او که بر او نکردم این  
 مقدمات مکتوبه در اذان عقلاست اینقدر است که با وجود جماعت فی الجمله اطمینان خاطر غیبا شده این  
 استعاره برای آنست **مهم** در اینست از اسحق بن عمار از امام صنف صادق علیه السلام اسنی گفت که گفتند او  
 که با او اراده کردم کار بر او بر حال که بسیار کرده میشود از جمل من یا بتعنی کرده و شکری درین بود پس  
 که مقتضای امری که مقتضای دیگری است یا اعتبارا دیگر یکی علم نفع فعلی است و دیگر علم نفع مرکب است  
 فعلت یکی از آن دو ترک امر میکند بر فعلی و دیگری نمی میکند در اذان فعل اسنی گفت که پس علم گفت  
 چون باشد چنان پس بگزار دو رکعت طلب زمین کن از الله تعالی صد و یکبار بعد از آن نگاه کن احوال آن  
 و کار را برای تو پس بکن آنرا چه بدستی که گزین در آنست انشاء الله و باید که باشد طلب زمین تو در آن  
 یا بتعنی که بر او گوی که استخیر الله بر همه ضربه فی عاقبه چه بدستی که گزین کرده شود برای فرد در برین  
 است او و مردن فرزند او و در رفتن مال او **مهم اصل** عَنِ اَبِي حَنِيفَةَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ لِي مَا اَدْرُكُ  
 سَائِلَتَهُ عَنِ الْاَمْرِ عَصِي قِيَّةً وَابْنُ خَدَّائِشَ وَنَدَى فَاَنْتَ تَضَعُ قَالَ شَأْنُكَ وَذَلِكَ قَالَ فَقَالَ  
 لَهُ كَيْفَ قَالَ اِنْ لَمْ تَخَفْ فِي غَايَةِ قَائِدِهِ رُبَّ مَا خَيْرٌ لِلتَّحْلِيلِ قَطْعُ يَدِهِ وَمَوْتٌ وَلَوْ هَذَا  
 فِي بَنَدِ قَتْلٍ مِنْ طَلَبٍ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ وَتَرَى اَنْظُرَ اَخْرَجَ الْاَمْرَيْنِ لَكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ فِيهِ اِنْ شَاءَ اللَّهُ  
 فِي اَمْرِي هَذَا وَاَنْتَ خَيْرٌ مِنْ شَيْءٍ رُبَّ مَا خَيْرٌ لِلتَّحْلِيلِ قَطْعُ يَدِهِ وَمَوْتٌ وَلَوْ هَذَا  
 لَفَعْلٌ اَدْخَلَ يَدَكَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا مَعْدَنٌ فَاَفْعَلْ وَإِنْ كَانَ فِيهَا لَوْلَا لَا تَفْعَلْ هَذَا اَنْشَأَ وَرَبَّنَا  
**شرح** خبر عن راجع یا که معصومین علیه السلام است و مراد روایت از یکی از ایشان مثل وادعه الملائکه و بعد  
 از جامع خبر مغرور بر وجه غیر صانع شده بعضی بضار یا بنقطه و یا بصرف مضارع معلوم غایب مثل الامام یا بی یا بتعنی  
 المعنی بضم هم و کسر ضار و تشدید یا و رفتن و مراد اینجا فکر کردن در جزئیات و غیر مستز راجع بعضی است و این  
 از قبل تعلیل حال حکایت بر حال حکایت است زیرا که آن بعضی اصحاب صنف حکم و صنف گفت این را و نظر از آن  
 قال در حال شاد و ترک اسباب است برای وقوع فاعله بسیار کیف بتعنی گفتا و در بی است البتة و بضم یا و بنقطه  
 و سکون فون و ضم الی بنقطه و فان و تار و صحت یک که در ده اشتر بنفع بهره و کرش بنی بنقطه و سکون رله بنقطه  
 بصفت امر مثل العوائی و اوی یا بنقطه است الا ان ره پرون آورنی عمل از کند و ج و اینجا استعاره  
 برای را جماعتی کسی که مشغول کند و تقدیر آن فعلی برای معنی است و استقامت حسن بضم حار و سکون سین  
 مضافت عاقبه بقاء و یا بنقطه است و در بعضی بنفع بنده و یا در دو نقطه در پایین است **مهم** روایت  
 از یکی از معصومین علیه السلام اینکه او گفت بعضی یاران خود را بر حال که تحقیق پرسیده بود امام را از کارای عکله

عاقبه



روای گفت که پس آن بعضی را دان  
گفت ایا که چون مسعود گفت با  
صاحب کل اختیار خود هم

که نمیکند در آن و نمی باید یکی را که مسعود گفت با او پس چون میگوید که گفت شدت کن با صاحب کل  
اختیار خود ایدم گفت که قصد کن آن حاجت را در دل خود بعد از آن بیغیرین و با برهه کاغذ را در یکی از در  
شعبه و داخل کنی انهارا در دو کمره و هر از کل بعد از آن یکبار در دو رکعت و بگذر از آنها را در زیر دامن خود و بگو  
خدا یا بدرستی کمن مسعود میگفت با خود را این کار خود و تو برتر مسعود کرده شده ای و بهتر از این کار  
نمی بر من کن با خود را است مصلحت و عاقبت بخیر بعد از آن داخل کن دست خود را در زیر دامن  
برای بیرون آوردن بکمره و هر پس اگر باشد در آن کمره و هر پس بکن و اگر باشد در آن لاکن چنین  
مسعود میکند با صاحب کل اختیار خود **باب نهم و چهارم در بیان بقوله فی الطلوع و الفجر**  
این باب بیان نماز در طلب روزیت در این باب است حدیث **اول** **شکا جمل الی عبد**  
**الله علیه السلام** قال قلت فی البقرة بعد ان یقرأ فیها ما یتلو فیها فی حجة  
الاضا فقلت علیه السلام فامرته ان یقرء الله علیه ان یأتی مقام رسول الله صلی  
علیه و آله بنین النبی و النبی یصلی رکعتین و یقول یا الله حجة الله فی ان الله یقول  
و قد نزلت و یعزیزک و ما احاط به علی ان یشیر فی من البقرة او یسبحا و یزکوا انهما  
فضلان و خیفهما عاقبة قال الرجل ففعلت ما انت فی یوم فماتت فقلت بعد ذلک فی وجیه  
الا و قد فی الله عز وجل **باب** الحرف بکسر حار یقظ و سکون را در یقظ و فارض برکت در مال باید  
بحرف نفی و صیغه مضارع غایب معلوم باید فعل از قبل تغیب حال حکایت بر حال حکایت است و یقظ بر تو  
**باب** شکایت بر درودی در مدینه بودی نام جنود صافی علیه السلام از نیا زنده می وی برکتی در سودا بعد از تو  
که تحقیق بود در او گفت که در نفی آورد در حاجت کما انک تنک بشود بر او معاش پس امر کرد او را که بجز  
صافی علیه السلام یا بکمره و در مقام رسول الله صلی الله علیه و آله در میان قبر و منبر پس از او در رکعت  
گوید بعد از آن که خدا یا بدرستی کمن طلب میکنم از تو بیتا نالی تو و دست خزینه تو و بی تنگی تو و آنچه  
احاط کرده بآن دانش تو از سرافرازش این را که اسان کنی برای من از سودا فراختر از اعتبار تو  
و شمس اعتبارا با اعتبار و خایده و بهتر از اعتبارا شکر گفت آنرا که پس کردم آنچه را که امر کرد با آن پس  
نیا و درم بعد از آن در راهی از کسبش کما انک روزی داد مرا الله عز وجل **باب** **جاء رجل**  
**الی النبی صلی الله علیه و آله** فقال یا رسول الله انی ذری عیالی و علی ذین و قد اشدت  
حالی فقلنی دعا اذا دعوت ید الله و قد فی الله عز وجل ما اقصی به ذین و ان  
به علی عیالی فقال یا عبد الله ترض و اشیع و ضووک ثم صلی رکعتین ثم التزم

و السجود فیما هم قل یا ما جیدا و اجد یا کریدا انی جده انک محمد بنک ثم التزم  
یا رسول الله انی اشدت علی عیالی و رب کل شیء ان تصلی علی محمد و علی  
بنین و اسألك نعمة من نجاتک و فتحا یدک و زکاة و اسألك به شغی و اقصی  
و ذین و استسغین ید علی عیالی **باب** یخضون کزشت در کتابها در حدیث ششم باب دعا لفرق  
کباب بخا میهم است اسبغ یدین یقظ و بار یکفظ و عین یا نقط یصفوا امر یا یفطالت الاسبغ  
فراخ و بسیار کردن چیزی و ضرر کن پنج دهم و او یعنی آب وضو است و مصدر یغف و او است و همه اینها  
سببت و قوی کردن آب وضو بعد از است از اسان بستیجات وضو مثل شستن و دست و مضمضه  
و بهشت شاق و یختم آب بسیار در ظرفی که سر فراخ باشد تا انکه اطراف آن توان گرد با سانی و اصرح یا نقط  
و بجم میسند اندود و بنابر دوم یعنی بی نیاز است ان تصلی میسند اندود و بگوید و بعد از شستن محمد بنک یسند  
بود که یسند بر ان تصلی باشد و متعلق باشد به الوجه الیک محمد بنک یعنی از حد زیر که یا محمد تا آخر جمله ستره است  
ان شغی یخضون و سکون فار و حار یقظ و نار و دهر یک و زید و با و انجا استعاره شده برای بکدر آوردن  
دولت نفی تفتخون و فخر فار است الم تشیدیم هم یصفو مضارع معلوم شکل و صده از باب فخر است الم  
یفتخ لام جم مع متفرق الشغی پنج شین یا نقط و فخر عین یقظ و نار و سبغ بر کنده کار و مقصود جمعی کار  
بر کنده ای و رسالت یعنی آمد مردی بسوی نبی صلی الله علیه و آله پس گفت ای رسول الله یا بدرستی کمن عیالی  
بارم و در دست قرص و تحقیق سخت شد حال من بر تعلیم کن مرا دعای که چون دعا کنیم یا ان الله را در دعا  
کنده ما الله عز وجل آنچه را که آخر کنیم یا ان قرص خود را و مدح و جیم یا ان در نفق عیالی خود پس شصتی الله علیه  
گفت که ای بنده خدا و صد بسا ز و فراخ کن آب وضو خود را بعد از آن یکبار در دو رکعت بر حال که کامل کنی  
رکوع را و سجده را در آن دو رکعت پس بعد از آن یکبار ای بزرگ ای بجا که ای صاحب کرم زوی ایدم  
بسوی تو محمد بنجر تو که بفرحت است ای محمد ای رسول الله یا بدرستی کمن دومی ایدم بسوی رسول الله  
که صاحب کل اختیار تو و صاحب کل اختیار هر جزیت یا بکدر و کنی بر من و اوصیای او و طلب میکنم از تو  
و زید و نسیم و لقی را از جمله وزید و نسیم دولت که از جانب است و کشای را که اسان باشد و درود  
را که فراخ باشد که جم کنیم یا ان روزی فراخ بر کنده کار خود را و آنچه کنیم یا ان قرص خود را و مدح و جیم یا ان  
بر نفق عیالی خود **باب** **عز ابن العقیان** قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انی فی یزیدی شغی  
فقلنی وضعت ضیقا شدید اقول لی انک طاعت فی السوء قلت نعمه و قد کن کنه  
فقال اذ رجعت الی الکوفة فاعذ فی ما نزلک و اکنسه فاذا آذت ان تخرج الی سوادک



































خارج بخاری بنقطه و الف کمر را از انقطه و جیم از انقطه منبر صادق علیه السلام در حق گفت که امام گفت نماز را شکر کردی  
انعام کند اما بی بر تو نمی پس بکار در رکعت میخوانی در رکعت اول سوره فاتحه الکتاب سوره قل سوره قل سوره قل  
را و میخوانی در رکعت دوم سوره فاتحه الکتاب را و سوره قل یا ایها الظالمون ترا میگوید در رکعت اول  
در رکوع و سجود خود که سپاس الله راست شکر میکنم شکر عظیم و حمد میکنم حمدی عظیم و میگویند در رکعت  
دوم در رکوع خود و سجود خود که سپاس الله راست که مستجاب کرد دعای مرا در طلب نعمت و داد مرا  
آنچه میخواستم **باب نود و نهم اصل یاب سوره من اراد ان یعقل باهله من اراد ان یشروع فی**  
**یدال بنقطه و خاد یا بنقطه یصفی مضارع غایب معلوم** یا بنهر است یا در برابر ای تقدیر است یا تفرج برای  
یا بنقطه و جیم بصیغ مضارع غایب معلوم مثل العین و اوی یا بنقطه است **یعنی** این یا بپایان نازکی است  
گفته اند که فعل از خود را در خانه خود که هر چه را که دوستکاری کند در آن یا بنهر است **اول اصل**  
**سَمِعْتُ رَجُلًا وَهُوَ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ جَعَلَ اللَّهُ لِي رَجُلًا قَدْ اسْتَفْتَيْتُ**  
**تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً بَكْرًا صَغِيرَةً وَلَمَّا دَخَلْتُهَا وَأَنَا خَائِفٌ إِذَا أَدْخَلَ بَهَا عَلَى قَرَاتِي**  
**أَنْ تَكْرِهَنِي خَيْرًا مِنْ كِبَرِي فَقَالَ الْوَحْيُ عَلَيَّ إِذَا دَخَلْتُ فَرَهْمُ قَبْلَ أَنْ تَصِلَ**  
**إِلَيْكَ أَنْ تَكُونُ مُتَوَضِّئَةً فَقَاتَ لَا تَصِلَ إِلَيْهَا حَتَّى تَتَوَضَّأَ وَتُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ** **سنت**  
بین بنقطه و دو حرف بصیغه ضاعی معلوم منكم و عده از یا بافت است الا سنان رسیدن بسایه سائر  
ادخل بصیغه مضارع معلوم منكم و عده از یا بنهر است یا در برابر ای تقدیر است از ادخل یا بصیغه مضارع معلوم  
منكم و عده از یا بنهر است و از او گاهی در فعل مضارع میشود و شایسته که نزد ادخل از تصرف کاتبان باشد  
و ادخل بصیغه ضاعی غایب معلوم یا بنهر باشد و بدانرا یا علی باشد و بر تقدیر یا برای تقدیر یا بخصای  
خار یا بنقطه و تخنید ضا یا بنقطه و الف و یا بنقطه و کیش و نشان الکریم کاف و فتح را بنقطه و را  
بنقطه سال دار شدن دخیلت یا بنقطه و خار یا بنقطه بصیغه ضاعی غایب یا بنقطه است از شیل در سه حرف  
در آوردن کسی را یا بر مدخل او و نشان غیر مردم راجع مردم زنت ان تقدیر بان زنت **یعنی** شنیدم  
از هر وی و او می گفت امام محمد باقر علیه السلام را که قربت شوم بیدستی که من مردم که تحقیق سال دار شدم  
و تحقیق نمی خواهم زنی را که بکر بود بگست و در فعل نگردم او را در خانه خود و من میترسم چون در خانه ام او را فرود  
پس چند مر از اینکه را خوش شمرم را برای زنی که من و سال داری من پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که چون  
میباشد و دخل کنی او را بی امر کن مردم را پیش از آنکه رسد بسوی تو یا بنقطه و باشد وضو ساخت بعد از آن تو  
سرسوی او را آنکه وضو سازی و گزاری در رکعت **اصل** **لَمْ تَجِدْ إِلَهًا وَصَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** **شتم**

[illegible]



[illegible]

✓

[illegible]

١٠٠











پدر آسمان دوم متفرق شدند ملائکه بوسیله کفار ای آسمان دوم و اقبالدند بجهت کفران و کشفه یافتند  
بغایت بکینه است صاحب کل اختیار ملائکه و روح که مذکور است در سورة القدر و پانی شد در کتاب خود  
حدیث ششم بابل روح الهی بید الله بنا الا لعظیم اسم که بار خجاست چه بسیار میماند این نور منور  
کل اختیار هر کس که جبرئیل علیه السلام اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله پس جمع شد آن ملائکه  
و کشفه کردی چه بکس است این شخص یا تو گفت این محبت صلی الله علیه و آله و ملائکه کشفه کرد آبا معیوض  
ش جبرئیل گفت که آری گفت نبی صلی الله علیه و آله که بر من آمدند بوسیله من مانند کوههای ریگ پس سلام  
بر من و کشفه کرد برسان برادر ترا اسلام ما گفتیم یا میشناسید او را کشفه و چون نیت شایم او را و حال آنکه  
بجقیق پنهان دوستی تو پنهان دوستی او پنهان دوستی شیعه او و تا روز قیامت بر او بد رستی که آری  
و امیریم بغضیل روی شیعه او را در روز روزه بشی به بار میخدا شد و از رسیدن در هر وقت نماز را  
نبی صلی الله علیه و آله گفت که بعد از آن نزد او در صاحب کل اختیار من چهل نوع از انواع نور که شد نور  
نورانی را که سابق بود با نبی که از جنسی دیگر بود اصل شد و خرج بی الی التمام الثالثة فتقوت  
الملائكة و حضرت سجدا و قالت سبحان قدوس رب الملائكة و الروح ما هذا النور  
الذي فيك بعد دينا فقال جبرئيل عليه السلام اشهد ان محمدًا رسول الله اشهد  
ان محمدًا رسول الله فاجتمعت للملائكة و قالت مرحبا بالاول و مرحبا بالآخر  
خير و مرحبا بالخالش و مرحبا بالانوار خير النبيين و على خير الوصيين  
رحمنا بفتحهم و مكوف را در بنقطه و فتح جاد بنقطه و بار بنقطه بصفتی با بعلهم حسن مقبول  
فعل محمد وقت بتقدیر اطلب مرحبا الرحمن است حال یا برای طاعت است و نظیر صفت رحمت است و صاحب  
فاموس گفته مرحبا و سلام ای هادفت سحر و میتواند بود که در جلیسم مکان یا شد و حاصل بر روی است استعمال  
اولی در نبی صلی الله علیه و آله را بنظر است که او اول مخلوقات است با نبی که باقی مخلوقات بتفیل او مخلوق  
در چند که بعضی از آنها سابق زبانی باشد پس اول پیران نیز خواهد بود و استعمال آخر اعتبار اینست که بعد از او دیگر  
سپهری نخواهد بود و الخ شریح بنقطه و شین با بنقطه و در بنقطه بصفتی اسم فاعل یا بنظر و ضرب جمع گفته  
و مراد اینست که او جامع جمیع علوم و کمالات است است این اثر در تمام کشفه فی اسرار النبی علیه السلام  
قال ان فی اسرار و عدیه با و انما الشریع هو الذي يجرنا من خلفه و على ملته دون ملته و قوله ان فی اسرار  
اراد ان هذه الاسرار التي عودك مذكورة في كتاب الله المنزلة على امم التي كذبت بنسوة حجة عليهم الله ش  
بنوف و شین با بنقطه و در بنقطه بصفتی اسم فاعل یا بنظر پنهان متفرق کننده و مراد اینست که تعلیم میکند

کفره شد

خود را بر نبی جمیع علوم و کمالات او را و صیای او بر من رسد و ای نبوت و شدید که اشرار با نبی هشتاد  
باشد قول ملائکه که کفره را بنبین و علی بن خیر العیض **یعنی** بعد از آن بالا برده شدم بوسیله اسنان میسوم  
شدند ملائکه شد آنچه در آسمان اول و دوم بود و افتادند سجده کنند و کشفه یافتند منزله است نبات  
یا کینه است صاحب کل اختیار ملائکه و روح صحبت این نوری که میماند بنور صاحب کل اختیار یا بکس است  
جبرئیل علیه السلام اشهد ان محمدًا رسول الله اشهد ان محمدًا رسول الله پس جمع شد ملائکه مانند ملائکه که در  
در آسمان اول و دوم و کشفه کرد خوشی و وسعت یا و اول مخلوقات و خوشی و وسعت یا و با افراسیا  
و خوشی و وسعت یا و با جمیع کشفه کمالات و خوشی و وسعت یا و با جمیع کشفه کمالات در اوصیای محمد  
بترتیب فرات و علی بن خیر العیض است اصل قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم قد سئلوا  
على قس لوني عن آخي فقلت هو في الارض فتر فونه قالوا وكيف لا نعرفه وقد  
خرج النبي للمعركة فكل سنة وعنده رق ابصر فيه اسم محمدي واسم علي بن الحسين  
و الحسين و الاخرة و شيعتهم الى يوم القيمة و انما انبأ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
خبرًا يقوون في كل وقت صلوة و يحسون رؤوسهم بأيديهم قال محمد اني ربي ان  
بعين نورا من انوار النور لا يشبه تلك الانوار الا في نوري **یعنی** این پنج و کسر با بنقطه  
و تدری قاف هجده صنف که چندی بران نوشته میشود پس در کراپض برای بیالغ است فیه اسم محمد تا آخر است  
بتدری است سورة الطور که در کراپض طوری در رقی مشهور و البيت للمور بنا کراپض است یعنون تا باقی  
کلام اعمام جعفر صادق یا کلام نبی علیه السلام است و کس نبی صلی الله علیه و آله و سلم که بعد از آن سلام کردند بر نبی  
در رسیدند و مراد از حال برادریم که گفتیم که او در زمین است آبا میشناسید او را کشفه و چون نیت شایم او را و  
حال آنکه تحقیق میکنیم بیت محمور را در هر سال در بیت محمور است محمور نبات میفد که در است تمام محمد و آله  
حسن و حسین و باقی اینم که شیعه ایشان تا روز قیامت و بد رستی که ما را شریعت فردی آوریم بر ایشان  
در هر روزانه بشی پنج بار میخوانند و در آن برکت را در وقت نماز میخوانند و میخوانند و میخوانند  
خود برای برکت در افواج وقت نبی صلی الله علیه و آله گفت که بعد از آن نزد او در صاحب کل اختیار من چهل نوع از  
نور که شد نورانی را که سابق زبانی باشد پس اول پیران نیز خواهد بود و استعمال آخر اعتبار اینست که بعد از او دیگر  
سپهری نخواهد بود و الخ شریح بنقطه و شین با بنقطه و در بنقطه بصفتی اسم فاعل یا بنظر و ضرب جمع گفته  
و مراد اینست که او جامع جمیع علوم و کمالات است است این اثر در تمام کشفه فی اسرار النبی علیه السلام  
قال ان فی اسرار و عدیه با و انما الشریع هو الذي يجرنا من خلفه و على ملته دون ملته و قوله ان فی اسرار  
اراد ان هذه الاسرار التي عودك مذكورة في كتاب الله المنزلة على امم التي كذبت بنسوة حجة عليهم الله ش  
بنوف و شین با بنقطه و در بنقطه بصفتی اسم فاعل یا بنظر پنهان متفرق کننده و مراد اینست که تعلیم میکند

یعنی



[illegible][illegible]























زیرا که آنرا در سجده شکر است شکر آنرا است و میگویند که کائنات از افعال ماعده باشد و شکر  
مفعول لکان باشد یا مفعول لیسجد باشد و حاصل هر یک است یعنی بعد از آن سلام انظراف کرد  
بجانب دست راست خود پس نگاه او با صفتی چند بود در ملاک در میان و بیغیران که اقتدا یا کرده  
پس گفته شد از جانب شکر که ای محمد سلام کن بر ایشان پس گفت که اسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته پس  
کردند و شکر میگویند و گویند سلام و تحیت و در حجت و برکات تویی و اولاد تو مرا اندر معصومین علم  
است که برکت ایشان عالم را فرا گرفته بعد از آن وحی کرد و الله تعالی بوسی رو که اشکات مکن در سلام دوم  
که بر ما موعود است بجا میاید پس چپ و اول آیت از قرآن که نبی شیدان را از اندامها بعد از سوره قل الله  
احد و سوره ذالزلزله است اصحاب الیمین بود و آیت اصحاب الشمال بود که در روز قیامت اولاد تو است پس  
برای آن نمی در اشکات بجا نیاید چپ و اساع آن دو آیت شد سلام پیش از بر ما موعودین یکی در برابر قبله  
مرا و آیت که بعد از سلام انظراف چون دو سلام بر ما موعودین که یکی بجا نیاید است و دیگری بجا نیاید  
باشد تا خوشی است بنا بر آنچه گذشت مذکور شد و خالی که در شستن موعودانی است چپ از سلام تا خوشی  
است نیز پس سلام رو بقبله یا دیگر دانست آن بطریق علی السویه باشد و از برای آن رحمت بود  
بنی و برکات بودن در بیت او شده اول تعقیب که بکبر است تا آخر تعقیب که سجده است شکر آن وقت **احول**  
و قوله سمع الله لمن حمده لان النبي صلى الله عليه وآله سمع حجة الملائكة بالتمنيج و  
التخجيل و التهليل فمن اجل ذلك قال سمع الله لمن حمده **شرح** قوله سمع الله  
و اجمع بنی صلی الله علیه آله است جمله سمع الله لمن حمده منصوب محلا و مفعول قوله است و گذشت  
در کتاب الدعاء و حدیث اول باب است و منعم که باب التمجید و التمجید است و شکر آن جمله دعایه است لان  
خبر من است التمجید منج صا با نقطه و تشدید و نا و همت مصدر با ضرب و از حسی که یکبار باشد  
**شرح** و گفتن بنی بعد از بر داشتن سر خود را از رکوع که شتو او الله تعالی دعا برای کسی که سپاس کرد او را  
برای این است که بنی صلی الله علیه آله از بر داشتن سر از رکوع غوغای ملائکه را گفتن سبحان الله  
گفتن الحمد و گفتن لا اله الا الله پس از برای آن گفت که سمع الله لمن حمده اشراقت باشد که برکت تسبیح  
و تهلیل نیز حدیث اگر چه مشتمل بر لفظ حمد نباشد **احول** و من اجل ذلك صارت الزکعات  
الاولی ان کلمها احديث فیلما حدثت کانت علی صاحبها اعادة لکها **شرح** مشا را بداند که  
کلام ساجد است باعتبار اشکال بر بودن صلوة مذکوره بعد از آن دو رکعت کلام منتهی شده و کلام  
و جود شرط و جز منصوب محلا و خبر صارت است احديث بجا و بنقطه و اولی بنقطه و ثانی بنقطه بصیغته

مجموع باب فاعلت حدثت منج حار منج دال رفوع و نا فاعلت و در بعضی نسخ منصوب مفعول مطلق  
است و بیان آن فیما ناب فاعلت و بر تقدیر مراد حدثت شکر است و بیان این شد در احادیث باب  
سجده شکر که بنی صلی الله علیه آله و یمین است **یعنی** و از برای آنست که گردید دو رکعت اول نماز  
فریضه یا نروض که هرگاه که حادث کرده شود در آنها شکی در حد و آنها واجب شود بر فاعل آنها اعاده  
**احول** قلنا الفرض الاول في صلاة الزوال يعني صلاة الظهر **شرح** این فقره نظیر فقره است  
که در این حدیث گذشت بعد از فراغ از حکایت اذان و وضو که فاعله اذان و الوضو اولی  
فقره برای تحریر است بطلان روایت نا صید در اذان و رکوع و سجود که مذکور شد در اول این  
حدیث هذا مبتدأ است الفرض صفت آنست و مثار را بعد از آن فرض میشود است که مذکور شد در احادیث  
باب فرض الصلوة که باب بیوم است اولی خبر مبتدأ است و مراد اینست که بعد از چیزی دیگر نیست که  
منسوخ شده باشد پس از آنکه اذان و وضو پیش از آنست فی صلوة متعلق با لا و است باعتبار اینکه منسوخ  
بر بعضی تقدم یعنی صلوة الظهر کلام این ازین است برای دفع تعویض از نماز اول رسیدن اذان برابر  
مضاعف نماز در شب باشد بنا بر خیال جمعی که میگویند که بنی صلی الله علیه آله در شب یعنی هر وقت و روز نیز فاعله بنا  
بر قیاس بر اینکه در وقت او مسجد الفی در شب افق شده و چنانچه در اول سوره بنی اسرائیل است **یعنی** پس این فرض  
که مشهور است همانست که اول بوده روز نماز اول اجماع بعد از نماز ظهر **احول** **احول** عن أبي جعفر عليه السلام  
قال لما خرج رسول الله صلى الله عليه وآله نزل في بالصلوة عشر ركعات ركعتين ركعتين  
قلنا وركعتين وركعتين ازا ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله سمع ركعات شكر الله تعالى  
را الله له ذلك وركعتان فركعتان وركعتان فركعتان وركعتان فركعتان وركعتان فركعتان وركعتان فركعتان  
يذكر الله تعالى **شرح** عرج مبین بنقطه و مراد بنقطه و جم بصیغه فاعلی مجموع باب فاعلت العروج بضم عین  
و ضم را با لار فاعلی یا برای تقدیم است و طرف نا فاعلت و با و با صلوة نیز برای تقدیم است و میگویند بود  
که برای ملائمت باشد و بصیغه فاعلی مجموع باب فاعلت و ظاهر این اینست که زیاده کردن بخت رکعت از  
شده باشد و بنی موافق است با آنچه گذشت در حدیث اولی یا فرض الصلوة و تغییر است سوره بقره و قوله  
فما تبقین که در احصاف للفقیم رکعتین زیر که سوره بقره حدیث است و گذشت در کتاب الحج در سوره الحسین  
بن علی علیه السلام که در الحسین بن علی علیه السلام که در الحسین بن علی علیه السلام که در الحسین بن علی علیه السلام  
روایت کرده

فی شهر رمضان فی سنة بدست الخلفین  
بعد از سجده و روی او را و در سنة ثانی  
و در سوره الحسین بن علی علیه السلام



































که باب ما عند الله علمهم العلم من ايات الانبياء عليهم السلام است و در حدیث اول بیستم و هشتم که باب  
ما عند الامم من سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و معاهد است و از آن مسجد چو شید تنور در زمان فتح  
علیه السلام چنانچه مذکور است در سوره بود و در آن مسجد تراشیده شد کشتی نوح علیه السلام بر حالی که آن مسجد  
بلندتر مواضع با بل بود و محل اجتماع سیران بود **باب سیم و بیستم اصل باب مسجد الشریع** این باب  
بنا بر مسجد سید است یعنی سینه بنقطه و سکون که در کوفه است و در این باب چهار حدیث **اول**  
وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ قَالَ لَنَا فِيكُمْ أَحَدٌ عَنْهُ عِلْمٌ عَنِّي زَيْدٌ بَنِي عَمِّي  
قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَا عَنْ أَبِي عَمٍّ عَنْ عَمٍّ كُنَّا عَنْهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي  
فِي دَارِهَا وَبِهِ تَبِيحُ الْإِنْسَانِ إِذْ قَالَ انْطَلِقُوا إِنَّا نَصَلِّي فِي مَسْجِدِ  
الشَّهْلَةِ **شرح** نصلی تقدیر آن نصلی است بر منصوب مرفوع تقدیری میشود اندو دو مصدر مفعول است  
**بنی** داخل شدیم در مدینه بر امام حنفی صادق علیه السلام پس رسید ما را که آیا در شما اهل کوفه یکی است که نزد او  
باشد خبری عن زید بن علی که در کوفه کشته شد پس گفت مردی از جماعت شیطان کنیز من جزای  
از جلیجریم تو بودیم نزد او در کوفه در اثنای شبی در سرای معاویه بن احنی انصاری آگاه گفت بیا  
بید ما برای اینکه ما نیز از این درس سید **اصل** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَعَلَ فَقَالَ لَا  
تَجَاهُ أَمْرٌ فَتَعَلَّ عَنْ الْمَذْهَبِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَعَادَ اللَّهُ بِي حَوْلًا لَا أَجَاهُ أَمَا  
عَلِمْتُ أَنَّهُ مَوْضِعٌ بَيْتٍ إِذْ رِثَیْتُ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي كَانَ يَحْبُطُ فِيهِ وَمِنْهُ سَادَ  
أَبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمِينِ بِالْعَمَلِ لَقَدْ وَمِنْهُ سَادَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْخَالِوَتِ  
وَإِنْ فِيهِ لَصَخْرَةٌ خُفْرًا وَفِيهَا مِثَالُ كُلِّ نَبِيٍّ وَمِنْ تَحْتِ تِلْكَ الصَّخْرَةِ أَخَذْتُ طَبَقَةً  
كُلِّ نَبِيٍّ وَانَّهُ لَمَنَاحُ الزَّاكِبِ قِيلَ وَمَنْ الزَّاكِبُ قَالَ الْخَفِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ **شرح** و فعل تقدیر  
استقامت و عطف بر مقدر و آن مذکور است در قول آنمذکر قال انطلقوا فجاءوا فاجتمع  
و آخره و غیر غایب بصیغه ماضی معلوم صحیح العین مهور اللام باب مع استیناف بیانی است  
الاعاده کسی را پناه خود کردن و کسی را پناه دادن و اول مراد است در اول و دوم مراد است  
در دوم با در بر معنی فی است ذکر حوالا باعتبار اینست که صاحب خروج عمده خطر او در سال او  
و اگر آن سال را نکرانید مستقل میشود و غالباً پس منافات نیست میان این و میان آنچه در حدیث  
سیدم این باب است که عشرین سنه با در بالعمالقر برای سببیت است صاحب طایفه گفته است بالعمالقر  
قوم نفر قوا فی البلاد من ولد علی بن ابي طالب و این لا و ذین ارم بن سام در بعض نسخ دیده

تحت تلك الحفر

کل نبی و پیشانی و از جنین است تحت تلك الصخرة و در بعض دیگر جنین است و من تحت تلك الصخرة افتر  
طیسته کلانی المناخ بقریم و نون و الف و خا را بنظر محل خوابانیدن شتر **بنی** پس گفت امام جعفر صادق  
علیه السلام آیا گفت آنرا و کرد پس آنمذکر گفت که زید بن ابی انکر عارض شد او را کاری پس واداشت او را  
از رفتن پس امام گفت آگاه باش بخدا قسم که اگر پناه خود آند قادران مسجد یکسال بر آینه اند نیکی  
پناه میداد او را یا نداشت که آن مسجد جای خانه ادریس پیغمبر علیه السلام است که در زندکی میکرد در آن  
و از آن مسجد رو اند شد ابراهیم علیه السلام بیوی بنی سبب حاله که درین بودند و کافر بودند و او  
است که برای جنگ با علقه روانه شد و از آن مسجد رو اند شد او و علیه السلام بیوی جالوت که  
مذکور است در سوره البقرة و بدرستی که در زمین آن مسجد بر آینه سنگیت سبز که بر آن است  
بر پیغمبر و بدرستی که آن مسجد جای شتر خوابیدن سوار است گفته شد که و کیت آن سوار  
گفت خضر علیه السلام است فراد اینست که خضر علیه السلام بسیار آن مسجدی آید و شتر خود را میخواباند و  
تا ز میگردارد **دوم اصل** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَكَرَ مَسْجِدَ الشَّهْلَةِ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ  
مَكْتَبٌ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ **شرح** و ذکر عطف بر قال بطف تغییر مراد اینست  
که احوال مسجد سید را بسیار گفت صاحبنا عبارت است از قائم آل محمد علیه السلام یا در یا پسر برای  
مصاحبت است و مراد یا پسر کسی از موالی قائم علیه السلام است که مذکور شد در کتاب الخیر و در حدیث  
شتر دوم باب فی الغیبه که باب پنهان دهنم است که همیشه با او همراه میباشد در زمین مدینه  
پس مراد اینست که چون از زمین مدینه در زمان غیبت متوجه کوفه میشود در مسجد سید فرو می  
آید از گور راه و میتواند بود که مراد یا پسر مخلصانی باشند که در وقت ظهور قائم علیه السلام نکر  
او خواهند بود و آنها مسجد سید ده کنند در اول ظهور دنیا بر شود و مراد اینست که اول از گور راه  
بآنجا فرود می آید و بعد از آن بجای خود و جاهای دیگر می رود و بر هر تقدیر منافات نیست میان  
این و آنچه گذشت در شرح حدیث سیدم باب سابق که میسر شد مگر **بنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
و مذکور کرد فضال مسجد سید را پس گفت آگاه باش بدرستی که آن مسجد جای فرو آمدن  
صاحب ماست چون بر خیزد و ظاهر شود با جمعی که مخلصان او باشند **سوم اصل** عَنْ عَبْدِ  
الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ الْخَثَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ بِالْكَوْفَةِ مَسْجِدٌ  
يُقَالُ لَهُ مَسْجِدُ الشَّهْلَةِ لَوْ أَنَّ عَمِّي زَلَّ دَأْتَاهُ فَصَلَّى فِيهِ وَاسْتَجَابَ اللَّهُ لِأَجَا  
رُهُ عَشْرِينَ سَنَةً فِيهِ مَنَاحُ الزَّاكِبِ وَبَيْتُ أَذْرِيْسَ الْبَشِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

میکرد



وَمَا آتَاهُ مَكْرُوبٌ قَطُّ فَصَلَّى فِيهِ بَيْنَ الْغَسَايِكَيْنِ وَدَعَا اللَّهَ الْإِلَهَ الْأَفْطَحَ اللَّهُ  
 كُنْ تَعَالَى **شرح** استخاریم است **یعنی** روایت از عبد الرحمن بن سعید خرقوش از امام محمد رضا  
 علیه السلام راوی گفت که امام گفت که در کوفه مسجد است که گفته میشود آنرا مسجد السلام اگر آنکه علم  
 زید میرفت نزد آن پس نماز میکرد در آن و طلب پناه دادن میکرد از الله تعالی بر آینه  
 پناه میداد و رایت سالی در آن مسجد محل شتر خوابانیدن خضر علیه السلام و خانه او پس  
 بفرمود الله علیه وینبأ انکه آمده باشد نزد آن مسجد عکلی هرگز پس نماز کرده باشد در آن  
 در میان شام و خفتن و دعا کرده باشد استقامت را که آنرا گذر داده الله تعالی او را **جواب**  
 و زوی آن مسجد التَّهْلِيلُ حَذَرُ إِلَى التَّوْحِيدِ **شرح** این عبارت مصفاست و ظاهر  
 اینست که مردی عذ صاحب الزمان علیه السلام باشد بتوسط سفراء الحدیث حار و نشید دال بشفقة  
 جاف زنیان و جوهر وطن چیزی و بنابر اول مراد اینجا دیوار است که فاصل است میان درون  
 مسجد و بیرون مسجد و بنابر دوم مراد صافی است که در دور مسجدت و برکت مسجدت منتهی آن  
 برسد نظیر آنچه گذشت در حدیث دوم باب سابق که اگر کسی که قیام علی اثنی عشر میلاد روحا بنیخ را  
 بنقطه و سکون و او و حار بنقطه و الف مکرر شده در چند معنی مستعمل میشود و از آنجمله که است  
 از انواع مدینه که در میان مدینه و مکه است و از جمله آن که هستن دره است فراح که در اوایل  
 آن از جانب مدینه بر سر راه مانند دیوار است از سنگ که از دو جانب تا سر کوه کشیده و فاصل از  
 درختهای دیوار عبور میکند و محرم را استخار است در وقت رسیدن نزد آن دیوار انکه تبلیه را  
 بلند کند و چنانچه می آید در کتاب الحج در حدیث پنجم باب تبلیه که باید ششاد و یکم است و در او آخر آن  
 دره که در جانب مکه است در دست چپ راه در پنج کوه بنای کوه چک است که آنرا مسجد غزالیست  
 و بعضی مردم قافله بزیارت اینجا میروند و از آنجمله بیست است برکنار نهی حاج قاضی گفته  
 و از روحا موضع بنی الحارثین علی ثلاثین او اربعین میلا من المدینه و قریه من رجب الشام و قریه  
 من نهیسی و بعد از آن گفته و قصه روحا قریه القریه الی الروحا و روحا و روحا و روحا و روحا و روحا  
 بتقدیر منتهی الی الروحا یا بتقدیر منتهی الی الروحا و بنابر اول مراد بتوجه دیوارهای مسجد بسوی روحا  
 که اگر دو دیوار راست و چپ آنرا خط مستقیم اخراج کنیم بر روحا رسد و اگر از دیوار چپ آن خطی  
 معینان عدد اخراج کنیم بر روحا رسد و بنابر دوم مراد بانتهای طرف مسجد بسوی روحا اینست که برکت  
 از مسجد برسد تا بیس کوه نهیسی است **یعنی** و روایت کرده شد از امام صلوات علیه انکه مسجد

دیواران روی روی روحا دارد **دیوار** این اشارت بچند چیز **اول** آنچه گذشت در کتاب الحج در حدیث  
 مقدم باب فی البقیه که باب عقدا و نهیم است که صاحب الزمان صلوات الله علیه در زمان غیبت  
 کبری در بنی المجدین میباشد و گفتیم در شرح آن حدیث که شاید که در روحا باشد و این حدیث  
 مؤید آنست و مناسبت با احتمال اول در شرح اذ اقام باطل در حدیث سابق **دوم** آنچه گذشت  
 در شرح حدیث ششم باب هدم که بعضی مباحثه حضرت از وسط جهت کعبه بسوی فی المیکر از جهت  
 کعبه که در جانب مغربست برای مصطفی عظیم و از آنجمله است مسجد سلیمان که در حار است بقا فله که  
 از کوفه بعد از رود در دست راست و اوقت بچندین فرسخ **سوم** انکه قبله بودن کعبه باعتبار  
 اینست که مقر اینست که اگر کسی نباشد امام زمان میجو آن میشود باشد و در هر موسی حاضر  
 میشده باشد چنانچه گفته در سورج و اذن فی الناس بالی یابوک و در سورج یونس و اجعلوا  
 بیوتکم قبله و در سورج البقره السجده و الادم و بیان شد در کتاب الحج در حدیث پنجم که میگویم  
 حدیث پنجم که باب فیه نکت تنفی من الشریکه الی الایه است پس اگر معلوم باشد که در سالی  
 امام آخر الزمان سکنی خواهد داشت در جزئی از مجموع جهات کعبه که غیر وسط مجموع جهات کعبه  
 است بنای مسجد رو بان جزیره خواهد بود و موافق اینست بنای مسجد سلیمان قبل از استقرار  
 امام صلوات الله علیه در روحا تیار در مسجد سلیمان و موافق آن از صاحب وینای کوفه مستحبه  
 و بعد از استقرار مسجد نبوت مکرر در کسج و علم باشد که امام نزول کعبه است و الله اعلم **صل** هذا آخر  
 کتاب فی الصلوة من الکتاب الحافی لای جعفر الحلی رحمه الله و الحمد لله و صلی  
 الله علی محمد و آله و عترته الطاهین و یتلوه کتاب التزکوة **شرح** این از الحاشی  
 کاتبات **معنی** این آخر کتاب صلوة است از کتاب کافی از ابو بصیر کلینی رحمه الله و سباسب السلام  
 و در دو کتاب الله تعالی بر محمد و آل او و محمدیان او که باز کرده باشند و در عقبات می آید کتاب التزکوة  
 قد وقف الشرح خلیل بن الفارزی القزوی عفا الله عنه و عنده جمیع المؤمنین و المؤمنات و



و المسلمات الاحبار منهم و الاموات لا تمام **شرح** هذا  
 الکتاب فی یوم الخميس عاشر جمادی الثانی  
 سنه اربع و سبعین و الف و الف و الف  
 هزاران و در روز چهارم  
 زیارت و آتش تمام







